The Economist



کنجکاوی موشکافانه

اکونومیست توضیح می‌دهد
آمار و ارقامی که دنیای ما را متحول می‌کند



مردم در لحظات آخر زندگی چه می‌خواهند؟
چرا ما هنوز هم منتظر آسانسور فضایی هستیم؟
چرا در کشورهای پیشرفته، جاده‌ها مرگبارتر می‌شوند؟
چگونه افراد جوان، چاق‌تر می‌شوند؟

گردآوری: **تام استندج**
ترجمه: **سمیرا قزوینی**


بسم الله الرحمن الرحیم

سرشناسه: استندیج، تام
Standage, Tom
عنوان قراردادی: اکونومیست (مجله)
عنوان و نام پدیدآور: کنجکاوی موشکافانه : (نشریه اکونومیست توضیح می‌دهد آمار و ارقامی که دنیای ما را دگرگون می‌کند)
گردآوری تام استندج ؛ ترجمه سمیرا قزوینی.
مشخصات نشر: تهران: امین الضرب، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری: ۲۷۲ ص.؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س‌م.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۱۳۴۰۲-۵
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: عنوان اصلی:
Seriously curious: the Economist explains: the facts and figures that turn our world upside down, 2018.
موضوع: شگفتی‌های جهان
موضوع: Curiosities and wonders
موضوع: اطلاعات عمومی
موضوع: Handbooks, vade-mecums, etc.
شناسه افزوده: قزوینی، سمیرا، ۱۳۶۱-، مترجم
رده بندی کنگره: AG243
رده بندی دیویی: ۰۰۱/۹۴
شماره کتابشناسی ملی: ۶۱۵۶۸۴۸
وضعیت رکورد: فیپا

کنجکاوی موشکافانه
(نشریه اکونومیست توضیح می‌دهد: آمار و ارقامی که دنیای ما را دگرگون می‌کند)
گردآوری: تام استندج
ترجمه: سمیرا قزوینی
شورای سیاست‌گذاری: مصطفی درویشی، بهراد مهرجو
گرافیک و طراحی: آتلیه آینده‌نگر / رضا دولت‌زاده
ویراستار: کمال آقایی
چاپ اول: تابستان ۱۴۰۰
مدیر تولید: مینا واشویی
تیراژ: ۵۰۰ نسخه
چاپ: مومن
شابک: ۵-۰۲-۷۱۳۴-۶۲۲-۹۷۸
انتشارات امین الضرب / پخش و فروش: ۰۹۱۲۳۹۰۳۴۲۸

کنجکاوی موشکافانه

نشریه اکونومیست توضیح می‌دهد
آمار و ارقامی که دنیای ما را دگرگون می‌کند

گردآوری: تام استندج

ترجمه: سمیرا قزوینی

The Economist

امیرالضرب

تام اســـتندج معاون سردبیر مجله اکونومیســـت و نویسنده شش کتاب از جمله «تاریخ جهان در شش لیوان»[1] است. نوشته‌های او در نشریه‌هایی مانند نیویورک تایمـــز، دیلی تلگـــراف، گاردیـــن و وایرد نیز چاپ شـــده اســـت. «کنجکاوی موشکافانه» دنباله کتابی است با نام «کی فکرش را می‌کرد!»[2] که تام استندج آن را نیز گردآوری کرده است.

1. A History of the World in 6 Glasses
2. Go Figure

تقدیر و تشکر

گردآورنـــده کتاب تمایل دارد از نویســـندگان و تحلیل‌گران داده تشـــکر کند که پدیدآور مقاله‌های تفســـیری و تصاویر گرافیکی‌ای هســـتند که این کتاب بر پایه آن‌ها نوشته شده است:

رایان اونت[1]، ممفیس بارکر[2]، آنانیـــو باتاچاریا[3]، جنیفر براون[4]، ویل براون[5]، جوئل بود[6]، جفری کار[7]، اســـلاویا چانکووا[8]، آماندا کولتا[9]، تیم کراس[10]، جوزی دلاپ[11]، گراهام داگلاس[12]، داگ داوســـون[13]، ماتیو فاواس[14]، گلن فلیشـــمن[15]، جیمز فرانسام[16]، تام گاردنر[17]، هالی گلدن[18]، لین گرین[19]، ملیسا هایکیلا[20]، هال هودسون[21]، شـــارلوت هوارد[22]، میراندا جانسون[23]، تیم جودا[24]، آبیشک کومار[25]، جک لاهارت[26]، آنا لانکس[27]، سارا لئو[28]، راشل لوید[29]، دیوید مک‌کلوی[30]، مت

1. Ryan Avent
2. Memphis Barker
3. Ananyo Bhattacharya
4. Jennifer Brown
5. Will Brown
6. Joel Budd
7. Geoffrey Carr
8. Slavea Chankova
9. Amanda Coletta
10. Tim Cross
11. Josie Delap
12. Graham Douglas
13. Doug Dowson
14. Matthieu Favas
15. Glenn Fleishman
16. James Fransham
17. Tom Gardner
18. Hallie Golden
19. Lane Greene
20. Melissa Heikkila
21. Hal Hodson
22. Charlotte Howard
23. Miranda Johnson
24. Tim Judah
25. Abhishek Kumar
26. Jack Lahart
27. Ana Lankes
28. Sarah Leo
29. Rachel Lloyd
30. David McKelvey

مک‌لین[۳۱]، آدام میرا[۳۲]، ساشا ناتا[۳۳]، جان اُ سالیوان[۳۴]، جان پارکر[۳۵]، لیود پارکر[۳۶]، تد پلفکر[۳۷]، استنلی پیگنل[۳۸]، سایمون رابینوویچ[۳۹]، آدام رابرتز[۴۰]، جاناتان روزنتال[۴۱]، ریچل ساویج[۴۲]، گای اسکروین[۴۳]، الکس سلبی-بوثروید[۴۴]، جین شاو[۴۵]، ریچانا شانبوگ[۴۶]، لودویگ سیگل[۴۷]، آدام اسمیت[۴۸]، جیمز توزر[۴۹]، هنری ترکس[۵۰]، آندریا والنتینو[۵۱]، وندلین وان بردو[۵۲]، تام وین‌رایت[۵۳]، کنت ورنر[۵۴]، النور وایت‌هد[۵۵]، کالوم ویلیامز[۵۶]، سم وینتر لوی[۵۷]، سایمون رایت[۵۸]، پیپ رو[۵۹] و وید ژو[۶۰].

برای مقاله‌های تفسیری و نمودارهای بیشتر از نشریه اکونومیست، به وب‌سایت economist.com مراجعه کنید.

---

31. Matt McLean
32. Adam Meara
33. Sacha Nauta
34. John O'Sullivan
35. John Parker
36. Lloyd Parker
37. Ted Plafker
38. Stanley Pignal
39. Simon Rabinovitch
40. Adam Roberts
41. Jonathan Rosenthal
42. Rachel Savage
43. Guy Scriven
44. Alex Selby-Boothroyd
45. Jane Shaw
46. Rachana Shanbogue
47. Ludwig Siegele,
48. Adam Smith
49. James Tozer
50. Henry Tricks
51. Andrea Valentino
52. Vendeline von Bredow
53. Tom Wainwright
54. Kennett Werner
55. Eleanor Whitehead
56. Callum Williams
57. Sam Winter Levy
58. Simon Wright
59. Pip Wroe
60. Wade zhou

فهرست

مقدمه

استدلالی برای کنجکاو بودن | مسعود خوانساری ۱۵

کنجکاوی موشکافانه؛ تفاسیر غیرمنتظره‌ای که شما را به تفکر وا می‌دارد

چرا چندهمسری احتمال وقوع جنگ‌های داخلی را افزایش می‌دهد؟ ۲۰

چرا کمبود ماسه وجود دارد؟ ۲۲

چرا گره بند کفش خودبه‌خود باز می‌شود؟ ۲۴

چرا آب دریا شور است؟ ۲۶

چرا احتمال دارد تولید الماس به اوج خود برسد؟ ۲۸

چرا بوکوحرام بمب‌گذاران انتحاری زن را ترجیح می‌دهد؟ ۳۰

دوره نفت تمام می‌شود؛ چه کشورهایی دارای بیشترین مقدار لیتیوم هستند؟ ۳۳

چرا تجارت جهانی اسلحه در حال رشد است؟ ۳۵

اتاق‌های فکر چه کاری انجام می‌دهند؟ ۳۷

بازار سیاه سیگار چگونه ارزیابی می‌شود؟ ۳۹

بازنمایی فراز و فرودهای ساحره‌گیری ۴۰

کنجکاوی در سطح جهانی: گرایش‌های عجیب و خاص

چرا در صحرای آفریقا اسپاگتی قاچاق می‌شود؟ ۴۶
چرا به خیلی از مناطق، گینه می‌گویند و چرا منشأ بوقلمون ترکیه نیست؟ ۴۷
چرا در نیوزیلند افراد زیادی عضو گروه‌های خلاف‌کار هستند ۴۹
چرا جن‌گیری در فرانسه به عنوان یک حرفه در حال رشد است؟ ۵۱
چرا چین طولانی‌ترین تأخیر در پرواز را در جهان دارد؟ ۵۴
چرا سومالی‌لند، قوی‌ترین دموکراسی در آفریقای شرقی است؟ ۵۷
چرا استفاده از یورت در مغولستان از مد افتاد؟ ۵۹
کدام شهرها بالاترین میزان قتل را دارند؟ ۶۱
چرا مردم بریتانیا کمتر مرتکب جرم می‌شوند؟ ۶۵
چگونه رنگ ماشین‌ها منعکس‌کننده روحیه ملی بریتانیاست؟ ۶۷
چرا سوئدی‌ها مالیات اضافی می‌پردازند؟ ۶۸
بازنمایی از میلیاردرهای جهان ۷۰
چرا کسی نمی‌داند چه تعداد نیجریایی وجود دارد؟ ۷۱
چرا کودکان چینی که در سال اژدها به دنیا آمده‌اند، موفق‌ترند؟ ۷۴

روابط: عشق، ازدواج

چرا تجارت بانک اسپرم در حال رونق است؟ ۷۸
چرا در برخی کشورهای اروپایی، افراد تراجنسیتی را عقیم می‌کنند؟ ۸۰
چگونه عقاید درباره رفتار مناسب مردان بر اساس سن، جنس و ملیت تغییر می‌کند؟ ۸۲
چرا زوج‌ها بیشتر از افراد مجرد خانه‌داری می‌کنند؟ ۸۶
مردان و زنان در مورد شغل و خانه‌داری شریک زندگی خود چه فکری می‌کنند ۸۸
چگونه فرکینگ موجب افزایش میزان زادوولد می‌شود؟ ۹۰
چه چیز میزان پایین زادوولد در اروپا را توضیح می‌دهد؟ ۹۱
چرا آمریکا هنوز هم به کودکان اجازه ازدواج می‌دهد؟ ۹۴

دیگر انتخاب‌های موجود در منو: عجایبی مربوط به غذا

ارتباط عجیب بین آووکادو و جرم ۱۰۰
چرا بازار گوشت سگ در چین گسترش یافت؟ ۱۰۱
چرا چاقی در کشورهای فقیر به یک مشکل رو به رشد تبدیل می‌شود؟ ۱۰۴
جنگ لیمویی آرژانتین - آمریکا در سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۸ ۱۰۷
چرا برخی شهرهای آمریکا کامیون‌های غذای سیار را دوست ندارند؟ ۱۰۹
چرا بسته‌بندی غذا برای محیط زیست خوب است؟ ۱۱۱
چرا ژنوم گندم پیچیده‌تر از ژنوم انسان است؟ ۱۱۲
کشورهای آسیایی بیشتر گندم می‌خورند ۱۱۴

با تابعیت از قوانین: بیان حقیقت در لفافه

آسان‌ترین راه ثروتمند شدن در آمریکا ۱۱۸
چرا زنان هنوز هم بسیار کمتر از مردان دستمزد می‌گیرند؟ ۱۲۰
چرا چین در حال بازسازی جاده ابریشم قدیمی است؟ ۱۲۲
چرا مالیات مرگ از رواج افتاده است؟ ۱۲۵
نابرابری ثروت از عصر حجر در حال افزایش بوده است ۱۲۶
چه عواملی باعث می‌شود یک شیء تبدیل به کالا شود؟ ۱۲۸
آیا طول عمر همیشه به همراه ثروت ملی افزایش می‌یابد؟ ۱۳۱
چرا شرکت‌ها وجود دارند؟ ۱۳۳
آمریکاییان نسل هزاره به اندازه نسل پیشین خود به کارفرمایان وفادارند ۱۳۵
چرا مشاغل تولیدی قدیمی باز نمی‌گردند؟ ۱۳۷
چرا هند دو تا از درشت‌ترین اسکناس‌های بانکی خود را کنار گذاشت؟ ۱۴۰
ریشه شکاف جنسیتی دستمزد، در دوران کودکی نهفته است ۱۴۲

حوزه مشاغل سفیدپوش: علم، بهداشت و محیط زیست

آیا خون جوان واقعاً می‌تواند پیر را جوان کند؟ ۱۴۶
آن‌چه مردم در پایان عمر می‌خواهند ۱۴۸
چگونه چین آلودگی هوا را کاهش داد؟ ۱۵۰
چرا جنگل‌ها در کشورهای ثروتمند گسترش می‌یابند؟ ۱۵۳
شمالگان تا سال ۲۰۴۰، می‌تواند ۳۰ سال زودتر از انتظار، عاری از یخ شود ۱۵۵
چرا در آب نیوزیلند مواد زائد وجود دارد؟ ۱۵۷
تدابیر جلوگیری از سیگار کشیدن در سراسر جهان در حال گسترش است ۱۶۰
چرا محرک‌های ژنی هنوز در طبیعت مورد استفاده قرار نگرفته‌اند؟ ۱۶۲
چرا رفع مشکلات بهداشتی هند بسیار دشوار است؟ ۱۶۴
چرا ریشه‌کن کردن برخی از بیماری‌های مهلک دشوار است؟ ۱۶۷
چرا چین از زباله‌های خارجی به ستوه آمد؟ ۱۷۰
چرا گرگ‌ها به فرانسه بازمی‌گردند؟ ۱۷۲
در قلمرو حیوانات، چرا بزرگ‌ترین، سریع‌ترین نیست؟ ۱۷۴

زبان رایج علاقه‌مندان به کامپیوتر: بررسی فنی

رابط مغز و کامپیوتر چیست؟ ۱۷۸
ارتباط بین بازی‌های ویدیویی و بی‌کاری ۱۸۰
ربات‌ها در طول روز چه کارهایی انجام می‌دهند؟ ۱۸۲
چرا 5G می‌تواند هم سریع‌تر و هم کندتر از تکنولوژی‌های بی‌سیم قبلی باشد؟ ۱۸۴
در بسیاری از نقاط آفریقای سیاه، تلفن همراه رایج‌تر از برق است ۱۸۶
چرا خودروهای خودران بیشتر اشتراکی خواهند بود، نه شخصی؟ ۱۸۹
چگونه سرویس‌های تاکسی آن‌لاین منجر به کاهش رانندگی در حالت مستی می‌شود؟ ۱۹۲
واقعیت افزوده چیست؟ ۱۹۵
چرا هنوز هم در انتظار آسانسور فضایی هستیم؟ ۱۹۷
چگونه ستاره‌شناسان نخستین سیارک بین‌ستاره‌ای را کشف کردند؟ ۱۹۹
چرا هواپیماهای بدون سرنشین می‌توانند بیشتر از پرندگان برای هواپیماها ایجاد خطر کنند؟ ۲۰۲
ای‌میل اسپم چه فایده‌ای دارد؟ ۲۰۴
چرا نیروی پلیس باید از دوربین بدنی استفاده کند؟ ۲۰۷
چرا غول‌های تکنولوژی کابل‌های خود را در زیر دریا قرار می‌دهند؟ ۲۰۹

نظریه بازی‌ها: ورزش و فراغت

چرا بازیکنان تنیس فریاد می‌زنند؟ ۲۱۲
چرا بازی‌های تخته‌ای در نیجریه پرطرفدار است؟ ۲۱۴
چگونه هواپیماهای بدون سرنشین می‌توانند سواحل را از کوسه‌ها در امان نگه دارند؟ ۲۱۶
نقل و انتقال در فوتبال چگونه انجام می‌شود ۲۱۹
چگونه سنت لوییس به پایتخت شطرنج آمریکا تبدیل شد؟ ۲۲۲
«بازسازی دیجیتال» یک فیلم واقعاً به چه معناست؟ ۲۲۴
دلالان شرط‌بندی، با مشتریان برنده چگونه برخورد می‌کنند؟ ۲۲۶
پردرآمدترین باشگاه‌های فوتبال دنیا ۲۲۹

از زبان دل من: واژگان و خرد

چرا ایموجی‌ها دارای اثرات جانبی سودمند هستند؟ ۲۳۴
حروف الفبای انگلیسی چگونه نام‌گذاری شدند؟ ۲۳۶
چرا در پاپوآ گینه نو تعداد بی‌شماری زبان وجود دارد؟ ۲۳۸
زبان صربی کرواتی یک زبان است یا چهار زبان؟ ۲۴۱
چگونه زبان با هویت ملی پیوند خورده است؟ ۲۴۳
چرا بانک جهانی باید استفاده از حرف ربط «وَ» را کم کند؟ ۲۴۵
استدلال فرانسه در مورد علامت نگارشی جدید ۲۴۷

انتخاب فصلی: جشن‌ها و تعطیلات تغییریافته

تصمیم‌گیری‌های سال نو از کجا سرچشمه می‌گیرند؟ ۲۵۲
چگونه مراسم روز سنت پاتریک جهانی شد؟ ۲۵۴
چرا تاریخ عید پاک جابه‌جا می‌شود؟ ۲۵۶
چرا اروپاییان در ماه اوت کار نمی‌کنند؟ ۲۵۸
چگونه روز شکرگزاری به تعطیلات غیرمذهبی تبدیل شد؟ ۲۶۰
چگونه آب‌وهوا، دین و ساعات روز بر مصرف موسیقی کریسمس تأثیر می‌گذارد؟ ۲۶۳
چگونه کریسمس که روزی یک جشن جنجالی بود، مهار شد؟ ۲۶۶

مقدمه

استدلالی برای کنجکاو بودن

مسعود خوانساری
رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
مدیر مسئول ماهنامه آینده‌نگر

چه چیزی دانشـــمندان، اقتصاددانان و روزنامه‌نـــگاران را به هم پیوند می دهد؟ مسلماً پاســـخ کنجکاوی اســـت. همگی آن‌ها می‌خواهند چیزهای بیشتری در مورد جهان کشـــف کنند. اما کنجکاوی آن‌ها ناشـــی از چیزی فراتر از گرایش صرف به درک شـــرایط موجود اســـت. گذشـــته از این، این افـــراد می‌خواهند مکانیســـم‌های اساسی را که بیان‌کننده چگونگی شـــرایط موجود هستند، درک کنند تـــا بتوانند رویدادهـــای آینـــده را پیش‌گویی، پیش‌بینی یا تشـــریح کنند. دانشمندان می‌خواهند نظریه‌های جدیدی ارائه کنند که درک آن‌ها از واقعیت را عمیق‌تر کند. اقتصاددانان می‌خواهند درک خود را از مبادلات زیربنایی جوامع بشری بهبود ببخشند. روزنامه‌نگاران در پی خلق روایت‌هایی هستند که به مردم

کمک کند تا از مسائل جاری سر در بیاورند.

همه آن‌ها، به طور مداوم، در حال جمع‌آوری شواهدی هستند، نظریه‌هایی را مطرح می‌کنند و راه‌های جدیدی را برای دست‌یابی به اهدافشان آزمایش می‌کنند. در همه این حوزه‌ها، کنجکاوی، نه‌تنها مفید است، بلکه حیاتی است؛ یک میل یا در حقیقت عطشی برای کشف چیزهای جدید و ناشناخته است. جای تعجب نیست که آن را شهوت ذهن[1] می‌نامند. کنجکاوی با بررسی حدود آن‌چه شناخته‌شده است، باعث ایجاد انگیزه برای جمع‌آوری مواد اولیه بیشتر برای تجزیه و تحلیل می‌شود.

متأسفانه در سال‌های اخیر، روش اطلاعات‌محور و مبتنی بر شواهد برای دیدن دنیای پیرامون زیاد مورد توجه قرار نگرفته است. در عصر «پسا حقیقت»[2] علم به سخره گرفته می‌شود، حقیقت امری انتخابی است (یا توسط «حقایق جایگزین»[3] به چالش کشیده شود) و واقعیت می‌تواند تحریف یا نادیده گرفته شود. اما کسی که خیلی کنجکاو است، می‌داند که در درازمدت، واقعیت همیشه غالب خواهد بود. کنجکاوی می‌تواند مردم را به سمت درک دقیق‌تری از جهان سوق دهد، اما کسی که اصلاً کنجکاو نیست، می‌تواند یک جهان‌بینی تحریف‌شده یا نادرست را برای مدت طولانی حفظ کند و فقط در آن صورت خود را از شواهدی که چشم‌اندازش را به چالش می‌کشد، دور می‌کند. کنجکاوی شاه‌راهی برای رسیدن به حقیقت است. به این ترتیب، کتاب حاضر به سهم خود، موضعش را در خصوص نیروهای کنجکاوی، شواهد و دلایل مشخص می‌کند. در این کتاب تفسیرهای غیرمنتظره و واقعیت‌های جالب از گزارش‌های تفسیری مجله اکونومیست و نمودارهای روزانه گردآوری شده است. هدف این کتاب این است که از طریق یک سری نمونه‌های جالب، نشان دهد چگونه منطق و داده‌ها

1. the lust of the mind
2. post-truth
3. alternative facts

می‌توانند مکانیسم‌های پنهان جهان را آشکار کنند. چرا تنیس‌بازان فریاد می‌زنند؟ ارتباط بین آووکادو و جرم چیســت؟ چرا با کمبود شــن مواجه هستیم؟ چگونه «فرکینگ» یا «شکست هیدرولیکی» نرخ تولد را افزایش می‌دهد؟

هر یک از این سؤالات یک داستان پررمزوراز کوچک است. هر کدام از آن‌ها شما را به چالش می‌کشد تا مانند محققان تفسیر خودتان را داشته باشید. پس از یک یا دو پاراگراف متن، تفســیر می‌آید و روشــن‌گری آغاز می‌شود، یا دقیقاً به میزان رضایت‌بخشی، متوجه می‌شــوید نظریه شما در واقع همان پاسخ درست اســت. علاوه بر این، حالا شما یک جنبه از نحوه عملکرد جهان را بهتر از قبل درک می‌کنید.

امیدواریم ایــن مجموعه حس کنجکاوی خوانندگان را تحریک کند. کتاب پیش‌رو در ۱۰ فصل و با تقسیم‌بندی دقیق سعی کرده که تصویری روشن از جهان را پیــش روی مخاطبان قرار دهــد. به‌خصوص فعالان اقتصــادی می‌توانند با مطالعه این کتاب، پاســخ بسیاری از سوالات به ظاهر بدیهی را پیدا کنند. کتاب «کنجکاوی موشــکافانه» با لحن و زبانی ساده سعی می‌کند مسائل را تحلیل و برای آن‌ها پاسخ تهیه کند.

لازم به ذکر اســت که موسسه اکونومیست به‌عنوان یک نهاد معتبر در عرصه تحلیل، مطالعه این سوالات را برای فعالان اقتصادی و تحلیل‌گران مفید ارزیابی کرده اســت. امید آنکه مطالعه اثر پیش‌رو برای فعالان اقتصادی در ایران راه‌گشا باشد.

کنجکاوی موشکافانه:

تفاسیر غیرمنتظره‌ای که شما را به تفکر وامی‌دارد

چرا چندهمسری احتمال وقوع جنگ‌های داخلی را افزایش می‌دهد؟

هرکجا که چندهمسری[1] به شکل گسترده ای رواج داشته باشد، آشفتگی به دنبال آن می‌آید. در ۲۰ کشـــور بسیار ضعیف دنیا، چندهمســـری وجود دارد. احتمال این‌که این کشورها به همسایگان خود تجاوز کنند، بسیار زیاد است. در مناطقی از کشـــورهای هاییتی و اندونزی که چندهمسری رواج دارد، آشفتگی بیشتری وجود دارد. در سودان جنوبی که از جنگ داخلی رنج می‌برد، شاید ۴۰ درصد از ازدواج‌ها، شـــامل چندهمسری است. در مطالعه‌ای که از سوی مدرسه اقتصاد لندن انجام شد، رابطه معناداری بین چندهمسری و جنگ داخلی به دست آمد. اما چگونه؟

چندهمســـری تقریباً همیشه شامل مردان ثروتمندی است که چندین همسر دارنـــد. اگر ۱۰ درصد مـــردانِ طبقات بالا، هرکدام با چهـــار زن ازدواج کند، در نتیجه، ۳۰ درصد بقیه اصلاً نمی‌توانند ازدواج کنند. این امر اغلب نه‌تنها آن‌ها را از نظر جنسی ناامید می‌کند، بلکه از نظر اجتماعی نیز آن‌ها را به حاشیه می‌برد. در بسیاری از جوامع سنتی، یک مرد تا زمانی که همسری پیدا نکند و پدر نشود، بالغ به حســـاب نمی‌آید. معمولاً برای به دست آوردن همسر، مرد می‌بایست به پدرِ زن «شـــیربها»[2] بپردازد. وقتی تعدد زوجات باعث کاهش تعداد زنان مجرد شود، مبلغ شـــیربها به‌شـــدت افزایش پیدا می‌کند. در ســـودان جنوبی شیربها می‌تواند هر چیزی، از ۳۰ تا ۳۰۰ راس دام باشد که خیلی بیشتر از ثروتی است که یک جوان کم‌سواد بتواند به صورت مشروع جمع کند. بسیاری از مردان مجرد، از ســـر ناچاری، برای به دســـت آوردن همســـر، به اقدامات شـــدیدی متوسل می‌شـــوند. در سودان جنوبی، مردان مجرد اســـلحه به دست می‌گیرند و از قبیله همسایه دام می‌دزدند. بسیاری از مردم در چنین حملاتی کشته می‌شوند و بیشتر

1. polygamy
2. bride price

دشمنی‌های خونین از این‌جا شروع می‌شود. علاوه بر این، مردان جوان مجردی که توانایی مالی ازدواج ندارند، به‌راحتی به استخدام نیروهای شورشی درمی‌آیند. اگر بجنگند، می‌توانند دست به غارت بزنند و با غنیمت به دست آمده ازدواج کنند. در مقاله‌ای منتشرشده در سال ۲۰۱۷، والری هادسون[3] از دانشگاه A&M تگزاس و هیلاری ماتفس[4] از دانشگاه ییل دریافتند که قیمت بالای شیربها یک عامل «مهم» است که «مردان جوان را مستعد حضور در خشونت‌های سازمان‌یافته گروهی با اهداف سیاسی می‌کند». گروه‌های جهادی نیز از این امر سوءاستفاده می‌کنند. یکی از اعضای لشکر طیبه پاکستان که در سال ۲۰۰۸ به بمبئی حمله کرد و ۱۶۶ نفر را کشت، گفته است او به این سازمان پیوست چون این سازمان وعده داده بود که برای ازدواج به خواهر و برادرهایش پول می‌پردازد. گروه‌های رادیکال اسلامی در مصر نیز با هدفِ دادن کمک‌هزینه ازدواج به اعضا، تشکیل شده‌اند. در شمال نیجریه که چندهمسری رواج دارد، بوکوحرام هنوز هم برای نیروهای جدید خود ازدواج‌های ارزان‌قیمت ترتیب می‌دهد.

در سطح جهانی، چندهمسری رو به کاهش است، اما در برخی مناطق حمایت از آن در حال افزایش است. پس از آن‌که دیوان عالی آمریکا[5] در سال ۲۰۱۵ ازدواج هم‌جنس‌گرایان را قانونی اعلام کرد، برخی افراد معتقد بودند ازدواج‌های چندگانه باید مورد بعدی باشد. به گفته مؤسسه نظرسنجی گالوپ[6]، نسبت آمریکایی‌هایی که چندهمسری را از نظر اخلاقی قابل قبول می‌دانند، از ۵ درصد در سال ۲۰۰۶ به ۱۷ درصد در سال ۲۰۱۷ افزایش یافته است. در قرقیزستان، ترکمنستان و سایر کشورهای آسیای میانه، فعالان به دنبال احیای حق مردان برای چندهمسری هستند. در سال ۲۰۰۸ لایحه‌ای در قزاقستان، در پی اضافه کردن یک اصلاحیه توسط یکی از نمایندگان زن مجلس که چندشوهری

3. Valerie Hudson
4. Hilary Matfess
5. America's Supreme Court
6. Gallup

(داشتن چند شوهر برای زنان) را نیز مجاز می‌دانست، شکست خورد. موافقان ادعا می‌کنند چندهمسری با دادن جایگزین قانونی برای خیانت به مردان موجب افزایش سازگاری اجتماعی می‌شود. اما درگیری‌ها در جاهایی مانند سودان جنوبی، افغانستان و شمال نیجریه چیز دیگری را نشان می‌دهد.

چرا کمبود ماسه وجود دارد؟

تقاضا برای ماسه بسیار زیاد است. در برخی از نقاط جهان، مردم می‌خواهند دسترسی بیشتری به این دانه‌های طلایی داشته باشند. «مافیای ماسه»[1] در هند برای استخراج و انتقال مواد از مردم محلی استفاده می‌کند. در مراکش و جزایر کارائیب، دزدان در حال خالی کردن سواحل هستند. علیرغم اینکه حسابرسی دقیقی برای استخراج غیرقانونی ماسه امکان‌پذیر نیست، بی شک ماسه بیشترین ماده استخراج‌شده در جهان است. به گزارش برنامه محیط زیست سازمان ملل، بیش از ۸۵ درصد موادی که در سطح جهان استخراج می‌شود را ماسه تشکیل می‌دهد.

شهرهای مدرن، با استفاده از ماسه و اغلب روی آن ساخته می‌شوند. ماسه بیشتر در صنعت ساخت‌وساز برای تولید بتن و آسفالت به کار گرفته می‌شود. نیمی از تقاضای جهان برای ماسه به چین اختصاص دارد. این نشان‌دهنده سرعت وحشتناک ساخت‌وساز در این کشور است. طبق نظرسنجی سازمان زمین‌شناسی آمریکا[2]، بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳ نسبت مصرف بتن در چین (۶/۶ گیگاتن) بیشتر از مصرف آمریکا (۴/۵ گیگاتن) در کل قرن بیستم بوده است. ماسه مصرف صنعتی نیز دارد؛ از آن در ساخت شیشه، وسایل الکترونیک و کمک به استخراج نفت در صنعت شکست هیدرولیکی (فرکینگ)[3] استفاده

1. Sand mafia
2. United States Geological survey
3. fraking industry

می‌شود. مقادیر زیادی از ماسه برای احیای زمین، به دریا ریخته می‌شود. برای مثال، سنگاپور از دهه ۱۹۶۰ بیش از ۲۰ درصد از خشکی خود را از این طریق توسعه داده است. جزایر مالدیو و کریباتی هم برای حفظ جزایر خود در برابر بالا آمدن سطح آب دریا از ماسه استفاده کرده‌اند. سازمان ملل پیش‌بینی می‌کند تا سال ۲۰۳۰، بیش از ۴۰ کلان‌شهر با بیش از ۱۰ میلیون سکنه وجود خواهد داشت (بیشتر از ۳۱ کلان‌شهر در سال ۲۰۱۶)، یعنی به مسکن و زیرساخت‌های بیشتری نیاز است. سطح آب دریا نیز همچنان بالا خواهد آمد. همه این‌ها به این معناست که تقاضا برای ماسه بیشتر می‌شود.

با این تفاسیر، چرا وقتی به نظر می‌رسد که ماسه به‌وفور یافت می‌شود، شاهد کمبود آن هستیم؟ مشکل این است که ماسه‌های کویر بسیار نرم‌اند و برای خیلی از اهداف تجاری قابل استفاده نیستند. ماسه استرالیا به بیابانی دوردست منتقل شد تا برج خلیفه دبی ساخته شود. در بیشتر کشورها نیز قوانینی در مورد این‌که از کجا و چه مقدار ماسه می‌توان استخراج کرد، وجود دارد. اما تقاضای زیاد، به تجارت‌های غیرقانونی پرسود در بسیاری از کشورهایی که به‌سرعت در حال توسعه هستند، منجر شده است. درنتیجه، ذخایر موجود با سرعتی بیشتر از آن‌چه باید به صورت طبیعی دوباره ذخیره شوند، استخراج می‌شوند، که این امر به محیط زیست لطمه می‌زند. لای‌روبی باعث آلودگی می‌شود و به تنوع زیستی محلی آسیب می‌رساند، حال آنکه نازک شدن خطوط ساحلی بر ظرفیت سواحل در جذب آب‌وهوای توفانی تأثیر می‌گذارد.

خوش‌بختانه جایگزین‌هایی برای ماسه وجود دارد؛ آسفالت و بتن قابل بازیافت است، خانه‌ها را می‌توان با کاه و چوب ساخت و از گِل می‌توان برای احیای زمین‌ها استفاده کرد. در کشورهای ثروتمند سیاست دولت سبب تغییر جهت به‌سمت چنین جایگزین‌هایی می‌شود. برای مثال، طبق گفته انجمن

محصولات طبیعی بریتانیا[1]، یک‌سوم از کل مصالح ساختمانی مورد استفاده در بریتانیا در سال ۲۰۱۴، بازیافتی بوده است. سنگاپور قصد دارد در پروژه‌های بعدی احیای زمین‌های خود، که شامل سیستم خاکریز[2] است و وابستگی کمتری به ماسه دارد، به متخصصان هلندی تکیه کند. در کشورهای فقیرتر، نیز با توجه به افزایش قیمت ماسه، احتمالاً بیشتر سازندگان نگرش خود را نسبت به این ماده تغییر دهند. اما این روند بسیار کند خواهد بود و کمبود ماسه ادامه خواهد داشت، مگر این‌که اجرای قانون تشدید شود.

چرا گره بند کفش خودبه‌خود باز می‌شود؟

مهندسی، از پل‌ها گرفته تا تراشه‌های کامپیوتری، برای بشریت منفعت بزرگی به ارمغان می‌آورد. بااین‌حال، تولید بند کفشی که به طور اتفاقی شل نشود، همچنان مشکل است. این تاحدودی به این دلیل بود که کسی واقعاً نمی‌داند چرا اصلاً بند کفش‌ها خودبه‌خود باز می‌شوند. اما الان این خلأ مهم در دانش بشریت پر شده است. کریستوفر دیلی‌دایموند[3]، کریستین گرگ[4] و اولیور اوریلی[5]، سه تن از مهندسان دانشگاه برکلی کالیفرنیا، روی مکانیک گسستگی گره بند کفش تحقیق کردند. آن‌ها بالاخره توانستند راز چگونگی باز شدن خودبه‌خودی بندهای کفش را کشف کنند.

از نظر فنی، بند کفش یک نوع گره ساده است که در وسط خودش یک گره مربعی‌شکل[6] دارد. همانند گره‌های مربعی مرسوم، بند کفش می‌تواند درست گره زده نشود، مثل گره‌های مادربزرگی[7] که خیلی راحت‌تر از یک گره مربعی صحیح

1. Britain's Mineral Products Association
2. dyke
3. Christopher Daily-Diamond
4. Christine Gregg
5. Oliver O'Reilly
6. reef knot
7. granny knots

باز می‌شوند. اما حتی یک گره بند کفش که در وسط به شکل مربعی درست گره خورده اســت، بالاخره باز می‌شــود و مجبور می‌شــویم دوباره آن را گره بزنیم. دلیلش این است که راه رفتن شامل دو فرایند مکانیکی است که انتظار می‌رود هر دو نیروهایی را روی پاپیون کفــش اعمال کنند. یک فرایند حرکت رو به جلو و عقب پاســت. دیگری تأثیر خود کفش است، زمانی که با زمین برخورد می‌کند. آزمایش‌های اولیه انجام‌شــده از ســوی آقای دیلی دایموند، خانم گرگ و دکتر اویلی نشان داد که هیچ‌یک از این موارد به‌تنهایی عامل کافی برای باز شدن یک گره پاپیون نیســت، بلکه به هر دو مورد نیاز اســت. بنابراین، آن‌ها مجبور شدند آزمایش‌هایی طراحی کنند تا بتوانند آن‌چه را که هنگام راه رفتن یک شخص اتفاق می‌افتــد، اندازه‌گیری و ثبت کنند. شــخص مورد آزمایش خانــم گرگ بود که جلسات متعددی روی تردمیل بردباری کرد تا عملکرد بند کفش‌های او ارزیابی شــود. با استفاده از دوربین‌ها و شتاب‌ســنج‌های کوچکی که روی بند کفش‌ها نصب شــده بود، محققان به دو نکته مهم پی بردند. یکی این‌که چگونه عمل راه رفتن موجب تغییر شــکل برجستگی وسط گره می‌شــود. نکته دیگر این بود که چگونه نیروهای اینرســی[8] مختلف روی انتهای آزاد و قسمت‌های دایره‌ای گره پاپیون یکی می‌شــوند و باعث کشیده شدن بند کفش می‌شوند، همان کاری که پوشنده کفش زمانی که کفش خود را در می‌آورد، انجام می‌دهد.

هنگام راه رفتن، خود گره به واسطه نیروهای اینرسی واردشده به انتهای بند کفش شــل می‌شــود. این امر هنگامی اتفاق می‌افتد که پــای فرد اول به جلو و ســپس به عقب حرکت می‌کند و همان‌طور، در طــول راه رفتن با زمین برخورد می‌کند. بلافاصله بعد از آن، تکان‌های ناشی از ضربه موجب تغییر شکل بیشتر گره می‌شود. ترکیب کشش و تغییر شــکل، گره‌های بند کفش را شل می‌کند و اجازه می‌دهد روی هم سر بخورند. در اصل، بند کفش در هر صورت که حرکت

8. inertial forces

کند، می‌تواند درنهایت شانس برابری به گره بدهد که کاملاً باز شود، یا تبدیل به گره محکمی شود که برای باز کردنش نیاز به ناخن بلند باشد. در عمل، احتمال مورد اول خیلی بیشتر است. دلیلش این است که انتهای آزاد گره پاپیون بیشتر از انتهای دایره‌مانند آن می‌تواند در نوسان باشد. نیروی اینرسی اضافی باعث لغزش بیشتر انتهای آزاد بند کفش می‌شود. در ابتدا این اثر بسیار کم بود، اما هر چه انتهای آزاد بند کفشِ مورد آزمایش بلندتر می‌شود، گشتاور در نیروی اینرسی بیشتر می‌شود و درنهایت، دو یا سه حرکت لازم است تا بند کفش را که محکم و درست بسته شده است، باز کند.

شاید نتوان تغییر اندازه طول را حل کرد. اما ممکن است بتوان از بینش آقای دیلی دایموند، خانم گرگ و دکتر اویلی استفاده کرد تا بند کفش‌هایی تهیه شود که تغییر شکل گره وسط پاپیون را محدود و درنتیجه سرعت کل فرایند را کُند کند. درک این‌که چگونه بندهای کفش خودبه‌خود باز می‌شوند، می‌تواند گام مهمی برای ارائه یک راه‌حل باشد.

چرا آب دریا شور است؟

از فضا، زمین یک نقطه آبی کم‌رنگ دیده می‌شود. دوسوم سطح زمین را آب‌ها پوشانده است، اما بیشتر این آب، یعنی حدود ۹۷ درصد، شور است. از سه درصد آب شیرین و مورد نیاز برای نوشیدن، شست‌وشو، درست کردن چیزها (از همه بیشتر تهیه غذا)، حدود دوسوم آن در یخچال‌های طبیعی[1]، کلاهک‌های یخی[2] و خاک منجمد[3] محصور شده است. این باعث می‌شود کمتر از یک درصد از آب کره زمین در رودخانه‌ها، دریاچه‌ها و سفره‌های آب، به‌راحتی قابل دسترس باشد. به طور خلاصه، شوری آب اقیانوس‌ها به این معنی است که آب

1. glaciers
2. ice caps
3. permafrost

مفید کمیاب است، درحالی‌که آب غیرمفید بسیار فراوان است. بنابراین، چرا آب دریا شور است؟

نمک موجود در اقیانوس عموماً نتیجه فرایندی به نام هوازدگی[۴] است که طی آن نمک‌های معدنی از سنگ‌های روی خشکی به دریا منتقل می‌شود. باران آب خالص نیست، بلکه حاوی مقادیر کمی دی‌اکسیدکربن است که از هوا جذب شده است که باعث می‌شود باران کمی اسیدی شود. زمانی که این اسید ضعیف روی زمین می‌بارد، مقدار کمی از کانی‌سنگ‌ها در آب حل می‌شوند و این کانی‌ها (مواد معدنی) به ذرات بارداری به نام یون‌ها تقسیم می‌شوند. این یون‌ها به همراه آب وارد نهرها، رودخانه‌ها و درنهایت اقیانوس‌ها می‌شود. بسیاری از این یون‌های معدنی بعداً به وسیله گیاهان و حیوانات دریایی از آب دریا جدا می‌شود، اما بقیه یون‌ها در آب باقی می‌مانند و غلظت آن بعد از میلیون‌ها سال افزایش می‌یابد. بیش از ۹۰ درصد یون‌های موجود در آب دریا، که حدود سه درصد از وزن اقیانوس‌ها را تشکیل می‌دهد، سدیم و یون‌های کلر هستند که ترکیبات شیمیایی نمک طعام را تشکیل می‌دهند. فرایندهای دیگر نیز نقش دارند. آتش‌فشان‌های زیر آب و مجراهای گرمابی[۵] نمک‌های معدنی را درون آب دریا تخلیه می‌کنند و پهنه‌های آبی مجزا با زه‌کشی نامناسب، ممکن است از راه تبخیر درحالی‌که مواد معدنی محلول‌نشده را بر جا می‌گذارد، بیش از پیش، شور شوند. دریای مرده[۶] یا بَحرالمِیت (که حاوی حدود ۳۰ درصد نمک معدنی است) معروف ترین نمونه است.

فرایندهای طبیعی که باعث شوری آب دریاها می‌شوند، می‌توانند از طریق تکنولوژی‌های نمک‌زدایی[۷] که آب دریا را به آب شیرین تبدیل می‌کند، معکوس شوند. این فرایند شامل جوشاندن و سپس مایع کردن دوباره آب یا پمپاژ آن با

4. weathering
5. hydrothermal vents
6. Dead Sea
7. desalination

فشار بالا از طریق غشـــای نیمه‌تراوای اسمز معکوس[1] است که به مولکول‌های آب اجازه عبور می‌دهند، اما برای یون‌های معدنی درشت‌تر نفوذناپذیر است. هر دوی این فرایندها وابسته به انرژی هستند، اگرچه در سال‌های اخیر روش اسمز معکوس، از نظر مصرف انرژی، تبدیل به روش بسیار کارآمدی شده است. بر این اســـاس، کارخانه‌های نمک‌زدایی عموماً در جاهایی بنا می‌شوند که کمبود آب وجود دارد، یا انرژی ارزان است، مانند خاورمیانه.

از آن‌جا که تغییرات آب‌وهوا باعث خشک شدن جهانی[2] می‌شود- قسمت‌های مرطوب جهـــان را مرطوب‌تر و بخش‌های خشـــک را خشـــک‌تر می‌کند- در سال‌های آینده تقاضا برای آب شیرین شدت می‌یابد. انتظار می‌رود تا سال ۲۰۵۰ نصف جمعیت جهـــان در مناطق دارای بحران آب زندگی کنند. سیاســـت‌های مدیریـــت بهتـــر آب و روش‌های کارآمد آبیـــاری در کشـــاورزی (مانند آبیاری قطره‌ای) مورد نیاز اســـت. پیشرفت تکنولوژی نمک‌زدایی با فراهم کردن امکان بهره‌برداری بشر از آب شور و ناخوشایند اقیانوس‌ها نیز کمک می‌کند. در سال ۱۹۶۱ رئیس جمهور وقت امریکا، جان. اف. کندی گفت: «اگر می‌توانســـتیم با همکاری- با هزینه پایین- از آب شور، آب شیرین تولید کنیم، این کار می‌توانست در راستای منافع بلندمدت بشریت باشد، و در واقع، موفقیت‌های علمی دیگری را به همراه داشت.»

چرا احتمال دارد تولید الماس به اوج خود برسد؟

در توندرای یخ‌زده، در شمال کانادا، کارگران معدن روز و شب برای استخراج المـــاس از دل زمین در گاچوکو[3] کار می‌کنند. این معدن بزرگ‌ترین معدن جدید الماس اســـت که بیش از یک دهه از افتتاح آن می‌گذرد و به شرکت د بیرز[4] تعلق

1. reverse-osmosis
2. global drying
3. Gahcho Kué
4. De Beers

دارد. این معدن ممکن است آخرین معدن این شرکت باشد؛ د بیرز هیچ برنامه‌ای برای افتتاح معدن دیگری ندارد. شـــرکت‌های دیگر چند معدن برنامه‌ریزی‌شده دارند، اما شرکت مشاور بین[5]، انتظار دارد تولید الماس در سال ۲۰۱۹ به اوج خود برســـد و ســـپس روند نزولی را آغاز کند. چرا دنیا در آستانه رسیدن به اوج تولید الماس است؟

صنعت الماس نوین حدود ۱۵۰ ســـال پیش شروع به کار کرد؛ زمانی که پسر یک کشاورز در نزدیکی رودخانه اورنج در آفریقای جنوبی یک تکه الماس پیدا کـــرد. به دنبال آن، تب المـــاس[6] باعث افزایش ناگهانی تولید شـــد که این خود تهدیدی برای کاهش قیمت الماس بود. قیمت بالای الماس بستگی به کمیاب بودن آن دارد. در سال ۱۸۸۸ سیسیل رودز[7] برای ادغام معادن این منطقه شرکت د بیرز را تأســـیس کرد. این شرکت به منظور بالا نگه داشتن قیمت‌ها، با محدود کردن دسترســـی به الماس، برای بیش از یک قرن کنترل استخراج الماس را در دست داشـــت. رودز بعدها گفت: «تنها خطر ما کشـــف ناگهانی معادن جدید است. طبیعت انسان به شکل بی‌پروایی به ضرر همه ما کار خواهد کرد.»

از آن زمان تا کنون، خیلی چیزها عوض شده است. اکنون شرکت د بیرز فقط حدود یک‌سوم از بازار را کنترل می‌کند. هر اکتشاف بزرگی، توسط این شرکت یا شـــرکت‌های دیگر، بعید به نظر می‌رســـد. کاوش‌گران نزدیک به ۷۰۰۰ مجرای کیمبرلیتی[8] را آزمایش کرده‌اند؛ آتش‌فشـــان‌های خاموشی که بیشتر الماس‌های گران‌بها را به سطح زمین آورده‌اند. تنها ۱۵درصد آن‌ها الماس در خود داشتند و فقط یک درصد (حدود ۶۰ مجرا) حاوی مقادیر کافی برای توجیه هزینه ساخت یک معدن بود. اگرچه اکتشاف هم‌چنان ادامه دارد، اما، اکثر تحلیل‌گران معتقدند در حال حاضر، بهترین ذخایر، یافت‌شده‌اند.

5. Bain
6. diamond rush
7. Cecil Rhodes
8. kimberlite pipes

برای کســانی که الماس استخراج می‌کنند، کاهش تولید آرامش است؛ این مســئله به بالا رفتن قیمت‌ها کمک می‌کنــد. عروس‌ها هم‌چنان حلقه نامزدی الماس‌نشان می‌خواهند؛ به گفته د بیرز، در آمریکا یک‌چهارم عروس‌های جوان، ســال‌ها قبل از شروع رابطه عاشقانه، رویای حلقه نامزدی‌شان را در سر دارند. اما نشانه‌هایی وجود دارد که ممکن است تقاضا کاهش یابد. نسل هزاره[1]، درآمد کمتری نسبت به درآمد والدینشان در سن مشابه دارند و کمتر به تجملات مادی علاقه‌مندند. آن‌ها زمانی بزرگ شدند که آگاهی از «الماس‌های خونین»[2]- که برای تأمین مالی نبردها اســتخراج می‌شوند و غیرقانونی هستند- وارد فرهنگ عامه شد. عروس‌هایی که خواهان الماس هستند، حالا جایگزین‌هایی در شکل و فرم الماس‌های مصنوعی دارند کــه کیفیت آن‌ها بهتر و هزینه تولید آنها کمتر شــده است. شرکت د بیرز و سایر معدنچیان از طریق کارزارهای جدید تبلیغاتی در پی بالا بردن تقاضا هستند.

چرا بوکوحرام بمب‌گذاران انتحاری زن را ترجیح می‌دهد؟

بوکوحرام بیش از هر گروه تروریستی دیگر در تاریخ از بمب‌گذاران انتحاری زن استفاده کرده است. از بین ۴۳۴ بمب‌گذاریِ این گروه، بین آوریل ۲۰۱۱ تا ژوئــن ۲۰۱۷، ۲۴۴ نفر یا بیش از نیمی از آن‌ها زن بودند. بر اســاس مطالعه جیســون وارنر[3] و دیلاری ماتفس[4] برای مرکز مبارزه با تروریســم در وست پوینت[5] که یک آکادمی نظامی آمریکایی اســت، گروه ببرهای آزادی‌بخش تامیل[6]، که دارای سوابق وحشتناکی هستند، بیش از یک دهه از بمب‌گذاران زن استفاده کردند. شورش بوکوحرام که از سال ۲۰۱۱، بیش از ۳۰هزار نفر را

1. the millennial generation
2. blood diamonds
3. Jason Warner
4. Hilary Matfess
5. Combating Terrorism Center at West Point
6. Tamil Tigers

در شمال شرقی نیجریه و کشورهای همسایه کشته و ۲/۱ میلیون نفر را آواره کرده است، نخستین گروهی است که بیشتر از بمب‌گذاران زن استفاده می‌کند.

دولت نیجریه تمایل دارد تا نشان دهد، بوکوحرام «عملاً شکست‌خورده» است. در سال ۲۰۱۶، بعد از این‌که دولت اسلامی اعلام کرد یک رهبر میانه‌رو یعنی ابومصعب البرناوی[۷] را به ابوبکر شیکائو[۸] ترجیح می‌دهد، این گروه به دو جناح تقسیم شد. تاکتیک‌های اخیر شامل استفاده از بمب‌گذاران انتحاری برای منفجر کردن مسجدها و بازارها بود که بی‌شک مردان کشته می‌شدند. (برخی از تحلیل‌گران بر سر ایده جناح‌ها اختلاف نظر دارند و معتقدند بوکوحرام همیشه از هسته‌های مختلف تشکیل شده بود.) این گروه با پیروزی فاصله زیادی دارد، بااین وجود زمانی که محمدو بوهاری[۹]، دیکتاتور نظامی سابق، در سال ۲۰۱۵، به ریاست‌جمهوری رسید، این گروه از شهرها بیرون رانده شدند. در ژوییه ۲۰۱۷ شاخه وابسته به دولت اسلامی (داعش) ۶۹ نفر از یک تیم اکتشاف نفت را کشت. در واقع، بعد از یک آرامش نسبی در سال ۲۰۱۶، بمب‌گذاری انتحاری این گروه بسیار مهلک بود. براساس اخبار رویترز، تنها در ماه‌های ژوئن و ژوییه این گروه دست‌کم ۱۷۰ نفر را کشتند. خانواده جهادگران بیشتر فرزندان خود را نیز به سمت مرگ می‌فرستند؛ سازمان ملل بمب‌های انسانی استفاده‌شده در سال ۲۰۱۷ را ۸۳ مورد، یعنی چهار برابر کل سال ۲۰۱۶، حساب کرد که دوسوم آن‌ها دختر بودند.

هر چند آقای وارنر و خانم ماتفس می‌گویند بمب‌گذاران انتحاری که از سوی بوکرحرام اعزام می‌شوند، نسبت به بمب‌گذاران گروه‌های دیگر، کمتر عامل مرگ بوده‌اند. این مسئله تا حدی به این دلیل است که حدود یک‌پنجم

7. Abu Musab al-Barnawi
8. Abubakar Shekau
9. Muhammadu Buhari

آن‌ها هنگام رویارویی با سربازان خود را منفجر می‌کنند و فقط خودشان کشته می‌شوند. بااین‌حال، این گروه مهاجمان خود را به مایدوگوری[1]، شهری که شورش از آن‌جا آغاز شد، می‌فرستد، تا دانشگاه‌ها، بازارها و اردوگاه‌های آوارگان را هدف قرار دهند. تصادفی نبود که بعد از این‌که ۲۷۶ نفر از دختران شهرک چیبوک[2] در ایالت بورنو نیجریه، در آوریل ۲۰۱۴ ربوده شدند، استفاده از بمب‌گذاران زن به‌شدت افزایش یافت. بوکوحرام ارزش تبلیغی زنان را درک کرده است؛ استفاده از افراد بی‌گناه به عنوان سلاح‌های کشنده، یک عامل شوک قدرتمند است. آن‌ها کمتر مورد سوءظن قرار می‌گیرند (دست کم زمانی که این تاکتیک برای نخستین بار اجرا شد، شاید الان این‌طور نباشد) و راحت‌تر می‌توانند مواد منفجره را زیر حجاب ضخیم خود مخفی کنند. به علاوه بوکوحرام با فرستادن زنان برای منفجر کردن خود، مبارزان مرد را برای جنگ‌های چریکی حفظ می‌کند.

برخی زنان، در صورت شست‌وشوی مغزی، ممکن است تمایل به جهادی‌گری داشته باشند. بااین‌حال، بیشتر آن‌ها ادعا می‌کنند که مجبورشان کرده‌اند تا بمب‌ها را به خود ببندند. یکی از زنان با کودکی روی پشتش این کار را انجام داد. برخی از زنان این کار را راهی برای خارج شدن از زندگی آزاردهنده به عنوان یکی از زنان بوکوحرام می‌بینند، بسیاری از آن‌ها از سوی شوهرانشان مورد تجاوز قرار می‌گیرند. آن‌هایی که به جای منفجر کردن بمب، خود را تسلیم مقامات می‌کنند، اغلب با یک عمر ننگ مواجه هستند، چراکه خانواده و جامعه ممکن است تمایلی به بازگشت آن‌ها نداشته باشند. بنابراین، چه زنان کسی را بکشند و چه نکشند، بوکوحرام ترس و تفرقه را دقیقاً همان‌طور که قصدش را دارد، به‌وجود می‌آورد.

1. Maiduguri
2. Chibok Girls

دوره نفت تمام می‌شود؛ چه کشورهایی دارای بیشترین مقدار لیتیوم هستند؟

لیتیوم ماده مطلوبی اســت. باتری‌هــای لیتیوم-یون انــرژی را برای به کار انداختن تلفن‌های همراه، اتومبیل‌های برقی و شبکه‌های برق (در صورت اتصال توربین‌های بادی و سلول‌های خورشیدی) ذخیره می‌کند. انتظار می‌رود تا سال ۲۰۲۵ تقاضا برای آن حدوداً ســه برابر شود. به گفته مجله ایندستریال مینرالز[3]، قیمت ســالانه قراردادهای لیتیوم کربنات و هیدروکسید لیتیوم در سال ۲۰۱۷ دو برابر شــده بود. این مسئله سرمایه‌گذاران را به منطقه معروف به «مثلث لیتیوم»[4] -منطقه‌ای مشترک بین آرژانتین، شیلی و بولیوی- جذب می‌کند. این منطقه با داشتن ۵۴ درصد از منابع لیتیوم جهان، نخستین نشانه منبع بالقوه قبل از ارزیابی ذخایر قطعی است.

با وجود داشــتن منابع لیتیومی یکسان، اختلاف بسیار زیادی در تولید لیتیوم بین این سه کشور وجود دارد. شــیلی در سال ۲۰۱۶ دو برابر بیشتر از آرژانتین، یعنی ۷۶هزار تن لیتیوم تولید کرد. بولیوی فقط موفق شد مقدار بسیار کمی، ۲۵ تن از لیتیوم خود را بفروشــد. چنین اختلافی، نشــان می‌دهد سه‌گانه آمریکای جنوبی، به طور کلی، نســبت به سرمایه‌گذاری و تجارت چگونه عمل می‌کنند. شــیلی که کشوری بازارپسند است، به دلیل سهولت در انجام داد و ستد، سطح فساد و کیفیت بروکراسی و دادگاه‌ها در رتبه‌بندی، بسیار جلوتر از بقیه قرار گرفته است. بااین‌حال، رشد تولید به گونه‌ای برابر شده است که به استرالیا این امکان می‌دهد تا موقعیت شیلی را به عنوان تولیدکننده برتر جهان تهدید کند.

چندین دهه است که همه به آرژانتین به عنوان کشوری کسب‌وکار پسند فکر می‌کنند. کریستینا فرناندز دی‌کرشنر[5]، رئیس‌جمهور پوپولیست این کشور که تا دسامبر ۲۰۱۵ بر سر کار بود، اوضاع را سخت‌تر می‌کرد، اما در زمان جانشین او،

3. Industrial Minerals
4. lithium triangle
5. Cristina Fernández de Kirchner

مائوریســیو ماکری[1]، آرژانتین در حال ســرعت بخشــیدن به احیای حوزه‌های ازدست‌رفته است. بولیوی با دشواری زیادی بهره‌برداری از منابع خود را شروع کرده اســت. بر اساس گزارش وزارت امور خارجه آمریکا[2]، رژیم سرمایه‌گذاری این کشــور از «عدم امنیت قانونی، حاکمیت ضعیف قانون، فساد و معیارهای داوری بین‌المللی غیرشفاف» رنج می‌برد. این کشور در نبرد برای برتری در مثلث لیتیوم، راه زیادی در پیش دارد.

فرودستان جهان[3]

منابع لیتیوم، تن، میلیون
ژانویه، ۲۰۱۷

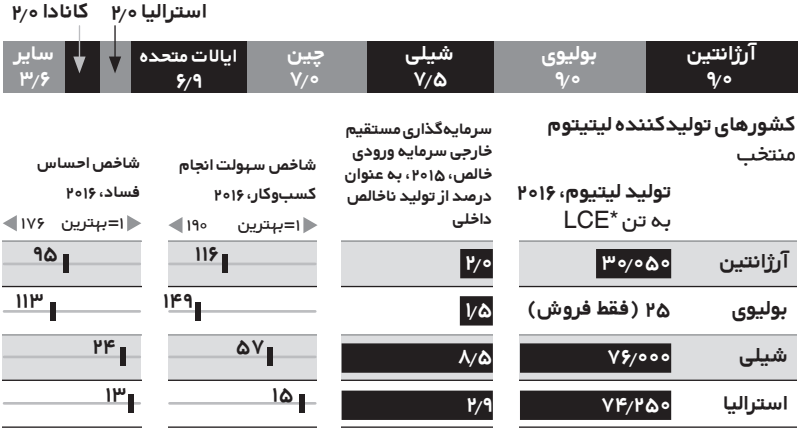

منابع: سازمان زمین‌شناسی آمریکا، خدمات اطلاع‌رسانی راسکیل، شرکت معدن‌کاری بولیوی، بانک جهانی، سازمان شفافیت بین‌الملل
* معادل لیتیوم کربنات

1. Mauricio Macri
2. America's State Department
۳. در متن اصلی از عبارت «below the salt» استفاده شده بود که معنی آن به فرد یا چیز بی‌ارزشی اشاره دارد.

چرا تجارت جهانی اسلحه در حال رشد است؟

در فوریه ۲۰۱۷، امارت ابوظبی نمایشگاه و کنفرانس بین‌المللی دفاع[۴] را برگزار کرد که بزرگ‌ترین نمایشگاه سلاح خاورمیانه بود. این رویداد چهار روزه که ابوظبی در آن میزبان ۱۲۳۵ شرکت‌کننده و بالاترین تعداد نمایندگان بود، موفقیت چشم‌گیری به شمار می‌آمد. در روز آخر نمایشگاه، امارات متحده عربی از خرید ۵٫۲ میلیارد دلاری سلاح از عرضه کنندگان شامل کشورهای فرانسه، روسیه و آمریکا خبر داد. ولع کشورهای خلیج فارس برای سلاح‌های بزرگ بسیار منحصر به فرد است. مطالعه مؤسسه بین‌المللی پژوهش‌های صلح استکهلم[۵] با نام اختصاری سیپری که یک اتاق فکر است، نشان داد انتقال سلاح‌های بزرگ از سال ۲۰۱۲ تا پایان سال ۲۰۱۶ به بالاترین حجم خود در هر دوره پنج ساله از زمان پایان جنگ سرد رسیده است. اما چرا تجارت جهانی اسلحه تا این حد موفق است؟

توازن امنیتی ضعیف در یک جهان بیش از پیش چندقطبی، کشورهای زیادی را نگران کرده است. همان‌طور که شواهد نشان می‌دهد، محققان دریافته‌اند که از زمان پایان جنگ سرد، بی‌ثباتی بیشتر- هم داخلی و هم خارجی- با افزایش هزینه‌های نظامی ارتباط دارد. آن‌چه در سال‌های اخیر تغییر کرده، این است که سهم بیشتری از پول به سمت واردات رفته است؛ در مقایسه با دهه ۲۰۰۰، هنگامی که ارتش‌های غربی بخش عمده جنگ در افغانستان و عراق را به دست گرفتند، بسیاری از کشورها به دلیل درگیری در مناقشات این دهه، فاقد قدرت نظامی هستند و صنعت داخلی آن‌ها قادر به گسترش قدرت نظامی نیست. با توجه به اینکه آمریکا کمتر اشتیاق دارد تا در دنیا پلیس باشد، آنها به شدت احساس نیاز کردند که برای خود تجهیزات بخرند. ویتنام که با

4. International Defence Exhibition and Conference (IDEX)
5. Stockholm International Peace Research Institute (SIPRI)

دریای چین جنوبی هم‌مرز اســت، در دوره پنج ساله از سال ۲۰۱۲ تا اواخر سال ۲۰۱۶ نســبت به پنج سال گذشته سه برابر تســلیحات بیشتری وارد کرده است. خریدهای عربســتان ســعودی تا ۲۱۲ درصد و قطر تا ۲۴۵ درصد رشــد داشته است.

اما این تجارت نیز از سوی عرضه‌کننده پشتیبانی می‌شود. آمریکا که به بیش از ۱۰۰ کشور ســلاح می‌فروشد، بر بازار تســلط دارد. همان‌طور که تکنولوژی پیشرفت می‌کند، به کشورهای در حال توســعه کمک می‌کند تا زرادخانه‌های[1] خود را با ابزارهای مدرن مثل سیستم‌های خودکار و هدایت‌کننده‌های جی‌پی‌اس، دوباره تجهیز کنند. صادرات این کشــور از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۵ تا ۴۲ درصد رشد داشته است. ســایر صادرکنندگان نیز بازار پرسودی را می‌بینند. چین که در دهه ۱۹۹۰ برای کپی از تجهیزات غربی شــناخته شــده بود، به عنوان تولیدکننده‌ای سطح بالا ظاهر شده است. کره جنوبی هواپیما و ناو جنگی به آمریکای جنوبی می‌فروشد. روسیه در حال کار کردن روی تجارت میراث جنگ سرد خود است.

گسترش جنگ‌افزارهای متعارف[2]، خود منبع بی ثباتی است. در عین حال، اقدامات برای کنترل آن‌ها ضعیف بوده اســت. برخلاف معاهده‌های هسته‌ای، رژیم‌های کنترل تسلیحات به جای ترویج خلع سلاح، روی اطمینان از فروخته نشــدن سلاح‌ها به مصرف کنندگان غیرمســئول تمرکز می‌کنند. حتی درون این دامنه محدودتر، تأثیر چنین اقداماتی هم‌چنان تأیید نشــده است. پیمان تجارت تســلیحاتی[3] به رهبری ســازمان ملل، نخســتین تلاش جهانی برای تنظیم این تجارت، در دســامبر ۲۰۱۴ به اجرا درآمد. چین و روســیه از امضاکنندگان این معاهده نیســتند و آمریکا هنوز آن را تصویب نکرده است. این سه کشور با هم، بیــش از ۶۰ درصد صادرات را بــه خود اختصاص می‌دهنــد. ابزارهای کنترل

1. arsenals
2. conventional weapons
3. Arms Trade Treaty

منطقه‌ای موجود مانند منشـــور اخلاقی[۴] اتحادیه اروپا در زمینه صادرات سلاح، پیشـــینه مطلوبی در جلوگیری از فروش بحث‌برانگیز ندارد. در بعضی مناطق از جمله آسیا و خاورمیانه چنین معاهداتی وجود ندارد. در همین حال، برنامه‌های آمریکا برای افزایش هزینه‌های نظامی ممکن است دیگر کشورها را برای خرید و فروش دوباره تشویق کند. انتظار می‌رود نمایشگاه‌های تجاری سلاح در کنار تجارت اسلحه، به رونق خود ادامه دهد.

اتاق‌های فکر چه کاری انجام می‌دهند؟

اتاق فکر عبارتی است که برای خوانندگان هر روزنامه‌ای، به‌خصوص مجله اکونومیســـت، آشناســـت. توصیه‌های هوشـــیارانه، حقایق جذاب و طرح‌های سیاستی جدید و جسورانه به این اتاق‌های اسرارآمیز نسبت داده می‌شود. (البته بسیاری از آن‌ها هم بی‌ارزش است.) این تشکیلات دقیقاً چه هستند که در مورد هر چیزی، از برگزیت گرفته تا خرده‌فروشان، گزارش تهیه می‌کند؟

اصطـــلاح «اتـــاق فکر»[۵] در دهه ۱۹۵۰ مطرح شـــد، کـــه در آن زمان چنین سازمان‌هایی به تعداد زیاد وجود داشت. بسیاری از نمونه‌های معتبر آمریکایی از جملـــه نهاد بروکینگز[۶] و موقوفه کارنگی برای صلـــح بین‌المللی[۷]، در اوایل قرن بیستم تأسیس شدند. در ســـال ۱۸۳۱ دوک ویلنگتون، مؤسسه خدمات‌رسانی متحد سلطنتی بریتانیا[۸] که یک مؤسســـه تجزیه و تحلیل نظامی است را ایجاد کرد. اتاق‌های فکر در واقع در نیمه دوم قرن بیستم گسترش یافتند. اما محققان دانشـــگاه پنســـیلوانیا معتقدند در حال حاضر نزدیک به هفت‌هزار اتاق فکر در سراسر جهان وجود دارد. در اصل هدف اتاق فکر، پر کردن خلأ بین تولید دانش

4. Code of Conduct
5. think-tank
6. Brookings Institution
7. Carnegie Endowment for International Peace
8. Britain's Royal United Services Institute

و سیاست‌گذاری است. استادان دانشگاه‌ها مطالعات معتبری را انجام می‌دهند، اما با سرعتی بسیار کند پیش می‌روند. پیش‌نویس‌های تاریخ روزنامه‌نگاران نیز سریع، اما ضعیف است. یک اتاق فکر خوب، با انتشار گزارش‌هایی که مانند تحقیقات دانشگاهی دقیق و مانند روزنامه‌نگاری قابل دسترس است، به فرایند سیاست‌گذاری کمک می‌کند. (اتاق‌های فکر بد درست برعکس عمل می‌کنند.) اتاق‌های فکر به دو دلیل در قرن بیستم گسترش پیدا کردند. یکی این‌که دولت‌ها در همه جا گسترده شدند، یعنی مطالبه زیادی برای تخصص سیاست وجود داشت. دیگر این‌که با ورود اخبار ۲۴ ساعته، اشتهای سیری‌ناپذیری برای مصاحبه‌شوندگان آگاه به وجود آمد. همین روند اکنون باعث شده اتاق‌های فکر در کشورهای در حال توسعه شروع به پیشرفت کنند.

با این حال، تعداد اتاق‌های فکر در دنیا نیز به نقطه اوج رسیده است. پژوهش‌گران دانشگاه پنسیلوانیا دریافتند که در سال ۲۰۱۴ تعداد اتاق‌های فکر جدید برای نخستین بار در ۳۰ سال گذشته کاهش پیدا کرده است. یک دلیل این است که امروزه خیرین ترجیح می‌دهند به جای این‌که مبلغی را در اختیار یک تفکر صرف قرار دهند، به پروژه‌های خاص کمک مالی کنند. دلیل دیگر افزایش رقابت است. مشاوران حرفه‌ای مانند مک‌کینزی[1] فعالیت‌های فکری کمی را ارائه می‌کنند و اعضای سازمان‌های ذی‌نفوذ متعصب می‌توانند به سمت مصاحبه‌شوندگان تاثیرگذارتر بروند تا متفکرانی متعادل. بنابراین، برخی از اتاق‌های فکر در حال تجدید نظر درباره خودشان هستند. مرکز تحقیقات پیو[2]، که خود را به عنوان «منبع حقیقت»[3] توصیف می‌کند، به جای توصیه‌های سیاستمدارانه، روی اطلاعات تمرکز می‌کند. مؤسسه خیریه ساتن تراست[4]،

1. McKinsey
2. Pew Research Centre
3. fact-tank
4. Sutton Trust

خودش را «منبع عمل»[5] می‌نامد که فقط ایده ارائه نمی‌کند، بلکه، پیشنهادها و توصیه‌های خود را عملی می‌کند.

بازار سیاه سیگار چگونه ارزیابی می‌شود؟

در ماه می سال ۲۰۱۷، بریتانیا به تعداد رو به رشدی از کشورها پیوست که در آن‌ها سیگار فقط در بسته‌های ساده قابل فروش بود. شرکت‌های دخانیات ادعا کردند که این حرکت تشخیص سیگار را سخت‌تر می‌کند و باعث بالا رفتن فروش سیگارهای قاچاق می‌شود. برای فهمیدن این‌که این ادعا درست بوده یا نه، باید نحوه تغییر فروش بازار سیاه آن را دنبال کنیم. اما چگونه می‌توان چنین فروشی را ارزیابی کرد؟

به گفته هانا راس[6]، از دانشگاه کیپ تاون[7]، تقریباً ده‌ها روش برای انجام آن وجود دارد، که سه مورد از آن‌ها بیشترین استفاده را دارد. نخستین مورد مقایسه تعداد سیگارهایی که به صورت قانونی فروخته می‌شوند (از سوابق مالیات‌های پرداخت‌شده سیگار) با تعداد سیگارهای مصرف‌شده است (از طریق نظرسنجی‌هایی که از مردم سوال شده چقدر سیگار می‌کشند، محاسبه می‌شود). فاصله بین این دو رقم، تخمینی از میزان بازار سیاه ارائه می‌دهد. دومین روشی که معمولاً استفاده می‌شود، این است که از افراد سیگاری سؤال شود سیگارشان را از کجا و با چه قیمتی خریداری کرده‌اند. ممکن است از این افراد خواسته شود آخرین بسته سیگاری را که خریده‌اند، نشان دهند. قیمت پایین‌تر از قیمت مارک‌های فروخته‌شده قانونی نشان‌دهنده فروش قاچاق است. برخی از افراد سیگاری آشکارا اقرار می‌کنند سیگار قاچاق خریده‌اند، یا پاکت آن را نشان می‌دهند.

5. do-tank
6. Hana Ross
7. University of Cape Town

روش سوم، بررسی تعداد پاکت‌های سیگار دورریخته‌شده است و محاسبه این‌که چه مقدار از آن‌ها با خریدهای بازار سیاه مشابهت دارد. (برای مثال، این جعبه‌ها ممکن است برچسب مالیاتی خود را از دست داده باشند، یا نشان‌دهنده برندی باشند که به طور رسمی ثبت نشده باشد.) بسته‌های دورریخته‌شده سیگار را می‌توان از دست‌فروشان، زباله‌های سطح خیابان‌ها، یا با گشتن میان زباله در سطل آشغال‌ها جمع کرد، یا می‌توان آن‌ها را از ماشین‌های حمل زباله برداشت. (خانم راس درباره نیروهای استخدامی که در میان انبوه زباله‌ها در جست‌وجوی پاکت‌های سیگار هستند و لباس محافظ به تن دارند، می‌گوید: «ما لباس‌هایی بر تن آن‌ها می‌کنیم که انگار می‌خواهند به فضا سفر کنند.»)

هر کدام از این روش‌ها ضعف‌هایی دارد. برای مثال، افراد سیگاری ممکن است تمایلی به بیان خرید سیگاری که می‌دانند قاچاق است، نداشته باشند. هم‌چنین ممکن است آن‌ها ادعا کنند خیلی کمتر از آن‌چه در واقع هست، سیگار می‌کشند. (به‌خصوص اگر پژوهش‌گران بلافاصله بعد از یک کمپین مهم ضداستعمال دخانیات کارشان را شروع کنند.) در حالت ایده‌آل، برای تخمین بهتر درباره کل فروش بازار سیاه و این‌که چگونه با گذشت زمان تغییر می‌کند، باید چندین روش هم‌زمان به کار گرفته شود. چنین مطالعاتی در تعداد زیادی از کشورها انجام شده است. فقط به این دلیل که فروش در سایه انجام می‌شود، به این معنی نیست که نتوان چراغ روشنی بر آن انداخت.

بازنمایی فراز و فرودهای ساحره‌گیری

در صحنه‌ای از فیلم کمدی «مانتی پایتون و جام مقدس»[1] محصول سال ۱۹۷۵، دسته‌ای غارتگر می‌گویند: «ساحره! ساحره! ما جادوگر را پیدا کردیم، می‌توانیم او را بسوزانیم؟» نگهبان شاه می‌پرسد: «از کجا می‌دانید که او جادوگر

1. Monty Python and the Holy Grail

است؟» پاسخ می‌دهند: «او مانند یکی از آن‌هاست.» دفاع جادوگر متهم شده با همدردی کمی روبه‌رو شد. متهم بیهوده فریاد می‌زند: «آن‌ها لباسی شبیه جادوگران به تنم کرده‌اند. این بینی من نیست. این بدلی است.» این تقلید طنزآمیز فوق‌العاده به حقیقت نزدیک است. بین قرن‌های چهاردم تا شانزدهم میلادی، حدود ۸۰هزار نفر به جرم جادوگری در اروپا محاکمه شدند. همه آن‌ها شبیه عجوزه‌ها نبودند، ۱۵ درصد از جادوگران اسکاتلندی مرد بودند و میانگین سنی آن‌ها ۴۲ سال بود.

تعداد بی‌شماری از جرایم منتسب به آن‌ها، اغلب جزئی و بی‌اهمیت بود. یک اختلاف در همسایگی می‌توانست اتهام جادوگری را بدتر کند، به‌خصوص اگر آن فرد دچار بدشانسی می‌شد، مانند مرگ زودهنگام یکی از اعضای خانواده پس از مشاجره. معمولاً حدود نیمی از متهمان را از طریق دار زدن یا سوزاندن اعدام می‌کردند. حدود سال ۱۷۷۰، محاکمه جادوگران اروپایی از رواج افتاد. در دهه‌های اخیر، علاقه به جادوگران، عمدتاً معطوف به بازسازی نمایشی برای علاقه‌مندان و گردشگران شده است. اما این موضوع نیز گروه کوچکی از محققان را مجذوب کرده است؛ کسانی که داده‌های دقیق موجود درباره این رفتار را واکاوی کرده و نظریه‌هایی تدوین کرده‌اند که توضیح می‌دهد چرا، چه وقت و کجا چنین محاکمه‌هایی اتفاق افتاده است.

در سال ۲۰۰۴، امیلی اوستر[2]، اقتصاددان دانشگاه براون، مقاله‌ای منتشر کرد و مدعی شد محاکمه جادوگران مرتبط با شوک‌های اقتصادی بوده است. اتهام جادوگری بیشتر در «عصر یخبندان کوچک»[3] متداول بود؛ دوره‌ای از زمستان‌های به‌شدت سخت در اروپا که از سال ۱۵۹۰ شروع شد و باعث شد محصولات کشاورزی خراب شوند و درآمدها پایین بیاید. حدس خانم اوستر

2. Emily Oster
3. Little Ice Age

این بود که شاید در قرون وسطی دهقانانی که مسئول تهیه خوراک برای زنان پیر و فقیر در جوامع خـــود بودند، در پی تلاش برای حفظ منابع غذایی کم، آن‌ها را جادوگر معرفی می‌کردند. در طول یک دوره ۱۶۴ ســـاله طلســـم و افسون که در سال ۱۵۶۳ آغاز شد، حدود ۳۵۰۰ نفر از کسانی که به عنوان جادوگر معرفی شده بودند، در اســـکاتلند محاکمه شدند، دومین نرخ بالا به ازای هر فرد در اروپا. بر اســـاس نظریـــه خانم اوســـتر، آن دوره باید با شـــرایط آب‌وهوایی نامســـاعد و محصولات کشاورزی ناچیز مشخص شده باشد. اما مقاله کرنلیوس کریستین[1]، استاد اقتصاد دانشگاه بروک کانادا، نشان داد آب‌وهوای اسکاتلند در آن دوره، به طرز غیرمنتظره‌ای مطبوع بوده که منجر به بازده زیاد محصولات کشاورزی شده بود. این موضوع باعث شـــد آقای کریســـتین با نتیجه‌گیری خانم اوستر مخالف باشد؛ افراد متهم به جادوگری تنها با همکاری نخبگان مورد آزار قرار می‌گرفتند. او اســـتدلال می‌کند این افراد تنها کسانی بودند که زمانی که منابع به‌وفور یافت می‌شد، وقت آزاد داشتند تا در محاکمه جادوگران درگیر شوند.

اما ســـایر محققان عقیده دیگری دارند. مقاله‌ای از پیتر لیســـون و جیکوب راس[2] از دانشگاه جورج میسون این‌طور استدلال می‌کند که تنش‌های مذهبی و نه شـــرایط آب‌وهوایی، ساحره‌گیران را به شـــکار ترغیب کرد. آن‌ها آمارهایی از ۴۳هـــزار محاکمـــه جادوگران در اروپا جمـــع‌آوری کردند که بیشـــتر از مناطق کوهســـتانی در نزدیکی لیون در فرانسه، لوسرن در سوییس و فرایبورگ در آلمان امروزی به دست آمده است. از این تعداد، سه‌پنجم آن معروف به «شکار بزرگ»[3] در دوره زمانی بین سال‌های ۱۵۶۰ تا ۱۶۳۰ اتفاق افتاده است که با خشونت‌های وحشتناکش شناخته شـــده بود. برای مثال، در وورتسبورگ ایالت بایرن آلمان، ۴۰۰ نفر در یک روز اعدام شدند. نویسندگان این آشفتگی را از پیامدهای بعد از

1. Cornelius Christian
2. Peter Leeson and Jacob Russ
3. Great Hunt

اصلاحات پروتستانی می‌دانند. آن‌ها دریافتند محاکمه جادوگران در مناطقی بیشتر رواج داشت که کلیساهای کاتولیک و پروتستان از سطح قابل مقایسه‌ای از حمایت برخوردار و درگیر مبارزه برای تغییر دین افراد بودند. در مقابل، چنین محاکمه‌هایی در جاهایی که عقیده یا مذهب دیگری غالب بود، کمیاب‌تر بودند. آقای لیسون و آقای راس متوجه یک شباهت قابل توجه با انتخابات امروزی ریاست‌جمهوری آمریکا شدند که در آن دو حزب اصلی در رقابتی تنگاتنگ روی ایالت‌های خاکستری[4] تمرکز می‌کنند، حال آن‌که ایالت‌هایی را که در آن‌ها به طور حتم پیروز هستند، نادیده می‌گیرند.

شاید محاکمه جادوگران در طول دوره شکار بزرگ، عملکردی شبیه به نقش تبلیغات سیاسی امروزی ایفا می‌کرد؛ به جای رقابت برای نشان دادن این‌که آن‌ها رأی‌دهندگان را از تروریست‌ها و جنایت‌کاران محافظت می‌کنند، مذاهب قرن ۱۶ سعی می‌کردند نشان دهند که از نوکیشان احتمالی خود در برابر جادوگران حفاظت می‌کنند. از این دیدگاه، به نظر می‌رسد، ساحره‌گیری[5] فلوریدا (بزرگ‌ترین ایالت خاکستری آمریکا) مشابه استراسبورگ در فرانسه بوده است؛ ۳۰ درصد از کل محاکمه جادوگران در این قاره، در ۳۰۰ مایلی (۵۰۰ کیلومتری) شهر رخ داده است. این‌جا یک تشابه عمیق‌تر وجود دارد. محاکمه جادوگران منجر به قتل ده‌ها هزار قربانی بی‌گناه شد. سیاستمداران امروزی اغلب با هشدار به رأی‌دهندگان نسبت به خطرات ایجادشده از سوی دشمنان پنهانی که در میان آن‌ها مخفی شده‌اند، سعی در جلب حمایت آن‌ها دارند. ممکن است رأی‌دهندگان از روی عقل و منطق فکر کنند که آیا اهداف سیاست‌های به‌دست‌آمده بیشتر محکوم است، یا کسانی که حدود چندصد سال پیش متهم به هم‌نشینی با شیطان شدند.

4. swing states
5. witch-hunting

وردهای جادوگری[۱]

جادوگری در اروپا، ۱۳۰۰ تا ۱۸۵۰

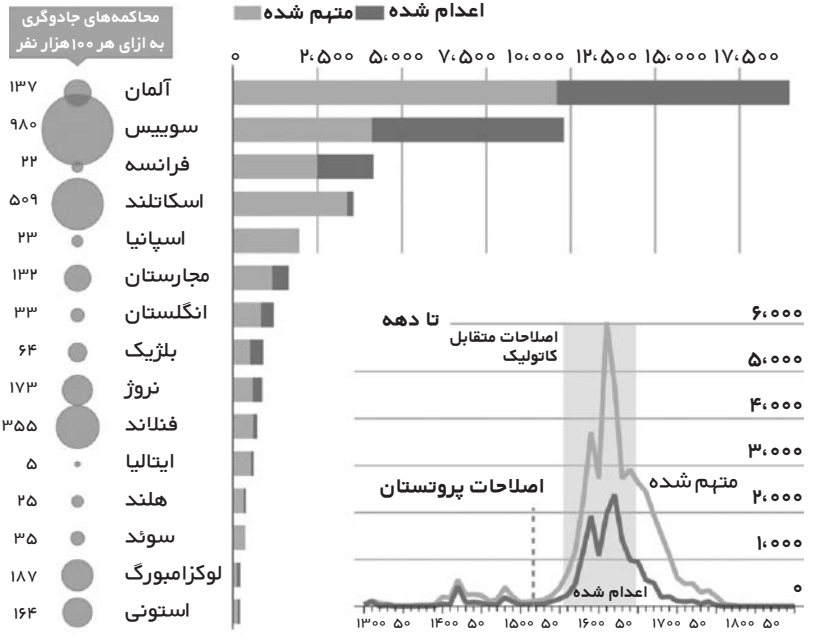

منبع: «محاکمه جادوگران»، نوشته پیتر لیسون و جیکوب راس، مجله اقتصادی، اوت ۲۰۱۷

---

۱. عبارت «Double, double, toil and trouble» (دو برابر، دو برابر، رنج و مشـــکل) بخشـــی از وردی اســـت که جادوگران در نمایشنامه «مکبث» می‌خواندند، که اشاره‌ای هم به دو پهلو بودن حرف‌های آن‌ها داشت.

کنجکاوی در سطح جهانی:

گرایش‌های عجیب و خاص

چرا در صحرای آفریقا اسپاگتی قاچاق می‌شود؟

شـــن‌های روان صحرای بزرگ آفریقا[1] مدت‌هاست مسیر عبوری تجارت و قاچاق شده است. قاچاقچیان آدم‌ها و مواد مخدر را به شمال کویر می‌فرستند، اما آن‌ها با مشـــکلی روبه‌رو هستند؛ در راه بازگشت به سمت جنوب، چه چیزی باید در کامیون‌های خالی خود بگذارند؟ به نظر می‌رسد، پاسخ رایج، پاستاست. برخـــی منابع معتقدند علاوه بر آدم‌ها، پاســـتا (از نظر وزن) بیشـــترین محصول قاچاق برای عبور از بیابان است. از تجارت غیرقانونی دارو و اسلحه سود زیادی به دســـت می‌آید. اما چرا بســـیاری از قاچاقچیان به جای اسلحه، پاستای پنه قاچاق می‌کنند؟

بخشـــی از این تجارت در کشورهای شـــمال آفریقا با یارانه تقویت می‌شود. برای مثال، الجزایر حدود ۲۸میلیارد دلار در سال هزینه می‌کند تا قیمت‌های غذا و انرژی را پایین نگه دارد. در لیبی نیز برای مواد غذایی یارانه پرداخت می‌شـــود. (هر چند تا حدی به خاطر جنگ‌های داخلی، نامنظم است.) هر ۵۰۰ گرم پاستا می‌تواند به قیمت بســـیار پایین ۰/۱۵ دلار خریداری شود. در تیمبوکتو[2]، شهری باستانی در مالی، همین مقدار پاستا ممکن است به قیمت ۲۵۰ فرانک سی‌اف‌اِی[3] (واحد پول رایج در چند ایالت غربی آفریقا) فروخته شـــود که معادل ۰/۵۰ دلار اســـت. در سنگال یا بخش‌های مدرن شـــهر باماکو[4]، پایتخت مالی، قیمت این مقدار پاستا بیشتر است؛ حدود ۸۰۰ فرانک سی‌اف‌اِی، معادل ۱/۵۰ دلار.

در غـــرب آفریقا انگیـــزه دیگری برای قاچاق وجـــود دارد. زیر نظر اتحادیه گمرکی منطقه، واردات پاســـتا با تعرفه ۲۰ درصـــد و مالیات بر ارزش افزوده ۱۵ درصد مواجه اســـت. بنابراین، قاچاقچیان پاســـتا به‌راحتی می‌توانند این کالای قاچـــاق را زیر قیمت عرضه‌کنندگان قانونی بفروشـــند. قاچاقچیان به‌ندرت به

1. Sahara
2. Timbuktu
3. CFA
4. Bamako

بررسی‌های آماری پاسخ می‌دهند، بنابراین، واقعیت به‌سختی مشخص می‌شود. اما مطالعه‌ای که در سال ۲۰۱۵ از سوی انجمن تحقیقات اقتصادی، اتاق فکری مستقر در مصر، انجام شد، نشان داد پاستا با حدود یک‌سوم از این تجارت، عمده‌ترین محصولی بود که در سراسر صحرای بزرگ آفریقا، از الجزایر تا مالی، جابه‌جا شده است. محققان معتقدند قاچاقچیان سودی برابر با ۲۰ تا ۳۰ درصد به دست آورده‌اند.

تجارت غیرقانونی پاستا نه‌تنها روی کشورهای جنوبی صحرای آفریقا، بلکه، در خود کویر نیز تأثیر زیادی داشته است. زمانی که قاچاقچیان از مسیر تجاری خود عبور می‌کنند، رشته‌های اسپاگتی را به عنوان نشانه راه در شن فرو می‌کنند.

چرا به خیلی از مناطق، گینه می‌گویند و چرا منشأ بوقلمون ترکیه نیست؟

گینه. گینه استوایی. گینه بیسائو. پاپوا گینه نو. خلیج گینه. گینه، ویرجینیا. گینه، نوآاسکوشیا. دنیا بیشتر از صندوق گنج دزدان دریایی، گینه دارد. اما رواج این نام چه توجیهی دارد؟

متخصصان واژه‌شناسی در مورد منشأ کلمه «گینه» نمی‌توانند به توافق برسند. برخی ریشه آن را در کلمه aginaw در زبان قوم طوارِق[5]، زبانی بربری برای سیاه‌پوستان می‌دانند. اما برخی دیگر فکر می‌کنند این کلمه در اصل به کلمه Djenné، که یک شهر تجاری در مالی امروزی است، برمی‌گردد. در قرن پانزدهم میلادی، ملوانان پرتغالی از کلمه Guiné برای توصیف منطقه‌ای در نزدیکی سنگال امروزی استفاده می‌کردند و تا قرن هجدهم، اروپایی‌ها از کلمه Guinea استفاده می‌کردند که به بخش عمده‌ای از نوار ساحلی غرب آفریقا اشاره داشت. هنگامی که استعمارگران این قاره را تکه‌تکه کردند، بسیاری از ملل اروپایی سرزمین‌های خود را به نام گینه تحت کنترل گرفتند. در زمان استقلال،

5. Tuareg

گینه فرانسوی به گینه؛ گینه اسپانیایی به گینه استوایی و گینه پرتغالی به گینه بیسائو تبدیل شد. غرب آفریقا منبع عمده طلا بود، از این‌رو نام گینه برای انگلیسی‌ها به معنای سکه طلا بود. در سال ۱۵۴۵، در آن سوی دنیا، یوئیگو اورتیز د ریتز[1] به جزیره‌ای در شمال استرالیا رسید. این کاوش‌گر اسپانیایی تحت تأثیر شباهت بین ساکنان این جزیره و مردم غرب آفریقا، آن را «گینه نو» نامید. واژه «پاپوآ» احتمالاً از کلمه papuwah در زبان مالایی آمده است، به معنی وِزوِزی که شاید اشاره‌ای به موهای ساکنان جزیره دارد.

در گینه‌ها علاوه بر مکان‌های مختلف، حیوانات مختلفی نیز وجود دارند؛ خوکچه هندی[2] که معروف‌ترین آن‌هاست و مرغ شاخ‌دار[3]. خوکچه هندی از هیچ‌کدام از گینه‌های آفریقا نیامده است، بلکه متعلق به آمریکای جنوبی است. اروپاییان سردرگم ممکن است گینه را با گویان، که امروزه تنها کشور انگلیسی‌زبان آمریکای جنوبی است، اشتباه گرفته باشند. گویان هیچ ارتباطی با گینه ندارد. نام آن احتمالاً از یک کلمه بومی به معنای «سرزمین پرآب»[4] گرفته شده است. بااین‌حال، برخی از محققان ریشه‌شناسی جایگزین برای خوکچه هندی پیشنهاد می‌دهند؛ جوندگانی که با کشتی‌های تجاری «مردان گینه ای»، که بین بریتانیا، آمریکای جنوبی و گینه در رفت‌وآمد بودند، به بریتانیا آورده شدند.

مرغ شاخ‌دار به نوبه خود از غرب آفریقا آمده است، اما آن هم تاریخچه پیچیده‌ای دارد. این پرنده‌ها در اصل از سوی امپراتوری عثمانی به بریتانیا معرفی و به این ترتیب، تُرکی[5] یعنی بوقلمون نامیده شدند. بعدها نخستین استعمارگران انگلیسی در آمریکا پرنده بومی آن‌جا را با مرغ شاخ‌دار آفریقایی اشتباه گرفتند و به آن‌ها نیز بوقلمون گفتند (در واقع، آن‌ها بزرگ‌تر و از گونه‌ای کاملاً متفاوت

1. Yñigo Ortiz de Retez
2. guinea pig
3. guinea fowl
4. land of many waters
5. turkey

بودند) در کل، یک نوعی درهم آمیختگی زبانی است. مشخص نیست این کلمه در اصل از کجا آمده اســت، اما یک‌سری حوادث تاریخی و برداشت‌های اشتباه در طول دوره استعمار، منجر به گسترش گینه‌ها در جهان امروزی شد.

چرا در نیوزیلند افراد زیادی عضو گروه‌های خلاف‌کار هستند

به عنوان یک کشــور آرام، مشــکل عجیب نیوزیلند با گروه‌های خلاف‌کار[۶] است. محاسبه شده اســت که این کشور یکی از بالاترین نرخ‌های عضویت در این گروه‌ها را در جهان دارد. در جمعیتی بالغ بر ۴/۷ میلیون نفر، پلیس بیش از ۵۳۰۰ نفــر را به عنوان عضو یک گروه خلاف‌کار یا افرادی که تمایل دارند عضو چنین گروهی باشــند، در نظر می‌گیرد. افزایش پی‌درپی عضویت باعث می‌شود این گروه‌ها از ارتش بزرگ‌تر شــوند. گروه‌های موتورســوار مانند فرشــته‌های جهنمی[۷] و شاخه‌های منشــعب از باندهای خلاف‌کار استرالیایی، از جمله ۲۵ گروه شناخته‌شــده این کشور هســتند، اما دو گروه مائوری در صدر قرار دارند: قدرت ســیاه[۸] و اوباش دورگه[۹]. اعضای این گروه‌ها وفاداری خود را با دوختن تکه‌های آرم روی کاپشــن‌های چرمی یا خال‌کوبی‌های متراکم نشان می‌دهند. مشت گره‌کرده نماد گروه قدرت سیاه است که نام خود را از جنبش حقوق مدنی سیاه‌پوســتان آمریکا[۱۰] گرفته است و یک بولداگ انگلیسی گروه اوباش دورگه را مشــخص می‌کند. درکل، مردم بومی مائوری سه‌چهارم گنگسترهای کشور را تشکیل می‌دهند.

برتری آن‌ها در عرصه خلافکاری از دهه ۱۹۷۰ شروع شد؛ زمانی که بسیاری از این افراد به شهرها نقل مکان کردند؛ جایی که مجبور شدند تبعیض را تحمل

6. gangs
7. Hells Angels
8. Black Power
9. Mongrel Mob
10. American civil-rights movement

کنند و به خاطر نداشتن شـــغل دچار فقر شدند. فرصت‌ها از آن زمان بهتر شده اســـت، اما اغلب، زندگی برای مردم بومی ســـخت‌تر از سایر نیوزیلندی‌هاست. وضعیت آن‌ها در مدرســـه بدتر است، ســـلامتی کمتری دارند و در سنین پایین‌تر می‌میرند. بعضی از آن‌ها در جســـت‌وجوی قدرت یا فراموشی درد و رنج خود به ســـمت گروه‌های خلاف‌کار گرایش پیـــدا می‌کنند. برخی عضـــوی از زندان‌ها می‌شوند، آن‌ها برای محافظت از خودشان مجبورند به یک گروه بپیوندند. بقیه آن‌ها به دنبال چیزی مثبت‌تر هستند؛ whanau یا اجتماع. بسیاری از نیروهای تازه فقط به این دلیل که پدرانشـــان عضو هســـتند، به این گروه‌ها می‌پیوندند. به گفته آن‌ها، ایـــن گروه‌های خلاف‌کار مانند خانواده‌هایشـــان هســـتند. به طور خلاصه، نرخ بالای عضوگیری باندهای خلاف‌کار نیوزیلند، بازتاب مشـــکلاتی است که مردم مائوری با آن مواجه‌اند.

اکثر مردم نیوزیلنـــد هرگز با دنیای تبه‌کاران روبه‌رو نمی‌شـــوند، زیرا عموماً خشونت بین دسته‌های تبه‌کار رخ می‌دهد و در دهه‌های اخیر از نزاع آن‌ها بر سر قلمرو کاسته شده است. امروزه، بیشتر کارهای بزه‌کارانه این باندها، مربوط به مـــواد مخدر اســـت. زندان‌بانان می‌گویند ســـندیکاهای خارجـــی از گروه‌های موتورسوار برای توزیع مت‌آمفتامین[1] (شیشه) استفاده می‌کنند. اعضای باندهای خلاف‌کار عامـــل ۱۴ درصد از اتهامات دسیســـه در معامله مت‌آمفتامین و قتل ثبت‌شـــده در نیوزیلند هستند. آن‌ها تقریباً یک‌ســـوم از سلول‌های زندان‌ها را پر می‌کنند. این مسئله بیشـــتر توضیح می‌دهد که چرا بیش از نیمی از زندانیان این کشور مائوری هستند، با این‌که تنها ۱۵ درصد از جمعیت را تشکیل می‌دهند.

محبوبیت مت‌آمفتامیـــن در بین گروه‌های خلاف‌کار نیز باعث تضعیف آن‌ها شده اســـت. تعداد معدودی از رهبران این گروه‌ها، بعد از مشاهده خسارتی که مواد مخدر به جامعه آن‌ها وارد کرده است، مصرف مواد مخدر را ممنوع کرده‌اند.

1. methamphetamine

برخی تلاش کردند تا از روش‌های دیگری برای پاک‌سازی شاخه‌های خود استفاده کنند. این گروه‌ها قبلاً شهرت بدی برای تجاوز گروهی داشتند، اما الان گروه قدرت سیاه آن را منع کرده است و به طور کلی نیز در راستای کاهش خشونت خانگی حرکت می‌کند. زنان عضو دو گروه قدرت سیاه و اوباش دورگه گزارش کرده‌اند که زندگی آن‌ها بسیار بهتر شده است. درحالی‌که اعضای اصلاح‌شده اکثر گروه‌های شناخته‌شده به بلوغ فکری می‌رسند، گروه‌های امروزی‌تری از باندهای خیابانی با سبک لس‌آنجلسی در نیوزیلند در حال افزایش است که بسیاری از اعضای آن مائوری[۲] و پولینیزیایی[۳] هستند. نوجوانان تازه‌کار آن‌ها که افراط شدیدی به استفاده از زیورآلات دارند، خشن و پیش‌بینی‌ناپذیر هستند. به نظر می‌رسد نرخ بالای عضویت دسته‌های خلاف‌کار در نیوزیلند، هم‌چنان ادامه دارد.

چرا جن‌گیری در فرانسه به عنوان یک حرفه در حال رشد است؟

فیلیپه مُسکتو[۴] که جن‌گیر[۵] است، در آپارتمان بزرگی در پاریس، از اتاقی به اتاق دیگر می‌رود و آب مقدس می‌پاشد و ورد می‌خواند. او با صدای بلند فریاد می‌زند: «ارواح دور شید!» فیلیپه به موجودات آزاردهنده دنیای دیگر می‌گوید از این به بعد حمله‌های آن‌ها بیهوده خواهد بود. او به صاحب‌خانه اطلاع می‌دهد بعد از این‌که کارش تمام شد، حال‌وهوای خانه بهتر می‌شود و احتمالاً برای کل آپارتمان منفعت خواهد داشت. برای آیینی که یک ساعت طول می‌کشد، آقای مسکتو ۱۵۵ یورو (۱۹۰ دلار) به جیب می‌زند. او می‌گوید هر هفته چند بار املاکی را در پاریس جن‌زدایی می‌کند؛ تقریباً یک بار در هفته، جن‌گیری از یک نفر را انجام می‌دهد. او تنها نیست. اگر به صورت آن‌لاین به وب‌سایت

2. Maori
3. Polynesian
4. Philippe Moscato
5. exorcist

جن‌گیرهای خصوصی، شفادهندگان[1]، واسطه‌ها[2]، کابالیست‌ها[3]، شمن‌ها[4] و انرژی‌درمان‌گرها نگاه کنید، برای مبالغ بالایی چون ۵۰۰ یورو برای هر مراسم، خدمات یکسانی ارائه می‌دهند. برخی از آن‌ها برای خروج یک تجارت از شرایط بد و برگرداندن عشق به یک رابطه شکست‌خورده پیشنهاد کمک می‌کنند. بیشتر آن‌ها به خانه‌هایی که به‌گمان تسخیر شده است، کمک می‌کنند. یکی از جن‌گیرهایی که در نزدیکی پاریس زندگی می‌کند، خودش گفته است با ۱۵ ساعت کار کردن در روز از جمله مشاوره تلفنی، مبلغ ۱۲۰۰ یورو در ماه (پیش از کسر مالیات) درآمد دارد. چرا حرفه جن‌گیری در فرانسه در حال رشد است؟

طبق گفته جن‌گیرها، کسب‌وکار آن‌ها خیلی پررونق است، چراکه مشتریان بیشتر منافع مورد نیازشان را از مراسم به دست می‌آورند. برای مثال، آقای مسکتو، در مورد خیل عظیم تقاضا بعد از حمله‌های تروریستی در فرانسه در اواخر سال ۲۰۱۵ توضیح می‌دهد. او می‌گوید سه بخش فرانسه به طور خاص در برابر جادوی سیاه آسیب‌پذیر است - پاریس، لیون و فرنچ ریویرا؛ جاهایی که گفته می‌شود مافیای محلی در آن‌ها فعالیت دارد- که می‌توان با فنون جن‌گیری که به اندازه کافی قوی هستند، با آن مقابله کرد. الساندرا نوچی[5]، نویسنده‌ای در زمینه مذهب کاتولیک، که در دوره‌ای که از سوی انجمن بین‌المللی جن‌گیرها[6] (IAE) در رم برگزار شد، شرکت داشته است، می‌گوید در اروپا بیش از پیش متصدی خصوصی وجود دارد که مسئول خدمات آن‌ها هستند. او اشاره می‌کند جن‌گیرها خلأهای باقی‌مانده از کشیشانی را که تمایلی به انجام این کار ندارند، پر می‌کنند و در ادامه می‌گوید: «کلیسا برای مدت خیلی طولانی، با وجود تقاضای شدید مردم، جن‌گیرها را نادیده گرفت.»

1. healers
2. mediums
3. kabbalists
4. shamans
5. Alessandra Nucci
6. International Association of Exorcists

تقاضاها واقعی اســت، اما دلایل آن‌ها متفاوت اســت. برای مثال، نیمی از مشتریان یک جن‌گیر در نزدیکی پاریس مهاجر هستند، به‌ویژه آفریقایی‌هایی که به جای جن‌گیرهای مورد تأیید کلیســا، به جن‌گیرهای مزدبگیر و کاریزماتیک متوسل می‌شوند. بقیه مشــتریان، مانند صاحب آن آپارتمان در پاریس که آقای مســکتو او را ملاقات کرد، بعد از شنیدن ماجرا از دوستانی که این کار را انجام داده بودند، تا حدی، هرچند نه فقط برای ســرگرمی از مشاهده مراسم، موافقت می‌کنند این کار را انجام دهند. آن‌ها به کلیســا نمی‌روند و بعید است از کشیش بخواهند برای خانه‌هایشان دعا کند. برخی هم به خاطر سهولت در پیدا کردن و رزرو جن‌گیرها به صورت آن‌لاین، تشــویق می‌شــوند. ممکن است تقاضا برای درمان‌گران از قبل وجود داشــته اســت، امــا الان به لطــف اینترنت، جایی که جن‌گیرها به‌راحتی می‌توانند خدمات خود را تبلیغ کنند، بیشتر جنبه عمومی پیدا کرده است. نمایش‌های تلویزیونی، مانند سریال «جن‌گیر»[۷] که از شبکه فاکس پخش شد، می‌توانند مشتریان را ترغیب به امتحانِ این آیین کنند.

جن‌گیری یک تجارت مناســب باقی مانده است، اما می‌تواند در بین کسانی که مشتاق کلیساهای سنتی نیســتند، مانند مهاجران، محبوب‌تر شود. تقدیسِ خانه‌ها، مانند آن‌چه آقای مســکتو انجام می‌دهد، ســرگرمی بی‌ضرری به نظر می‌رسد. اما مخاطراتی هم وجود دارد؛ بعضی اوقات قربانیان آیین‌های خشن، از جمله کودکان، در ضرب و شــتم‌هایی که برای شکار ارواح شیطانی یک فرد انجام می‌شود، می‌میرند. جن‌گیرهای مزدبگیری که مسئولیت بیشتری به خرج می‌دهند، می‌گویند تشــخیص و جن‌گیری از یک فرد، تنها باید پس از این‌که آن فرد با یک دکتر یا روان‌پزشک مشورت کرده است، اتفاق بیفتد. در کل، کسانی که برای چنین مراسمی پول می‌پردازند، به نظر می‌رسد بر این باورند که به نوعی

7. The Exorcist

به نتیجه رسیده‌اند، همان‌طور که دیگران داروهای همسان‌درمانی[1] یا خواندن طالع‌بینی[2] را انتخاب می‌کنند و انتظار تأثیرات مثبت دارند. هر نتیجه احتمالی ناشی از این واقعیت است که مشتری در وهله اول به آن اعتقاد داشته باشد. این موضوع در مورد کسب‌وکارهای دیگر نیز صدق می‌کند.

چرا چین طولانی‌ترین تأخیر در پرواز را در جهان دارد؟

فرودگاه‌های چین شگفت‌آورند. در طول دهه گذشته، هر سال نزدیک به ۱۰ فرودگاه جدید افتتاح شده است. ساختمان‌های زیبا، بزرگ و مدرن، مجهزشده با آخرین فن‌آوری که می‌توانند مانند چشم‌اندازهایی از آینده، بدرخشند. در عین حال، این فرودگاه‌ها برای عده‌ای از کسانی که وقت خود را صرف عبور از آن‌ها کرده‌اند، مقصدی ترسناک و نفرت‌انگیزند. خود ساختمان‌ها به اندازه آن چیزی که نماینده‌اش هستند، یعنی انتظارهای طولانی، ترسناک نیستند. شاید فرودگاه‌های چین یکی از چند فرودگاه زیبای دنیا باشند، اما آن‌ها هم‌چنان، پیش‌گام جهانی تأخیر در پرواز هستند. از ۱۰۰ فرودگاه شلوغ دنیا، هفت فرودگاهی که طولانی‌ترین تأخیر در پرواز را تجربه می‌کند، همگی در چین، از جمله در قطب‌های اصلی این کشور یعنی شهرهای پکن، شانگهای و شِنژِن هستند. در ۱۳ فرودگاه چین که در بین ۱۰۰ فرودگاه برتر جهان قرار دارند، پروازها به طور متوسط ۴۳ دقیقه تأخیر دارند. معیار جهانی، به استثنای چین، ۲۷ دقیقه است. تنها فرودگاه‌های دیگری که از نظر تأخیر در رقابت نزدیک با چین هستند، سه فرودگاه جان.اف کندی[3]، لاگاردیا[4] و نیوآرک[5] هستند که در آسمان شلوغ اطراف نیویورک خدمات ارائه می‌کنند.

1. homeopathic
2. astrological
3. JFK
4. LaGuardia
5. Newark

ازدحام تنها توضیح جزئی برای تأخیر پروازهای چین است. در حال حاضر، چین دومین بازار بزرگ هوانوردی دنیا، با حدود نیم میلیون مسافر در سال است و این صنعت هنوز هم با نرخ دورقمی در حال گسترش است. به گفته انجمن بین‌المللی حمل‌ونقل هوایی (یاتا[۶])، قرار است این کشور طی یک دهه، از آمریکا به عنوان شلوغ‌ترین بازار دنیا (بر اساس تعداد مسافر) پیشی بگیرد. اما وقتی به تعداد پروازها نگاه می‌کنیم، چین کاستی‌های قابل توجهی دارد. از نظر تعداد پرواز، فقط یکی از فرودگاه‌های آن در زمره ۲۰ فرودگاه شلوغ دنیا قرار دارد (فرودگاه بین‌المللی پکن که در رده هفتم قرار است). به عبارت دیگر، فرودگاه‌های چین معمولاً دارای تعداد پروازهای کمتر و هواپیماهای بزرگ‌تر است که تعداد بیشتری مسافر را جابه‌جا می‌کنند. در اصل، این باعث می‌شود جلوگیری از تأخیر راحت‌تر شود. علاوه بر این، با در نظر گرفتن این واقعیت که فرودگاه‌های چین عموماً دارای باندهایی با وسعت زیاد و سیستم کنترل ترافیک هوایی پیشرفته و مدرن است، باید در فرستادن به‌موقع هواپیماها به آسمان عملکرد بهتری داشته باشد.

چرا سابقه چین بسیار ضعیف است؟ دلیل اول این است که فرودگاه‌های چین حتی با داشتن ایمنی بالا، باز هم اشتباه می‌کنند. در بسیاری از فرودگاه‌های بزرگ سراسر دنیا، فاصله بین پروازها (اعم از پرواز کردن یا فرود آمدن) حداکثر ۳۰ ثانیه است. در چین این فاصله زمانی به دو دقیقه می‌رسد، حتی وقتی که هواپیماهای تأخیری وجود دارند. در ماه‌های تابستان، زمانی که هوا مرطوب‌تر است، به موقع بودن پروازهای چین به‌مراتب بدتر می‌شود. (نمودار را ببینید.) در ژوییه ۲۰۱۷ فقط دو پرواز از پنج پرواز طبق برنامه انجام شد.

بااین‌حال، زمانی که سفرهای هوایی چنین رشد شتابانی دارد، احتیاط کنترل‌کنندگان ترافیک هوایی چین قابل درک است. در پنج سال گذشته، تحت

6. International Air Transport Association (IATA)

نظارت و مراقبت آن‌ها، هیچ حادثه قابل توجهی رخ نداده است.

عامل دوم راحت‌تر حل می‌شود. ارتش با کنترل سه‌چهارم از فضای هوایی چین رفت و آمد پروازهای عادی را تغییر می‌دهد. وقتی نیروی هوایی پرواز انجام می‌دهد، هواپیماهای تجاری چاره‌ای جز انتظار، گاهی برای ساعت‌ها، روی باند ندارند. دولت مدت‌هاست متعهد شده است ادغام مدیریت فضای هوایی نظامی و غیرنظامی را به بهترین نحو انجام دهد و کریدورهای بیشتری را برای استفاده تجاری آزاد کند. بااین‌حال، حداقل تاکنون، پیشرفت‌های محسوسی مشاهده نشده است. این، موضوع حساسی است. به‌ندرت خطوط هوایی به مسافران اطلاع می‌دهد که مانور نظامی دلیل تأخیر در پروازهاست و به جای آن به کنترل متداول هوایی یا مساعد نبودن هوا، حتی در روزهایی که هوا خوب است، استناد می‌کند. اما آمار رسمی منتشرشده در سال ۲۰۱۷ آشکار کرد که فعالیت‌های نظامی مسئول یک‌چهارم تأخیرها بوده است. این‌ها همگی به این مفهوم هستند که زمان بیشتری در فرودگاه‌های پرزرق‌وبرق (اما ناامیدکننده) چین تلف می‌شود.

مجوز پرواز

فرودگاه‌هایی که بیشترین میانگین پروازهای خروجی در ماه را دارند

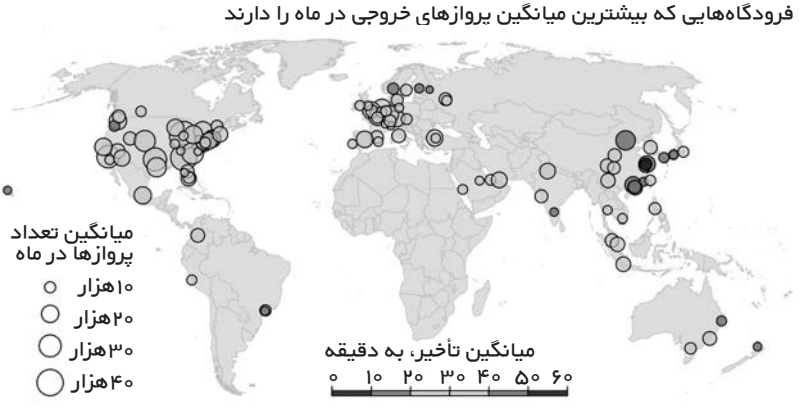

منبع: VariFlight

چرا سومالی‌لند، قوی‌ترین دموکراسی در آفریقای شرقی است؟

یک سنجاق را روی نقشه آفریقای شرقی رها کنید، احتمال این‌که روی یک دموکراسی سالم فرود آید، وجود ندارد. سومالی و سودان جنوبی دولت‌های ناموفقی هستند. سودان مانند نظام پلیسی حاکم بر اریتره، رواندا و اتیوپی، یک نظام استبدادی است. یوری موسونی[1]، رئیس‌جمهوری اوگاندا، از سال ۱۹۸۶ بی‌وقفه حکومت کرده و قانونی را برای حذف محدودیت سن قانونی تصویب کرده است تا بتواند قدرتش را بیشتر حفظ کند. انتخابات در تانزانیا هیچ‌وقت حزب انقلاب را برکنار نکرده است. این حزب و حزب پیش از آن، از زمان استقلال در سال ۱۹۶۱، به طور مداوم حکومت کرده‌اند. حتی کنیا که زمانی فعال‌ترین و رقابتی‌ترین دموکراسی منطقه بود، در حال دست‌وپا زدن است. در اکتبر ۲۰۱۷ اوهورو کنیاتا[2] با ۹۸ درصد آرای معیوب، به شکل غیرمنطقی، بار دیگر رئیس‌جمهور شد. با این اوصاف، کشور کوچک سومالی‌لند[3]، متمایز است. در نوامبر ۲۰۱۷ شهروندان این کشورِ به رسمیت شناخته‌نشده در ششمین انتخابات صلح‌آمیز، رقابتی و نسبتاً شفاف خود از سال ۲۰۰۱، رئیس‌جمهور انتخاب کردند. این رکورد بی‌نظیر باعث می‌شود این کشور قوی‌ترین دموکراسی منطقه باشد. اما این امر چگونه اتفاق افتاده است؟

تاریخچه‌ای عجیب و غریب به درک این مسئله کمک می‌کند. سومالی‌لند، پیش از ادغام با سومالی ایتالیایی[4] در سال ۱۹۶۰ برای تشکیل یک سومالی متحد، تحت حمایت بریتانیا بود. این کشور در سال ۱۹۹۱ از اتحاد خارج شد و الان حسی قوی از هویت ملی دارد. سومالی‌لند یکی از معدود کشورهایی بود که جدا شدنش از سوی استعمارگران اروپایی در واقع منطقی به نظر می‌رسید. سومالی‌لند از نظر اجتماعی نسبت به سومالی و در واقع اکثر دولت‌های دیگر

1. Yoweri Museveni
2. Uhuru Kenyatta
3. Somaliland
4. Italian Somalia

آفریقایی یک‌دست‌تر و همگن‌تر است و هرچه همگنی بیشتر باشد، به این معناست که سطح اعتماد بین شهروندان بیشتر است. یک دهه جنگ علیه رژیم زیادباره[1] در موگادیشو، پایتخت سومالی، دوتا از بزرگ‌ترین شهرهای سومالی‌لند را به نابودی کشاند، اما در عین حال، روحیه میهن‌پرستی شدیدی به وجود آورد. به‌علاوه، جنبش ملی سومالی[2] که باعث جنگ شد، فرهنگ دموکراسی داخلی را پرورش داد. رهبری آن طی ۹ سال، پنج بار تغییر کرد و طی دو سال پیروزی، قدرت به یک دولت غیرنظامی منتقل شد.

البته این عدم به رسمیت شناخته شدن بین‌المللی است که بیشترین اهمیت را دارد. محمد حاجی ابراهیم ایگال[3]، رئیس‌جمهور سومالی‌لند از سال ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۲، در سال ۱۹۹۹ تأکید کرد که به رسمیت شناخته شدن بین‌المللی به دست‌یابی به دموکراسی در کشور بستگی خواهد داشت. او اقدام به تدوین قانون اساسی کرد که در سال ۲۰۰۱ به همه‌پرسی گذاشته شد.

به خاطر ترس از تشویق سایر جنبش‌های جدایی‌طلب منطقه، جامعه جهانی به پیروی از اتحادیه آفریقا، هرگز متعهد نشد که سومالی‌لند را به رسمیت بشناسد، اما این واکنش به‌جای جلوگیری از دموکراسی، اطمینان از گسترش دموکراسی سازی را از جزء به کل تضمین کرد. اعطاکنندگان کمک مالی اغلب خواستار اصلاحات دموکراتیک در کشورهای آفریقایی، به عنوان شرطی برای کمک مالی هستند. به خاطر این‌که سومالی‌لندِ به رسمیت شناخته‌نشده از بیشتر کمک‌های خارجی محروم است، پیمان اجتماعی بین دولت و شهروندان به طور غیرمعمولی قوی شده است. دموکراسی از یک‌سری از هم‌فکری‌های عموم مردم - گفت‌وگوهای قبیله‌ای - گسترش می‌یابد که به آن درجه غیرمعمولی از مشروعیت عطا می‌کند. برجسته‌ترین ویژگی این سیستم، مجلس سنای بزرگان طایفه،

1. Siad Barre
2. Somali National Movement (SNM)
3. Muhammad Haji Ibrahim Egal

معروف به «گورتی»[4] اســت که به طور گسترده، دولت نیابتی را تضمین و بیشتر فرهنگ سیاسی اجتماعی کشور را تأیید می‌کند.

دموکراســی ســومالی‌لند به‌هیچ‌وجه بی‌عیب نیست، فســاد فراگیر است و رسانه‌ها به‌ندرت انتقادی هستند. تأثیر قبیله‌ها کم شده، اما ریشه‌کن نشده است. همچنین انتخابات بارها به تأخیر افتاده است. در نوامبر ۲۰۱۷ رأی‌گیری بیش از دو سال به تأخیر افتاد، در طول این زمان همه بخش‌های دولت بیش از تعهدشان تداوم داشتند. مجلس نمایندگان برای ۱۲ سال غیرفعال و گورتی از زمان تشکیل در سال ۱۹۹۳ بدون انتخابات مانده اســت. به‌علاوه، ممکن است چالش‌های بزرگ‌تری در آینده وجود داشــته باشد. در سال ۲۰۱۷، سومالی‌لند برای ساخت یک بندر جدید و پایگاه نظامی در شــهر ســاحلی بربرا[5] قراردادی را با امارات متحده عربی امضا کرد. قرارداد ذکرشــده، با ارزش بیــش از ۴۰۰ میلیون دلار، بزرگ‌ترین معامله سرمایه‌گذاری این کشور تاکنون بود. ساختن یک هویت ملی، با سرمایه کم، باعث شد سیاستمداران سومالی‌لند تاحدودی پاسخ‌گو بمانند و به حفظ یک تعادل ظریف بین قبایل کمک کرد. ممکن اســت این موقعیت خیلی طولانی نباشــد، امــا در عین حال، نشــانه‌ای از دموکراســی و نمونه‌ای برای همسایگان است.

چرا استفاده از یورت در مغولستان از مد افتاد؟

اگر مشهورترین نماد مغولستان فاتح بزرگ قرن سیزدهم، چنگیز خان، باشد، احتمالاً دومین نماد شناخته‌شــده آن چادرهای عشــایری ساده آن است که در انگلیسی با کلمه ترکی یورت[6] معروف است. مردم می‌گویند چنگیزخان امپراتوری وســیع خود را از یک یورت بزرگ به قطر ۹ متر به شایستگی اداره می‌کرد. کلمه

4. Guurti
5. Berbera
6. Yurt

مغولی گِر[1] که برای یورت به کار می‌رود، به معنی خانه است و هم‌چنین ریشه کلمه «ازدواج کردن» را تشکیل می‌دهد. پس چرا به نظر می‌رسد این بخش مرکزی و محبوب میراث فرهنگی دارد از مد می‌افتد؟

با داشتن چهارچوب‌های مشبک تاشو از جنس چوب و عایق نمدی بسیار کارآمد، یورت‌ها هم گرم و هم قابل حمل هستند. در واقع، بسیاری از عشایر چادرهای خود را به حاشیه‌های پایتخت، شهر اولان‌باتور[2]، منتقل کرده‌اند. سه طرف شهر محله‌هایی وجود دارد که مهاجران را از سراسر حومه وسیع مغولستان در خود جای داده است. این مناطق دامنه‌ای که به طور مداوم در حال گسترش است، عموماً به محله‌های چادرنشین شناخته می‌شوند و وقتی از مرکز شهر مشاهده شود، برجسته‌ترین ویژگی آن‌ها، گنبدهای سفیدرنگ است، اما در اصل، کمتر از نیمی از ساکنان این مناطق در یورت زندگی می‌کنند. بیشتر آن‌ها ۷۰۰ مترمربع زمینی را که قانون ملی به آن‌ها تخصیص داده است، در اختیار گرفته‌اند و ساختمان‌های ساده و ثابت از جنس چوب، آجر یا بتن ساخته‌اند.

در سال ۱۹۹۰ با گذار مغولستان از سیستم کمونیستی تحمیلی شوروی به دموکراسی، تعداد ساکنان روستایی که به شهرها مهاجرت کردند، به طور ناگهانی افزایش یافت. از سال ۲۰۰۰ هجوم چوپانان به شهر اولان‌باتور که بزرگ‌ترین شهر کشور است، با سرعت خیلی زیاد گسترش یافت. خشک‌سالی به اضافه تکرار مضاعف پدیده‌ای که در زبان مغولی به dzud معروف است (تابستانی بسیار خشک در پی زمستانی خشن که احشام در آن نمی‌توانند زنده بمانند)، گله‌داری را سخت‌تر کرد. هم‌زمان توسعه سریع اولان‌باتور، این شهر را به عنوان منبع فرصت‌های شغلی و خدماتی، مانند آموزش و بهداشت، جذاب‌تر کرد. اما مقامات شهر تاکنون در فراهم آوردن زیرساخت‌های اصلی برای مناطق

1. ger
2. Ulaanbaatar

چادرنشین موفق نبوده‌اند. توالت‌های صحرایی[3] که به اندازه کافی برای ساکنان یورت در نواحی روستایی کم‌جمعیت کارکرد دارد، برای محله‌های پرجمعیت در حاشیه اولان‌باتور مناسب نیست. هیچ‌یک از مناطق چادرنشین، به سیستم گرمایشی شهر متصل نیستند، و این امر ساکنان را مجبور می‌کند برای پخت‌وپز و گرمایش خود از زغال استفاده کنند. این کار آلودگی وحشتناکی تولید می‌کند و باعث گلایه زیادی از سوی ساکنان مناطق مسکونی شهری می‌شود.

به‌علاوه، واقعیت این است زمانی که مهاجران گله‌داری را به خاطر زندگی شهری رها می‌کنند، از یکی از مزیت‌های عمده یورت‌ها، یعنی قابلیت جابه‌جایی، کمتر استفاده می‌کنند. همه این‌ها نتایج یک تحقیق درباره ساکنان مناطق چادرنشین اولان‌باتور که در سال ۲۰۱۵ منتشر شد را توضیح می‌دهد؛ ۷۲درصد پاسخ‌دهندگان گفتند که اگر می‌توانستند، به یک آپارتمان نقل مکان می‌کردند. حتی در حومه‌های شهر، مغول‌ها به آهنگ دل‌فریب زندگی مدرن گوش می‌دهند و طمع بیرون آمدن از یورت‌هایشان را ولو به آهستگی دارند. به گفته اداره ملی آمار مغولستان[4]، بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵، سهم زندگی خانوارها در یورت‌ها حدود ۱/۳ درصد کاهش داشته است. مدتی طول خواهد کشید، اما به نظر می‌رسد این یورت باشکوه در مسیر خودش برای پیوستن به چنگیز خان به عنوان نماد گذشته پرغرور مغولستان است.

کدام شهرها بالاترین میزان قتل را دارند؟

کوکایین عمدتاً در آمریکای جنوبی رشد می‌کند و از طریق آمریکای مرکزی و دریای کارائیب به بزرگ‌ترین بازار دنیا، ایالات متحده، قاچاق می‌شود. مسیرهای زمینی، به طور عمده از کلمبیا سرچشمه می‌گیرند و قبل از عبور از

3. pit latrines
4. Mongolia’s national statistics bureau

مکزیک، از کشورهای کوچک السالوادور، هندوراس و گواتمالا عبور می‌کنند. جای تعجب نیست که آمریکای لاتین هم‌چنان خشن‌ترین منطقه در دنیاست که درگیر جنگ نیست. بر اساس اطلاعات مؤسسه ایگاراپه[1]، اتاق فکری برزیلی، ۴۳ مورد از ۵۰ شهر پرجنایت جهان در سال ۲۰۱۶، و هشت مورد از ۱۰ کشور بالای این رده‌بندی، در آمریکای لاتین و کارائیب قرار دارند. (مناطق جنگی که بررسی صحت ارقام در آن‌ها سخت است، مستثنا هستند.) کشمکش‌های بین گروه‌های تبه‌کار، فساد و ضعف نهادهای عمومی، همگی در سطح بالای خشونت در سراسر این منطقه، دخیل هستند.

بالاترین رتبه تغییری نکرده است. در سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶، السالوادور پرخشونت‌ترین کشور و پایتخت آن، شهر سن‌سالوادور، خطرناک‌ترین شهر در دنیا بود. اگرچه ارقام سال ۲۰۱۶ نشان‌دهنده بهبودی جزئی است؛ نرخ قتل در کشور، از ۱۰۳ فقره در هر ۱۰۰هزار نفر در سال ۲۰۱۵، به ۹۱ فقره در سال بعد و نرخ قتل در سن‌سالوادور از ۱۹۰ فقره به ۱۳۷ فقره کاهش یافت. بسیاری از تحلیل‌گران سرکوب نیروهای امنیتی دولت را عامل این کاهش می‌دانند، بااین‌حال سیاست‌های سخت‌گیرانه در خصوص جنایت، کار چندانی برای حل‌وفصل عوامل اصلی خشونت گروهی انجام نمی‌دهند. روندی رو به پایین در کشور همسایه هندوراس مشهود بود؛ سن‌پدروسولا[2] که سال‌ها تاج ناخوشایند جنایت‌آمیزترین شهر دنیا را بر سر داشت، در رتبه سوم قرار گرفت.

بااین‌حال، افزایش ناگهانی خشونت در کشورهای همسایه نشان می‌دهد سیاست‌های ضد باندهای تبه‌کار به جای جلوگیری از قتل‌ها، فقط آن‌ها را از لحاظ جغرافیایی بازتوزیع می‌کند. آکاپولکا[3]، تفریحگاه ساحلی در ساحل اقیانوس آرام مکزیک، در سال ۲۰۱۶، ۱۰۸ فقره قتل را در هر ۱۰۰هزار نفر ثبت

1. Igarapé Institute
2. San Pedro Sula
3. Acapulco

کرد و در مقام دوم بعد از سن‌سالوادور قرار گرفت. این نشان‌دهنده روند رو به رشد در این کشور است؛ نرخ کلی مکزیک، از ۱۴٫۱ فقره قتل در هر ۱۰۰هزار نفر به ۱۷ فقره افزایش یافت. این آمار تقریباً برابر با اوج خشونت پیشین در جنگ‌های مواد مخدر مکزیک، در سال ۲۰۱۱ است. بر این اساس، شش شهر مکزیک در بین ۵۰ شهر بالای رتبه‌بندی، سه رتبه بالاتر از سال قبل قرار می‌گیرند.

میانه این فهرست در سلطه برزیل است؛ دومین مصرف‌کننده بزرگ کوکایین در جهان، که موطن نیمی از کل شهرهای این رتبه‌بندی است. این امر بیشتر بازتاب جمعیت بزرگ این کشور است. در طول سال ۲۰۱۶، خشونت از جایی به جای دیگر در داخل برزیل منتقل شد. نرخ قتل در بزرگ‌ترین شهرها کاهش یافت، اما در شهرهای کوچک‌تر افزایش پیدا کرد. در شهرهای مارابا[4] و ویامائو[5]، قتل نزدیک به ۲۰ درصد در سال افزایش داشت، درحالی‌که در سائوپائولو، پرجمعیت‌ترین شهر برزیل، از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۵، قتل‌ها حدود ۵۵ درصد کاهش داشتند. برعکس، در مکزیک و آمریکای مرکزی شواهدی از بهبود کلی و اندک وجود دارد؛ نرخ قتل از ۲۹ فقره در هر ۱۰۰هزار نفر در سال ۲۰۱۴ به ۲۷ فقره در سال ۲۰۱۵ کاهش داشت؛ آخرین سالی که اطلاعاتش موجود است. با توجه به اندازه آن، برزیل به عنوان پایتخت قتل‌های دنیا در مجموع، حکمرانی می‌کند؛ ۵۶۲۱۲ نفر در سال ۲۰۱۵ در آن‌جا کشته شدند.

تنها دو کشور خارج از آمریکای لاتین، شامل شهرهایی هستند که در بین ۵۰ شهر بالای رتبه‌بندی قرار دارند؛ ایالات متحده و آفریقای جنوبی. در آمریکا، تنها کشور ثروتمند در این فهرست، افزایش ناگهانی در قتل‌ها، موجب شد دو شهر دیگر یعنی دیترویت و نیواورلئان به سنت لوییز و بالتیمور که هم‌چنان در

4. Maraba
5. Viamão

فهرست سال ۲۰۱۵ به چشم می‌خورند، بپیوندند. هر کدام از آن‌ها نرخی دارد که حدود ۱۰ برابر میانگینِ کشوریِ ۴٫۹ فقره قتل در هر ۱۰۰هزار نفر است. آفریقای جنوبی تنها کشـــور خارج از قاره آمریکا در این رده‌بندی اســـت. دو شهر جدید خلیج نلســـون ماندلا و بوفالو سیتی، عمدتاً به این دلیل که جمع‌آوری اطلاعات در این کشور در حال پیشرفت است، به این فهرست اضافه شده‌اند. نرخ قتل در آفریقای جنوبی نزدیک پنج درصد در ســـال ۲۰۱۷ افزایش داشت، هرچند جرایم خشونت‌آمیز دیگر کاهش یافت.

خیابان‌های بی‌رحم

قتل‌ها در هر ۱۰۰هزار نفر جمعیت، در ۵۰ شهر* با بالاترین نرخ *، ۲۰۱۶ یا آخرین

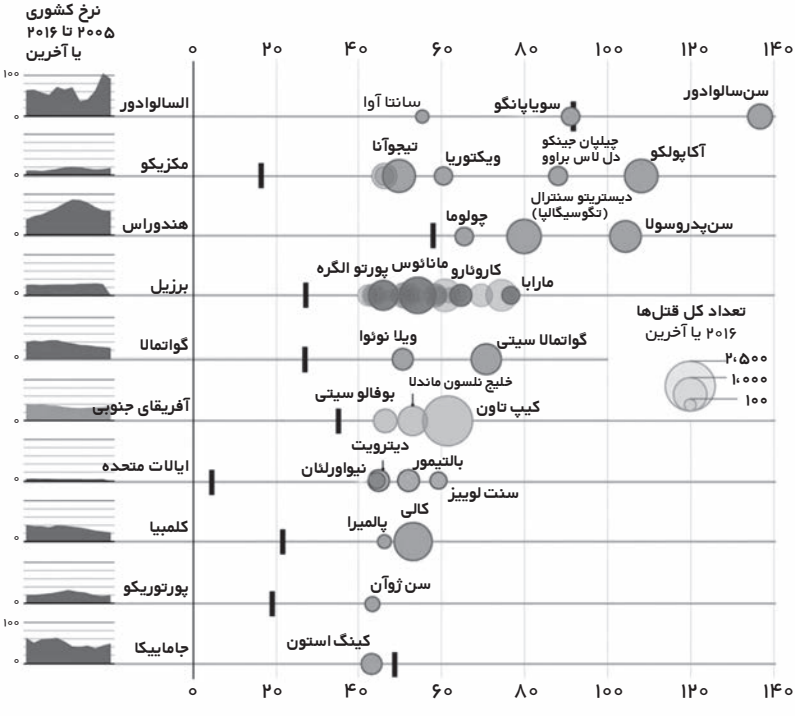

منبع: مؤسسه ایگاراپه
*با جمعیتی بالغ بر ۲۵۰هزار یا بیشتر

چرا مردم بریتانیا کمتر مرتکب جرم می‌شوند؟

جرم در بریتانیا، مانند بسیاری از کشورهای ثروتمند، رو به کاهش بوده است. در انگلستان و ولز این کاهش چشم‌گیر بوده است؛ از اواسط دهه ۱۹۹۰ تعداد جرایم به نصف کاهش یافت. دزدی وسایل نقلیه از سال ۱۹۹۵ تا امروز حدود ۸۶ درصد و دزدی از خانه‌ها نزدیک ۷۱درصد کاهش داشته است. معتبرترین معیار قانون‌شکنی، نظرسنجی جرم مربوط به انگلستان و ولز[1]، بر اساس تجربیات قربانیان، به جای عاملان است، اما شواهد از جاهای دیگر نشان می‌دهد در کاهش گسترده‌تر در قانون‌شکنی، کاهش قابل توجه‌تر دیگری وجود دارد؛ کاهش در ارتکاب به جرم از سوی جوانان.

تعداد نوجوانانی که بین ۱۴ (سن مسئولیت کیفری در انگلستان و ولز) و ۱۷ سال سن داشتند و وارد سیستم قضایی و کیفری شدند، برای نخستین بار، از سال ۲۰۰۶ نزدیک به ۸۴ درصد پایین آمده است. در مقابل، تعداد بزرگ‌سالان فقط حدود ۴۶ درصد کاهش داشته است. این آمار تا حدی نشان‌دهنده این واقعیت است که پلیس از اهداف نمایشی که باعث می‌شد نوجوانان را با بدرفتاری دستگیر کنند، دست کشیده است. گیر انداختن نوجوانانی که روی دیوار با اسپری نقاشی می‌کشند، از دستگیر کردن دزدها راحت‌تر است. اما این کاهش به قدری چشم‌گیر بوده است که به احتمال زیاد نشان می‌دهد کودکان امروزه بیشتر از قبل تابع قانون هستند. مقیاس‌های دیگر این فرضیه را تأیید می‌کند. طبق گفته قربانیان خشونت که برای نظرسنجی جرم با آن‌ها مصاحبه شد، بین سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۱۶ تعداد کسانی که فکر می‌کردند مهاجم آن‌ها ۱۶ سال یا کمتر سن داشت، از ۱۴ درصد به هشت درصد، تقریباً نصف، کاهش یافت.

1. Crime Survey for England and Wales

به‌علاوه، بین سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۵ تعداد دانش‌آموزان مدرسه‌های متوسطه که موقتاً اخراج شده بودند، از ۸/۳ درصد به ۷/۵ درصد کاهش پیدا کرد. در تعداد نوجوانان دستگیرشده در کشورهایی مانند آلمان، هلند و آمریکا نیز کاهش دیده شده است.

نوجوانان به دلایل مشابهی مانند بزرگ‌ترانشان بیشتر تابع قانون شده‌اند. بهای اشـیایی که آن‌ها قبـلاً می‌دزدیدند، مانند تلویزیون و رادیوی ماشـین، پایین آمده است، بنابراین دزدیدن آن‌ها دیگر ارزشی ندارد. تدابیر امنیتی مانند دزدگیرها ورود به خانه‌ها را سـخت‌تر کرده است. قفل مرکزی و دیگر ویژگی‌های امنیتی دزدیدن ماشـین‌ها را دشوارتر کرده است. کنترل و حفاظت بهتر و هوشمندتر نیروی پلیس هم به این امر کمک کرده اسـت. اما برخی عوامل ممکن است به پایین آمدن جرم، به طور ویژه، میان افراد جوان کمک کرده باشد. به‌خصوص این‌که آن‌ها با میانه‌روی بیشـتری زندگی می‌کنند. تعداد کودکان بریتانیایی که گفته می‌شـود حتی تجربه مصرف مواد مخدر را داشته‌اند، بین سـال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴ به نصف کاهش پیدا کرده است. در بین بزرگ‌سالان، این آمار خیلی کم و ناچیز تغییر کرد. در سال ۲۰۱۴ فقط ۳۸ درصد از کودکان ۱۱ تا ۱۵ سـاله پذیرفتند که الکل را امتحان کرده‌اند؛ در سال ۱۹۸۸ بالای ۶۰ درصد گفته‌اند که آن‌ها سعی در نوشیدن الکل داشته‌اند.

تیم بیتمن[1] از دانشکده بدفورشایر[2] می‌گوید این سبک زندگی محافظه‌کارانه‌تر به سـه طریـق روی نرخ جرایـم تأثیر می‌گـذارد. مصرف کمتر مـواد به معنی قانون‌شـکنی کمتر برای تأمین پول خرید آن است. جرایم مربوط به مالکیت و سـود فروش مواد مخـدر نیز کاهـش دارد. به‌علاوه، کودکان وقتی مسـت یا سرخوش نباشند، کمتر احتمال دارد که مرتکب جرم شوند. تکنولوژی نیز ممکن اسـت به ایجاد جرم کمتـر در دنیا کمک کند. صرف وقـت روی کامپیوترها و

1. Tim Bateman
2. University of Bedfordshire

گوشی‌های هوشمند، جایگزین بی‌خطری برای انجام کارهای ناپسند است. بر اساس مطالعه‌ای که در سال ۲۰۱۲ از سوی محققانی از دانشکده اقتصاد لندن انجام شد، کودکان بریتانیایی زمان بیشتری را آن‌لاین سپری می‌کنند و در سنین پایین‌تر از متوسط اروپا، استفاده از خدمات آن‌لاین را شروع می‌کنند. این گرایش‌ها نشانه خوبی برای آینده است؛ تحقیقات نشان می‌دهد کودکان تابع قانون بیشتر احتمال دارد که به بزرگ‌سالان تابع قانون تبدیل شوند.

چگونه رنگ ماشین‌ها منعکس‌کننده روحیه ملی بریتانیاست؟

گفته می‌شود خریداران خودرو وسایل نقلیه‌ای را انتخاب می‌کنند که بازتابی از شخصیت آن‌هاست. در بریتانیا رنگ ممکن است منعکس‌کننده روحیه ملی باشد. در اواخر دهه ۱۹۹۰، بریتانیایی‌ها ماشین‌هایی با رنگ‌های اصلی روشن خریداری کردند، که شاید بازتابی از خوش‌بینی سال‌های اول کار دولت جدید تونی بلر بود. در سال‌های بعد، زمانی که اقتصاد روند رو به رشد مداومی نداشت، آن‌ها رنگ‌های بارز خاکستری و نقره‌ای را انتخاب کردند. هنگامی که مشکلات اقتصادی بحران مالی به همراه آورد، گرایش هم تیره‌تر شد، درنتیجه، ماشین‌های سیاه برتری پیدا کردند.

توضیح محبوبیت ماشین‌های سفید سخت‌تر است. زمانی آن‌قدر منفور بودند که نیروهای پلیس استفاده از آن‌ها را متوقف کرد، زیرا ارزش فروش مجدد آن‌ها بسیار پایین بود. محبوبیت ماشین‌های سفید، به ورود بریتانیا به برهه‌ای جدید مرتبط است؛ زمانی که دولت ائتلافی دیوید کامرون توسط سیاست‌هایی که حالت روحی افسرده کشور را تغییر می‌داد، شروع به تأثیر گذاشتن کرد. یا شاید حذف رنگ از ماشین روش دیگری برای عدم تصمیم‌گیری قاطع است. دست‌کم، بازگشت به رنگ سیاه راحت‌تر درک می‌شود، چراکه بدشانسی دولت

ترزا می و نگرانی درباره برگزیت[۱] چشـــم‌انداز را بـــرای رانندگان بریتانیایی تیره‌تر کرده است.

بازگشت به سیاهی

بریتانیا، ثبت‌نام‌های جدید اتومبیل، بر اساس رنگ دل‌خواه

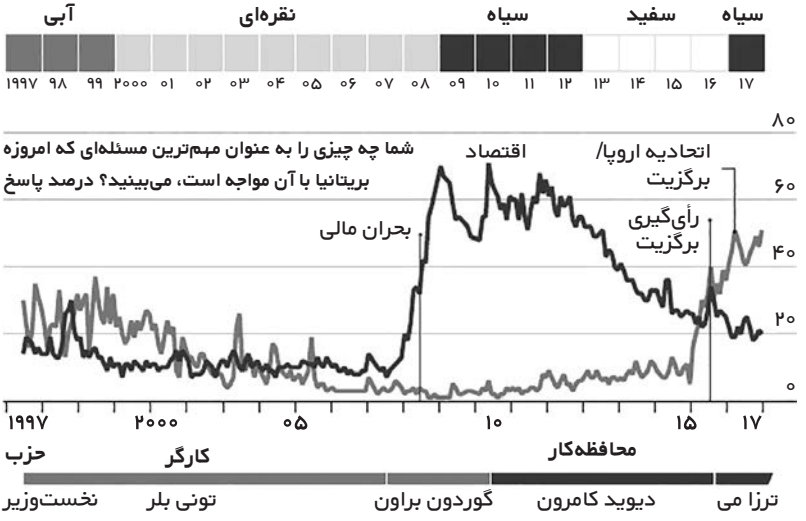

منبع: انجمن تولیدکنندگان و فروشندگان خودرو؛ شرکت مطالعاتی ایپسوس موری

چرا سوئدی‌ها مالیات اضافی می‌پردازند؟

ســـوئدی‌ها و مردم منطقه شـــمال اروپا در پرداخت مالیات چقدر غیرعادی هستند؟ قالب فکری کلی درباره اروپا دربرگیرنده برخی حقایق است؛ برخلاف مردم مالیات‌گریز اروپای جنوبی، کسانی آن‌سو در شمال، برای دریافت خدمات دولتـــی، کارآمد و جامـــع و برای زندگـــی در جوامعی با توزیـــع درآمد منصفانه غیرمعمول، مالیات را با میل و رغبت می‌پردازند. در ســـوئد حتی بعد از سال‌ها تخفیف زیاد برای مالیات‌های بالا (در سال ۲۰۰۵ مالیات بر ارث و در سال ۲۰۰۷

۱. Brexit خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا

مالیات بر ثروت از میان برداشـــته شد و مالیات شـــخص حقوقی ۲۲ درصد کم شد)، سهم درآمد ملی مورد ادعای دولت هم‌چنان بالاست. سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، انجمنی از کشورهای غالباً ثروتمند، معتقد است دولت سوئد بالای ۵۱ درصد از تولید ناخالص داخلی را در سال ۲۰۱۴ هزینه کرده است. نرخ مالیات بر درآمـــد برای افراد ثروتمند می‌تواند به میزان زیاد ۵۷ درصد باشـــد و سوئدی‌ها از آن پیروی می‌کنند. جامعه‌شناسان، اقتصاددانان و دیگران مدت‌ها این آمادگی پرداخت کردن مالیات برای منفعت عمومی را مورد بحث قرار داده‌اند. باورهای کلیسای لوترن درباره اهمیت حمایت از کل جامعه به همراه یک حس قوی همگونی فرهنگی می‌تواند یکی از عوامل باشـــد. یا شاید این‌که نسل‌های مختلف برای دوام آوردن در زمستان‌های تاریک و طولانی دور هم جمع می‌شدند، در این امر نقش داشته است.

بااین‌حال، فوریه ســـال ۲۰۱۷، شـــواهدی مبنی بر این‌که برخی از سوئدی‌ها عمداً مالیات خود را بیش ازحد پرداخت کرده بودند، یک شگفتی جدید به همراه آورد. آمار رسمی منتشرشده در آن ماه نشان داد درآمدهای مالیاتی بسیار سریع‌تر از آن‌چه در سال ۲۰۱۶ انتظار می‌رفت، تأمین شد. دولت سوئد دچار مازاد بودجه ۸۵ میلیارد کرونی (۹/۵ میلیارد دلاری) برای آن سال شد، و نزدیک نیمی از آن، یعنی ۴۰ میلیارد کرون، نتیجه مازاد پرداخت مالیات از ســـوی شرکت‌ها و مردم بود، که البته چنین به نظر می‌رسید که عمدی بوده است. هم‌چنین معمایی برای کارمندان دولتی که مسئول بازپرداخت بدهی‌ها و مدیریت وجوه هستند، مطرح شد. چه اتفاقی داشت می‌افتاد؟

در واقع این نشـــانه فرهنگی جدید یا اشتیاق افراطی مردم شمال اروپا برای پرداخت مالیات نبود. در عوض، توضیح آن مالی و نتیجه عجیب وجود نرخ سود بانکی منفی اســـت. با شروع مارس ۲۰۱۵ ، بانک مرکزی سوئد، مانند کاری که بانک‌های دیگر سوئد کردند، در تلاش وسیعی برای اجتناب از رکود، نرخ سودها

را زیر صفر درصد نگه داشـــت. در عین حال، دولت وعده داد که نرخ سود مثبت - ۵۶ درصد- را به ازای هر وجه مالیاتی که زیاده از حد پرداخت شـــد، به مجرد برگشت آن‌ها به پرداخت‌کننده مالیات بپردازد. حتی اگر این پرداخت سود متعاقباً به صفر رسیده باشد، بهتر است افراد و شرکت‌ها پس‌اندازهای خود را به صورت مازاد مالیات، به وسیله دولت ذخیره کنند، تا این‌که شاهد کاهش آن‌ها در نتیجه نرخ سود منفی باشند.

مقامات و سیاستمداران معمولاً درباره افزایش مازاد بودجه به خود می‌بالند، اما حسابرســـان عالی‌رتبه ســـوئدی آن‌ها را تشـــویق نمی‌کننـــد. وام گرفتن از پرداخت‌کنندگان مالیات (از طریق گرفتن مازاد پرداختی آن‌ها و سپس برگرداندن آن) بیشـــتر از روش‌های دیگر افزایش بودجه هزینه دارد. کاملاً مشخص نیست آن‌هایی که مالیات اضافه پرداخت کرده‌اند، در چه مدتی بخواهند پولشان را پس بگیرند. این مدیریت جریان پول را سخت می‌کند. نرخ سود منفی سوئد که انتظار می‌رفت در اوایل ســـال ۲۰۱۸ افزایش پیدا کند، در عوض تمدید شـــد، که نشان می‌دهـــد اضافه پرداخت مالیات‌هـــا هم‌چنان بیش از حد انتظـــار ادامه خواهد داشت. به نظر می‌رسد دولتی در جنوب اروپا، از داشتن چنین مشکلی خوشحال خواهد شد. بااین‌حال، مقامات سوئدی بیشتر ترجیح می‌دادند مؤدیان این مسئله را تعدیل کنند و کمتر مالیات بپردازند.

بازنمایی از میلیاردرهای جهان

طبق گزارش ثروت جهانی از ســـوی شـــرکت مشـــاوره‌ای کاپژمینی[1]، تعداد جهانی افراد با ثروت خالص بالا[2] با رشد حدود ۷/۵ درصد به ۱۶/۵ میلیون نفر در ســـال ۲۰۱۷ رسید. افراد با ثروت خالص بالا، به جز خانه اصلی و وسایلشان

1. Capgemini
2. high-net-worth individuals(HNWIs)

و اشیایی که دارای ارزش کلکسیونی هستند، لااقل یک‌میلیون دلار دارایی قابل سرمایه‌گذاری دارند. کل ثروت این افراد در سال ۲۰۱۷ به ۶۳.۵ تریلیون دلار رسید که بیشترین سهم آن در منطقه آسیا-پاسیفیک متمرکز بود. گسترش ثروت در منطقه آسیا-پاسیفیک درنتیجه کاهش عملکرد بازار سهام در چین و ژاپن، سال به سال، به میزان ۸/۲ درصد کند شد. اما اگر ثروت آسیایی (بزرگ‌ترین منبع رشد جدید آینده) حدود ۹/۴ درصد در سال افزایش یابد، ثروت جهانی افراد با ثروت خالص بالا تا سال ۲۰۲۵ بالغ بر ۱۰۰ تریلیون دلار خواهد بود.

افراد با ثروت خالص بالا

ثروت جهانی* ، تریلیون دلار

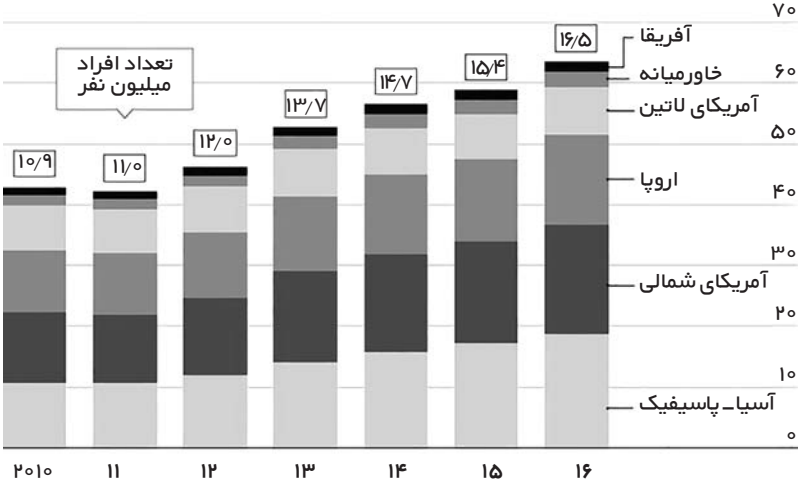

منبع: کاپژمینی

*افراد با حداقل یک‌میلیون دلار دارایی قابل سرمایه‌گذاری

چرا کسی نمی‌داند چه تعداد نیجریایی وجود دارد؟

نیجریه پرجمعیت‌ترین کشور آفریقاست؛ لقبی که با افتخار آن را می‌پذیرد. بر

اســـاس گزارش بانک جهانی، این کشور در سال ۲۰۱۵ بیش از ۱۸۲ میلیون نفر تبعه داشـــت و تا ســـال ۲۰۵۰ آماده اســـت که بعد از هند و چین سومین کشور پرجمعیت جهان باشد. اما این آمار بر اساس سرشماری سال ۲۰۰۶ نیجریه است که گویا در تعداد جمعیت مردم مبالغه شد. کرسی مجلس و پول حکومت مرکزی به ایالت‌ها، بر اســـاس جمعیت داده می‌شـــود، که این انگیزه را به سیاستمداران می‌دهد تا آمار را بزرگ‌تر جلوه دهند. در سال ۲۰۱۳ رئیس کمیته ملی جمعیت[1]، فســـتوس اودیمگـــوو[2]، گفت که نه سرشـــماری ســـال ۲۰۰۶ و نـــه هیچ‌یک از سرشماری‌های قبلی دقیق نبوده‌اند. او بلافاصله بعد از آن استعفا داد. (دولت در آن زمان اعلام کرد که او اخراج شده است.)

شمارش تعداد مردم نیجریه از دوره استعمار بحث‌برانگیز بوده است. این کشور از اتصال دو مســـتعمره انگلیسی تشکیل شـــد؛ بخش بزرگ مسیحی در جنوب و بخش تحت ســـلطه مســـلمانان در شـــمال. در مقدمه استقلال در ســـال ۱۹۶۰، بریتانیایی‌ها از ســـوی جنوبی‌ها به دست‌کاری در آرای اکثریت در شمال که تصور می‌شد به نفع آن‌هاست، متهم شدند. در سال ۱۹۶۲ سرشماری غیررسمی نشان داد جمعیت در برخی مناطق جنوب شـــرقی به میـــزان ۲۰۰ درصد در یک دهه افزایش دارد. اطلاعات کامل هرگز منتشر نشد و رهبران شمالی بازشماری برگزار کردند که طبق انتظار نشـــان داد آن‌ها اکثریت خود را از دست نداده‌اند. (منطقه آن‌ها ظاهراً حدود ۸۴ درصد، یعنی بیشـــتر از آن ۳۰ درصدی که در ابتدا تخمین زده شده بود، رشد داشته است.) این سیاســـی‌بازی به کودتا منجر شد؛ جدایی‌طلبی ناموفقی از آن‌چه بعدها به عنوان منطقه شرقی و جنگی داخلی شناخته شد.

تقسیم شـــمال- جنوب برجسته باقی‌مانده است؛ هنوز هم قانون نانوشته‌ای وجود دارد که ریاســـت‌جمهوری باید بین یک شـــمالی و یک جنوبی به صورت

1. National Population Commission (NPC)
2. Festus Odimegwu

تناوبی انتخاب شود. ادعاها مبنی بر این‌که شمال راه‌های خودش را برای رسیدن به اکثریت دست‌کاری کرده است، ادامه دارد. سرشماری‌های سال‌های ۱۹۷۳ و ۱۹۹۱ باطل شـــدند. در سال ۲۰۰۶ زمانی‌که ۹/۴ میلیون نفر که در ایالت شمالی کانو[3] شـــمارش شـــده بودند، فقط با ۹ میلیون نفر در پایتخت تجاری لاگوس[4]، مقایسه شدند، بحث‌ها بالا گرفت. دولت ایالت لاگوس سرشماری خود را که از نظر تکنیکی غیرقانونی بود، انجام داد و به رقم ۱۷/۵ میلیون نفر رسید (احتمالاً تخمینی بیش از اندازه بالا). سرشـــماری ملی جدید بارها به تأخیر افتاده است. این برآورد کمیســـیون ملی جمعیت که این امـــر ۲۲۳ میلیارد نایرا[5] (۸۷۰ میلیون دلار) را خواهـــد بلعید، می‌تواند به این معنا باشـــد که سرشـــماری برای مدت نامعلومی به تأخیر افتاده است.

پـــی بردن به جمعیـــت نیجریه حتی با روش‌های دیگر هم دشـــوار اســـت. آفریقاپلیس[6]، پروژه‌ای تحقیقی با ســـرمایه‌گذاری فرانسه است که برای برآورد جمعیت شهرهای کوچک و بزرگ در ســـال ۲۰۱۰ نقشه‌برداری ماهواره‌ای را به کار برد. این پروژه نشان داد چندین شهر، عمدتاً در شمال، صدها هزار نفر کمتر از سرشماری سال ۲۰۰۶ جمعیت داشت. اما حتی این داده‌ها کاملاً موثق نیستند. بعداً معلوم شد که محققان، شهرنشینی را در دلتای پرجمعیت نیجر کمتر از حد بـــرآورد کرده بودند. تا وقتی که آمار منصفانه و دقیقی به وجود بیاید، غیرممکن است بدانیم واقعاً چه تعداد نیجریایی وجود دارد. این بدان معناست که سیاست دولت به طور کامل در واقعیت تثبیت نخواهد شد و فرستادنِ منابع را به جایی که بیشتر نیاز است، ممکن نخواهد کرد.

3. Kano
4. Lagos
۵. واحد پول نیجریه
6. Africapolis

چرا کودکان چینی که در سال اژدها به دنیا آمده‌اند، موفق‌ترند؟

اژدها مدتی است که در فرهنگ چین مورد احترام است. به همین دلیل کودکانی در سال اژدها (یا بچه‌های اژدها) از تقویم زودیاک[1] به دنیا می‌آیند، تصور می‌شود که برای موفقیت در زندگی بعدی از قبل انتخاب شده‌اند. ناچی موکان و هان یو[2]، دو تن از اقتصاددانان دانشگاه ایالت لوییزیانا، تصمیم گرفتند این خرافات را بررسی کنند.

محققان مشاهده کردند که به نظر می‌رسد والدین چینی پرورش بچه‌های اژدها را آن‌طور که می‌گویند، به بچه‌های گوسفند ترجیح می‌دهند؛ تعداد نوزادان متولد در چین در سال ۲۰۰۰ و ۲۰۱۲، دو سال اخیر اژدها، افزایش زیادی داشت. میزان تولد در تایوان، هنگ‌کنگ، سنگاپور و مالزی الگوی مشابهی را دنبال می‌کند. اما «سیاست تک‌فرزندی» چین تطبیق زمان تولد فرزندان را با سال اژدها برای والدین سخت کرده است. این مسئله تأثیر تقویم زودیاک بر تولدها را کاهش داد.

کودکانی که آنقدر خوش‌شانس هستند که در سال اژدها متولد شوند، به نظر می‌رسد که در مدرسه پیشرفت می‌کنند. این محققان نمره‌های امتحان ۱۵هزار دانش‌آموز دوره متوسطه چینی را مورد مطالعه قرار دادند و دریافتند که با در نظر گرفتن نمره آن‌ها، بچه‌های اژدها هم در امتحانات چینی و هم انگلیسی، نمره‌های بهتری دریافت کرده‌اند. علاوه بر این، تجزیه و تحلیل مجموعه‌ای از داده‌های گوناگون نشان داد که این کودکان ۱۱ درصد بیشتر از دیگران احتمال دارد وارد دانشگاه شوند. این یافته‌ها زمانی که مشمول سابقه خانوادگی، توانایی شناختی و خودباوری باشد، باز هم صدق می‌کند. محققان معتقدند آن‌چه درباره بچه‌های اژدها متفاوت است، این است که والدینشان تا چه حد به آن‌ها باور دارند.

1. zodiac calendar
2. Naci Mocan and Han Yu

والدین بچه‌های اژدها تمایل دارند هم پول و هم وقت بیشـــتری برای آموزش آن‌ها صرف کنند. اینگونه والدین بیشتر با معلمان صحبت می‌کنند و بچه‌هایشان را در کودکستان ثبت‌نام می‌کنند. آن‌ها پول توجیبی بیشتری نیز می‌دهند. در عین حـــال، به بچه‌های اژدهـــا وظایف کمتری در خانه داده می‌شـــود. زمانی که این عوامل کنترل‌شـــده باشـــند، جنبه علمی بچه‌های اژدها از بیـــن می‌رود. به نظر می‌رسد هیچ چیزِ ذاتاً ویژه‌ای در مورد تولد در سال اژدها وجود ندارد. در عوض، محققان اســـتدلال می‌کنند آنچه بچه‌های اژدها را متفاوت می‌کند این است که والدینشان، به آن‌ها ایمان دارند.[۳]

متولد اژدها

چین

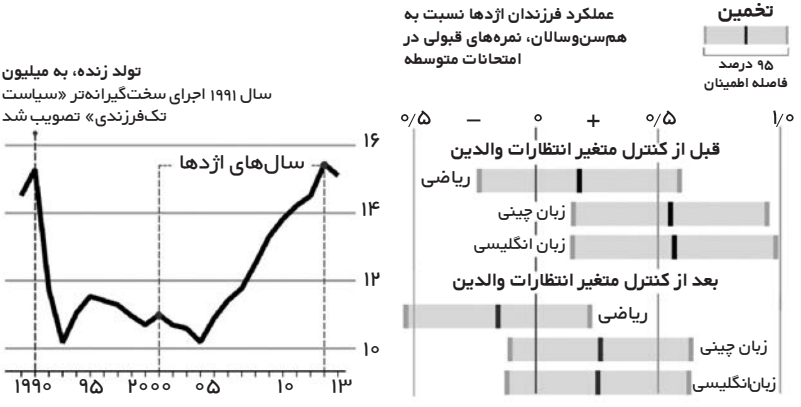

منبع: آیا خرافات می‌تواند پیش‌گویی خودمحقق ایجاد کند؟
نتایج مدرسه فرزندان اژدها از سوی ناچی موکان و هان یو، دانشگاه ایالتی؛ آمار دولتی
* در امتحانات با میانگین نمره ۷۰

3. self-fulfilling prophecy

روابط:

عشق، ازدواج

چرا تجارت بانک اسپرم در حال رونق است؟

با همکاری دانشـــجویانی که تصمیم داشتند به‌سرعت پول دربیاورند، اهدای اســـپرم به صفوف تجارت‌های بزرگ راه پیدا کرد. همه‌گیر شدن ایدز که در سال ۱۹۸۰ شروع شد، به حالت غیررســـمی حول این تجارت پایان داد و از آن‌جا که هزینه‌هـــا و مخاطرات مربوط به آزمایش و مدیریت اســـپرم‌های اهدایی افزایش یافت، پزشکان از این کار دست کشیدند و کارآفرینان به‌سرعت جای خالی را پر کردند. امروزه بانک‌های اســـپرم باتجربه- به‌خصوص آن‌هایی که امکان صادر کردن دارند- می‌توانند درآمد بســـیار خوبی داشـــته باشند و بازار رو به رشد و در حال تغییر را تأمین کنند. اما این بنگاه‌ها چگونه از تجارت اسپرم پول درمی‌آورند؟

دو چیز زمینه مســـاعد را برای کارآفرینان مهیا کرده اســـت. اول، ترکیبی از دخالت نظارتی به این معنا که در بعضی کشورها این روند با تقاضا هم‌گام نیست. در چند مکان، از جمله بریتانیا، اهدای بدون نام، غیرقانونی اعلام شده است. در کشورهای دیگر اهداکنندگان نمی‌توانند پول دریافت کنند. هر دوی این دلایل به توضیـــح این‌که چرا بانک‌های اســـپرم در چنین مکان‌هایـــی اغلب برای ترغیب اهداکنندگان در تلاش هســـتند، کمک می‌کند؛ فهرست انتظار طولانی ناشی از تعداد کم اهداکنندگان، می‌تواند باعث خرید مشتریان از خارج کشور شود. دوم، همان‌طور که پذیرش برای ســـاختارهای خانواده مـــدرن افزایش می‌یابد، تقاضا برای یـــک عنصر کلیدی ازدســـت‌رفته هم زیاد می‌شـــود. جایی کـــه اکثریت قریب‌به‌اتفاق مشـــتریان قبلاً زوج‌های بودند که در بارداری مشـــکل داشـــتند، امروزه اگر نه اکثریت، اما بیشتر مشتریان آن زنان هم‌جنس‌گرا یا خانم‌های مجرد هســـتند. در برخی کشورها چنین زنانی، از درمان با اسپرم اهدایی منع شده‌اند و این مسئله آن‌ها را تشـــویق می‌کند از خارج از کشور خرید کنند. هوشمندترین بنگاه‌ها از چنین خلائی در بازار آگاه‌اند و کالای خودشان را مستقیم به کلینیک‌ها و بانک‌های اسپرمی می‌فروشند که اهداکنندگان را در بازار خود به‌سختی جذب

می‌کننـــد. احتمالاً یک بنگاه درآمدزای حتی بزرگ‌تر، در حال فروش مســـتقیم اســـپرم به مصرف‌کنندگان نهایی اســـت. به لطف اینترنت، یخ خشک[1] و شرکت حمل‌ونقل دی‌اچ‌ال، مشـــتریان حالا می‌توانند اســـپرم را کمابیش از هر جایی خریداری کنند و در خانه خودشان تحویل بگیرند.

برخی از بانک‌های اسپرم آمریکایی با افتخار اعلام می‌کنند که هر اهداکننده می‌تواند تا ۱۵۰۰ دلار در ماه درآمد داشـــته باشـــد که احتمالاً مستلزم خودداری تقریبی از لذت شخصی است. نرخ متوسط برای تنها یک اهدا، حدود ۱۰۰ دلار اســـت. معمولاً یک اهدا می‌تواند به پنج شیشه کوچک[2] (ویال) تقسیم شود که درنتیجه هر کدام بین ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ دلار فروخته می‌شـــود. بیشتر مشتریان چندین مـــورد را می‌خرند. با وجـــود هزینه‌های برآوردشـــده- خصوصـــاً برای جذب اهداکنندگان، آزمایش و بازآزمایـــی، نگه‌داری و بازاریابی- مابه‌التفاوت‌ها زیاد اســـت. بااین‌حال، بانک‌های اســـپرم مجبورند در رقابت برای مشتری سخت تـــلاش کنند. برخی با تأکیـــد بر ایمنی و امنیت «محصول» خود، خودشـــان را متمایز می‌کنند. برخی دیگر، از طریق الگوبرداری سایت‌های خود از سایت‌های دوست‌یابی عامه‌پسند، روی «تجربه مصرف‌کننده» تمرکز می‌کنند، تا مشتریان بتوانند اهداکنندگان داوطلب را از طریق ویژگی‌های خاصی مانند رنگ چشـــم، تحصیلات یا ســـرگرمی‌ها گزینش کنند. برخـــی بانک‌ها برای اطلاعات، هزینه اضافی می‌گیرند (۲۵ دلار برای عکس دوران کودکی و مانند آن)، یا برای هزاران دلار بیشـــتر، حق اشتراک می‌فروشـــند، تا اطلاعات اضافی و دسترسی اولیه به اهداکنندگان جدید را ارائه کنند.

حتی سخت‌ترین لیبرال‌های بازار آزاد با این سؤال که آیا سلول‌های جنسی (و دیگر بافت‌های بدن) باید به آسانی محصولات دیگر خرید و فروش شود، دست

1. dry-ice
2. vial

به گریبان هستند. برای حفاظت از منافع کودکانی که از طریق اهدا متولد شدند، مدرکی قوی برای داشتن قاعده اولیه مناسب وجود دارد تا اطمینان دهند که همه شیشه‌های حاوی اسپرم، قبل از این‌که به فروش برسند، برای برخی بیماری‌ها آزمایش شده‌اند. اما سیاست‌های مبتنی بر اخلاق، درباره این‌که چه کسی می‌تواند با استفاده از اسپرم اهدایی بارور شود، در عصر خرید الکترونیکی، هم تبعیض‌آمیز و هم بی‌فایده است. به طور کلی، به نظر می‌رسد، سیاست‌های بیش از حد محدودکننده، کمبودها و قیمت‌های بالا (که در دهه گذشته تقریباً دو برابر شده‌اند) مشتریان را وادار می‌کند به سمت منابع تأمین‌کننده دیگری بروند، از جمله بازار خاکستری بین‌المللی که به‌وضوح غیرقابل اعتماد است. بهتر بود نهادهای نظارتی ملی، به جای این‌که مانع این تجارت باشند، از آن حمایت می‌کردند.

چرا در برخی کشورهای اروپایی، افراد تراجنسیتی را عقیم می‌کنند؟

راه تغییر جنسیت برخی از زمینه‌های بسیار دشوار را از درمان هورمونی و احتمالاً جراحی گرفته تا ننگ و تبعیض اجتماعی شامل می‌شود. در بسیاری از کشورهای اروپایی، به رسمیت شناختن قانونی برای تغییر، بسیار دشوار است. شهروندان مالتا، ایرلند، دانمارک و نروژ به‌راحتی می‌توانند مقامات را از تصمیم خود مطلع کنند. در جاهای دیگر، این فرایند نیازمند موافقت قضایی یا حتی تشخیص اختلال روانی است. سوییس، یونان و ۱۸ کشور دیگر (بیشتر در اروپای شرقی) یک مانع نهایی نیز دارند؛ عقیم‌سازی.[1] چرا این اتفاق می‌افتد؟

الزام برای عقیم کردن انعکاس‌های تاریکی از علم اصلاح نژاد[2] است. در اوایل دهه ۱۹۷۰ سوئد نخستین کشور در دنیا بود که به افراد تراجنسیتی[3] اجازه

1. sterilisation
2. eugenics
3. transgender

داد جنسیت خود را به شـــکل قانونی تغییر دهند. اما این کشور سیاست سخت عقیم‌سازی را بر این اساس که چنین افرادی از نظر روانی بیمار تلقی می‌شدند و برای مراقبت از کودکان فاقد صلاحیت بودند، اجرا کرد. (ســـازمان بهداشـــت جهانی هم‌چنان واژه «تراجنســـی» که تحت عنوان «تمایل برای زندگی و مورد پذیرش واقع شدن به عنوان عضوی از جنس مخالف» تعریف می‌شود را به عنوان یک اختلال رفتاری و روانی فهرست کرده است.) قوانین اصلاح نژادی سوئد که عقیم‌ســـازی را به زنانی که گمان می‌رفت تا حد زیادی از نظر روانی معلول یا به عبارت دیگر ناتوان هستند- «و باعث می‌شود آن‌ها قابلیت مراقبت از فرزندانشان را نداشته باشـــند»- تحمیل می‌کرد، بالاخره در سال ۱۹۷۶ بعد از ۴۲ سال لغو شد. اما عقیم‌سازی تا سال ۲۰۱۳، به عنوان یک شرط برای تغییر جنسیت باقی ماند. تا این زمان، کشورهای دیگر نیز از این روش پیروی کردند و همین رویکرد را در پیش گرفتند.

سازمان عفو بین‌الملل[4] برآورد کرد که اتحادیه اروپا برای حدود ۱/۵ میلیون نفر از افراد تراجنسیتی (کســـانی که هویت جنسی آن‌ها با جنسیت زیستی‌شان تفاوت دارد) یک موطن اســـت. اگرچه اروپا به طور گسترده به عنوان پیش‌رو در زمینه حقوق دگرباشـــی[5] شناخته می‌شـــود، اما حقوق تراجنسیتی هنوز، به طور خاص، عقب مانده است. فرایندهای مربوط به تغییر جنسیت بین کشورها بسیار متفاوت است، اغلب آن‌ها به ترکیبی پیچیده از اقدامات پزشکی و مدارک قانونی نیاز دارند. عقیم‌سازی اجباری احتمالاً بحث‌برانگیزترین اقدامی است که منجر به انتقاد از سوی فعالان دگرباش و سازمان ملل می‌شود. دولت‌هایی که در آن‌ها ایـــده زایمان یک مرد یا پدری کردن یـــک زن مغایر با ارزش‌های خانواده در نظر گرفته می‌شـــود، ممکن است به این شروط وفادار باشـــند. اما در آوریل ۲۰۱۷،

4. Amnesty International
5. LGBT rights

دادگاه اروپایی حقوق بشـــر به نفع سه تن از شاکیان فرانســـوی رأی داد، بر این اساس که عقیم‌سازی اجباری حقوق آن‌ها را برای زندگی خصوصی و خانوادگی نقض کرده اســـت؛ چیزی که در کنوانســـیون اروپایی حقوق بشر[1] تضمین شده است.

حکم دادگاه، فرانسه را متعهد کرد و نشان داد قانون در ۲۰ کشوری که هنوز به عقیم‌ســـازی اصرار دارند، پیمان حقوق بشـــر را نقض می‌کند. اما این مسئله این کشورها را وادار به اصلاح نمی‌کند. فعالان می‌گویند قبل از این‌که این قاره به هر نوع اجماع قانونی برســـد، احتمالاً چند پرونده قضایی مشابه نیاز است. با درک این‌که افراد تراجنسیتی در حال افزایش‌اند، باید در نظر گرفت که خیلی از آن‌ها در جست‌وجوی جراحی نیستند. هم‌چنین، در برخی کشورها، جنسیت به مشخصه کم‌اهمیت‌تری برای سازمان‌دهی جامعه تبدیل می‌شود؛ پارلمان هلند به این فکر می‌کند که آیا اصلاً اسناد رسمی باید جنسیت را ثبت کند یا خیر.

چگونه عقاید درباره رفتار مناسب مردان بر اساس سن، جنس و ملیت تغییر می‌کند؟

هاروی واینســـتین[2] روی نوک یک کوه یخی بسیار بزرگ بود. یک ماه پس از این‌که چندین اتهام تعرض جنسی علیه یک تهیه‌کننده سرشناس فیلم علنی شد، مجموعـــه‌ای از مردان قدرتمند به آزار و تعرض جنســـی به همکارانشـــان متهم شـــدند. در عـــرض چند هفته، هشـــتگ me too # (منم همین‌طـــور) که در شبکه‌های اجتماعی برای مشخص کردن پست‌هایی درباره تجربه‌های مشابه که افراد عادی داشتند، استفاده می‌شد، پنج میلیون بار به کار رفت. این حجم عظیم از اتهامات، آگاهی از شیوع تعرض جنسی را بالا برد: ۴۹ درصد مردانِ پاسخ‌گو

1. European Convention on Human Rights

۲. هاروی واینستین (Harvey Weinstein) تهیه‌کننده فیلم آمریکایی است.

به یک نظرسنجی از سوی اخبار انبی‌سی و نشریه وال استریت ژورنال در اکتبر ۲۰۱۷ گفتند که این اخبار باعث شـــد درباره رفتار خود در مورد زنان فکر کنند. بااین‌حال، هیچ اتفاق‌نظر واضحی در مورد این‌که دقیقاً کدام رفتارها از خط قرمز عبـــور می‌کننـــد، وجود ندارد. در عوض، به نظر می‌رســـد مردم در کشـــورها و گروه‌های سنی مختلف از تعریف‌های بسیار متفاوتی استفاده می‌کنند.

طی ماه‌های اکتبر و نوامبر ۲۰۱۷، مؤسســـه نظرسنجی یوگاو[3] مردم را در پنج کشـــور غربی، درباره این‌که آیا یک‌سری رفتارها از سوی مردان در برابر زنان آزار جنســـی محسوب می‌شود، مورد بررســـی قرار داد. سؤال‌ها از رفتاری که اغلب بی‌ضرر است مانند درخواست برای خوردن یک نوشیدنی، تا تقاضای علنی برای رابطه جنسی رده‌بندی شدند. دامنه نظرها بسیار گسترده بود. الگوی ثابتی که به چشـــم می‌خورد، شـــکاف نســـلی بود. در کل پاســـخ‌گویان جوان‌تر نسبت به پاسخ‌گویان بزرگ‌تر بیشتر احتمال داشت فکر کنند که یک رفتار از خط قرمز رد می‌شود. برای مثال، بیش از نیمی از زنان بریتانیایی زیر ۳۰ سال گفتند سوت زدن با انگشـــت، غیرقابل پذیرش است. کمتر از یک‌پنجم آن‌هایی که بالای ۶۴ سال بودند، همین احساس را داشتند.

در مورد سؤال‌های خاص، بین مردان و زنان، تفاوت‌هایی در عقیده به چشم می‌خورد. هر دو جنس درباره این‌که آیا مردی که دستش را بر پشت یک زن قرار می‌دهـــد، یا درباره جذابیت او نظر می‌دهد، پا را فراتر گذاشـــته اســـت، نظرات مشابهی داشتند. بااین‌حال، در مقابل نگاه مردان به بالاتنه زنان، پاسخ‌گویان زن خیلـــی کمتر از همتایان مردشـــان صبور بودند. در میان آمریکاییان ۶۴ ســـاله و بالاتر، برای مثال، نصف زنان و تنها یک‌چهارم از مردان گفته‌اند که آن‌ها این‌گونه چشم‌چرانی‌ها را آزار جنسی می‌دانند. یک‌سوم منشأ اختلافات، ملیت بود. برای مثال، به نظر می‌رسید مردان ســـوئدی نسبت به ساختن جوک‌های غیراخلاقی

3. YouGov

پیرامون زنان خود را محق می‌دانند. تنها یک‌چهارم آن‌ها گفتند که چنین رفتاری می‌تواند آزار باشد. بر عکس، سه‌چهارم مردان آمریکایی فکر می‌کردند این رفتاری غیرمتعارف است. به همین ترتیب، یک‌چهارم زنان فرانسوی زیر ۳۰ سال بر این باور بودند که حتی درخواست برای خوردن نوشیدنی هم آزار محسوب می‌شود، درحالی‌که تقریباً هیچ‌یک از همتایان آن‌ها در بریتانیا و آلمان این دیدگاه را مطرح نکرده بودند.

شدت واکنش نسبت به اتهامات علیه آقای وینستین مشخص کرد که در روبه‌رو شدن با تعرض‌ها از سوی مردان در محل کار، تعلل طولانی وجود داشته است. اما با توجه به این‌که توافق اندکی در مورد تعریف آزار و اذیت جنسی وجود دارد، کارفرمایانی که به دنبال کسب اطمینان از یک محیط کار راحت هستند، ممکن است نیاز باشد در مورد مرزهای رفتار پسندیده، نسبت به آن‌چه قبلاً ضروری می‌دانستند، صریح‌تر عمل کنند.

چشمانت را درویش کن!

«آیا اگر مردی که شریک زندگی نیست، کارهای زیر را در ارتباط با یک خانم انجام دهد، شما آن را آزار جنسی تلقی می‌کنید؟»

نظرسنجی‌شده در اکتبر و نوامبر ۲۰۱۷، درصد بیان‌کننده «همیشه» یا «معمولا»، بر اساس سن و جنس

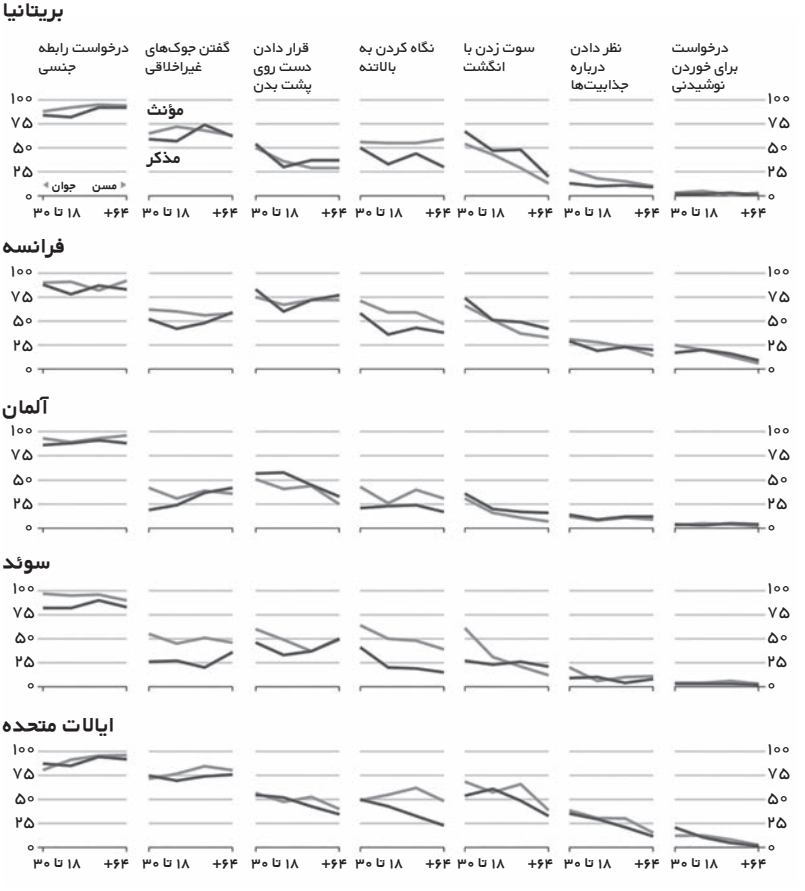

منبع: مؤسسه یوگاو، نشریه اکونومیست

چرا زوج‌ها بیشتر از افراد مجرد خانه‌داری می‌کنند؟

هنگامی که زندگی مشـــترک را شـــروع می‌کنید، احتمالاً بیشتر خانه‌داری خواهید کرد. در سراســـر کشورهای ثروتمند، مردها و زن‌های متأهل، نسبت به افراد مجرد زمان بیشتری را صرف انجام کارهای خانه می‌کنند. در زندگی مشترک این بار اضافی برای زنان که به طور متوســـط، در هفته پنج ساعت بیشتر از زنان مجرد کار خانه انجام می‌دهند، سنگین‌تر است. مردهای متأهل فقط نیم ساعت بیشتر این کار را انجام می‌دهند. برای اکثریت، کارهای روزمره خانه خسته‌کننده و کسل‌کننده است. پس چرا این زوج‌ها زمان بیشتری را صرف آن می‌کنند و چرا این تفاوت برای زنان بیشتر است؟

پاسخ به این سادگی نیست که چون زوج‌ها به احتمال زیاد فرزندانی دارند که خانه را نامرتب می‌کنند پس باید بیشتر خانه‌داری کنند. کریستینا بورا[1] از دانشگاه ســـویل، مارتین براونینگ[2] از دانشگاه آکســـفورد و آلمودنا سویلا[3] از دانشگاه کویین مری لندن روی اطلاعات مفصلی درباره این‌که مردم در آمریکا، بریتانیا و اســـترالیا چگونه زمان خود را ســـپری می‌کنند، مطالعه کردند. وقتی آن‌ها زمان سپری‌شـــده برای مراقبت از فرزندان را کنار گذاشتند و زوج‌های بدون فرزند را بررســـی کردند، این تفاوت باز هم وجود داشت. آن‌ها نشان دادند برای آن فردی که عضوی از یک رابطه مشترک می‌شود، این اختلاف پایین است. ممکن است احتمال این‌که فرد مرتب زندگی مشترک تشکیل دهد، نسبت به فرد نامرتب بیشتر باشـــد. و این‌که شاید زنان متأهل وقت کمتری صرف پول درآوردن کنند و وقت بیشتری را برای کارهای خانه بگذارند.

پژوهش‌گران در بلندمدت، افراد را از زمانی که وارد زندگی مشـــترک شدند، بررســـی کردند و به تفاوت‌هـــای بین کارهای روزمره و همیشـــگی خانه، مانند

1. Cristina Borra
2. Martin Browning
3. Almudena Sevilla

پخت‌وپز، تمیز کردن و مرتب کردن، و کارهایی که معمول نیستند، مثل انجام تعمیرات دور و اطراف خانه توجه کردند. آن‌ها با بررسی کارهای روزمره خانه دریافتند که تقریباً نیمی از تفاوت‌ها برای زنان، متأثر از این واقعیت است که آن‌هایی که به شریک زندگی خود می‌پیوندند، از همان اول، کار بیشتری در خانه انجام می‌دهند. اما برای مردها متفاوت است. آن دسته از مردانی که کارهای روزمره خانه را نمی‌پذیرند، به احتمال زیاد ازدواج می‌کنند. کارهای بیشتری که چنین مردهایی در خانه انجام می‌دهند، به شکل کارهایی مثل تعمیرات یا مدیریت کردن امور مالی خانواده است. اقتصاددانان این تصور را که زنان زمان کمتری را برای پول درآوردن صرف کنند، نادرست می‌دانند، حتی زمانی که آن‌ها این تفاوت‌ها را شامل می‌شوند، نابرابری در کارهای خانه ادامه دارد. این به این معنی نیست که زنان چون وقت بیشتری دارند پس آن‌ها کارهای بیشتری در خانه انجام می‌دهند.

اگر افرادی که ازدواج کرده‌اند، ترجیح می‌دهند نسبت به دوران مجردی، بیشتر در خانه کار کنند، این تصمیم آن‌هاست. شاید وقتی کسی هست که شما را زیر نظر دارد، نامرتب بودن سخت‌تر باشد. لذت خوردن غذاهای خوشمزه، به عنوان زوج، احتمالاً لذت‌بخش‌تر است. درهرحال، نابرابری جنسیتی که این تحقیق نشان می‌دهد، نگران‌کننده‌تر است؛ نه‌تنها به‌خودی‌خود، بلکه به این دلیل که ممکن است در محل کار هم جلوی پیشرفت زنان را بگیرد. تطبیق وظایف روزانه با برنامه کاری شلوغ سخت‌تر است، درحالی‌که ساختن یک قفسه می‌تواند آخر هفته انجام شود. مردها ممکن است این تفاوت را بر اساس ذائقه خود نادیده بگیرند، با فرض این‌که شاید زنان ترجیح می‌دهند کارهای خانه را انجام دهند، یا برای نتایج آن خیلی بیشتر ارزش قائل می‌شوند. شاید زنان به ضعف‌های بالقوه شریک خود، مثلاً در آشپزی، واکنش نشان می‌دهند. اما زنان بیشتر از لذت بردن از کارهای خانه، ممکن است از انتظارات اجتماعی پیروی

کنند. مطالعه قبلی که در سال ۲۰۱۲ منتشر شد، نشان داد درحالی‌که به نظر می‌رسید مقدار کارهای خانه‌ای که مردها انجام دادند- بسته به این‌که چقدر از انجام آن متنفرند- متفاوت است، زنان چنین لذتی را تجربه نمی‌کنند.

مردان و زنان در مورد شغل و خانه‌داری شریک زندگی خود چه فکری می‌کنند

در سراسر جهان غرب، در مشاغل رده پایین‌تر، از جمله سمت‌های اداری و اجرایی، تعداد زنان از مردان بیشتر است. درحالی‌که شغل‌های مدیریتی و رده بالا اغلب در اختیار مردان است. این شکاف جنسیتی در کار تا حد زیادی ناشی از «تاوان مادر بودن» است که مشاغل زنان، بعد از بچه‌دار شدن آن‌ها، تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد. اما عامل نامحسوس‌تر دیگر می‌تواند بخشی از این مشکل باشد.

نشریه اکونومیست و مؤسسه نظرسنجی یوگاو، در هشت کشور از مردم سؤال کردند که چگونه بین شغل و خانواده تعادل برقرار می‌کنند؟ مردان به طور متوسط تنها نصف زنان فکر می‌کنند که در خانواده‌شان بیشتر کارهای خانه و وظایف مراقبت از کودک برعهده زنان است، هم‌چنین مردان بیشتر از زنان احتمال داشت که بگویند این‌گونه وظایف باید به طور مساوی تقسیم شوند. هم‌چنین از پاسخ‌دهندگان سؤال شد که وقتی نخستین فرزندشان به دنیا آمد، کدامیک از زوجین با کاهش ساعات کاری یا تغییر شکل آن به یک کار پاره‌وقت یا کاری که متقاضی کمتری دارد (برای مثال، سمتی که رفت‌وآمد و اضافه‌کاری کمتری نیاز دارد) از حجم کاری خود کم کرده است. یک اختلاف ادراکی دیگری پدیدار شد. در هر کشور، احتمال اینکه هم مرد و هم زن، بگویند شریک زندگی‌شان کارش را تعدیل کرده است، در مقایسه با کسانی از جنس مخالف که گفته بودند آن‌ها خودشان کارشان را تعدیل کرده‌اند، کم‌تر بود.

برداشت‌ها در فرانسه تفاوت بیشتری داشت: ۵۵ درصد از زنان گفتند که آن‌ها

و فقط آن‌ها، ساعت کاری خود را کاهش داده‌اند؛ دو برابر بیشتر از سهم مردانی که گفته بودند فقط شریک زندگی‌شان این کار را انجام داده است. کمترین تفاوت در دانمارک بود؛ کشوری که بیشترین سهم مردان و زنانی را داشت که گفته بودند هیچ‌کدام از شـــرکای زندگی‌شان تغییری انجام نداده اســـت. (دانمارک یکی از سخاوتمندترین نظام‌های مراقبتی از کودک را در جهان دارد.) به‌هرحال روشن نیست که آیا در شرح دادن این موقعیت مردان دقیق‌تر هستند یا زنان. بیشتر مردم به‌وضوح درباره واقعیت زندگی شریکشـــان بی‌توجه هســـتند. و این‌که حتی اگر مردان پذیرای انجام کارهای بیشـــتری در خانه باشند، همسرانشان هم می‌توانند کارهای بیشـــتری در محل کار انجام دهد، ممکن است این الزام برایشان اتفاق نیفتد. برابری جنســـیتی می‌توانـــد از طریق چند گفت‌وگـــوی صمیمی در خانه افزایش یابد.

اختلاف ادراکی

میانگین کشورهای مورد بررسی، فوریه ۲۰۱۷، درصد

آیا شما یا شریک زندگی‌تان بعد از این‌که صاحب نخستین فرزند شدید، از کارتان کم می‌کنید؟
بزرگسالان با فرزندان زیر ۱۸ سالی که با آن‌ها زندگی می‌کنند

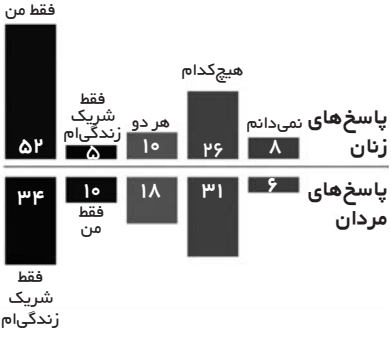

بین شما و شریک زندگی‌تان چه کسی بیشتر مسئول امور خانه و بچه‌داری است؟
بزرگسالان دارای همسر یا شریک زندگی

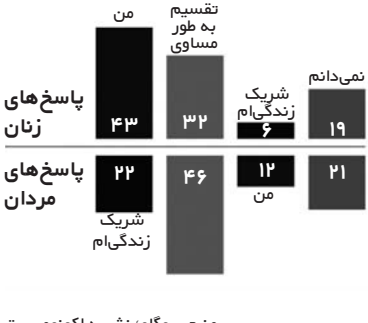

منبع: یوگاو؛ نشریه اکونومیست

چگونه فرکینگ موجب افزایش میزان زادوولد می‌شود؟

در آمریکا خانواده در حال تغییر است. زوج‌ها بیش از قبل مخالف‌اند که رابطه‌شان را با مهر ازدواج تضمین کنند، یا قبل از این‌که صاحب فرزند شوند، ازدواج کنند. در سال ۱۹۶۰ کمتر از یک‌دهم تولدها برای زنان مجرد بود، درحالی‌که این روزها دوپنجم کودکان نامشروع به دنیا می‌آیند. اقتصاددانان می‌خواهند بدانند سوای تلاش برای حل‌وفصل کردن عوامل مختلف در کار، آیا تغییر ثروت اقتصادی مردان ممکن است باعث چنین تصمیم‌هایی شود؟ اخیراً اما مدرک جدیدی درباره این موضوع به چشم می‌خورد. برای مثال، آیا توسعه صنعت شکست هیدرولیکی (فرکینگ)[۱] روی شکل‌گیری خانواده تأثیر گذاشته است؟

قانع‌کننده به نظر می‌رسد که فردی تمایلی به ازدواج با شخصی با آینده اقتصادی ضعیف یا بسیار بد، نداشته باشد. به‌علاوه، نوزادان پرهزینه هستند. برای اقتصاددانان این تصور طرز فکری طبیعی است که مردم وقتی پول‌دارتر شدند، احتمال این‌که فرزندی بیاورند، بیشتر است. چند مدرک تاریخی برای تأیید هر دو فرضیه وجود دارد. در واکنش به رونق اقتصادی زغال‌سنگ آپالاچیایی[۲] در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، نرخ ازدواج بالا رفت، درنتیجه سهم کودکان متولدشده از یک زوج متأهل افزایش یافت. اخیراً مطالعه‌ای از سوی اقتصاددانان، دیوید اوتر، دیوید دورن و گوردن هانسن[۳]، نشان داد که کارگرانی که در طول دهه‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۰ در معرض رقابت وارداتی از چین بودند، به‌شدت تحت تأثیر «ارزش بازار ازدواج»[۴] قرار گرفتند. به نظر می‌رسد شوک

---

۱. شکست هیدرولیکی یا فرکینگ، روشی است که در آن آب با فشار بالا از طریق چاه‌های حفرشده به سطح سنگ اصابت کرده و با فشاری که به سنگ می‌آورد، قسمتی از سنگ را خرد کرده و نفت را آزاد می‌کند.

۲. آپالاچیا، نام یک حوزه فرهنگی در شرق ایالات متحده آمریکاست که از جنوب ایالت نیویورک شروع می‌شود و تا شمال ایالت می‌سی‌سی‌پی، جورجیا و آلاباما امتداد می‌یابد.

3. David Autor, David Dorn and Gordon Hanson

4. marriage-market value

منفی مردم را از ازدواج و فرزند دل‌سرد می‌کند.

مطالعه دیگری، از سوی ملیا کرنی و رایلی ویلسون[5]، دو اقتصاددان دانشگاه مریلند، تأثیر پیشـــرفت صنعت فرکینگ در آمریکا که فرصت‌های شغلی برای مردان کم‌سواد را افزایش داد، بررسی می‌کند. این اقتصاددانان می‌خواستند بدانند چگونه این مسئله روی میزان زادوولد، هم مشروع و هم غیرمشروع، تأثیر گذاشته است. آن‌ها نرخ ازدواج و تولد را در مناطقی که فرکینگ اقتصاد محلی را شکوفا کرده بود، با جاهایی که هیچ تأثیری نگذاشـــته بود، مقایسه کردند. پژوهش‌گران هیچ تأثیری در نرخ ازدواج مشـــاهده نکردند. اما نرخ باروری افزایش داشت. به طور متوسط، آن‌ها دریافتند که ۱۰۰۰ دلار از تولید فرکینگ اضافی به ازای هر نفر با شش تولد اضافی در هر ۱۰۰۰ زن مرتبط بود.

نتیجه به‌دست‌آمده این فرضیه را که چشم‌انداز اقتصادی بهتر منجر به باروری بالاتر می‌شـــود، تأیید می‌کند. اما تغییر نگرش‌های اجتماعـــی در آمریکا را نیز مشـــخص می‌کند؛ اوقات خوش قبلاً به معنی ناقوس‌های ازدواج و فرزند بود، درحالی‌که الان فقط به معنای مورد دوم اســـت. دستورالعمل‌های این سیاست مشـــخص نیســـتند. این‌که آیا مردم ازدواج می‌کنند یا خیر، به خودشان مربوط اســـت، اما یافته‌ها، به کســـانی که نگران‌اند کاهش نرخ ازدواج، صرفاً محصول آینده اقتصادی بدتر برای مردان اســـت، کمی تســـکین می‌دهد. واضح است که عامل‌های دیگری هم دخیل‌اند.

چه چیز میزان پایین زادوولد در اروپا را توضیح می‌دهد؟

جولیان آســـانژ[6]، بنیان‌گذار سایت ویکی‌لیکس و ظاهراً یک جمعیت‌شناس غیرحرفه‌ای، نگران کاهش میزان زادوولد در اروپاســـت. در توییتی که در سال

5. Melissa Kearney and Riley Wilson
6. Julian Assange

۲۰۱۷ پست شـــد، او ادعا کرد: «کاپیتالیسم+ آتئیسم[۱] + فمینیسم = ناباروری = مهاجرت» و اشـــاره کرد که رهبران بریتانیا، فرانسه، آلمان و ایتالیا همگی بدون فرزنـــد هســـتند. اهمیتی ندارد که آقای آســـانژ به یک دیکشـــنری نیـــاز دارد. «ناباروری» به معنای ناتوانی داشـــتن سهم در لقاح است. (معمولاً بنا به دلایل پزشـــکی یا به خاطر این‌که یک مرد عمل وازکتومی انجام داده است، یا یک زن لوله‌های رحمی خود را بسته اســـت.) منظور او از «ناباروری» به احتمال زیاد «نداشتن فرزند» یا شاید ترجیح به داشتن فرزند کمتر بوده است؛ ترجیحی که تا همین ظهور عصر مدرن پیشگیری از بارداری، زنان هم می‌توانستند داشته باشند، اما نمی‌توانستند به آن عمل کنند.

توییت آقای آسانژ انعکاس احساسات بیان‌شده از سوی آر.تی (راشا تودی[۲] ســـابق)، ســـازمانی خبری تحـــت حمایـــت کرملیـــن، را منعکـــس می‌کند. تبلیغات‌چی‌های روســـی مدت‌هاست که ادعا کرده‌اند نرخ باروریِ رو به کاهشِ غرب نشان‌گر زوال آن است. سرمقاله‌ای از آر.تی مدعی شد: «اروپا چندین دهه است به خودکشـــی جمعیتی درازمدت متهم شده اســـت.» (نرخ باروری خود روسیه روی ۱٫۸ تولد برای هر زن، نه‌چندان بالاتر از متوسط میزان تولد اروپای غربی، یعنی ۱٫۶ ، قرار دارد.) منتقدان به‌شـــدت به توییت آقای آسانژ واکنش نشـــان دادند و پاسخ دادند که میزان تولد در هر کشور بستگی زیادی به این دارد که آن کشور تا چه اندازه ثروتمند است. اما آیا در گفته‌های او منشأیی از حقیقت وجود دارد؟

در واقع، میزان تولد بستگی زیادی به درآمد ملی دارد. ثروت قوی‌ترین وسیله پیش‌گیری از بارداری است و این بیشـــتر از هر چیز دیگری میزان پایین تولد در اروپا را توضیح می‌دهد. اما اگـــر تولید ناخالص داخلی هر فرد، تنها عامل مهم

---

۱. خداناباوری یا آتئیسم نوعی گرایش است که در آن افراد به وجود هیچ‌گونه خدا یا خدایانی باور ندارند.

2. Russia Today

تلقی شـــود، نرخ باروری بسیاری از کشورهای اروپایی کمتر از آن مقداری است که انتظار می‌رود. برای نمونه، رومانی ۱/۵ تولد به ازای هر زن بزرگ‌سال دارد. صرفاً بر اساس سطح توســعه اقتصادی آن، انتظار می‌رفت این رقم حدود ۲/۱ باشد. در مورد عواملی که آقای آسانژ اشاره کرد، چطور؟ رفاه، رونق اقتصادی، کاپیتالیسم، سکولاریسم و فمینیســم همگی در همین مکان‌ها یافت می‌شوند. نشریه اکونومیست برای تشخیص تأثیر هر یک از آن‌ها، رابطه‌شان با نرخ باروری در کشورهای مختلف را مورد آزمایش قرار داد. برای اندازه‌گیری پیروی مذهبی، تیم داده‌های ما از مطالعه داده‌های مرکز تحقیقات پیو[3] که یک اتاق فکر اســت، استفاده کرد. تعیین کمیت برای سطوح کاپیتالیسم و فمینیسم، سخت‌تر است. اما شــاخص آزادی اقتصادی از ســوی بنیاد هریتیج[4]، یک اتــاق فکر دیگر، و شــاخص برابری جنسیتی از برنامه توسعه ســازمان ملل ممکن است به عنوان متغیرهای جانشین به کار برود.

زمانی که تولید ناخالص داخلی به ازای هر فرد مدنظر قرار گرفته شد، سطوح سرمایه‌داری، آن‌گونه که اندازه‌گیری شد، هیچ چیز اضافی برای توضیح تفاوت‌ها در میزان تولد نداشــت. به نظر نمی‌رسید برابری جنســیتی و سهم جمعیتی که بی‌دین بودند، هیچ‌کدام نقشی داشته باشند. درحالی‌که این دو ویژگی می‌توانند در توضیح این‌که چرا کشورهای اروپای شرقی میزان زادوولد خیلی پایین‌تری نسبت به کشورهای آمریکای لاتین و خاورمیانه با همان سطوح درآمدی دارند، کمک کنند، هیچ‌کدام عامل پیش‌بینی‌کننده معناداری برای نرخ باروری در داخل اروپا نبودند. میزان تولد در اسکاندیناویِ غیرمذهبی و طرفدار تساوی انسان با میزان تولــد در ایتالیای کاتولیک، جایی که از زنان انتظار می‌رود هم از کودکان و هم از خویشاوندان ســالمند خود مراقبت کنند، قابل مقایسه است. به طور خلاصه،

3. Pew Research Centre
4. Heritage Foundation

تغییر در اشـــتیاق برای کاپیتالیسم و فمینیســـم، برخلاف اظهار نظر آقای آسانژ، تفاوت‌ها در میزان تولد اروپاییان را توضیح نمی‌دهد. علاوه بر این، کشـــورهای اروپای شـــرقی و شـــرق آســـیا، به داشـــتن میزان پایین تولد و تعداد ناچیزی از مهاجران گرایش دارند. بنابراین، آخرین گام در معادله آقای آسانژ، یعنی ارتباط میزان پایین تولد و نرخ بالای مهاجرت، اساساً به‌هیچ‌وجه مفهومی ندارد.

جولیان، قانع نشد

ارتباط بین باروری و ثروت

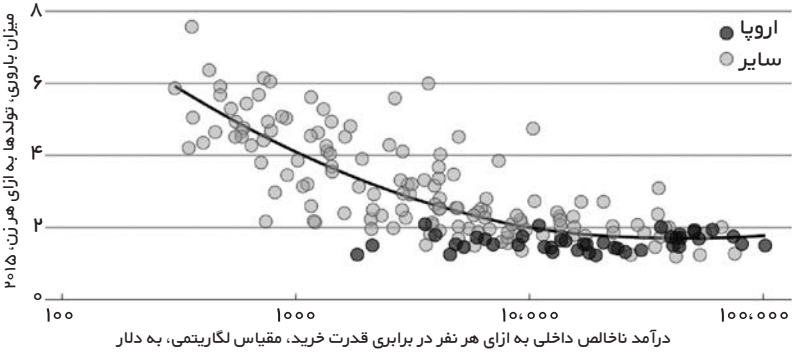

منبع: بانک جهانی؛ نشریه اکونومیست

چرا آمریکا هنوز هم به کودکان اجازه ازدواج می‌دهد؟

کودک‌همسری در کشورهای در حال توسعه، جایی که یک‌سوم دختران، به طور متوســـط، قبل از ۱۸ ســـالگی ازدواج می‌کنند، رایج است. در این صورت ۱/۲ میلیارد زن دیگر تا سال ۲۰۵۰ در کودکی ازدواج خواهند کرد. تقریباً تمامی ۲۰ کشور برتر در رتبه‌بندی کشورهای با بالاترین نرخ کودک‌همسری، آفریقایی هستند. رواج این عمل در آمریکا و تقریباً همیشه در بین دختران، کمتر شناخته شده است. دیپلمات‌های این کشور در اقدامات بین‌المللی در جهت منع قانونی ازدواج کودکان فعالیت همه‌جانبه دارند، اما کودکان آمریکایی هم‌چنان مجاز به

ازدواج هستند (البته معمولاً با موافقت والدین و رضایت قاضی یا وکیل).

کودک‌همسری در جوامع مذهبی محافظه‌کار و در مناطق روستایی و فقیر آمریکا بسیار رایج است. اما می‌توان آن را در همه لایه‌های اجتماعی- اقتصادی و سکولار و هم‌چنین مذهبی یافت. بر اساس تحقیقی که از سوی برنامه تلویزیونی فرانت‌لاین[1] انجام شد، بیش از ۲۰۷هزار کودک آمریکایی بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵ ازدواج کرده‌اند. دوسوم آن‌ها ۱۷ ساله بودند، اما ۹۸۵ نفر کودک ۱۴ سال و ۱۰ نفر تنها ۱۲ سال سن داشتند. ۲۷ ایالت آمریکا، قانون حداقل سن برای ازدواج را ندارند. به طور امیدوارکننده‌ای این عمل در سال‌های اخیر کمتر رواج داشته است. به طور کلی، این امر منعکس‌کننده تغییر هنجارهای اجتماعی، افزایش میزان حضور مدارس برای دختران و کاهش ازدواج است. درحالی‌که ۲۳هزار و ۵۰۰ خردسال در سال ۲۰۰۰ ازدواج کردند، این رقم تا سال ۲۰۱۰ به کمی بیش از ۹هزار نفر کاهش یافته بود. بااین‌حال، حتی تا همین اواخر سال ۲۰۱۴ بیش از ۵۷هزار نوجوان در سن ۱۵ تا ۱۷ سالگی ازدواج کردند. احتمالاً آن‌ها وارد مهم‌ترین پیمان قانونی زندگی خود شده‌اند، هرچند در اغلب موارد، بزرگ‌سال قانونی تلقی نمی‌شوند. این یعنی آن‌ها نمی‌توانند درخواست طلاق دهند، اجازه‌نامه امضا کنند، یا اگر مورد سوءاستفاده واقع شدند، در پناهگاه‌ها درخواست حمایت کنند.

مخالفان ممنوعیت ازدواج کودکان را می‌توان در میان طیف سیاسی یافت. محافظه‌کاران اجتماعی این‌طور استدلال می‌کنند که ازدواج‌های زودهنگام می‌تواند تعداد تولدهای بدون ازدواج و نیز کمک‌هزینه اجتماعی مادران مجرد را کاهش دهد. آن‌ها هم‌چنین می‌خواهند از سنت‌های دینی و آداب و رسوم محافظت کنند. لیبرال‌ها می‌گویند ازدواج باید یک انتخاب باشد که خارج از

1. Frontline

دخالت دولت گرفته می‌شود. از حزب چپ، اتحادیه آزادی‌های مدنی آمریکا[1] و فدراسیون والدین برنامه‌ریزی شده[2]، یک گروه ملی ارائه‌دهنده خدمات سلامت باروری، از این عمل دفاع کرده‌اند، به این دلیل که منع آن می‌تواند مداخله در حق ازدواج باشد. حامیان منع قانونی عقیده دارند اگر کودکان به طور جدی به یکدیگر متعهد باشند، می‌توانند برای ازدواج تا ۱۸ سالگی صبر کنند. هم‌چنین آن‌ها معتقدند، نباید از آداب و رسوم مذهبی که به کودکان آسیب می‌زند، حمایت کرد.

والدین ممکن است فکر کنند با اجازه دادن به یک ازدواج زودهنگام، مخصوصاً اگر دخترشان باردار باشد، بهترین منفعت را در ذهنشان برای آن‌ها در نظر گرفته‌اند. اما در اکثر موارد آن‌ها در واقع به دخترانشان، گاهی به شکل جبران‌ناپذیری، آسیب می‌زنند. بین ۷۰ تا ۸۰ درصد از ازدواج‌های کودکان به طلاق ختم می‌شود. کودکان متأهل نسبت به بزرگسالان متأهل، دو برابر احتمال دارد در فقر زندگی کنند و سه برابر بیشتر احتمال دارد که به دست شوهرانشان کتک بخورند. حدود ۵۰ درصد بیشتر آن‌ها مدرسه را رها می‌کنند و چهار برابر کمتر احتمال دارد این افراد دانشگاه را تمام کنند. آن‌ها در معرض ریسك بالای ابتلا به دیابت، سرطان، سکته مغزی و دیگر بیماری‌های فیزیکی هستند. احتمال خیلی زیادی وجود دارد که آن‌ها دچار مشکلات سلامت روان شوند. به این دلیل است که فعالان در تلاش برای منع کامل آن، بسیار سخت‌گیرند و توانسته‌اند پیشرفت هم بکنند. ویرجینیا، تگزاس و نیویورک قوانینی تصویب کرده‌اند که ازدواج را به بزرگسالان قانونی محدود می‌کند. (در برخی ایالت‌ها، افراد زیر ۱۸ سال می‌توانند به بزرگسالان قانونی، با حقوق مرتبط، به‌منظور ازدواج تبدیل شوند.) ایالت کانکتیکات ازدواج را برای کودکان زیر ۱۶ سال

1. American Civil Liberties Union
2. Planned Parenthood

ممنوع کرده است. در ۱۱ ایالت دیگر لایحه محدودیت ازدواج کودکان در برنامه قرار دارد و آریزونا، فلوراید، مریلند، ماساچوست، نیوجرسی و پنسیلوانیا در حال بررسی ممنوعیت همه‌جانبه ازدواج برای افراد زیر ۱۸ سال هستند.

دیگر انتخاب‌های موجود در منو:

عجایبی مربوط به غذا

ارتباط عجیب بین آووکادو و جرم

در زبان انگلیسی کلمه «آووکادو» به یک میوه گوشتی بومی مکزیک اشاره دارد. در زبان اسپانیایی، آبووگادو به معنی وکیل است. این معنی مناسبی است. در سال‌های اخیر، آووکادو در موارد متعددی با قانون درگیر بود. چه ارتباطی بین آووکادو و جرم است؟

از اواخر دهه ۱۹۹۰ گرایش جهان نسبت به آووکادو به طور پیوسته افزایش پیدا کرده است. در سال ۲۰۱۳ تولید جهانی آن به ۴/۷ میلیون تن، دو برابر سطح تولید در سال ۱۹۹۸، رسید. چند عامل این توسعه را توضیح می‌دهند. بازاریابی هوشمند، مصرف‌کنندگان را برای ارزش غذایی بالا و فواید سلامتی، مانند کاهش ریسک بیماری‌های قلبی، به سمت این میوه کشیده است. (آووکادو سرشار از انواع چربی‌های مفیدی است که متخصصان تغذیه از آن بسیار استقبال می‌کنند.) علاوه بر این، این میوه ماده اصلی یک نوع دیپ به نام گوآکامول است که از محبوبیت روز افزون فست‌فودهای مکزیکی مانند تاکو، برخوردار است. درنتیجه، بازارهای سنتی در حالی توسعه پیدا می‌کردند که بازارهای جدید هم پدیدار شدند؛ واردات آووکادو چین از سال ۲۰۰۸در عرض پنج سال چهار برابر شد.

اما گاهی وقت‌ها، آووکادو به مقدار کافی برای همه وجود ندارد. در سال ۲۰۱۶ آب‌وهوای بد نیوزیلند و استرالیا، برداشت این محصول را متوقف کرد. زمانی که بارش باران سنگین برداشت این میوه را به تأخیر انداخته بود، بوته‌های آتش‌گرفته، باغ‌های میوه را خراب کرد. در ژوئن همان سال، قیمت‌ها در نیوزیلند به ۴/۶۱ دلار نیوزیلند (۳/۲۵ دلار آمریکا) به ازای هر آووکادو رسید، که بالاترین قیمت از زمان شروع ثبت قیمت‌ها در سال ۱۹۶۶ بود. این موضوع برخی مردم را واداشت تا خود قاعده را به دست گیرند و مقدار زیادی از این میوه را از باغ‌های آووکادو بدزدند و در بازار سیاه بفروشند. قیمت بالا در سال ۲۰۱۷ منجر به موج دیگری از یورش‌های شبانه به باغ‌ها شد. و در ماه می سال ۲۰۱۸

متوسط قیمت‌ها به قیمت جدید ۵٫۰۶ دلار نیوزیلند رسید و باعث شد برخی از رستوران‌ها آووکادو را از فهرست غذایی خود حذف کنند. در عین حال، در مکزیک که یک‌سوم از تولید آووکادوی جهان را به خود اختصاص می‌دهد، جرم از نوع متفاوتی است. این کشور بزرگ‌ترین صادرکننده آووکادو است و قصد دارد این‌گونه بماند. پرورش‌دهندگان در آن‌جا (یا لااقل کارتل‌هایی که آن‌ها را کنترل می‌کنند) شروع کردند به قطع درختان جنگل‌ها به شکل غیرقانونی تا راه را برای کشاورزی گسترده باز کنند. در کاستاریکا، ممنوعیت واردات هاس، یک نوع از آووکادو، منجر به قاچاق این میوه از مرز پاناما شد.

افزایش تولید این میوه سخت است، زیرا آووکادو گیاه سختی برای پرورش است. از آن‌جایی که برداشت آن در زمان‌های مختلف در کشورهای مختلف انجام می‌شود، ممکن است در قیمت و در دسترس بودن نوسانات ناگهانی وجود داشته باشد. (محصول ضعیف در مکزیک، کالیفرنیا و پرو باعث افزایش قیمت در سال ۲۰۱۷ شد.) تا زمانی که تقاضا بیشتر از عرضه شود و آووکادو محصول سودآوری باقی بماند، ممکن است معاملات نادرست ادامه پیدا کند. توییت‌هایی که اعلام کرد آووکادو باید «overcado#» شود، به نظر می‌رسد کار کمی برای تضعیف اشتیاق به این میوه انجام داده است. آن‌هایی که تازه به این میوه گرایش پیدا کرده‌اند، بعید به نظر می‌رسد از این ماده سبزرنگ چشم‌پوشی کنند.

چرا بازار گوشت سگ در چین گسترش یافت؟

هر ساله در طول انقلاب تابستانی، جشنواره سگ‌خوری[1] در شهر یولین، استان گوانگشی در جنوب چین، برگزار می‌شود. این جشن همیشه جنجال به‌پا می‌کند، چراکه عکس سگ‌های سرخ‌شده یا رفتارهای بی‌رحمانه با سگ‌ها، در فضاهای مجازی دست به دست می‌شود. در سال ۲۰۱۷ فعالان حقوق حیوانات

1. dog-eating festival

و اعضای کنگره آمریکا خواستار این شدند که چین خوردن سگ و گربه را ممنوع کند؛ مانند کاری که تایوان اوایل همان سال انجام داد. دولت محلی یولین، اقدامات محدودی را برای توقیف یا پنهان کردن برخی فعالیت‌های بحث‌برانگیز، مانند فروش سگ در بازارهای مواد غذایی انجام داد. اما باز هم این جشنواره پرازدحام بود. چرا این عادت غذایی بحث‌برانگیز در چین بسیار محبوب شده است؟

برخلاف باور کلیشه‌ای، گوشت سگ همیشه یکی از اقلام رایج در رژیم غذایی چینی‌ها نبوده است. برخلاف غرب، خوردن سگ هرگز نهی نشده بود، اما به نظر می‌رسد در گذشته غیرمعمول بوده است. دفاتر دولتی، قصابی‌هایی را که گوشت سگ می‌فروشند، متمایز می‌کند که نشان می‌دهد این کار غیرعادی و قابل ثبت بود. به گفته خانم گواُ پنگ[1] از دانشگاه شاندونگ، یکی از معدود افرادی که روی بازار گوشت سگ مطالعه کرده است، فقط اقلیت کره‌ای چین، سگ را با نظم و قاعده می‌خورند. او ادعا می‌کند اکثریت جامعه هان[2]، آن را به عنوان یک غذای شفابخش می‌بینند که اعتقاد دارند بدن را در زمستان گرم و در تابستان خنک می‌کند. از این‌رو، زمان برگزاری جشنواره یولین در انقلاب میانه سال، به معنای واقعی در روزهای سگی تابستان است. خانم گواُ می‌گوید به طور مرسوم، اگر این‌گونه هم باشد، بیشتر مردم فقط یک بار در سال سگ خورده‌اند. طبق نظرسنجی‌ای که در سال ۲۰۱۶ از سوی دیتاوِی هوریزان[3]، شرکت نظرسنجی و سازمان خیریه حیوانات پایتخت[4]، یک سازمان مردم‌نهاد چینی، انجام شد، تقریبا ۷۰ درصد از مردم چین می‌گویند هرگز سگ نخورده‌اند. بیشتر کسانی هم که سگ خورده‌اند، ادعا می‌کنند به طور تصادفی این کار را کرده‌اند، مثلاً وقتی به یک شام جمعی یا کاری دعوت شدند.

1. Guo Peng
2. Han
3. Dataway Horizon
4. Capital Animal Welfare Association

پس چرا جشنواره یولین پرازدحام است؟ و چرا رستوران‌ها در بیشتر شهرها با افتخار سگ را در منوی غذا قرار می‌دهند؟ جواب یک کلمه است؛ جنایت. گوشت سگ، تا حدودی شبیه مواد مخدر، به یک منبع سودآور برای درآمدهای جنایی تبدیل شده است. در دهه گذشته، خانم گوأ در استان شاندوگ در ساحل شـــرقی، روستا به روستا می‌رفته است و از ســـاکنان می‌پرسیده که چه اتفاقی برای حیوانات آن‌ها افتاده اســـت. در یک کلام، روســـتاییان بـــه او گفتند که یک‌سوم سگ‌های آن‌ها بین سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱ دزدیده شده‌اند. او متوجه شد شکارچیان سوار بر ون در حومه شهر پرسه می‌زدند، سگ‌ها را با دارت‌های ســـمی می‌کشتند و آن‌ها را به دلالان می‌فروختند. شـــکارچیان برای هر کیلو گوشـــت حدود ۱۰ یوان (۱٫۳۰ دلار) دریافت می‌کردند، بنابراین یک سگ با اندازه متوسط ممکن است ۷۰ تا ۸۰ یوان ارزش داشته باشد. یک مرد جوان که با خانم گوأ مصاحبه کرد، در حال شـــکار بود تـــا بتواند پول کافی برای ازدواج دربیاورد. گوشت سگ شکارشده تقاضا را افزایش و قیمت‌ها را کاهش داده و باعث افزایش ظرفیت بازار کل شـــده است. خانم گوأ فکر می‌کند شاندونگ و اســـتان مجاور آن هِنان ســـهم قابل توجهی از تجارت گوشت سگ در چین را تأمین می‌کنند.

تجارت گوشـــت ســـگ از این واقعیت که مدرن‌سازی این استان‌ها کامل نیست، بهره‌برداری می‌کند. در روستاها سگ‌ها هم‌چنان نگهبان هستند و در شهرهای بزرگ بیشتر از قبل دارند به حیوانات خانگی تبدیل می‌شوند. برای مثال، تعداد سگ‌هایی که به عنوان حیوان خانگی در پکن ثبت شده‌اند، حدود ۲۵ درصد در ســـال، به مدت یک دهه، رشد داشته و در حال حاضر، به حدود دو میلیون رسیده است که بیشتر از نیویورک است. به موازات آن، اهمیت رفاه حیوانات در حال افزایش بوده است که با افزایش بیمارستان‌های دام‌پزشکی، مؤسســـه‌های نجات و پذیرش حیوانات و تغییر در نگرش‌ها مشـــخص شده

است. مسئولان حمایت از حیوانات بیشتر در حال ستیز با شکارچیان سگ و کسانی‌که گوشت سگ می‌خورند، هستند. به احتمال زیاد، آن‌ها بالاخره این تجارت را متوقف می‌کنند.

چرا چاقی در کشورهای فقیر به یک مشکل رو به رشد تبدیل می‌شود؟

وقتی مردم در دنیای در حال توسعه به مشکلات غذایی فکر می‌کنند، احتمالاً به قحطی فکر می‌کنند. اما در کشورهایی با درآمد کم و متوسط، تعداد افراد جوانی که چاق هستند، در حال رسیدن به تعداد کسانی است که کم‌وزن هستند. در سال ۱۹۷۵ کودکان چاق خارج از کشورهای ثروتمند تقریباً ناشناخته بودند؛ فقط ۰/۳ درصد مردم در کشورهای در حال توسعه، بین سنین ۵ تا ۱۹ سالگی، دارای شاخص توده بدنی (بی‌ام‌آی) بیش از دو انحراف استاندارد بالاتر از میانگین سن و جنسیت خود بودند، طبق تعریف سازمان بهداشت جهانی از چاقی. این رقم امروز به هفت درصد افزایش یافته است. در عین حال، نسبت کودکانی که کم‌وزن هستند (با بی‌ام‌آی دو انحراف استاندارد زیر متوسط سن و جنس آن‌ها) در کشورهایی با درآمد پایین و متوسط، از ۱۳ درصد به ۱۰ درصد کاهش یافته است. بر اساس گزارش سازمان بهداشت جهانی، اگر روند فعلی ادامه یابد، تا سال ۲۰۲۲ تعداد کودکان چاق در سراسر جهان از تعداد کودکانی که سوءتغذیه دارند، پیشی خواهد گرفت.

این‌که کشورها می‌توانند سطح بالایی، هم از گرسنگی و هم از چاقی، داشته باشند، ممکن است متناقض به نظر برسد، اما این دو به هم ارتباط دارند. والدین فقیر معمولاً تمایل دارند به دنبال مقرون‌به‌صرفه‌ترین وعده‌های غذایی باشند تا بتوانند فرزندشان را سیر کنند. به واسطه گسترش غذاهای راحت و کربوهیدرات‌های فرآوری‌شده با انرژی متراکم، اغلب ارزان‌ترین غذاها، مواد مغذی بسیار کمی به نسبت کالری موجود در بدن آزاد می‌کنند و کودکانی را که

زیاد از این غذاها می‌خورند، در مسیر سریع چاقی قرار می‌دهند.

درنتیجه، در کشـــورهایی که تعداد کودکان کم‌وزن به‌ســـرعت پایین می‌آید، اغلب در جهت دیگری بالا می‌رود. برای مثال، آفریقای جنوبی سهم نوجوانان خود را که کم‌وزن هســـتند، از حدود ۲۰ درصد در سال ۱۹۷۵، امروزه به کمتر از پنج درصد کاهش داده است. در طول مدت مشابه، نرخ چاقی در دوران کودکی در این کشـــور تقریباً از صفر به بیش از ۱۰ درصد رسیده است. به همیت ترتیب، در چین، نسبت کودکان کم‌وزن از شـــش درصد به سه درصد کاهش یافت، اما نرخ چاقی آن نیز تقریباً از هیچ به بیش از ۱۰ درصد رســـید. در سال ۱۹۷۵ کمتر از نیـــم میلیون جوان چینی چاق بودند؛ اما در حال حاضر نزدیک به ۲۸ میلیون نفر هستند.

چاقـــی در کودکی بعداً خطر ابتلا به انواع بیماری‌ها را در زندگی بالا می‌برد؛ به‌ویژه دیابت که در حال حاضر بیشتر از ایدز، سل و مالاریا باعث مرگ می‌شود. در کشـــورهایی که هنوز هم کودکان کم‌وزن دارند، به دولت‌ها توصیه می‌شود به خانواده‌ها کمک کنند تا غذایی به دست آورند که به‌راحتی یک مشکل تغذیه‌ای را با مشکل تغذیه‌ای دیگری جایگزین نکنند.

گستردگی جوانی

نرخ چاقی بر اساس منطقه، ۵ تا ۹ ساله‌ها، درصد از گروه سنی

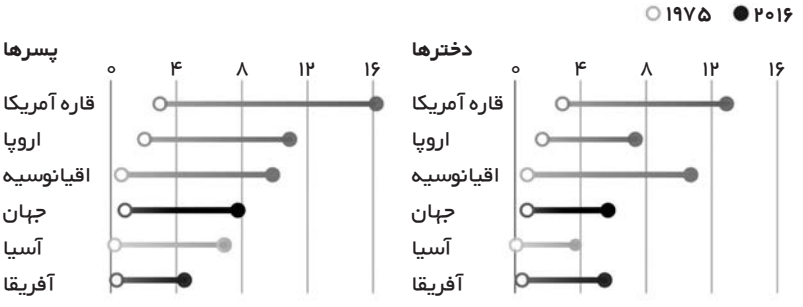

توزیع چاقی بر اساس کشور، ۵ تا ۹ ساله‌ها، درصد از گروه سنی، ۲۰۱۶



منبع: Risk factor collaboration؛ بخش جمعیت سازمان ملل؛ سازمان بهداشت جهانی؛ نشریه اکونومیست

جنگ لیمویی آرژانتین - آمریکا در سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۸

ماه می سال ۲۰۱۸، آمریکا نخستین محموله آب‌لیموی آرژانتین را پس از ۱۷ سال که از لغو ممنوعیت واردات از سوی وزارت کشاورزی در سال ۲۰۰۱ می‌گذشت دریافت کرد. در نتیجه این فشار صادراتی روابط سردی بین دو کشور حاکم شد، همان‌طور که دونالد ترامپ گفت: «یکی از دلایلی که او این‌جاست مسئله لیموهاست. و من در مورد کره شمالی به او خواهم گفت و او به من درباره لیموها می‌گوید.» ترامپ این حرف را زمانی زد که مائوریسیو مکری، رئیس جمهور آرژانتین، او را در آوریل ۲۰۱۷ ملاقات کرد. خاتمه دادن به جنگ مرکبات به‌شدت قابل انتظار بود. آمریکا که بزرگ‌ترین مصرف‌کننده میوه در جهان است، اکنون می‌تواند لیمو را از چهارمین تولیدکننده بزرگ جهان تهیه کند. چه چیزی باعث اختلاف اصلی شد و چرا سرانجام صلح شروع شد؟

این اختلاف ریشه‌های عمیقی داشت. در بیشتر قرن بیستم، واردات لیموهای آرژانتینی به دلیل ترس از این‌که این میوه ممکن است آفت‌هایی با خود بیاورد که می‌تواند به محصولات آمریکایی صدمه وارد کند، طبق قوانین قرنطینه محدود شد. زمانی که در سال ۲۰۰۰ کاهش تنش توصیه شد، کنسرسیوم پرورش‌دهنگان در کالیفرنیا و آریزونا - که مسئول تمامی تولیدات داخلی آمریکا بود - از آژانس مسئول حفاظت گیاهان و حیوانات آمریکا شکایت کرد. آن‌ها ادعا کردند در گرایش آمریکا برای آزاد کردن صادرات آرژانتین، مرکبات به یک پیشخوان معامله تبدیل شده است؛ از نظر آن‌ها خطر آلودگی باقی ماند. دادگاه‌ها از پرورش‌دهندگان حمایت کردند و این ممنوعیت در سال ۲۰۰۱ دوباره بازگشت. در سال‌های بعدی، روابط ملایم بین دو کشور چاره‌ساز نبود. مالیات صادراتی هم که از سوی دولت آرژانتین به تولیدکنندگان تحمیل شد و سعی داشت جلوی اوضاع مالی فاجعه‌بار خود را بگیرد، نیز کمکی نکرد. این نزاع به عنوان بخشی از اختلاف تلافی‌جویانه دو طرفه شامل گوشت و دیگر مواد غذایی، در سال ۲۰۱۲ به سازمان

تجارت جهانی ارجاع شد.

آقای مکری که در سال ۲۰۱۵ انتخاب شد، با حکم طرفدار بازار آزاد، اکثر مالیات بر صادرات محصولات کشاورزی را حذف کرد. ورود او باعث ایجاد روابط حسنه با ایالات متحده شد. بعد از این‌که باراک اوباما در مارس سال ۲۰۱۶ از پایتخت آرژانتین بازدید کرد، مقامات آمریکایی برای بازرسی باغ‌های مرکبات به این کشور سفر کردند، و این دولت برون‌گرای اوباما را واداشت تا در دسامبر سال ۲۰۱۶ اعلام کند که این ممنوعیت برداشته می‌شود. چند هفته بعد مراسم تحلیف آقای ترامپ و تهدیدهای او مبنی بر خروج از قرارداد تجارت آزاد آمریکای شمالی[1] - باعث شد آرژانتین از به تعویق افتادن این تدابیر برای مدت نامعلوم نگران شود. اما، بعد از ۶۰ روز توقف اولیه، این تصمیم در مارس ۲۰۱۷، از سوی دولت جدید تمدید شد. ملاقات آقای مکری راه را برای ازسرگیری واردات در می ۲۰۱۷ روشن کرد، اما پرورش‌دهندگان آمریکایی بار دیگر یک ایراد حقوقی در برابر این تصمیم مطرح کردند، با این استدلال که این تصمیم به جای دلایل علمی، برمبنای دلایل سیاسی گرفته شده بود.

برای مثال، منتقدان ذهن توطئه‌گرِ آقای ترامپ مطرح کردند که اجازه واردات، تسویه‌حسابی برای حمایت قوی کالیفرنیا از هیلاری کلینتون در انتخابات سال ۲۰۱۶ بوده است. احتمالاً این عمل معنای خاصی داشت. در مارس ۲۰۱۸ قاضی استدلال پرورش‌دهندگان مرکبات را رد کرد و اجازه داد واردات از ماه بعد، از سر گرفته شود. مهم‌ترین توجیه رئیس‌جمهور برای حمایت از پایان ممنوعیت این بود که: «تجارت لیمو یک تجارت مهم و بزرگ است.» به طور خلاصه، حمایت او از واردات اصلاً به معنای اعتقاد عمیق به آزادسازی تجارت نبود. حل این اختلاف حتی برای طرفداران تجارت آزاد، طعم تلخی باقی گذاشت.

1. North American Free Trade Agreement

چرا برخی شهرهای آمریکا کامیون‌های غذای سیار را دوست ندارند؟

در سال ۲۰۰۸ زمانی که کامیون‌های مواد غذایی برای نخستین بار در خیابان‌های آمریکا ظاهر شدند، بسیاری آن‌ها را به عنوان یک مد زودگذر نادیده گرفتند. یک دهه بعد، مشخص شد که این کامیون‌های مد روز - که برای غذاهای نامتعارف، قیمت‌های پایین و استفاده هوشمندانه از رسانه‌های اجتماعی شناخته شده‌اند - مورد پذیرش و ماندگار هستند. این به این معنا نیست که همیشه از آن‌ها استقبال می‌شود. در سال‌های اخیر در بیشتر شهرها قوانینی تصویب شده است که مکان و زمان فعالیت کامیون‌های مواد غذایی را محدود می‌کند، اما نظم دادن به صنعت غذای سیار سخت بوده است. چگونه شهرها کامیون‌های مواد غذایی را از خیابان‌های خود دور نگه می‌دارند؟

انقلاب کامیون مواد غذایی را اغلب به روی چویی[2] نسبت می‌دهند؛ کسی که در سال ۲۰۰۸ شروع به فروش کباب تاکو کره‌ای دو دلاری در خیابان‌های لس‌آنجلس کرد. تا سال ۲۰۱۵ آمریکا توانست بیش از چهارهزار کامیون غذای سیار در اختیار بگیرد که با هم در حدود ۱/۲ میلیارد دلار در سال درآمدزایی داشتند. اگرچه همه افراد آن را چشم‌اندازی وسوسه‌انگیز نمی‌دانند. منتقدان می‌گویند کامیون‌های غذا خیابان‌ها را مسدود می‌کنند، فضاهای پارکینگی با ارزش را اشغال می‌کنند و پیاده‌روها را با جمعیت، زباله و صدا برهم می‌زنند. صاحبان رستوران‌ها شکایت می‌کنند که چون فروشندگان سیار مجبور نیستند کرایه یا مالیات بر درآمد بپردازند، از یک برتری غیرعادلانه برخوردارند. قانون‌گذاران با مقررات سخت‌گیرانه‌تر به این شکایت‌ها واکنش نشان داده‌اند. در سال ۲۰۱۱ بوستون مکان‌های عمومی را معین کرد که در آن کامیون‌های غذا بتوانند کسب‌وکار کنند و آن‌ها را از فعالیت در جاهای دیگر شهر بازداشت.

در سال ۲۰۱۳، واشنگتن دی‌سی قانون مشابهی را تصویب کرد و محدوده‌هایی

2. Roy Choi

را تعیین کرد که کامیون‌های غذا بتوانند به صورت قانونی فعالیت کنند. در شهرهایی که بـــه کامیون‌های غذا اجازه تردد در خیابان‌های عمومی داده می‌شـــود، معمولاً صاحبان کامیون محدودیت‌هایی مبنی بر این‌که چه مدت زمانی مجازند تا در یک مکان مشخص پارک کنند، روبه‌رو هستند. در دنور به فروشندگان به ازای هر محله چهار ســـاعت اجازه توقف داده می‌شود. در سایر شهرها، محدودیت‌ها می‌تواند به مـــدت ۳۰ دقیقه کوتاه باشـــد. برخی شـــهرها فراتر رفته‌اند و بیـــن کامیون غذا و مغازه‌هـــای محلی موجود، حداقل فاصله تعیین کرده‌انـــد. در بالیتمور، کامیون‌ها مجاز نیســـتند در ۳۰۰ فوتی یک رســـتوران مستقر شـــوند. در برخی از شهرها این مناطقِ حائل می‌تواند شعاعی به بزرگی ۵۰۰ فوت داشته باشند.

چنین مقرراتـــی صنعت کامیون غذا را در برخی از شـــهرهای بزرگ آمریکا تحت فشار قرار داده است. در نیویورک که دست‌فروشان مجبورند ۲۵هزار دلار برای اجاره یک جواز در بازار سیاه بپردازند (این شهر تعداد مجوزها را در سه دهه افزایش نداده اســـت) و نمی‌توانند در هیچ‌یک از محوطه‌های پارکینگی ۸۵۰۰۰ متری این شهر، پارک کنند، راه‌اندازی یک کامیون غذای جدید تقریباً غیرممکن شده است. در شیکاگو، که صاحبان کامیون‌ها نمی‌توانند در ۲۰۰ فوتی ساختمان رســـتوران‌های محلی فعالیـــت کنند و بـــرای تأیید محدوده تقریبـــی خود باید دستگاه‌های جی‌پی‌اس حمل کنند، بازار کامیون مواد غذایی متوقف شده است. با وجود دارا بودن بیش از ۷۳۰۰ رســـتوران و ۱۴۴ آبجوسازی صنعتی، شیکاگو، فقط ۷۰ مجوز کامیون مواد غذایی دارد. اما برخی در حال مبارزه با این مقررات هستند؛ در سال ۲۰۱۱، مؤسسه برای عدالت، یک شرکت حقوقی آزادی‌خواه، با موفقیت قانون شـــهر ال‌پاسو را که کامیون‌های مواد غذایی را از فعالیت در ۱۰۰۰ فوتی هر رســـتوران موجود منع می‌کرد، به چالش کشید. در سال ۲۰۱۵ این گروه پرونده‌ای مشابه، علیه سن آنتونیو که دارای قانونی دیرینه ۳۰۰ فوتی بود، را برنده شد. هر جا چرخی باشد، راهی هم هست.

چرا بسته‌بندی غذا برای محیط زیست خوب است؟

سوپرمارکت‌ها با استفاده از طرح‌های ماهرانه و تبلیغات زیرکانه، خریداران را به خرید محصولات ترغیب می‌کنند. بسته‌بندی جذاب هم در عین حال که مواد غذایی را برای خوردن سالم و تمیز نگه می‌دارد، موثر است. انواع بسته‌بندی سبز یا پایدار با بسته‌بندی پلاستیکی موزها مخالف هستند. اما برخی از اشکال بسته‌بندی، مخصوصاً برای گوشت، می‌توانند یک مزیت محیط زیستی باشند. به گفته سازمان ملل، یک‌سوم مواد غذایی بین فرایند تولید تا مصرف هدر می‌رود، که سالانه میلیاردها دلار هزینه دارد. انتشار گازهای گلخانه‌ای مرتبط با مواد زاید غذایی در جهان بالاتر از هند قرار دارد، زیرا دور انداختن این مواد به معنی این است که آب، سوخت، کود و سایر ورودی‌هایی که به آن‌ها اضافه شده است، نیز هدر می‌رود. در صورت افزایش مدت زمانی که مواد غذایی روی قفسه‌ها یا داخل یخچال می‌ماند، می‌توان چنین آسیبی به این سیاره را کاهش داد. این مسئله به‌خصوص در مورد گوشت صادق است.

گوشت ۱۷ درصد از کالری مصرفی جهانی بشر را تأمین می‌کند، اما هم از لحاظ پول و هم از لحاظ منابع، هزینه‌بر است و به میزان زیادی آب و خوراک نیاز دارد. زمین بیشتر از هر هدف خاص دیگری، به حیوانات چرنده اختصاص داده می‌شود. در کل، آلودگی بخش دامداری، همان مقدار آلودگی منتشرشده از همه وسایل نقلیه در دنیا را به وجود می‌آورد. چهارپایان پستاندار مانند گاو و گوسفند، معده‌هایی حاوی باکتری دارند که قادر است گیاهان سخت و سرشار از سلولز را هضم کند. اما در طول این مسیر، حجم زیادی از متان- گاز گلخانه‌ای که بیش از ۲۰ برابر قدرت دی‌اکسید کربن در طول یک قرن است- نیز با آروغ زدن خارج می‌شود.

بسته‌بندی کردن گوشت در بسته وکیوم از اکسید شدن جلوگیری می‌کند و طول عمر آن را افزایش می‌دهد. نسبت به آن زمانی که گوشت فقط در یک ظرف پلی استایرنی بسته‌بندی یا پشت ویترین مغازه با پارچه پوشانده می‌شد و دو تا چهار روز

ماندگار بود، این نوع بسته‌بندی به گوشت اجازه می‌دهد بین پنج تا هشت روز روی قفسه‌ها ماندگار باشد. این باعث خوشحالی و رضایت فروشگاه‌های بزرگ زنجیره‌ای می‌شود که بتوانند گوشت کمتری را تنزیل قیمت کنند یا دور بریزند چراکه مدام به دنبال پس انداز کردن هزاران دلار در هفته هستند. مصرف‌کنندگان را نیز خوشحال می‌کند، زیرا گوشت بسته‌بندی‌شده در وکیوم، تازه‌تر و لطیف‌تر است.

اما آیا بسته‌بندی به‌خودی‌خود به منابعی برای تولید نیاز ندارد؟ بله، اما انتشار گازهای گلخانه‌ای از ساخت آن نسبت به مواد زائد غذایی کمتر است. بر اساس برآوردها، برای هر تن بسته‌بندی، معادلی بین یک تا دو تن دی‌اکسید کربن آزاد می‌شود. برای هر تن مواد غذایی هدررفته، معادل بیش از سه تن دی‌اکسید کربن منتشر می‌شود. بنابراین، اگرچه سوپر مارکت‌ها روی کنترل مقدار بسته‌بندی‌هایی که استفاده می‌کنند، تمرکز کرده‌اند، در حال حاضر، بسیاری از آن‌ها، افزایش زمان ماندگاری را به عنوان مهم‌ترین ملاحظه زیست‌محیطی در نظر می‌گیرند. با توجه با این‌که انتظار می‌رود مصرف گوشت تا اواسط قرن حاضر، ۷۵ درصد افزایش یابد، بسته‌بندی وکیوم راه مهمی، برای افزایش بهره‌وری منابع و دسترسی به یک منبع پروتئینی مهم ارائه می‌کند.

چرا ژنوم گندم پیچیده‌تر از ژنوم انسان است؟

اهلی کردن گندم و محصولات اصلی دیگر در خاورمیانه حدود ۱۰هزار سال پیش اسکان دائمی را ممکن کرد و بدین‌گونه، رشد شهرنشینی آغاز شد. کشاورزان اولیه به طور طبیعی پیوندهایی از گندم موجود را پرورش دادند و در طول زمان آن‌ها را به صورت گونه‌های مقاومِ قابل برداشت و پرمحصول، اهلی کردند که تاریخچه آن در ژنوم گندمِ نان[1] امروزی آشکار شده است. این ژنوم[2]

1. bread wheat
2. genome

بسیار متراکم و پیچیده است و برخلاف رمزهای ژنتیکی محصولات اصلی مانند برنج، سویا، ذرت، دانشمندان تا سال ۲۰۱۷ در تلاش برای شکستن آن بودند. چرا رمزگشایی گندم این‌قدر سخت بود و آیا ارزش این تلاش را داشت؟

ژنوم‌های گندم‌های باستانی مانند اِمر وحشی[۳]، دارای جفت‌پایه‌های دی‌ان‌ای بیشتری نسبت به ژنوم‌های انسانی است. محصولات پیوندی اهلی، مانند گندم نان، حتی بزرگ‌تر هم هستند. ژنوم گندم نان تقریباً شش برابر تعداد جفت‌پایه‌های دی‌ان‌ای ژنوم انسان را دارد (حدود ۱۷ میلیارد در مقایسه با سه میلیارد در انسان). بخشی به این دلیل است که انسان‌ها دیپلوید[۴] هستند، یعنی دو دسته کروموزم دارند، درحالی‌که کروموزم‌های گندم نان در شش دسته قرار دارند. (بر اساس این‌که گندم نان پیوندی از سه نوع گندم باستانی است.) علاوه بر این، دی‌ان‌ای گندم باستانی شامل مقدار بسیار بالایی از تکرار بود. این بدان معناست که گندم نان شامل مقدار زیادی اطلاعات ژنتیکی نیست، بلکه بسیاری از آن تکرار شده است. این مسئله رمزگشایی ژنوم‌های آن را پیچیده می‌کند. با داشتن قطعات منحصربه‌فرد کمتر، جور کردن این پازل در کنار هم سخت است.

سایر محصولات غذایی اصلی، قبل‌تر از گندمِ نان توالی ژنومی خود را داشته‌اند. اما آن‌ها بسیار ساده‌تر هستند. گونه‌های معمولی مثل ذرت، سویا و برنج به ترتیب ۲/۳ میلیارد، ۱/۱ میلیارد و ۴۲۰ میلیون جفت‌پایه دی‌ان‌ای دارند. این دستاورد بزرگ حاصل از گندم نان در سال ۲۰۱۶به دست آمد، زمانی که چندین پروژه مختلف دانشگاهی و صنعتی تکمیل شدند. کنسرسیوم بین‌المللی توالی ژنوم گندم[۵] که شامل کشاورزان گندم، پرورش‌دهندگان و دانشمندان است، و یک گروه مستقل به سرپرستی دانشگاه جان هاپکینز، هر دو موفق به تعیین

---

۳. گندم دودانه‌ای، گندم وحشی که با نام اِمر نیز شناخته می‌شود، از پیش‌گونه‌های گندم امروزی است.

4. diploid

5. International Wheat Genome Sequencing Consortium (IWGSC)

توالی ژنوم گندم شـــدند. آنها اِمر وحشـــی، پیش‌گونه گندم نان و گندم دوروم[۱]، و گندم توشی[۲]، نوع دیگری از پیش‌گونه‌های گندم نان را رمزگشایی کردند.

رمزگشـــایی از ژنوم گندم به دو دلیل سودمند اســـت. اول این‌که دست‌کاری گندم را بدون متوســـل شدن به آزمون و خطاهای بسیار زیاد، برای پژوهش‌گران راحت‌تر می‌کند. دوم این‌که به آن‌ها اجازه می‌دهد به طور کلی به جای وارد کردن ژن‌هایـــی از ارگانیســـم‌های دیگر (فرایندی کـــه به عنوان تراریخته‌ها شـــناخته می‌شـــوند)، ویژگی‌های مورد توجه را از گندم‌های باستانی به گندم‌های امروزی اضافه کنند. خانم کاترین فولت[۳]، رئیس تحقیقات ویژگی در شرکت داروسازی آلمانـــی بایر که نقش مهمی در پروژه ژن کنسرســـیوم بین‌المللی توالی ژنوم گندم دارد، می‌گوید این گندم‌های باستانی ممکن است مقاومت بهتری در برابر آفات یا تحمل بیشـــتری در برابر خشک‌ســـالی داشته باشـــند، اما محصول و کیفیت ضعیف‌تری ارائه دهند. پیوند زدن یک گندم باستانی با یک گندم امروزی، معمولاً یک دهه طول می‌کشـــد، اما با استفاده از ژنوم، به عنوان شاخصی از ویژگی‌های مثبت گندم، تکرار و اصلاح می‌تواند بســـیار ســـریع‌تر انجام شود، و این‌که با در دســـت داشتن ژنوم و در حوزه عمومی (کنسرسیوم بین‌المللی توالی ژنوم گندم از حق انحصاری اجتناب می‌کند) پژوهش‌گران بیشتری می‌توانند مشارکت کنند. حتی ممکن اســـت کمک‌های غیرمنتظره از گوشه و کنار برسد. خانم فولت از کشف «یک دانش‌آموز دبیرستانی که ممکن است بتواند سرانجام یک ژن مقاوم کلیدی را برای یک بیماری قارچی پیدا کند» صحبت می‌کند.

کشورهای آسیایی بیشتر گندم می‌خورند

در زندگی مردم آسیا برنج آن‌قدر محوری است که در بیشتر کشورها، به جای

---

۱. گندم دوروم یا گندم الجزایری نوعی از گندم است که سمولینا از آن تهیه می‌شود.

2. Aegilops tauschii

3. Catherine Feuillet

آن‌که بپرسند: «حال شما چطور است؟» می‌پرسند: «آیا برنج خورده‌اید؟» حدود ۹۰ درصد از برنج جهان در آسیا مصرف می‌شود؛ فقط ۶۰ درصد مصرف آن در چین، هند و اندونزی است. بین اوایل دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰، مصرف برنج به ازای هر نفر، از میانگین ۸۵ کیلوگرم در هر سال تا ۱۰۳ کیلوگرم، به طور مداوم افزایش داشت. به موازات این‌که آسیا ثروتمندتر شد، مردم شروع به مصرف غذای بیشتر کردند و برنج در دسترس و مقرون‌به‌صرفه بود.

در حال حاضر، مصرف برنج در کل در آسیا کم‌وبیش ثابت است و در کشورهای پردرآمدتر آسیا مصرف برنج دارد از روال می‌افتد. آمار وزارت کشاورزی ایالات متحده آمریکا[4] نشان می‌دهد مصرف برنج به ازای هر نفر از سال ۲۰۰۰ در چین، اندونزی و کره جنوبی کاهش یافته و در سنگاپور سقوط کرده است. آسیایی‌ها از قانونی به نام بنت[5] تبعیت می‌کنند که می‌گوید هر چه مردم ثروتمندتر شوند، بیشتر کالری خود را از سبزیجات، میوه، گوشت، ماهی و لبنیات دریافت می‌کنند. از همان زمان، بسیاری از آن‌ها شروع به جایگزینی برنج با گندم در رژیم غذایی خود کردند.

مصرف گندم در کشورهایی مانند تایلند و ویتنام به‌سرعت در حال افزایش است. وزارت کشاورزی ایالات متحده آمریکا برآورد می‌کند که کشورهای آسیای جنوب شرقی ۲۳٫۴ میلیون تن گندم بین سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۷ مصرف کردند که بالاتر از ۱۶٫۵ میلیون تن بین سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۳، بوده است. تقریباً همه آن هم وارداتی بود. تخمین زده می‌شود که مصرف در جنوب آسیا از ۱۲۱ میلیون به ۱۳۹ میلیون تن در طول مدت مشابه رشد داشته است.

یک بانک هلندی به نام رابوبانک[6]، پیش‌بینی می‌کند این روند راهی طولانی برای پیمودن دارد. مردم جنوب شرقی آسیا هنوز هم فقط ۲۶ کیلوگرم گندم در

4. United States Department of Agriculture (USDA)
5. Bennett's law
6. Rabobank

سال می‌خورند که بسیار کمتر از میانگین جهانی ۷۸ کیلوگرم است. به نظر می‌رسد آن‌ها از افزایش قیمت‌ها ناراحت‌اند. خوردن گندم، حتی با افزایش قیمت گندم، بین سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۳ به رشد خود ادامه داد. بااین‌حال، برنج هنوز هم در بسیاری از فرهنگ‌های آسیایی محوری باقی خواهد ماند. بعید است که مردم احوال‌پرسی از یکدیگر را با پرسیدن این‌که آیا نان بِیگِل[1] خورده‌اند، شروع کنند.

مصرف گندم

کیلوگرم به ازای هر فرد، پیش‌بینی سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷

بدون داده ■ ۱۰۰+ ■ ۵۰ تا ۱۰۰ ■ ۰ تا ۵۰

▼▲ تغییر، کیلوگرم به ازای هر فرد، ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۶

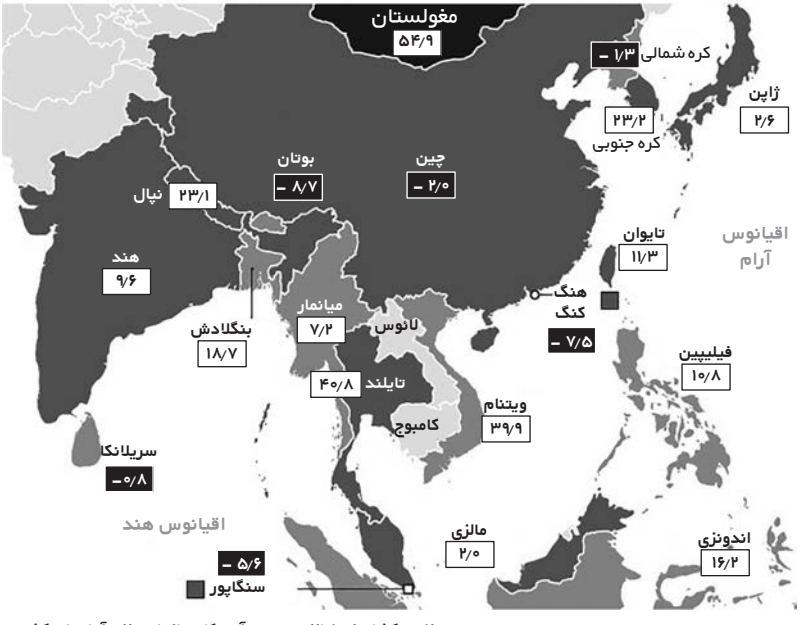

منبع: وزارت کشاورزی ایالات متحده آمریکا؛ سازمان ملل؛ آمارهای کشوری

۱. bagel نوعی نان دوناتی‌شکل است

با تابعیت از قوانین:

بیان حقیقت در لفافه

آسان‌ترین راه ثروتمند شدن در آمریکا

آمریکایی‌ها نسبت به توانایی خود در ساختن آینده به طور تحسین‌برانگیزی خوش‌بین هستند. یک نظرسنجی نشان داد که تقریباً سه‌چهارم آمریکاییان فکر می‌کردند سخت کار کردن یک مؤلفه بسیار مهم موفقیت است، درحالی‌که فقط ۶۲ درصد دلیل آن را تحصیلات خوب و کمتر از یک‌پنجم دلیلش را ثروت موروثی می‌دانند. اما وقتی صحبت از نابرابری درآمدی و تحرک اجتماعی شود، ایالات متحده در مقایسه با سایر اقتصادهای پیشرفته رتبه ضعیفی از خود نشان می‌دهد. بنابراین، یک جوان آمریکایی بلندپرواز برای ثروتمند شدن چه کاری باید انجام دهد؟

مطالعه جدیدی از سوی راج چتی از دانشگاه استنفورد[1] و جمعی از اقتصاددانان دیگر در پاسخ به این پرسش کمک می‌کند. با تطبیق داده‌های وزارت آموزش با ۳۰ میلیون اظهارنامه مالیاتی، آقای چتی و همکارانش یک مجموعه داده ساخته‌اند که به پژوهش‌گران نشان می‌دهد توزیع درآمد فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های خاص و این‌که چقدر از درآمدها به ثروتمند بودن والدین این فارغ‌التحصیلان بستگی دارد، هر دو متغیرند. داده‌ها نشان می‌دهد حضور در یک دانشگاه ممتاز راه خوبی برای تأمین سبک زندگی طبقه متوسط رو به بالاست. فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌هایی با سطح کیفی آیوی لیگ[2] (معروف‌ترین گروه دانشگاه‌های جهان) تقریباً شانس برابری برای ورود به ۲۰ درصد برتر توزیع درآمد، صرف نظر از سابقه خانوادگی، دارند. مسیرها به سمت طبقه متوسط رو به بالا برای کسانی که از دانشگاه‌های کمتر شناخته‌شده فارغ‌التحصیل می‌شوند نیز وجود دارد، زیرا حتی درآمدها بیشتر بستگی به این دارد که آن شخص چه رشته‌ای خوانده است تا این‌که کجا درس خوانده است.

1. Raj Chetty of Stanford University

۲. Ivy League آیوی لیگ مجموعه‌ای از معتبرترین دانشگاه‌های آمریکا از جمله پرینستون، ییل و هاروارد است.

به طور متوسط، فارغ‌التحصیلان دانشکده‌های مهندسی کمتر شناخته‌شده مانند دانشگاه کاترین[3] و مؤسسه فن‌آوری استیونز[4] به خوبی فارغ‌التحصیلان آیوی لیگ درس خوانده‌اند.

آموزش خوب به‌تنهایی نمی‌تواند فقط طبقه متوسط رو به بالا را به سمت صفوف ثروتمند سوق دهد. تعداد کمی از مهندسان، پرستاران یا داروسازان موفق شدند به یک درصد بالایی که در سلطه بانکداران و سرمایه‌داران دیگر است، برسند. استخدام‌کنندگان در صنعت مالی امتیاز بالایی به سابقه تحصیلی اختصاص می‌دهند. این‌جاست که آیوی‌ها نقش بیشتری ایفا می‌کنند، فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های خصوصی ممتاز مانند هاروارد و ییل به احتمال خیلی زیاد سر از وال استریت درمی‌آورند. علاوه بر این، داده‌های آقای چتی و همکارانش نشان می‌دهد، آموزش در وهله اول به ثروتمند شدن کمک می‌کند.

این روند حتی در بالای توزیع درآمد، بارزتر است. بین سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۴ فقط دو درصد از پرینستونی‌ها از خانواده‌هایی بودند که در ۲۰ درصد پایین‌ترین درآمدها قرار داشتند، درحالی‌که ۳/۲ درصد، از خانواده‌های یک درصد بالایی بودند. روند پذیرش در دانشگاه‌های برتر بیشتر اوقات تحت تأثیر رفتار ترجیحی اختصاص داده‌شده به اعضای خانواده فارغ‌التحصیلان است. هنگامی که محققان جدیدترین کلاس مورد پذیرش هاروارد را بررسی کردند، دریافتند که ۲۷ درصد خویشاوندی داشتند که او نیز به همین دانشگاه نزدیک بوستون رفته است. این نشان می‌دهد ساده‌ترین راه برای ثروتمند شدن این است که از والدین ثروتمند متولد شده باشید. دومین راه آسان، پیدا کردن یک همسر پول‌دار است. اگر هیچ‌کدام از روش‌ها کارساز نبود، شما می‌توانید سعی کنید وارد یک دانشگاه عالی شوید، اما به یاد داشته باشید که همه پرینستونی‌ها تبدیل

3. Kettering University
4. Stevens Institute of Technology

به ثروتمندان بانفوذ نمی‌شوند.

چرا زنان هنوز هم بسیار کمتر از مردان دستمزد می‌گیرند؟

کارمندان حقوق‌بگیر در سراسر بریتانیا پرمشغله‌تر از همیشه شده‌اند. قوانین جدید، به این معناست که از آوریل ۲۰۱۸، همه کارفرمایان بزرگ موظف به انتشار اطلاعات سالانه درباره اختلاف بین دستمزد کارکنان زن و مرد خود هستند. برخلاف این، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا، دونالد ترامپ، قانون مشابهی را که در همان سال باید اجرا می‌شد، متوقف کرد. هدف از چنین الزاماتی انرژی دادن به تلاش‌هایی در جهت برابری دستمزد برای زنان و مردان است. داده‌ها نشان می‌دهد به رویکردی جدید نیاز است. در سازمان همکاری و توسعه اقتصادی[1]، سازمانی متشکل از بیشتر کشورهای ثروتمند، متوسط دستمزد برای زنانی که تمام‌وقت کار می‌کند، ۸۵ درصد دستمزد مردان است. چرا زنان هنوز خیلی کمتر از مردان حقوق می‌گیرند؟

برخلاف باور عمومی، دلیلش این نیست که کارفرمایان برای انجام کار مشابه به زنان پول کمتری نسبت به مردان پرداخت می‌کنند. بر اساس اطلاعات از ۲۵ کشور که از سوی مشاوری به نام کورن فری[2]، جمع‌آوری شد، زنان ۹۸ درصد دستمزد مردان را که در همان سمت‌ها و برای همان کارفرمایان کار می‌کنند، می‌گیرند. در عوض، به خاطر این‌که تعداد خانم‌ها در شغل‌هایی با حقوق پایین مانند منشی‌گری و سمت‌های اجرایی بیشتر از مردان است، درحالی‌که مردان در مقام‌های ارشد برتری دارند، شکاف ایجاد می‌شود. این بدین معناست که در یک شرکت معمولی، متوسط حقوق مردان بالاتر از میانگین حقوق زنان است. به طور کلی، زنان نیز در مشاغل و صنایعی که حقوق کمتری می‌پردازند، جمع

1. Organisation for Economic Co-operation and Development (OECD)
2. Korn Ferry

می‌شـوند. برای مثـال، معلمان دوره ابتدایی در سـازمان همکاری و توسـعه اقتصادی، تقریباً ۲۰ درصد کمتر از میانگین فارغ‌التحصیلان دانشـگاه دستمزد می‌گیرند. در اتحادیه اروپا، حدود ۷۰ درصد زنان در شغل‌هایی مشغول به کارند که حداقل ۶۰ درصد از کارکنانش زن هسـتند. در آمریکا چهار شـغل از سوی بیشـترین تعداد زنان انجام می‌شود؛ معلم، پرستار، منشـی و معاون بهداشت. حداقل ۸۰ درصد از آن‌ها زن هستند.

دلیل عمده این‌که چرا زنان نسبت به مردان کمتر احتمال دارد به موقعیت‌های سطح بالاتر دست یابند، این است که آن‌ها مراقبت‌کنندگان اصلی فرزندان خود هستند. در نظرسنجی‌ای که از سوی نشریه اکونومیست[3] و یوگاو[4] در سال ۲۰۱۷، در هشت کشور انجام شد، بین ۴۴ درصد تا ۷۵ درصد از زنانی که با فرزندانشان در خانه زندگی می‌کردند، گفتند که آن‌ها بعد از مادر شـدن، با کاهش سـاعت کاری یا با تغییر شغل با کارهایی که سختی کمتری داشتند، مانند شغلی که کمتر نیاز به مسافرت یا اضافه کاری داشت، کارشان را کم کرده بودند. تنها ۱۳ تا ۳۷ درصد از پدران گفتند که آن‌ها این کار را انجام داده‌اند و بیش از نیمی از آن مردان گفتند که شریک زندگی‌شان نیز ساعت کاری خود را کم کرده است. این الگو به این معناسـت که مردان، نسـبت به همکاران زن خود، بـرای افزایش حقوق یا ارتقای شغلی تلاش بیشتری می‌کنند و کمتر احتمال دارد در شغل‌هایی کار کنند که برای آن بیش از حد واجد شرایط هستند. یکی از مطالعات انجام‌شده تخمین زده که در آمریکا دسـتمزدهای زنان در آینده، به طور متوسط تا چهار درصد به ازای هر کودک و در صورتی که زنان سفیدپوسـت با بالاترین درآمد و بیشترین مهارت باشند، تا ۱۰ درصد به ازای هر کودک کاهش می‌یابد. در بریتانیا دستمزد یک مادر تا دو درصد برای هر سالی که از نیروی کار خارج می‌شود و دو برابر اگر

3. The Economist
4. YouGov

دیپلم دبیرستان خوبی داشته باشد، کاهش می‌یابد.

دستمزد پایین زنان به این معنی است که وقتی آن‌ها طلاق بگیرند یا بیوه شوند، گرفتار فقر می‌شوند. عدم استقلال مالی برخی زنان مانع می‌شود شریک زندگی آزاردهنده خود را ترک کنند. سیاست‌ها و هنجارهای کاری که تقسیم مساوی وظایف والدین با شریک زندگی را برای مردان آسان‌تر می‌کند، می‌تواند کمک‌کننده باشد. والدین به نوبه خود، باید این تصور را به فرزندانشان القا کنند که حتی اگر دختر هم باشند، می‌توانند هر چیزی باشند. برابری جنسیتی هم‌چنان دست‌نیافتنی باقی می‌ماند، تا زمانی که پسران به اندازه دختران، برای تبدیل شدن به معلم، پرستار و والدین تمام‌وقت مشتاق شوند.

چرا چین در حال بازسازی جاده ابریشم قدیمی است؟

در ماه می ۲۰۱۷، شی جین پینگ[1] از ۲۸ مقام دولتی و حکومتی برای نشستی در تجلیل از طرح جدید «کمربند و جاده»[2] یا «راه ابریشم جدید» که بلندپروازانه‌ترین پروژه سیاست خارجی او بود، در پکن استقبال کرد. این طرح در سال ۲۰۱۳ تحت عنوان «یک کمربند، یک جاده» ارائه شد که شامل تعهد چندمیلیارد دلاری چین برای سرمایه‌گذاری زیربنایی در کشورهایی در امتداد جاده ابریشم قدیم است که آن را به اروپا متصل می‌کند. این طرح یک بلندپروازی بسیار بزرگ است. چین حدود ۱۵۰ میلیارد دلار در سال، در ۶۸ کشوری که این طرح را امضا کرده‌اند، هزینه می‌کند. نشست سران (که گردهمایی نامیده شد) بیشترین تعداد مقامات خارجی را از زمان بازی‌های المپیک سال ۲۰۰۸ به پکن کشاند. بااین‌حال، تعداد کمی از رهبران اروپایی در این نشست حاضر شدند. در اکثر موارد، آن‌ها مفاهیم طرح جدید چین را نادیده گرفته‌اند. این مفاهیم چیست

---

۱. Xi Jinping، رئیس‌جمهور و دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست چین

2. belt and road

و آیا غرب حق دارد امیدوار باشد؟

این طرح تاکنون روشـــن‌ترین حالت از تصمیم آقای شی برای عدم پیروی از توصیه دنگ ژیائوپینگ[۳] به «توانایی‌هایمان را پنهان کنیم و صبر داشـــته باشیم، هرگز ســـعی نکنید رهبری را به دست بگیرید» است. گردهمایی کمربند و جاده (با مخفف تأســـف‌آورش بَرف[۴]) دومین بخش از گردهمایی سال ۲۰۱۷ بود که در آن آقای شی ادعای چین برای رهبری جهان را مطرح کرد. (نخستین بخش آن ســـخنرانی‌ای در مخالفت از سیاســـت حمایت‌گرایی[۵] بود که در مجمع جهانی اقتصاد در ماه ژانویه در شهر داووس انجام شد.) در سال ۲۰۱۴، وانگ یی[۶]، وزیر امور خارجه، گفت این ابتکار مهم‌ترین مؤلفه سیاســـت خارجی آقای شی بود. هـــدف نهایی آن این بود که منطقه اوراســـیا (تحت تســـلط چین) به یک منطقه اقتصادی و تجاری برای رقابت با آن سوی اقیانوس اطلس (تحت تسلط آمریکا) تبدیل شود.

ورای این اســـتراتژی گســـترده مجموعه‌ای از انگیزه‌های ثانویه قرار دارد که تعداد و تنوع آن باعث شک و تردید غرب در مورد انسجام و عملی بودن این پروژه می‌شـــود. با سرمایه‌گذاری در زیرســـاخت‌ها، آقای شـــی امیدوار است مقصد پرمنفعت‌تری بـــرای ذخایر تبادل ارزی خارجی که اغلـــب آن‌ها در اوراق بهادار دولت آمریکا دارای سود کم هستند، پیدا کند. او هم‌چنین امیدوار است بازارهای جدیدی برای شـــرکت‌های چینی، مانند شـــرکت‌های قطار تندرو، ایجاد کند و برخی از ظرفیت‌های اضافی کشـــورش در سیمان، فولاد و دیگر فلزات را صادر کند. او فکر می‌کند با ســـرمایه‌گذاری در کشـــورهای ناپایدار در آسیای مرکزی،

---

۳. دنگ ژیائوپینگ از اواخر دهه ۷۰ تا اوایل دهه ۹۰ رهبر جمهوری خلق چین بود و در زمان او، سیاست‌های درهای باز و حرکت به سمت کاپیتالیسم در چین آغاز شد.

۴. Belt and Road Forum، که مخفف آن BARF در زبان انگلیسی به معنی بالا آوردن است.

۵. سیاست اقتصادی جلوگیری از تجارت بین کشورها از طریق وضع تعرفه بر کالاهای وارداتی، محدودسازی حجم واردات و شماری دیگر از ضوابط دولتی است که با تجارت آزاد تضاد دارد.

6. Wang Yi

می‌تواند همســـایگی باثبات‌تری برای استان‌های غربی ناآرام شین‌کیانگ[1] چین و تبت ایجاد کند، و با تشویق پروژه‌های چینی بیشتر در اطراف دریای جنوب چین، این ابتکار می‌تواند ادعاهای چین در آن منطقه را تقویت کند. (جاده در اصطلاح «کمربند و جاده» به مســـیرهای دریایی اشـــاره دارد.) بااین‌حال، برخی از این جاه‌طلبی‌ها با مسائل دیگر در تضاد است؛ آیا پروژه‌ای پرریسک در آسیای میانه، نســـبت به اوراق بهادار دولت آمریکا، محل بهتری برای سرمایه‌گذاری است؟ و این‌که با انگیزه‌های مختلف، منافع متضادی ایجاد می‌شـــود. در این زمینه، بین مهم‌ترین نهادهای چینی شامل وزارت بازرگانی، وزارت امور خارجه، کمیسیون برنامه‌ریزی و اســـتان‌های چین، درگیری وجود دارد. چین دریافت که شناسایی پروژه‌های پرسود در بسیاری از کشورهای حاشیه جاده (که تاجران در چین آن را «یک جاده، یک تله» می‌نامند) دشـــوار است، و این اوضاع را بدتر کرد. بدتر از همه این‌که با عـــدم پذیرش دولت‌های منتخب ســـریلانکا و میانمار که به دنبال مذاکره مجدد در مورد پروژه‌هایی هستند که دولت‌های مستبد قبلی تصویب کرده بودند، چین با واکنش شدید در مقابل برخی از طرح‌های خود مواجه است.

شـــاید، این‌طور به نظر برسد که تصمیم اروپاییان مبنی بر دور ماندن، توجیه می‌شـــود، اما این ظن که این پروژه با شکســـت مواجه خواهد شد، می‌توانست گمراه‌کننده باشـــد. آقای شی به واسطه سرمایه‌گذاری بسیار زیادی که در طرح کرده است، به آن نیاز دارد. چین به آن نیاز دارد، چون این طرح پاسخی نسبی به برخـــی از مشـــکلات اقتصادی چیـــن ارائه می‌دهد، و آســـیا بـــه دلیل عطش ســـیری‌ناپذیرش برای زیرســـاخت‌ها به آن نیاز دارد. کمربند و جاده مشکلات زیادی دارد، اما آقای شی مصمم است آن را ادامه دهد.

1. Xinjiang

چرا مالیات مرگ از رواج افتاده است؟

زمانی آن‌ها ترسیده بودند. تنها چند دهه قبل، مالیات بر ارث و مالیات بر املاک، تکه بزرگی از دارایی‌ها - زمانی که مالکان آن‌ها را به ارث می‌گذاشتند- کم می‌کرد. قبل از جنگ جهانی دوم، بریتانیایی‌ها بیشتر از آن‌که در زمان زنده بودنشان مالیات بر درآمد پرداخت کنند، در زمان مرگشان مالیات بر ارث می‌پرداختند. تقریباً در همان زمان، نرخ بالای مالیات بر املاک در آمریکا ۷۷درصد بود. اوضاع چطور تغییر کرده است؟ آمریکا می‌تواند در شرف حذف کامل مالیات بر املاک خود باشد، درحالی‌که بریتانیا هر سال تعداد افرادی را که مشمول این مالیات می‌شوند، تا یک‌سوم کاهش می‌دهد. تعداد زیادی از کشورها، از هند گرفته تا نروژ و استرالیا، مالیات بر ارث خود را به طور کامل حذف کرده‌اند. چرا دولت‌ها در سراسر جهان مالیات بر ارث را کنار گذاشته‌اند؟

استدلال اقتصادی به نفع قطع مالیات بر ارث، ضعیف‌تر از آن چیزی است که ممکن است تصور کنید. شواهدی وجود ندارد که مالیات بر ارث کمتر باعث تشویق برای پس‌انداز یا سرمایه‌گذاری می‌شود، یا امکان رسیدن ارث بیشتر به فرزندان، آدم‌ها را به سخت کار کردن تشویق می‌کند. در عوض تحقیقات نشان می‌دهد بخش بزرگی از ارثیه‌ها از یک نسل به نسل بعدی «تصادفی» است. مردم برای ارث گذاشتن، پس‌انداز نمی‌کنند، بلکه برای پوشش هزینه‌های غیرمنتظره در زمان زنده بودنشان این کار را انجام می‌دهند. هم‌چنین نبود شواهد زیاد مبنی بر این‌که مالیات بر ارث بالا، افراد ثروتمند را وادار به فرار به گریزگاه‌های مالیاتی می‌کند، یکی از استدلال‌های اصلی مورد استفاده در سوئد برای توجیه لغو مالیات بر ارث در سال ۲۰۰۴ بود.

شاید توضیح بهتری برای این‌که چرا دولت‌ها مخالف مالیات بر ارث شده‌اند، صرفاً این باشد که مردم از آن متنفرند. ارثیه‌ها کاملاً شخصی و اغلب بزرگ‌ترین هدیه‌ای هستند که بسیاری از افراد آن‌ها را به دلایلی که به آن باور دارند و به

عزیزانی که به آنان عشـــق می‌ورزند، اهدا می‌کنند. بســـیاری مالیات املاک را «مالیاتی مضاعف» می‌دانند، چراکه معمولاً برای درآمدی پرداخت می‌شـــود که قبلاً مشـــمول مالیات بر درآمد بوده اســـت. بااین‌حال، این قوی‌ترین استدلال نیســـت. اگر اجتناب از مالیات مضاعف شـــرط یک سیاســـت خوب بود، پس دولت‌ها باید مالیات فروش را نیز لغو می‌کردند. بااین‌حال، سیاستمداران متوجه شـــدند که برنده هســـتند. هم جورج دابلیو بوش و هم دونالـــد ترامپ، به عنوان کاندیداهای ریاســـت‌جمهوری، دریافتند که وعده‌های لغـــو مالیات املاک و مستغلات نشان داده که بسیار پرطرفدار است.

بااین‌حال، برخی اقتصاددانان در مورد این‌که گرایش به سمت مالیات بر ارث بسیار اندک یا حتی صفر است، نگران‌اند. کشورهای ثروتمند دارای سطح بالایی از نابرابـــری ثروت‌اند. برای مثال، نیمی از میلیاردرهای اروپایی ثروت خود را به ارث برده‌اند. ارزش ســـالانه ارثیه‌ها در برخی از کشـــورهای ثروتمند حدود ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی است که بسیار بالاتر از سطح خود در چند دهه قبل اســـت. اگر دولت‌ها بخواهند از ایجاد طبقه ثروتمنـــد موروثی جلوگیری کنند، احتمالاً باید درباره لغو مالیات بر ارث دوباره فکر کنند.

نابرابری ثروت از عصر حجر در حال افزایش بوده است

در حـــال حاضر، یک درصد بالای جامعـــه در آمریکا در حال بلعیدن بیشـــتر کیک اقتصادی[1] این کشور هســـتند. این روند اگرچه نگران‌کننده است، اما منحصر به دوران مدرن نیست. مطالعه‌ای از سوی تیموتی کوهلر از دانشـــگاه واشنگتن[2] و ۱۷ نفر دیگر نشـــان داد که نابرابری ممکن است لااقل در بخش‌هایی از جهان، برای چندین هزار سال افزایش یافته باشد.

1. economic pie
2. Timothy Kohler of Washington State University

پژوهش‌گران ۶۳ محوطه باستانی را بررسی کردند و میزان نابرابری ثروت در جوامعی را که بقایای آن‌ها کشـــف شده بود، با مطالعه توزیع اندازه خانه‌ها تخمین زدند.

به عنوان معیار، آن‌ها از ضریب جینی اســـتفاده کردند. (جامعه کاملاً برابر، ضریب جینی صفر دارد، جامعه‌ای که در آن یک نفر صاحب تمام ثروت اســـت، ضریـــب جینی ۱ خواهد داشـــت.) این ضریـــب از تقریباً دو درصـــد در حدود هشـــت‌هزار ســـال پیش از میلاد در جرف الاحمر[3] در رودخانه فرات در سوریه امروزی، تا پنج درصد حدود ۷۹ ســـال بعد از میلاد در پمپئی[4]، افزایش داشت. داده‌های مربوط به کالاهای دفن‌شـــده، اگرچه پراکنده‌اند، اما روند یکســـانی را نشان می‌دهند.

پژوهش‌گران می‌گویند کشاورزی مقصر اســـت. سبک زندگی چادرنشینی موجب انباشت ثروت نمی‌شود. در مورد این‌که چه مقدار می‌توانید با خود حمل کنید، محدودیتی وجود دارد. فقط زمانی که انســـان‌ها ســـبک زندگی‌شان را به یک‌جانشینی بر پایه کشاورزی تغییر دادند، واقعاً مردم شروع به کسب ثروت‌های مادی کردند. نابرابری به طور پیوســـته بعد از تغییر ســـبک زندگی به کشاورزی افزایش یافت، اما در آمریکا بعد از حدود ۲۵۰۰ سال به‌تدریج کم شد. بااین‌حال، در دنیای قدیم نابرابری ثروت برای چندین هزار سال، به بالا رفتن ادامه داد. این ممکن اســـت به این دلیل باشد که اوراســـیا از نظر داشتن تعداد پستان‌دارانی که می‌توانستند اهلی شوند، غنی‌تر بود. اسب‌ها و گاوها، بهره‌وری کشاورزی را تا حد زیادی بهبود بخشـــیدند، اما دام‌ها اصولاً متعلق به افـــراد ثروتمند بود (که می‌توانستند آن‌ها را اجاره هم بدهند). در جوامع سنتی آفریقایی، دام منبع ارزش مهمی باقی ماند. انقلاب کشـــاورزی برای بشـــریت خوب بـــود، زیرا جمعیت

3. Jerf el-Ahmar
4. Pompeii

بزرگ‌تـــری را تأمیـــن و راه را برای شهرنشـــینی امروزی هموار کـــرد. اما برای تساوی‌خواهان بسیار بد بود.

حفاری‌های دقیق

ضریب جینی اندازه خانه‌ها در محوطه‌های باستانی، ۱ = نابرابری کامل، ۰ = برابری کامل

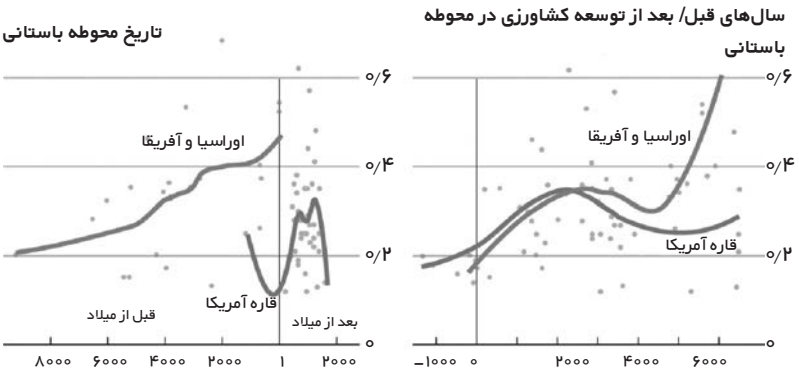

منبع: «نابرابری ثروت بیشتر پس از نوسنگی در اوراسیا در مقایسه با آمریکای شمالی و آمریکای میانه»، تیموتی آ. کوهلر و همکاران

چه عواملی باعث می‌شود یک شیء تبدیل به کالا شود؟

به گفته کارل مارکس: «هر کالا در نگاه اول یک چیز بسیار بی‌اهمیت و بدیهی به نظر می‌رســد. اما تجزیه و تحلیل نشان می‌دهد که یک چیز بسیار عجیب پر از ظرافت‌های متافیزیکی و حساســیت‌های مذهبی اســت.» هر تاجر کالا ممکن اســت با چنین تعریفی فریاد بکشــد که هیچ چیز ماورای طبیعــی وجود ندارد. به‌هرحال، برای مثال گوشــت خوک، هر چند منزه (یا ناپاک) مزه بیکن می‌دهد.

بااین‌حال، برای هزاران ســال، از برنج در چین گرفته تا طلا، از کُندر و مِرّ در زمان‌های مقدس گرفته تا ادویه‌های غذا در روزگار امپراتوری، کالاها بلوک‌های ســازنده تجارت بوده‌اند. در اوجِ ابرچرخه تولید به رهبری چین در ســال ۲۰۱۱،

آن‌ها یک‌سوم تجارت کالاهای جهان را به خود اختصاص دادند، که مجموعه‌ای از مواد- از مواد غذایی و گُل تا ســوخت‌های فسیلی و فلزات- را در بر می‌گیرند و به نظر می‌رســد ارتباط کمی با یکدیگر دارند. چه عواملی باعث می‌شود یک شیء تبدیل به کالا شود؟ به طور کلی در جامعه این کلمه بد جا افتاده است. در زبان صنفی مدرســه تجارت، فرایند کالایی‌سازی[1] همه چیز، از تراشه سیلیکونی گرفته تا کارت‌های کریســمس، با محصولات تکراری و خسته‌کننده و در عین حال مفیدی ارتباط دارد که حاشــیه ســود کمی تولید می‌کنــد. در عین حال، اســتخراج کالاهای فیزیکی مانند نفت و ســنگ‌آهن ظاهر ناخوشــایندی به کالایی‌سازی می‌دهد. مردم از «نفرین منابع»[2] (اثر فراز و نشیب‌های دوره‌ای در قیمت در کشورهای فقیر)، «بیماری هلندی»[3] (تأثیر قیمت‌های بالا بر نرخ ارز) و «نفت خونین»[4] یا «الماس‌های خونین»[5] (استفاده از درآمد صنایع استخراجی برای تأمین بودجــه جنگ‌ها) صحبت می‌کنند. برخی نگران هســتند که حتی عشق، از طریق برنامه‌ها و وب‌سایت‌های دوست‌یابی تبدیل به کالا شده باشد.

از لحاظ اقتصادی، کالاها اجزای حیاتی تجارت‌اند که استاندارد شده‌اند و بنابراین راحت با کالاهای مشــابه، با قیمت نسبتاً یکسان در سراسر جهان (به اســتثنای هزینه‌های حمل‌ونقل و مالیات) مبادله و برای تولید محصولات دیگر اســتفاده می‌شوند. کالاها استخراج می‌شوند، رشــد می‌کنند و به مقادیر کافی فروخته می‌شــوند تا در بازارهایی که نقدینگی بالا دارند، مبادله شــوند و اغلب همراه با قراردادها و گزینه‌هایی هســتند که بــه تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان کمک می‌کند از خود در برابر نوســانات قیمــت حمایت کنند. چنین کالاهایی شامل کاکائو و قهوه، روی و مس، گندم و سویا، نقره و طلا، نفت و زغال‌سنگ،

1. commoditisation
2. resource curse
3. Dutch disease
4. blood oil
5. blood diamonds

به اضافه مواد خام فراوان دیگر است. زندگی ما، به معنی واقعی، به آن‌ها بستگی دارد. بنابراین، بسیاری از اقتصادهای دنیا، و نه‌فقط دولت‌های دیکتاتوری فاسد وابسته به نفت، به آن‌ها وابسته هستند. انقلاب صنعتی بریتانیا بدون زغال‌سنگ آغاز نمی‌شد.

برخی مواد خام می‌توانستند از این‌که مانند کالا تلقی شوند، سود برسانند، اما این‌طور نبودند. الماس‌ها به این دلیل که هر کدام از نظر کیفیت متفاوت است، شرایط لازم را ندارند. عنصرهای خاکی کمیاب، هر چند به اندازه‌ای که این اسم نشان می‌دهد، کمیاب نیستند، اغلب از طریق معاملات مخفیانه و غیرشفاف، در درجات مختلفی به فروش می‌رسند و حجم آن‌ها برای مبادله کالا بسیار کم است. برخلاف نفت، گاز طبیعی در سراسر جهان مبادله نمی‌شود. قیمت آن اغلب با قراردادهای بلندمدت تعیین می‌شود که از منطقه‌ای به منطقه دیگر متفاوت است. بااین‌حال، ممکن است گزینه بعدی برای پیوستن به دسته‌بندی کالاهای جهانی باشد، چراکه افزایش جهانی محموله‌های گاز طبیعی مایع‌شده قیمت آن را یکنواخت‌تر می‌کند. در همان حال کالاهایی که زمانی ستوده می‌شدند، دیگر ادعای خود را در مورد شهرت از دست داده‌اند. بعد از این‌که دو مرد کنترل بازار شیکاگو را به دست گرفتند، آمریکا با قانون منع تجارت پیاز سال ۱۹۵۸، قراردادهای آتی معامله پیاز را ممنوع کرد. بازار آب‌پرتقال کنسانتره منجمد، با وجود تلاش‌های ادی مورفی برای تبلیغ آن در فیلم «اماکن تجاری»[۱]، در حال کوچک شدن است. مصرف‌کنندگان انواع تازه را انتخاب می‌کنند. درسال ۲۰۱۱، بورس کالای شیکاگو حتی عرضه معاملات آتی گوشت خوک یخ‌زده را متوقف کرد. برخی کالاها ممکن است از قبل از آغاز بشریت وجود داشته باشند، اما همه آن‌ها تا ابد کالا باقی نمی‌مانند.

---

۱. فیلم «اماکن تجاری» (Trading Places) محصول سال ۱۹۸۳، به کارگردانی جان لندیس و با بازی ادی مورفی است.

آیا طول عمر همیشه به همراه ثروت ملی افزایش می‌یابد؟

به قول معروف: «در پایان، مهم نیست که چقدر عمر کرده‌اید، بلکه مهم این است که چگونه زندگی کرده‌اید.» مردم می‌ترسند تعادل بین این دو اجتناب‌ناپذیر باشد. ممکن است آن‌ها سال‌های زیادی عمر کنند، اما سال‌های آخر عمر خود را در وضعیت سلامتی بسیار بدی بگذرانند. داده‌های ۳۰ کشور اروپایی نشان داد که چنین تعادلی، به جایی که مردم در آن زندگی می‌کنند و این‌که آن‌ها مرد هستند یا زن، بستگی دارد. تعداد سال‌هایی که یک فرد به طور متوسط انتظار دارد سلامت زندگی کند را می‌توان از طریق نظرسنجی از مردم درباره بیماری‌های طولانی‌مدتی که فعالیت‌های روزمره آن‌ها را محدود می‌کند، مشخص کرد. به طور متوسط، زنان اروپایی ۶۵ ساله، انتظار دارند تقریباً سه سال بیشتر از مردان در همان سن عمر کنند. تعداد سال‌هایی که مردان و زنان در سلامتی زندگی می‌کنند، کمی بیش از ۹ سال، است، بااین‌حال، زنان معمولاً بیشتر این زمان اضافی را در ناخوشی سپری می‌کنند.

آیا زندگی کردن در یکی از کشورهای ثروتمندتر اروپا به این مسئله کمک می‌کند؟ داده‌ها نشان می‌دهد که امید به زندگی در سن ۶۵ سالگی با ثروت کشور افزایش می‌یابد، اما فقط تا حدی. این روند در همان سطح تولید ناخالص داخلی به ازای هر نفر حدود ۳۰هزار دلار (تنظیم‌شده بر اساس تفاوت‌ها در سطح قیمت بین کشورها)، که تقریباً خط جداکننده بین اروپای شرقی و غربی است، باقی می‌ماند. در مقابل، زمانی که در تندرستی سپری می‌شود، به شیوه خطی، با ثروت یک کشور افزایش می‌یابد. برای مثال، ۶۵ ساله‌های ایتالیایی می‌توانند انتظار داشته باشند که تقریباً به تعداد سال‌های ۶۵ ساله‌های نروژی زندگی کنند. اگرچه نروژ خیلی ثروتمندتر از ایتالیاست. افراد مسن نروژی احتمال دارد تقریباً ۸۰ درصد زمان باقی‌مانده خود را در تندرستی سپری کنند، درحالی‌که

آن‌هایی که در ایتالیا هستند، تنها به ۴۰ درصد می‌توانند امید داشته باشند.

این مسئله ممکن است نتیجه هزینه کشورها برای خدمات عمومی و زیرساخت باشد. بسیاری از مشکلات مشخص مربوط به سلامت سالمندی، مانند مشکلات شنوایی یا بینایی، مرگ‌بار نیستند، اما در صورتی که به آن‌ها رسیدگی نشود و فضاهای عمومی با نیازهای سالمندان سازگار نباشد، می‌توانند زندگی را عذاب‌آور کنند. برای مثال، پیاده‌روها، تابلوهای خیابان و علایم عابر پیاده اغلب برای افراد جوان و توانا طراحی شده است. کشورهای غنی‌تر پول بیشتری را صرف مناسب‌سازی آن‌ها برای گروه‌های سالمند کرده‌اند. این ممکن است طول عمرها را افزایش ندهد، اما می‌تواند به مردم کمک کند از باقی‌مانده عمر خود بهترین استفاده را ببرند.

طولانی و کامیاب زندگی کنید

... و نسبتی که در تندرستی سپری می‌شود
درصد

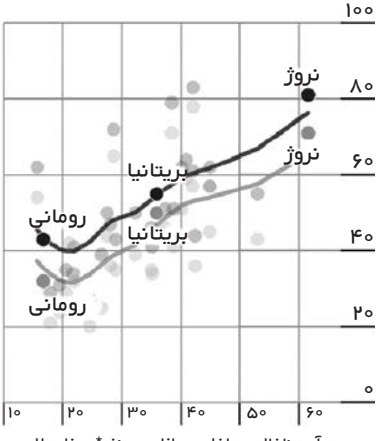

درآمد ناخالص داخلی به ازای هر نفر*، هزار دلار

زنان — مردان
امید به زندگی در سن ۶۵ سالگی

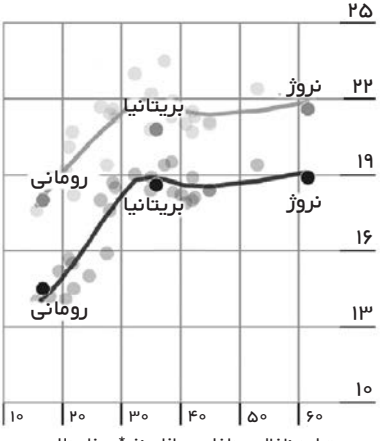

تولید ناخالص داخلی به ازای نفر*، هزار دلار

منبع: دفتر آمار اتحادیه اروپا (یورواستات)؛ صندوق بین‌المللی پول؛ نشریه اکونومیست
*در برابری قدرت خرید

چرا شرکت‌ها وجود دارند؟

ایده مکانیسم قیمت در مطالعه اقتصاد بسیار محوری است. قیمت‌های بازار، اطلاعاتی مربوط به آن‌چه مردم می‌خواهند بخرند و آن‌چه را دیگران می‌خواهند بفروشند، منتقل می‌کند. آدام اسمیت[1] از استعاره «دست نامرئی»[2] برای توصیف چگونگی اداره اقتصاد از طریق نشانه‌های قیمتی استفاده کرد. در سال ۱۹۳۷ مقاله‌ای منتشرشده به قلم اقتصاددان بریتانیایی، رونالد کوز[3]، به ایرادی در این دیدگاه اشاره کرد؛ این دیدگاه توضیح نداده است که درون شرکت‌ها چه اتفاقی رخ می‌دهد. برای مثال، زمانی که کارمندان از یک بخش به بخش دیگر منتقل می‌شوند، در واکنش به دستمزد بالاتر این را کار نمی‌کنند، این کار را می‌کنند چون به آن‌ها دستور داده شده است. سؤالی که کوز مطرح کرد، هر چند ناشیانه، اما پرسشی عمیق برای علم اقتصاد است. چرا شرکت‌ها وجود دارند؟

پاسخ او این بود که شرکت‌ها واکنشی به هزینه بالای استفاده از بازارها هستند. هدایت کار به وسیله قیمت، اغلب نسبت به مذاکره و اجرای قراردادهای جداگانه برای هر معامله، ارزان‌تر است. کوز نوشت چنین «هزینه‌های مبادله»‌ای در بازار برای کالاهای یکسان کم است، اما در موارد دیگر بالاست. اما پاسخ کوز فقط سؤال‌های پیچیده‌تری را مطرح کرد. برای نمونه، اگر دلیل وجود شرکت‌ها کاهش هزینه معاملات است، چرا اصلاً معاملات در بازار انجام می‌شود؟

برای پرداختن به چنین سؤال‌هایی، اقتصاددانان نظریه قراردادها را ارائه کرده‌اند که بین معاملات نقدی و معاملات تجاری که نیازمند همکاری بلندمدت

1. Adam Smith
2. invisible hand
3. Ronald Coase

است، تمایز ایجاد می‌کند. اغلب معامله‌ها در بازار نقدی انجام می‌شود. آن‌ها برای معامله‌های ساده و با ارزش پایین مانند خرید یک روزنامه یا گرفتن یک تاکسی بسیار مناسب‌اند، و این‌که از سوی نیروهای بازار اداره می‌شوند، چون خریداران زیادی بر سر کالاهای مشابه چانه می‌زنند. اوضاع برای کالاها یا خدماتی که استاندارد نیستند، سخت‌تر می‌شود. بنابراین، طرفین معامله ملزم هستند تعهداتی به یکدیگر بدهند که نقض آن زیان‌آور است. اجاره‌نامه ملک را در نظر بگیرید. تجارتی که از حالت خود خارج شود، نمی‌تواند به‌سرعت مورد مشابهی را پیدا کند. به همان اندازه، اگر یک مستأجر، به طور ناگهانی، از معامله منصرف شود، صاحب‌خانه در شرایط بدی گرفتار می‌شود. هر یک می‌توانستند برای اجاره بهتر، دیگری را تهدید کنند. قرارداد بلندمدتی که مبلغ اجاره، حق تصدی و غیره را تعیین کند، از دو طرف معامله در برابر فرصت‌طلبی دیگری محافظت می‌کند. برای بسیاری از توافق‌های تجاری دشوار است که همه آن‌چه را برای هر یک از طرفین قرارداد در هر شرایطی لازم است، ثبت کنند. این‌جاست که یک قرارداد ناقص مزایایی دارد. قرارداد ازدواج از این نوع است. پس یک قرارداد کاری وجود دارد که این قرارداد تعدادی اصطلاح رسمی دارد؛ عنوان شغلی، ساعات کار، حقوق اولیه، و غیره، اما بسیاری از مهم‌ترین تکالیف ذکر نشده است. این قرارداد نمی‌تواند از سوی دادگاه‌ها به اجرا در بیاید، زیرا تعهدات آن ضمنی است. این قرارداد بیشتر به این دلیل که نقض آن به هر دو طرف آسیب می‌زند، لازم‌الاجرا باقی می‌ماند. در چنین قراردادی، به دلیل این‌که فشار بازار تعدیل شده است، شکل دیگری از نظارت مورد نیاز است و آن شرکت است.

کوز استدلال کرد که آن اندازه‌ای که شرکت‌ها به جای بازار عمل می‌کنند، با تغییر شرایط متفاوت خواهد بود. ۸۰ سال بعد، به نظر می‌رسد مرز بین این دو کاملاً از بین می‌رود. سهم پیمان‌کاران خویش‌فرما در نیروی کار افزایش یافته

اســـت. اقتصاد گیگ[۱] که نمونه آن را می‌توان با رانندگان سرویس اوبر نشان داد، به‌ســـرعت در حال رشدند. بااین‌حال، نه شـــرکت‌ها در حال از بین رفتن‌اند و نه احتمال دارد که چنین اتفاقی بیفتد. پیش از اوبر، رانندگان تاکسی در اکثر شهرها خوداشـــتغال بوده‌انـــد. قراردادهای نقدی بیشـــتر در حال رواج هســـتند، اما انعطاف‌پذیـــری آن‌ها هزینه دارد. کارکنان انگیزه کمی برای ســـرمایه‌گذاری در مهارت‌های خاص شرکتی دارند، بنابراین، بهره‌وری دچار آسیب می‌شود. زنجیره تأمیـــن برای کالاهـــای پیچیده مانند آیفون یـــا ایرباس ۳۸۰A بـــه قراردادهای بلندمدت بین شرکت‌ها که ناقص هستند، تکیه می‌کند. کوز نخستین کسی بود که این حقیقت ماندگار را تشـــخیص داد؛ اقتصادها هـــم به دیکتاتوری بی‌خطر شرکتی و هم به دست‌های نامرئی بازار نیاز دارند.

آمریکاییان نسل هزاره به اندازه نسل پیشین خود به کارفرمایان وفادارند

اغلب گفته می‌شـــود که افراد نسل هزاره[۲] (افرادی که بین سال‌های ۱۹۸۲ و ۱۹۹۹ به دنیا آمدند) کارمندانی دمدمی و اغلب در حال تغییر شـــغل هســـتند که تمایلی ندارند برای مدتی طولانی به یک کارفرمای مشخص متعهد شوند.

در واقع افراد این نسل نسبت به همکاران بزرگ‌تر از خود بیشتر احتمال دارد که شغل خود را تغییر دهند. البته این بیشتر مربوط به سن آن‌هاست تا دورانی که در آن متولد شـــده‌اند؛ افراد جوان در شـــروع زندگی کاری خود، بیشـــتر از افراد بزرگ‌تر که در شغلشان باثبات‌تر هســـتند، دائماً در حال تغییر شغل بوده‌اند. در آمریکا، حداقل در دهه‌های اخیر، متوسط مدت زمان اشتغال به‌ندرت تغییر کرده است. داده‌های اداره آمار کار آمریکا[۳] نشان می‌دهد در حال حاضر، کارکنان ۲۵

---

۱. اقتصاد گیگ (gig economy) نوعی از اشتغال است که در آن افراد به جای این‌که برای یک کارفرمای مشخص کار کنند و کار دائم داشته باشند، کارهای پاره‌وقت انجام می‌دهند و کارفرمای فرد، دیگر یک شخص نیست، بلکه در این شیوه اقتصادی کارفرما تبدیل به یک الگوریتم می‌شود.

2. millennial

3. America's Bureau of Labour Statistics

ساله و بالاتر، میانگین ۵/۱ سال را با کارفرمایان خود سپری می‌کنند که تقریباً بیشتر از سال ۱۹۸۳ است. (نمودار را ببینید.) مدت زمان اشتغال برای پایین‌ترین سطح این گروه سنی، کاهش یافته است، اما فقط کمی. در حال حاضر، مردان بین سنین ۲۵ تا ۳۴ سال، میانگینی از ۲/۹ سال را با هر کارفرمایی سپری می‌کنند، یعنی ۳/۲ سال کمتر از سال ۱۹۸۳.

این مردان میان‌سال هستند که روابطشان با کارفرمایان به‌شدت تغییر کرده است. تا حدی، به دلیل کاهش شدید تعداد شغل‌های نیمه‌تخصصی و کم شدن اتحادیه‌های کارگری، متوسط مدت زمان اشتغال برای مردان ۴۵ تا ۵۴ ساله در آمریکا از ۱۲/۸ سال در ۱۹۹۳ تا ۸/۴ سال کاهش پیدا کرده است. این کاهش با ماندن بیشتر زنان در شغل خود و سن بازنشستگی بیشتر جبران شده است، به همین دلیل است که ارقام در کل تغییری نکرده است.

جایی که شاید افراد نسل هزاره، بیشتر از معمول، شغل خود را تغییر می‌دهند، اروپای غربی است. داده‌هایی از سازمان همکاری و توسعه اقتصادی[1]، سازمانی متشکل از بیشتر کشورهای ثروتمند، نشان داد که از سال ۱۹۹۲ در هر یک از کشورهای فرانسه، آلمان، ایتالیا و اسپانیا، به طور کلی، متوسط مدت اشتغال برای کارکنان افزایش یافته است. البته برای کارکنان جوان‌تر کوتاه‌تر شده است. هر چند واضح نیست که این به خاطر انتخاب کارکنان جوان باشد. محدودیت‌های بازار کار در اروپا سهم روزافزونی از کارکنان را به کارهای موقت وادار می‌کنند. در این چهار کشور، بیش از نیمی از کارکنان بین ۱۵ تا ۲۴ ساله قراردادهای کاری موقت دارند.

1. Organisation for Economic Co-operation and Development (OECD)

سکون شغلی

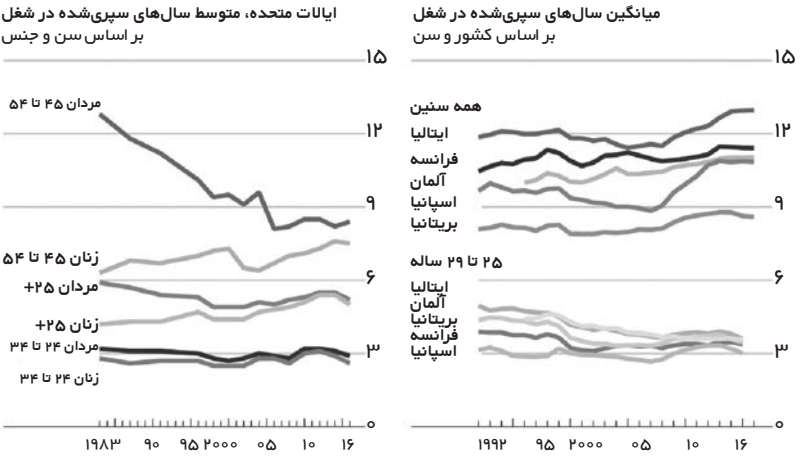

منبع: اداره آمار کار؛ سازمان همکاری و توسعه اقتصادی

چرا مشاغل تولیدی قدیمی باز نمی‌گردند؟

تولید تسلط قدرتمندی روی سیاستمداران و سیاست‌گذاران در کشورهای ثروتمند دارد. در میان سایرین، دونالد ترامپ خواستار این بود که مشاغل تولیدی که به کشورهای کم‌هزینه مهاجرت کرده‌اند، به آمریکا بازگردند. تولید ارزش توجه سیاسی را دارد. به احتمال زیاد، تولیدکنندگان بیشتر از دیگر انواع تجارت، تمایل دارند صادرکننده باشند، و صادرکنندگان بیشتر از شرکت‌های غیرصادراتی، تمایل دارند تولیدکننده باشند. البته هنگامی که سیاستمداران از تولید صحبت می‌کنند، احتمالاً صحبتشان در ارتباط با خط تولید است: مونتاژ قطعات در خودروها، ماشین‌های لباس‌شویی یا هواپیما که ارزش کمتری نسبت به گذشته، اضافه می‌کند. تولید فرایندی است که با مونتاژ- طراحی، مدیریت زنجیره تأمین و خدمات- همراه است که امروزه ارزش بیشتری به آن اضافه می‌کند. تولید و

مشاغل تولیدی، طوری تغییر کرده‌اند که این معنا را می‌رساند که مشاغل قدیمی هرگز به دنیای ثروتمند باز نخواهد گشت.

به دلیل این تغییرات، دریافتن این‌که چه تعدادی از افراد در تولید کار می‌کنند، دشوار است. بین دهه‌های ۱۸۴۰ و ۱۹۶۰ در بریتانیا، سهم تولید از اشتغال، در حدود یک‌سوم ماند. امروزه، داده‌های رسمی نشان می‌دهد حدود یک‌دهم از کارکنان در تولید مشارکت دارند. در اواخر دهه ۱۹۴۰ در آمریکا، تولید یکی از سه شغل غیرکشاورزی بود. رقم امروز، فقط یک شغل از ۱۱ شغل است. البته نحوه گردآوری ارقام رسمی به این معناست که در کاهش تولید اغراق شده است. برخی از فرایندهایی که در گذشته شدیداً به هم پیوند خورده بودند، در حال حاضر، در سراسر جهان پراکنده شده‌اند. شرکت‌های تولیدکننده بیشتر از قبل وظایفی مانند بازاریابی یا حسابداری را برون‌سپاری می‌کنند. این می‌تواند به این معنا باشد که تولیدکنندگان افراد کمتری را استخدام می‌کنند، حتی اگر تعداد افرادی که در واقع در خط مونتاژ کار می‌کنند، تغییر نکرده باشد. درنتیجه، کاهش در مشاغل تولیدی، بزرگ‌تر از آن‌چه واقعاً هست، به نظر می‌آید.

به نظر می‌رسد این روندها ادامه داشته باشند. در حال حاضر، بسیاری از جنبه‌های تحقیق و توسعه، طراحی محصول و آزمایش فنی، از سوی شرکت‌های جداگانه و در کنار خدمات بسیاری مانند حسابداری، تدارکات، نظافت، مدیریت پرسنل و آی‌تی، بررسی می‌شود. مطالعه‌ای که در سال ۲۰۱۵ از سوی مؤسسه بروکینگز[1]، اتاق فکر آمریکایی، منتشر شد، برآورد کرد که ۱۱٫۵ میلیون شغل در آمریکا که شغل تولیدی محسوب می‌شدند، در سال ۲۰۱۰، در کنار مشاغل خدماتی مربوط به تولید، تقریباً به نسبت دو به یک فراتر از ظرفیت بودند؛ مضاف بر این‌که، تعداد کل می‌تواند ۳۲٫۹ باشد. در آینده، ارائه‌دهندگان خدمات حتی بیشتر به قلمرو تولیدکنندگان نفوذ خواهند کرد، حتی زمانی که تولیدکنندگان

1. Brookings Institution

بیش از پیش خود را به عنوان فروشـــنده خدمات می‌بینند. ماشین‌ها و کالاهای صنعتـــی که آن‌ها تولید می‌کنند، بیشـــتر از قبل مملـــو از حس‌گرهای متصل به اینترنت هستند. بنابراین، تولیدکنندگان قادر به جمع‌آوری اطلاعات درباره نحوه عملکرد دســـتگاه‌های خود در جهان هســـتند. آشـــنایی کامل با محصولات و اطلاعاتی که آن‌ها تولید می‌کنند، می‌تواند به آن‌ها کمک کند تا کالا را به خدمات تبدیل کنند.

بـــرای سیاســـتمداران در جهـــت محافظت از مشـــاغل تولیـــدی، این باید تشـــویق‌کننده باشـــد. همان‌طور که خدمات مرتبط با تولید زیاد می‌شود، تعداد مشاغل با درآمد بالا باید افزایش یابد. در برخی زمینه‌ها، نوآوری و تولید بیشتر از قبل به هم گره خورده‌اند. تولید با فن‌آوری بالا و سرمایه‌بر اغلب از طریق کار کردن با طراحان و مهندسانی که محصولات را دقیق بررسی می‌کنند، بهتر انجام می‌شود. هر چند پتانسیل ایجاد مشاغل جدید در تولید، آن‌طور که نشان می‌دهد، به اندازه‌ای برآورد نشـــده است که سیاستمداران دوست داشتند. تولید پیشرفته، شغل‌های خوبی را فراهم می‌کند، اما آن‌ها نیازمند تخصص و سازگاری هستند. آموزش پیشـــرفته برای اطمینان پیدا کردن از این‌که مهندس‌ها و تکنیســـین‌ها از سطح کیفی مطلوبی برخوردارند، لازم است، همان‌طور که آموزش حرفه‌ای لازم است، مانند آن‌چه آلمان برای پشتیبانی از برنامه‌های به‌روزرسانی مهارت کارکنان فعلی و سابق استفاده می‌کند. در حقیقت، تهدید شرکت‌هایی که به دنبال انتقال مشاغل به خارج از کشور هستند، همان کاری که آقای ترامپ انجام داده است، کمکـــی نخواهد کـــرد. یکی دیگـــر از رویکردهای مورد علاقه او، اســـتفاده از تعرفه‌هایی برای ایجاد اختلال در زنجیره‌های پیچیده تأمین بین کشورهاست که تولیدکنندگان به آن متکی هستند اما این کار به بخش‌هایی که او ادعای حمایتش را دارد، آسیب می‌رســـاند. جلوگیری از ورود مهاجرانی که دارای تخصص‌هایی هستند که تولیدکنندگان نمی‌توانند در داخل کشور آن را پیدا کنند، آسیب بیشتری

به دنبال خواهد داشت. هم‌چنین سیاست‌هایی که کارگران خط تولید را به سرمایه‌گذاری در خودکارسازی (اتوماسیون) ترجیح می‌دهد، درنهایت باعث می‌شود صنعت داخلی کمتر رقابتی شود. به همین دلیل، مهم است که این روزها تشخیص دهیم یک شغل تولیدی چطور به نظر می‌رسد.

چرا هند دو تا از درشت‌ترین اسکناس‌های بانکی خود را کنار گذاشت؟

در یک سخنرانی زنده تلویزیونی غافل‌گیرکننده در عصر روز هشتم نوامبر ۲۰۱۶، نارندرا مودی[1]، نخست‌وزیر هندوستان، خبر غیرمنتظره‌ای را اعلام کرد: از امشب پذیرش اکثر اسکناس‌های موجود در کیف پول مردم هند در مغازه‌ها متوقف می‌شود. دو اسکناس به ارزش ۵۰۰ و ۱۰۰۰ روپیه (۷٫۵ و ۱۵ دلار) از درجه اعتبار ساقط شدند. به عبارت دیگر، از گردش مالی خارج شدند. تا پایان همان سال به هندی‌ها مهلت داده شد به بانک‌ها مراجعه کنند تا پول‌های نقد خود را با اسکناس‌های چاپ‌شده جدید مبادله کنند، یا آن را در حساب‌های خود سپرده‌گذاری کنند. بعد از آن، اسکناس‌های قدیمی فقط یک تکه کاغذ چاپ‌شده بود که اصلاً ارزشی نداشت. این اسکناس‌های باطل‌شده، ۸۶ درصد از کل پول نقد در گردش بود. بعد از این‌که پول جدید جایگزین شد، شهروندان و کسب‌وکارها با هفته‌ها اختلال روبه‌رو شدند. پس چرا دولت هند چنین کاری کرد؟

دولت بخشی از این حرکت را به دلیل نگرانی‌ها در مورد تکثیر اسکناس‌های تقلبی توجیه کرد (کاملاً عادی است که آن‌ها انگشت اتهام را به سمت کشور همسایه، پاکستان، گرفته‌اند). دولت ادعا کرد این پول تجارت مواد مخدر را تقویت و تروریسم را تأمین مالی می‌کند. اما هدف اصلی «پول سیاه»[2] بود؛ پول نقد از منابع اعلام‌نشده که خارج از سیستم مالی قرار دارد. شاید ۲۰ درصد از

1. Narendra Modi
2. black money

اقتصاد هند غیررسمی باشد. برخی از آن، کشاورزان فقیری هستند که تا حد زیادی از مالیات معاف‌اند. البته افراد ثروتمند می‌دانند که روی یک گنج عظیم نامشروع می‌نشینند. هرچند بخش بزرگی از آن در حساب‌های بانکی در حوزه‌های قضایی قابل پیش‌بینی خارجی قرار دارد، اما، مقدار قابل توجهی از آن در اسکناس‌های هندی با ارزش بالا حفظ شده است. مدت‌هاست که حداقل تا حدودی، خرید طلا یا گران‌ترین املاک و مستغلات، با بسته‌ها (یا چمدان‌ها)یی از پول نقد غیرقانونی انجام می‌شود.

تأثیر این حرکت این بود که همه مجبور شدند پول نقد خود را رو کنند، یا آن را از دست بدهند. واضح است که هدف، افرادی با تعداد کمی از دسته اسکناس‌های ۵۰۰ روپیه‌ای نبودند. دولت گفت مقامات مالیاتی از سپرده‌های کمتر از ۲۵۰هزار روپیه باخبر نمی‌شوند. اما اعلان ناگهانی آن کسانی را که انبوهی اسکناس جمع کرده بودند، در منگنه قرار داد. برنامه عفو عمومی برای «پول سیاه» تازه به پایان رسیده بود، بنابراین بعید بود مأموران مالیاتی با ترحم به دسته‌های پول نقد اعلام‌نشده نگاه کنند. درحالی‌که افرادی برای تعویض اسکناس‌های خود صف می‌بستند، آن‌چه به مردم فقیر آرامش خاطر می‌داد، این بود که افراد پول‌دار حریص و فراری از مالیات بیشتر رنج می‌برند، چراکه در تلاش بودند تا پایان سال چمدان‌ها را از پول نقد پر کنند. به‌هرحال، این یک فرضیه بود. اما گزارشی از بانک مرکزی، ریزِرو بانک هند (آربی‌آی)[3]، در اوت ۲۰۱۷ نشان داد که از ۱۵٫۴ تریلیون روپیه (۲۴۱ میلیارد دلار) اسکناس بانکی از رده خارج‌شده، ۱۵٫۳ تریلیون روپیه یا ۹۹ درصد آن توجیه داشته‌اند. یا «پول سیاه» هرگز وجود نداشته است، یا به احتمال زیادتر، محتکران برای قانونی کردن آن راه‌هایی پیدا کرده‌اند. مدافعان طرح خروج پول از چرخه گردش، اصرار داشتند این تنها قسمتی از مبارزه‌ای گسترده‌تر علیه فعالیت اقتصادی غیررسمی

3. Reserve Bank of India (RBI)

و فساد است. مقامات شخصاً این‌بار امیدوار بودند شاید یک‌چهارم این پول، اگر بیشتر نباشد، در سایه بماند. شایعه‌های رسانه‌های اجتماعی نشان داده بود این مسئله می‌تواند سود یک‌باره برای همه هندی‌ها فراهم کند. البته با ۹۹ درصد پول گزارش‌شده، سود سهام تنها به ۱۰۰ روپیه برای هر نفر می‌رسید. تمام این اتفاق، شهرت بانک آربی‌ای را به خاطر استقلال و شایستگی، خدشه‌دار کرد. هم‌چنین بـه غرور ملی هنـد ضربه زد. طرح خـارج کردن پول از چرخه گردش، رشـد اقتصادی را محدود کـرد و به این ترتیب، هند تاج آرزوی بزرگ‌ترین اقتصاد در حال رشد دنیا را تقدیم چین کرد.

ریشه شکاف جنسیتی دستمزد، در دوران کودکی نهفته است

مشـهور اسـت که والد شـدن معمولاً به مشاغل زنان، آسـیب می‌رساند. مطالعات متعدد نشـان داده است داشتن فرزند، درآمد مادام‌العمر زنان را کاهش می‌دهد؛ پیامدی که به «تاوان فرزند»[1] معروف است. دامنه وسیعی از تصمیمات شخصی عامل این نتیجه است. برخی از زنان، وقتی فرزندانشان کوچک هستند، مدت زمان کمتری کار می‌کنند، یا اصلاً کار نمی‌کنند. برخی دیگر کار خود را به کارهایی که بیشتر خانواده‌پسند است، اما حقوق پایین‌تری دارد، تغییر می‌دهند. تفـاوت قابل توجهی در مقدار کاهش درآمدها، از صفر تا صددرصد وجود دارد (در مورد زنانی که کلاً دست از کار کردن می‌کشند).

بااین‌حـال، عامل بسـیار جالب توجهی وجود دارد که بـه پیش‌بینی این‌که کاهش حقوق یک زن به دلیل بچه‌دار شـدن می‌تواند کم یا زیاد باشـد، کمک می‌کنـد؛ گزینه‌هایی کـه در دوران کودکـی او، مادرش انتخاب کرده اسـت. مطالعه‌ای از سـوی هنریک کِلِون[2] از دانشگاه پرینسـتون، کامیل لاندِیس[3] از

1. child penalty
2. Henrik Kleven
3. Camille Landais

مدرسه اقتصاد لندن و جاکوب سوگارد[۴] از وزارت مالیات دانمارک[۵]، انجام شد که کل جمعیت کشور را برای تعیین کمیت تاوان فرزند، برای نسل‌ها پوشش می‌دهد. داده‌های اجرایی دانمارک را تحلیل و مقداری را معین کرد که بر اساس آن درآمد زنان بعد از بچه‌دار شدن از درآمد مردان عقب افتاده بود. از سال ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۳، تاوان بلندمدت فرزند در حدود۲۰ درصد بوده است. از آن‌جا که شکاف دستمزد کلی بین مردان و زنان در طول آن دوره کاهش داشت، تا سال ۲۰۱۳ تاوان فرزند، تقریباً کل اختلاف درآمدهای بین دو جنس مخالف را به خود اختصاص داد. قبل از بچه‌دار شدن دستمزد زنان کمابیش با دستمزد مردان یکسان بود. آن‌ها تنها زمانی که بچه‌دار شدند، در مسیر اقتصادی‌شان عقب افتادند.

از آن‌جایی که پژوهش‌گران دلایل بالقوه این پدیده را بررسی کردند، متوجه شدند زنانی که در خانواده‌هایی بزرگ شدند که مادر نسبت به پدر بیشتر کار می‌کرد، معمولاً تاوان فرزند نسبتاً کمتری را متحمل شدند. برعکس، کسانی که با مادران خانه‌نشین بزرگ شدند، بیشتر احتمال داشت که از شغل خود کم کنند. این نشان می‌دهد که زنان، هنگام تصمیم‌گیری درباره نحوه تعادل بین کار و خانواده، به‌شدت تحت تأثیر تصمیم‌هایی هستند که از سوی مادرانشان گرفته شده است. بدیهی است که الگوهای کاری پدر و مادرِ شوهرِ یک زن هیچ تفاوتی در تاوان فرزند داشتن او ایجاد نکرده است. این نشان می‌دهد تصمیمات زنان تحت تأثیر اولویت‌هایی نیست که ممکن است شریک زندگی‌شان در دوران کودکی داشته. همه این‌ها برای آن دسته از مادرانی که می‌خواهند دخترانشان اختلاف بین دستمزد دو جنس مخالف را کمتر کنند، یک درس است. اگر آن‌ها الگوی خوبی برای دختران خود در زمان کودکی باشند، آرزویشان به احتمال زیاد تحقق خواهد یافت.

4. Jakob Sogaard
5. Danish Ministry of Taxation

چنین مادر، چنین دختر

آوریل تا می ۲۰۱۵

کاهش در درآمد بلندمدت مادران به دلیل داشتن فرزند
درصد

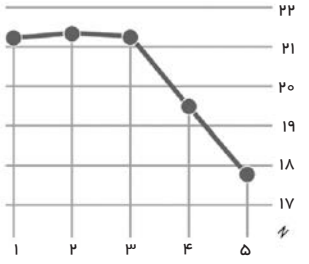

ساعت‌هایی که مادر زنان نسبت به پدرانشان کار کرده‌اند، بر اساس دسته‌بندی پنج تایی بیشترین فاصله در ساعت = ۱

درآمدها به نسبت درآمدهای قبل از بچه‌دار شدن

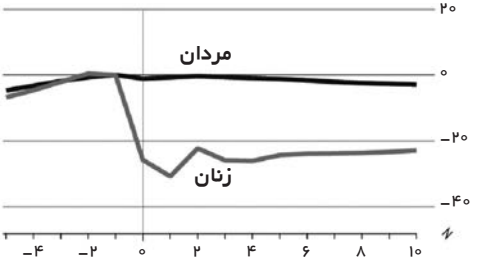

سال‌های قبل / بعد از تولد نخستین فرزند

منبع: «فرزندان و نابرابری جنسیتی: شواهدی از دانمارک» ه.کلون، ک. لاندیس و ج. سوگارد

حوزه مشاغل سفیدپوش:

علم، بهداشت و محیط زیست

آیا خون جوان واقعاً می‌تواند پیر را جوان کند؟

به شوخی حرف زدن در مورد خون‌آشام‌ها کار ساده‌ای است، اما طی این چند سال اخیر، گزارش‌های علمی کم‌کم رنگ‌وبوی داستان‌های ترسناک را گرفته‌اند، از همان داستان‌های پر از هراس که ممکن است برای مسافران در حال پرواز اتفاق بیفتد. بر مبنای این گزارش‌ها اگر خون حیوانات کم‌سن‌وسال به حیوانات پیر تزریق شود، موجب جوان‌تر شدن آن‌ها می‌شود. این ادعا چنان دانشمندان را به وجد آورده است که هم‌اکنون در حال انجام دو نمونه آزمایش بالینی هستند. آیا این حقیقت دارد؟ و اگر این‌طور باشد، چگونه عمل می‌کند؟

به نظر می‌رسد پاسخ به سؤال اول، یک بله مشروط، حداقل در حیوانات است. زمانی که موش‌های آزمایشگاهی را به روش واقعاً وحشتناکی به نام پارابیوسیس[1] به هم پیوند می‌زنند، اثراتی از جوان‌کنندگی خون جوان مشاهده می‌شود. این روش شامل ایجاد برش‌هایی روی پوست دو حیوان است، سپس آن‌ها را در محل زخم به هم بخیه می‌زنند. وقتی زخم‌ها بهبود پیدا کنند، رگ‌های خونی این جفت حیوان با هم رشد می‌کنند و ادغام می‌شوند. نتیجه این روش، دو حیوانی است که دارای یک سیستم گردش خون و دو قلب هستند که دو مجموعه خون را پیرامون دو بدن پمپاژ می‌کنند. انجام این کار با یک موش پیر و یک موش جوان تأثیرات قابل توجهی دارد. مانند انسان، جراحات موش‌های پیر سخت‌تر از موش‌های جوان درمان می‌شود. اما اگر یک موش پیر را به یک موش جوان پیوند دهند، آن موش نیز قادر می‌شود آسیب‌های عضلانی را تقریباً مانند همتای جوان خود ترمیم کند. فواید مشابهی در سلول‌های کبدی و سلول‌های عصبی دیده می‌شود. برعکس آن نیز عملی است؛ خون پیر می‌تواند تأثیر پیرکننده بر جوانان داشته باشد.

این‌که همه این‌ها دقیقاً چطور عمل می‌کند، روشن نیست. بهترین حدس

1. parabiosis

این است که ترکیبی از هورمون‌ها، فاکتورهای پیام‌رسان و عناصر دیگر در خون جوان بر رفتار سلول‌های بنیادی در حیوان پیر تأثیر می‌گذارد. مثل هر چیز دیگری، سلول‌های بنیادی- که برای التیام زخم‌ها و نگه‌داری عمومی، حیاتی هستند - با بالا رفتن سن توانایی خود را از دست می‌دهند، اما به نظر می‌رسد که این فرایند برگشت‌پذیر است. با خون جوان توانایی سلول‌ها برای تکثیر و ترمیم بافت فرسوده بازمی‌گردد. نظریه دیگر این است که حیوان پیر از دسترسی به اندام‌های (کلیه‌ها، کبد و غیره) همتای جوانش سود می‌برد. هر دو توضیح ممکن است درست باشد. آزمایش‌هایی که در آن‌ها برای حیوانات- به جای آن‌که برای هفته‌ها به هم بخیه زده شوند- انتقال خون سریع انجام می‌شود، باز هم مزایای خود را نشان می‌دهد، اگرچه به اندازه پارابیوسیس کامل نیست.

این عدم اطمینان، مانع از این نمی‌شود که انسان‌ها این آزمایش را بلافاصله روی انسان انجام بدهند. شرکتی به نام آلکاهست[2]، ۱۸ نفر را با بیماری آلزایمر جذب کرده است. این شرکت قصد دارد برای این افراد انتقال خون منظم از اهداکنندگان جوان انجام دهد. این آزمایش عمدتاً برای اثبات ایمن بودن این روش درمانی طراحی شده است. البته چون در حال حاضر، انتقال خون یک امر عادی است، آلکاهست امیدوار است این انتقال آسان باشد و خیال دارد به دنبال مزیت‌های روانی آن نیز باشد. شرکت دیگری به نام آمبروزیا[3]، با پرداخت هشت‌هزار دلار به افراد برای مشارکت در آزمایش بالینی خود، که شاهد دریافت خون افراد بالای ۳۵ سال از افراد زیر ۲۵ سال خواهد بود، احساس شگفتی کرده است. مشخص نیست هیچ‌کدام از این روش‌ها مؤثر خواهد بود یا نه. (تحقیقات ضدپیری با چرخه‌هایی از انگیزه و ناامیدی ادامه دارد.) و اگر این کار انجام شود، در حال حاضر، کمبود همیشگی خون اهدایی وجود دارد و این روش

2. Alkahest
3. Ambrosia

بیشتر از این‌که برای درمان‌های ضدپیری به صورت نظری باشد، برای جراحی و فوریت‌های پزشکی مورد نیاز است. بهترین سناریو این است که ترکیب‌های خونی در واقع، مسئول تأثیرات سودمندی خواهند بود که دانشمندان می‌توانند آن‌ها را شناسایی کنند، و زیست‌شیمی‌دان‌ها راهی برای تولید انبوه آن‌ها به عنوان دارو پیدا خواهند کرد. حتی در این صورت، نتیجه لزوماً داروی افزایش عمر نخواهد بود. در عوض، امید است که سطح سلامت گسترش یابد و افراد سالمند را برای مدت بیشتری قوی و سلامت نگه دارد. پس نه اینکه جاودانگی خون‌آشام‌ها وجود داشته باشد، امااین نتیجه هنوز هم ارزش دنبال کردن را دارد.

آن‌چه مردم در پایان عمر می‌خواهند

با نزدیک شدن به مرگ، بیشتر مردم چه می‌خواهند، چه آرزویی دارند و نگران چه هستند؟ برای فهمیدن آن در سال ۲۰۱۶ نشریه اکونومیست و بنیاد خانواده کِیسِر[1]، مؤسسه غیرانتفاعی آمریکایی که بر مراقبت‌های بهداشتی متمرکز است، در آمریکا، برزیل، ایتالیا و ژاپن از مردم نظرسنجی کرد. چیزی که برای مردم حائز بیشترین اهمیت است، بستگی به جایی دارد که در آن زندگی می‌کنند. در آمریکا و ژاپن تحت فشار نبودن خانواده با هزینه‌های مراقبت، در بالاترین درجه اولویت بود. (ژاپنی‌ها ممکن است نگران هزینه مراسم تدفین باشند که به‌راحتی می‌تواند به سه‌میلیون ین یا ۲۴هزار دلار آمریکا برسد. شاید آمریکایی‌ها نگران صورت‌حساب‌های پزشکی باشند، که می‌تواند ویران‌گر باشد.) در برزیل که آیین کاتولیک رواج دارد، اولویت اصلی آرامش معنوی است. آن‌چه مردم ایتالیا بیشتر از همه در پایان عمر می‌خواستند، این بود که عزیزانشان را در کنار خود داشته باشند. تلاش‌های پزشکان برای ادامه زندگی در آستانه پایان آن، ممکن است همیشه با اولویت‌های بیماران هم‌خوانی نداشته

1. Kaiser Family Foundation

باشـــد. زندگی کردن تا زمانی که امکان دارد، به جز در برزیل که با تحت فشـــار نبودن بســـتگان از نظر مالی، در ارتباط بود، کم‌اهمیت‌ترین در هفت گزینه تلقی می‌شد.

اکثریت مردم در هر کدام از این کشورها، درباره خواسته‌هایشان برای درمان پزشـــکی در صورت بروز بیماری جدی، به گزینه‌هـــای «تاحدی» و «به اندازه زیاد» رأی داده‌اند. البته صحبت کردن با خانواده‌هایشـــان در مورد این موضوع، کمتر رواج داشـــت و حتی نوشتن خواسته‌هایشان غیرعادی بود. آمریکایی‌ها به احتمال زیـــاد از قبل برنامه‌ریزی کرده بودند؛ ۵۶ درصد اعلام کردند در صورت بروز بیماری جدی، با یکی از عزیزانشـــان درباره درمانی که می‌خواهند داشـــته باشـــند، صحبت کرده و ۲۷درصد گفتند که خواســـته خود را در یک سند کتبی اعلام کرده‌اند. با این‌که ژاپن مسن‌ترین جمعیت جهان را دارد، ژاپنی‌ها به احتمال زیاد از این موضوع اجتناب می‌کنند. کمتر از یک‌سوم، در مورد خواسته‌هایشان در صورت بیماری شدید با خانواده صحبت کرده و تنها شش درصد خواسته خود را نوشته بودند.

در هـــر چهار کشـــوری که مورد نظرســـنجی قرار گرفتند، بیـــن آن‌چه مردم می‌خواستند و آن‌چه انتظار داشـــتند در پایان عمر برایشان اتفاق بیفتد، اختلاف زیادی وجود داشـــت. در هـــر یک از این کشـــورها، اکثریـــت گفته‌اند که اگر می‌توانستند انتخاب کنند کجا بمیرند، در خانه می‌مردند. به‌خصوص آمریکایی‌ها به‌شدت چنین احساسی داشـــتند. حدود دوسوم از آن‌ها ترجیح می‌دادند که در خانه بمیرند. با این وجود، در هر چهار کشور، سهم کسانی که فکر می‌کردند به احتمال زیاد در خانه می‌میرند، حدود۳۰ درصد کمتر از ســـهم کســـانی بود که امیدوار بودند این اتفاق بیفتد. انتظار مردن در بیمارســـتان بسیار بیشتر از آرزوی مرگ در خانه بود. در سراســـر جهان، ممنوعیت صحبت در مورد مرگ شروع به محو شدن کرده است. با گذشت زمان، این امر به کم کردن فاصله بین آن چیزی

که مردم برای مرگ خود می‌خواهند و آن‌چه احتمالاً نصیبشـــان می‌شود، کمک می‌کند. با این‌که مرگ اجتناب‌ناپذیر است، اما مرگ بد این‌گونه نیست.

آخرین درخواست‌ها

درباره مرگ خود فکر کنید، این‌که چقدر اهمیت دارد:
۲۰۱۶ ، درصد پاسخ «بسیار زیاد» یا «خیلی مهم»

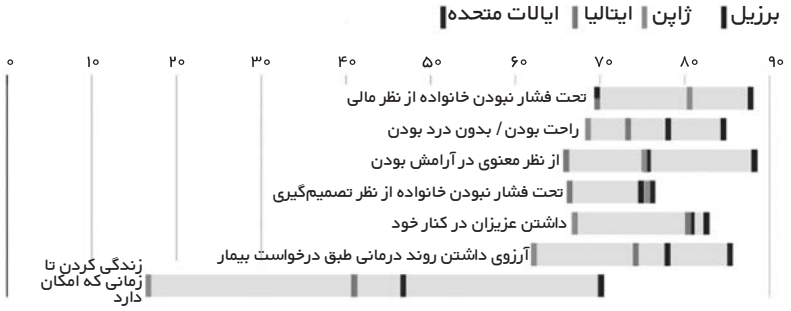

منبع: نشریه اکونومیست؛ بنیاد خانواده کِیسِر

چگونه چین آلودگی هوا را کاهش داد؟

امانوئل مکرون، رئیس‌جمهور فرانسه، در پایان دیداری در ژانویه سال ۲۰۱۸ در زیر آسمانی آبی و بدون ابر گفت: «من هرگز پکن را این‌گونه ندیده بودم.» روز بعد، ســـازمان مردم‌نهاد گرین پیس شرق آسیا[1] نشان داد که نظر مکرون درست بوده اســـت. این سازمان دریافت که غلظت ذرات معلق کمتر از ۲/۵ میکرون- کوچک‌ترین ذرات معلق آلاینده که منجر به بیشترین خطرات سلامتی می‌شوند- در طول سه ماهه چهارم ســـال ۲۰۱۷ در پایتخت چین، نسبت به دوره مشابه در ســـال ۲۰۱۶، ۵۴ درصد کمتر شـــده اســـت. غلظت ذرات معلق کمتر از ۲/۵ میکرون، در ۲۶ شـــهر در شمال چین، در اطراف پکن و تیانجین، یک‌سوم کمتر

1. Greenpeace East Asia

بود. چین واقعاً آلودگی هوای مشهور خود را کاهش داده است. این کشور چگونه و به چه قیمتی این کار را کرده است؟

این کشور از سال ۲۰۱۳، زمانی که مجموعه‌ای از ممنوعیت‌ها را تحت عنوان برنامه اقدام ملی در زمینه آلودگی هوا وضع کرد، تدابیر ضدآلودگی بسیار شدیدی اتخاذ کرده است. این امر در سراسر کشور در مورد استفاده از زغال‌سنگ، محدودیت‌هایی تحمیل کرد که بین استان‌ها تقسیم شد، به‌طوری‌که پکن (برای مثال) مجبور شد بین سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۸، مصرف زغال‌سنگ خود را به ۵۰ درصد کاهش دهد. این طرح، ظرفیت جدید سوخت زغال‌سنگ را ممنوع کرد (هر چند نیروگاه‌هایی که پیش‌تر مشغول به این کار بودند، مجاز شدند) و سرعت نصب فیلترها و دستگاه‌های تصفیه‌کننده را افزایش داد. همه این‌ها سطح ذرات معلق کمتر از ۲٫۵ میکرون را در پکن، بین سال‌های ۲۰۱۳، سالی که پدیده ایرپوکالیپس[۲] مشهور این شهر رخ داد و سال ۲۰۱۶، بیش از یک‌چهارم کاهش داد. این اقدامات بیشتر برای ممنوعیت‌های کامل فعالیت‌های آلاینده قابل توجه بود، تا این‌که مشوقی برای پاک‌سازی تولید مانند قیمت‌ها یا مالیات‌ها باشد. (اگرچه چین آن‌ها را هم دارد، از جمله چیزی که انتظار می‌رود، این است که به بزرگ‌ترین بازار کربن جهان تبدیل شود.)

بهبود کیفیت هوا در شمال چین نیز به اقدامات فرماندهی و نظارت که در اکتبر ۲۰۱۷ اعمال شد، بیشتر کمک کرد. آلودگی هوا در شمال چین، در طول زمستان، به این دلیل که بیشتر گرمایش خانگی به وسیله زغال‌سنگ تأمین می‌شود، به اوج می‌رسد. در ۲۶ شهر شمالی چین و بار دیگر همراه پکن و تیانجین، روی کارخانه‌های ذوب فولاد و آلومینیوم کنترل‌های خروجی اعمال کرده‌اند. آن‌ها به منظور کاهش دود ناشی از تولید سیمان و کامیون‌های دیزلی،

---

۲. اصطلاح airpocalypse ، نخستین بار در سال ۲۰۱۳ در توصیف سطح غلظت دود سمی در پکن، زمانی که سطح ذرات دود معلق در هوا به بیش از ۳۵ برابر حد توصیه‌شده سازمان بهداشت جهانی رسید، به کار رفت.

پروژه‌های بزرگ ساختمانی را کنار گذاشتند و یک آژانس حفاظت از محیط زیست جدید با قدرت اجرایی سخت در پکن و اطراف آن ایجاد کردند. این ممنوعیت‌ها به حدی شدید بود که در برخی مناطق مسئولان را مجبور به تغییر در خلاف جهت کرد. این شهرها وعده داده بودند تا سال ۲۰۱۷ برای چهارمیلیون خانوار سوخت زغال‌سنگ را به برق یا گاز تبدیل کنند و حتی قبل از این‌که سیستم‌های جایگزینی آماده شوند، استفاده از زغال‌سنگ را در خانه‌ها، بیمارستان‌ها و مدرسه‌ها متوقف کردند. زمانی که دمای بخش‌های بیمارستان به زیر صفر رسید و مدارس کلاس‌هایشان را در زمین‌های بازی زیر صفر درجه برگزار کردند (جایی که حداقل آفتابی بود)، درنهایت مجبور شدند در برخی موارد اجازه استفاده از سوخت زغال‌سنگ را بدهند.

کاهش آلودگی در اواخر سال ۲۰۱۷ نشان داد چرا ممنوعیت‌ها در چین، اغلب بهتر از جاهای دیگر عمل می‌کند. اول این‌که بسیاری از بزرگ‌ترین آلاینده‌ها تحت مالکیت دولت هستند و راحت‌تر کنترل می‌شوند. دوم این‌که بیش از نیمی از آلودگی‌های چین ناشی از نیروگاه‌هایی است که از سوخت زغال‌سنگ استفاده می‌کنند. بنابراین، برعکس دولت‌های دیگر که آلودگی در آن‌جا علت‌های مختلفی دارد، دولت چین می‌تواند روی کاهش استفاده از زغال‌سنگ تمرکز کند. در هر صورت زمانی که تولید ناخالص داخلی به هر شکلی از صنعت سنگین و زیرساخت به سمت خدمات تغییر می‌کرد، همان‌طور که از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۶ این‌گونه بود، اقدامات فرماندهی و کنترل بیشترین کارایی را داشتند. هنگامی که هزینه‌های زیرساخت دوباره افزایش یافت، همان‌طور که در سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ بالا رفت، چنین اقداماتی نیز قادر نبودند کاری بیشتر از جلوگیری از افزایش انتشار گازهای گلخانه‌ای انجام دهند. هم‌چنین به نظر می‌رسد ممنوعیت‌ها در شمال چین برخی فعالیت‌های آلاینده را به جاهای دیگر منتقل کرده است. سطح ملی ذرات معلق کمتر از ۲/۵ میکرون در سال ۲۰۱۷ تنها

۴/۵ درصد کمتر از سال ۲۰۱۶ بود که نشان می‌دهد آلودگی در جنوب چین افزایش یافته است. علاوه بر این، حتی اگر تأثیرات آن را روی مدارس و بیمارستان‌ها را کنار بگذاریم، هزینه‌ها بسیار بالاست. در سال ۲۰۱۵، یک گروه مشاور به نام اتحاد هوای پاک چین تخمین زد که هزینه سرمایه‌گذاری طرح ملی ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۸ پکن، تیانجین و اطراف استان هِه بی[1]، ۲۵۰ میلیارد یوان (۳۸ میلیارد دلار) خواهد بود که این هزینه فرصت تعلیق کل صنایع و پروژه‌های ساخت‌وساز را برای ماه‌ها، به طور پیوسته، شامل نمی‌شود. به طور خلاصه، اقدامات چین مؤثر است، اما به بهای سنگین. این کشور در مبارزه‌های علیه آلودگی هوا پیروز شده است، اما هنوز پیروز جنگ نیست.

چرا جنگل‌ها در کشورهای ثروتمند گسترش می‌یابند؟

در کشورهایی مانند برزیل و کنگو، جنگل‌ها توجه بسیاری از طرفداران حفظ منابع طبیعی را به خود جلب می‌کنند و به‌راحتی می‌توان فهمید که چرا چنین است. آمریکای جنوبی و آفریقای سیاه جنگل‌زدایی را در مقیاس وسیع تجربه می‌کنند؛ هر ساله تقریباً پنج‌میلیون هکتار از بین می‌رود. البته جنگل‌ها نیز در کشورهای ثروتمند غربی در حال تغییرند. آن‌ها از دو جهت در حال گسترش‌اند؛ زمین بیشتری اشغال می‌کنند و درختان در آن‌ها بزرگ‌ترند. چه اتفاقی در حال افتادن است؟

تقریباً در همه کشورهای غربی، جنگل‌ها در جاهایی که از نظر تاریخی درختان نسبتاً کمی دارند، به‌سرعت در حال گسترش‌اند. در سال ۱۹۹۰، ۲۸ درصد از اسپانیا از جنگل پوشیده شده بود، که در حال حاضر، این مقدار به ۳۷ درصد رسیده است. در دو کشور یونان و ایتالیا، در مدت مشابه، این مقدار از ۲۶ درصد به ۳۲ درصد رسیده است. در آمریکا و استرالیا، جنگل‌ها به‌تدریج اراضی

1. Hebei

بیشتری را می‌گیرند. شاید شگفت‌آورترین روند در ایرلند باشد. تقریباً یک درصد این کشور در زمان استقلال در سال ۱۹۲۲ دارای پوشش جنگل بود. اکنون ۱۱ درصد از اراضی آن از جنگل پوشیده شده است و دولت قصد دارد تا دهه ۲۰۴۰ این مقدار را به ۱۸ درصد افزایش دهد.

دو عامل این رشد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. نخستین عامل، رها کردن زمین‌های کشاورزی، به‌ویژه در مناطق مرتفع و خشک است که هیچ‌چیز در آن‌جا به‌خوبی رشد نمی‌کند. زمانی که کشاورزان از تلاش برای امرار معاش با زیتون و گوسفند دست بردارند، درختان به‌راحتی جای آن‌ها را می‌گیرند. دومین عامل، سیاست‌ها و یارانه‌های دولتی است. دولت‌ها قرن‌هاست بنا به دلایل بسیار، از نیاز به ساخت کشتی‌های جنگی چوبی گرفته تا میل به توسعه خانه‌سازی در حومه شهر، جنگل‌ها را حفظ کرده و توسعه داده‌اند. این روزها دولت‌ها بیشتر از قبل، از جنگل‌ها استقبال می‌کنند، زیرا آن‌ها مخازن جذب کربن هستند. این دلایل تغییر می‌کند، اما تمایل برای درختان بیشتر هم‌چنان پابرجاست.

سبز شدن غرب موجب شادی همه نمی‌شود. کشاورزان از این شکایت دارند که با کاشت درختان یارانه‌ای، زمین‌ها در حال خارج شدن از حالت زراعی هستند. (کشاورزان هم یارانه دریافت می‌کنند، اما یارانه کاشت درختان خیلی بیشتر است.) بخش‌هایی از جنگل‌های اسپانیا و پرتغال دچار آتش‌سوزی‌های مهیبی شدند. این آتش‌سوزی‌ها در مناطقی با درختان فراوان اکالیپتوس بسیار حاد بود؛ درختان وارداتی استرالیایی که برای خمیر کاغذ کاشته شده، اما به خاطر سازگاری خود گیاه، گسترش یافته است. برخی از مردم از پیدایش جنگل‌هایی با درختان مخروطی‌شکل که در ردیف‌های منظم کاشته شده‌اند، واقعاً بیزارند. بااین‌حال، مجبورند به این درختان عادت کنند. به نظر می‌رسد گسترش جنگل‌های غرب به همان اندازه که جنگل‌زدایی در جاهای دیگر رخ می‌دهد، اجتناب‌ناپذیر است.

شمالگان تا سال ۲۰۴۰، می‌تواند ۳۰ سال زودتر از انتظار، عاری از یخ شود

طی سه دهه گذشته بیش از نیمی از مساحت یخ دریا در شمالگان[1] کاهش یافته و از حجم آن تا ســه‌چهارم کاســته شده است. این گزارشی است که در ارزیابی دوره‌ای «برف، آب، یخ، خاک منجمد در شــمالگان»[2] ارائه شد، که تحت نظارت شورای شــمالگان[3] که یک باشگاه علمی- سیاسی متشکل از هشت کشور دارای قلمرو در مدار شمالگان و هم‌چنین اعضای ناظر از جمله چین و هند است، تهیه می‌شود. این ارزیابی دوره‌ای تخمین می‌زند شمالگان تا ســال ۲۰۴۰ در فصل تابســتان عاری از یخ دریا خواهد شد. پیش از این، دانشــمندان اعلام کــرده بودند این اتفاق تا ســال ۲۰۷۰ رخ نخواهد داد. بین سال‌های ۱۹۷۵ تا ۲۰۱۲، ضخامت یخ در مرکز اقیانوس منجمد شمالی تا ۶۵ درصد کاهش داشــت؛ کمترین ارتفاع در حداکثر میزان یخ دریا در شمالگان در مارس ۲۰۱۷ رخ داد.

از لحاظ تئوری، شرکت‌های حمل‌ونقل باید از دسترسی به یک مسیر دریایی بازتر بهره‌مند شــوند. استفاده از شمالگان برای سفر از اروپای شمالی به شمال شرق آسیا، در مقایسه با سفر از طریق کانال‌های سوئز، می‌تواند طول سفرهای دریایــی را تا دوپنجم کاهش دهد. البته هرمرتبه قســمتی از قطب از بین رفته، توســعه حمل‌ونقل دریایی مورد انتظار هم تحقق نیافته است. در سال ۲۰۱۲ تنها یک‌میلیون تن محموله از طریق گذرگاه شــمالی حمل شد؛ فعالیتی بسیار ناچیز که از آن زمان به بعد محقق نشــده است. علت این اســت که حتی در ماه‌های تابســتان، اقیانوس منجمد شــمالی توفانی اســت، که تضمین تحویل به‌موقع محموله را غیرممکن می‌کند. در ضمن یخ شناور نیز خطر ایجاد می‌کند. کشتی‌ها برای مقاومت در برابر آن باید مقاوم‌ســازی شوند، که این به هزینه‌های ساخت

1. Arctic
2. "Snow, Water, Ice, Permafrost in the Arctic" (SWIPA)
3. Arctic Council

اضافه می‌کند. فقدان زیرساخت ساحلی، مانند بنادر آب‌های عمیق، به این معنی است که نشست سوخت نفت سنگین که بیشتر کشتی‌ها را به حرکت درمی‌آورد، می‌تواند هم اکوسیستم‌ها و هم اعتبارها را نابود کند، چراکه مأموریت‌های پاک‌سازی می‌بایست از فاصله‌های بسیار دور طرح‌ریزی شوند و زمان بیشتری طول می‌کشد تا عملی شوند.

در آغاز سال ۲۰۱۷، یک آیین‌نامه جدید قطبی از سوی سازمان بین‌المللی دریانوردی[1] که به کشتی‌رانی نظم می‌بخشد، لازم‌الاجرا شد تا برخی از این نگرانی‌ها را برطرف کند. این آیین‌نامه تخلیه پساب و ترکیبات نفتی در آب‌های قطبی را ممنوع می‌کند. در میان دیگر کشورها، آمریکا و کانادا می‌خواهند فراتر بروند. به یک دلیل آن‌ها خواستار ممنوعیت سوخت نفت سنگین هستند. (همان‌طور که در جنوبگان این ممنوعیت وجود دارد و حمایت‌های مختلف و خاصی از آن می‌شود.)

بااین‌حال، هیچ‌چیز به اندازه احتمال وقوع بحران زیست‌محیطی بزرگ جلوه نمی‌کند. مسئله آب شدن شمالگان، فهرست اولویت‌ها را، هم برای کشورهای دارای قلمرو در این منطقه و هم آن‌هایی که در مناطق دورتر هستند، جابه‌جا می‌کند. در فوریه سال ۲۰۱۸، موجی از گرمای بی‌سابقه در منطقه شمالگان توأم با هوای فوق‌العاده سرد در اروپا، باعث افزایش نگرانی‌ها از این مسئله شد که گرم شدن زمین می‌تواند گرداب قطبی شمالی، منطقه کم‌فشار پایداری را که هوای سرد را در اطراف قطب شمال نگه می‌دارد، تضعیف کند. رعایت توافق پاریس، درنهایت می‌تواند باعث تثبیت دمای هوا شود. البته با توجه به این‌که بعید است کشورها پای‌بند محدودیت‌های تعیین‌شده در پاریس باشند، ممکن است به اقدامات بنیادی‌تری نیاز باشد.

1. International Maritime Organisation

وسعت یخ دریای شمالگان

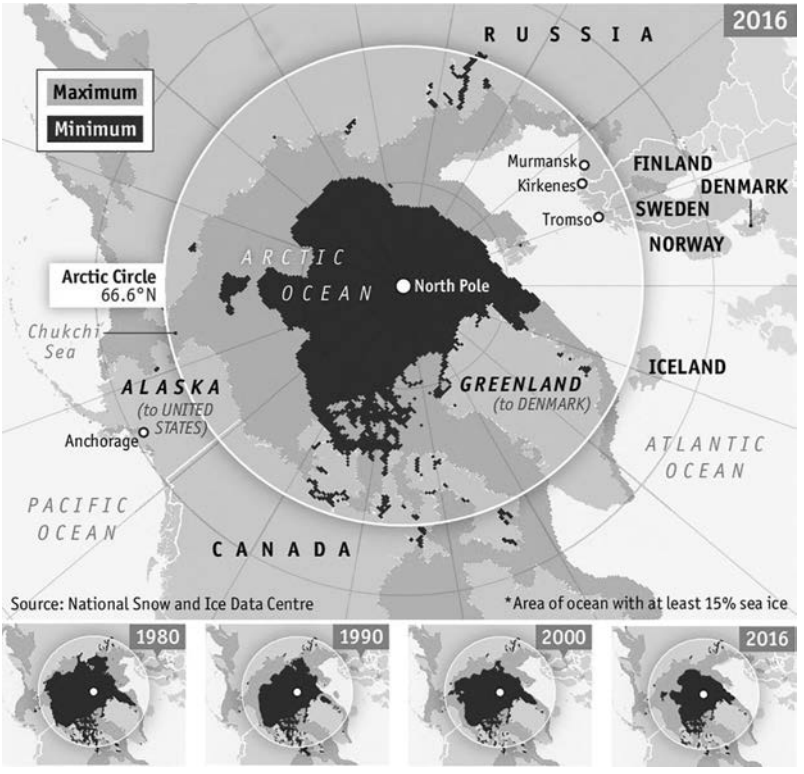

منبع: مرکز داده‌های برف و یخ ملی
*مساحت اقیانوس با حداقل ۱۵ درصد یخ دریایی

چرا در آب نیوزیلند مواد زائد وجود دارد؟

گاوها همیشه روی محیط خود تأثیر گذاشته‌اند. البته در نیوزیلند چراگاه‌هایی که زمانی گوسفندان را تغذیه می‌کردند، برای تأمین میل شدید چین به شیر، به گاوداری تبدیل شده‌اند که این موقعیت، بی‌اندازه زیان‌بخش است. آروغ زدن‌های گاو (این‌ها مشکل اصلی هستند) از سال ۱۹۹۰ موجب افزایش ۲۳

درصد گازهای گلخانه‌ای منتشرشـــده در نیوزیلند بوده است. کشاورزی تقریباً عامل ایجاد نیمی از کل گازهای گلخانه‌ای اســـت که ســـهم به مراتب بیشتری نسبت به سایر کشورهای ثروتمند دارد. مشاوران معتقدند نیوزیلند برای رسیدن به هدف کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای به ۳۰ درصد کمتر از میزان سال ۲۰۰۵، باید تعداد دام‌هایش را تا سال ۲۰۳۰ کاهش دهد. البته خروج گاز معده تنها عمل دفعی نیست که باعث بروز مشکل می‌شود. دومی، نگرانی محیط زیستی کمتر شناخته‌شده‌ای است که در کشوری ظهور کرده که همه شهرتش را روی پاکیزگی خود گذاشـــته است. مواد دفع‌شـــده از بدن ۶/۶ میلیون گاو، باعث آلوده شدن رودخانه‌ها و آب‌های زیرزمینی شـــده اســـت. در حال حاضر، تقریباً دوسوم از مسیرهای آبی این کشور برای شنا کردن خطرناک است.

گاوهـــای ماده به دو طریق آب را آلوده می‌کنند. ادرار غنی از نیتروژن آن‌ها از خاک وارد مســـیرهای آبی می‌شـــود و آن‌جا مانند کود عمل می‌کند و به همراه فســـفری که به صورت ذرات خاک وارد آب شده‌اند، می‌تواند باعث رشد لجن و جلبک ســـمی شود. به گفته ســـازمان همکاری و توســـعه اقتصادی، سازمانی متشکل از کشـــورهای ثروتمند، نیمی از ســـایت‌های کنترل‌شده رودخانه‌ها در نیوزیلند حاوی مقادیری از نیتروژن اســـت که باعث ایجاد شکوفه‌های جلبکی می‌شود. از ســـال ۲۰۰۶ جلبک‌های سمی دست‌کم ۷۰ سگ را کشته است. در سراسر دشت‌های وسیع زراعی کانتربری، به زنان باردار توصیه می‌شود به منظور جلوگیری از سندروم کودک آبی، بیماری مزمنی که می‌تواند نوزادان را خفه کند، آب‌های آشامیدنی را از نظر نیترات آزمایش کنند، اما بیشتر، اکوسیستم است که در معرض خطر قرار دارد. نیتروژن بیش از حد برای ماهی‌ها سمی است و رشد بیـــش از اندازه جلبک‌ها اکســـیژن آب را کم می‌کند. زیست‌بوم‌شناســـان از این آلاینده‌ها به دلیل قرار دادن حدود ســـه‌چهارم ماهی‌های بومی در معرض خطر انتقاد می‌کنند. این آسیب‌ها بیشتر ناشی از کود حیوانی است که اکثراً باکتری‌های

خطرناکی مانند ای‌کولای[1] را منتقل می‌کند. گاوها علاقه شدیدی به قدم زدن در آب دارند، یعنی اغلب مدفوعشان را در آب می‌ریزند. نیوزیلندی‌ها دو برابر مردم بریتانیا، احتمال دارد از کامپیلوباکتر[2]، میکروب دیگری که در مدفوع گاو وجود دارد، بیمار شوند، یا سه برابر آسیب‌پذیرتر از مردم استرالیا هستند. پزشکان می‌گویند شیوع گاستروانتریت[3] یا بیماری التهاب معده و روده در کانتربری، منطقه‌ای در جزیره جنوبی نیوزیلند با تعداد زیادی گاو و آب تصفیه‌نشده، نسبتاً زیاد است.

همه این مسائل مردم نیوزیلند را ناامید می‌کند. برخی نگران تأثیر آن بر گردشگری، تنها صنعت صادراتی که از دام‌داری مهم‌تر است، هستند. سالانه بیش از سه‌میلیون نفر از نیوزیلند بازدید می‌کنند. همان‌طور که تبلیغات گردشگری وعده می‌دهد، انتظار می‌رود این کشور «صددرصد پاک» باشد. اگر آلودگی بدتر شود، ممکن است گردشگران را دور کند. کشاورزان با محصور کردن رودخانه‌ها برای جلوگیری از ورود گاوها و کاشت درختان برای مهار فرسایش خاک، واکنش نشان داده‌اند. برای تعیین حدود کیفیت آب، لااقل از لحاظ تئوری، به شوراهای محلی نیاز است تا اطمینان حاصل شود که از کیفیت آب بیشتر از این کاسته نمی‌شود. در سال ۲۰۱۷ طرحی برای ایمن کردن ۹۰ درصد از رودخانه‌ها برای شنا در نظر گرفته شد. بااین‌حال، بسیاری از فعالان محیط زیست از سطح بالایی که برای نیترات موجود در آب در دستورالعمل‌های دولتی وضع شده و باعث می‌شود رودخانه‌ها از آن‌چه آن‌ها باور دارند، ایمن‌تر به نظر برسد، مأیوس شده‌اند. با انتشار گازهای گلخانه‌ای، اکولوژیست‌ها معتقدند پاک‌سازی آب بدون کاهش گله‌های ملی در وهله اول ممکن نیست. حتی وزیر کشاورزی نیز تصدیق کرد که این کشور می‌تواند به داشتن «حداکثر تعداد گاو» نزدیک باشد.

1. E.coli
2. campylobacter
3. gastroenteritis

تدابیر جلوگیری از سیگار کشیدن در سراسر جهان در حال گسترش است

سازمان جهانی بهداشت هر دو سال یک بار تلاش دولت‌ها برای جلوگیری از سیگار کشیدن را در سراسر جهان ارزیابی می‌کند. آخرین گزارش این سازمان که در ژوییه ۲۰۱۷ منتشر شد، نشان می‌دهد تنها یک کشور یعنی ترکیه، تمام اقدامات توصیه‌شده از سوی این سازمان را تا حد کامل اجرا کرده است. این موارد عبارت‌اند از: منع استعمال دخانیات، مالیات بالا برای سیگار، هشدار در مورد خطرات ناشی از استعمال دخانیات، ممنوعیت تبلیغ دخانیات و خدمات یارانه‌ای عمومی که به سیگاری‌ها برای ترک کمک می‌کند.

هر چند تعداد کشورهایی که چنین اقداماتی را انجام داده‌اند، به طور پیوسته، در حال افزایش است، اما راه‌های گریز نیز هنوز رایج‌اند. خارج از اروپا مالیات سیگار معمولاً کم است. درنتیجه، مصرف سیگار در سایر نقاط دنیا در سال ۲۰۱۶ به اندازه سال ۲۰۰۸ مقرون‌به‌صرفه بود و حتی در برخی مناطق ارزان‌تر شد. تنها یک‌دهم از جمعیت جهان در کشورهایی زندگی می‌کنند که حداقل سه‌چهارم قیمت سیگار مشمول مالیات می‌شود؛ مقداری که نشان داده است در جلوگیری از سیگار کشیدن مؤثر است.

حدود یک‌هشتم از کل مرگ‌ومیرهای ناشی از استعمال دخانیات، تقریباً ۹۰۰هزار مرگ در سال، نتیجه استنشاق دود ثانویه است. بااین‌حال، حدود ۶۰ کشور هیچ‌گونه ممنوعیتی برای سیگار کشیدن، حتی در مکان‌های عمومی مانند رستوران‌ها یا دانشگاه‌ها، ندارند. حتی زمانی که دولت‌ها قوانین سخت‌گیرانه‌ای را تصویب کرده‌اند، اجرای آن اغلب از ضعف گرفته تا اجرایی نشدن متغیر بود. برای مثال، یونان استعمال دخانیات را در همه مکان‌های عمومی ممنوع اعلام کرده است. بااین‌حال، هر بازدیدکننده‌ای از آتن، مشاهده خواهد کرد که افراد مقیم آن‌جا با بی‌خیالی سیگار روشن می‌کنند.

دل‌گرم‌کننده‌ترین روند، در سال‌های اخیر، افزایش رواج هشدارهای گرافیکی

قوی روی بسته‌بندی‌های سیگار است. بین سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۶ تعداد کشورهایی که این روش را اجرا کردند، تا سه‌چهارم افزایش داشتند و در حال حاضر، به حدود نیمی از جمعیت جهان تعمیم پیدا کرده است. این جهش سریع، باعث می‌شود حامیان بهداشت عمومی امیدوار باشند اقدامات اثبات‌شده دیگر برای جلوگیری از مصرف دخانیات به همین سرعت می‌تواند گسترش پیدا کند.

می‌توانی این عادت را ترک کنی؟

تعداد کشورهایی که سیاست‌های سخت* کنترل تنباکو را اجرا می‌کنند
۱۹۹۹ تا ۲۰۱۶
تجمعی ۱۹۵ کشور

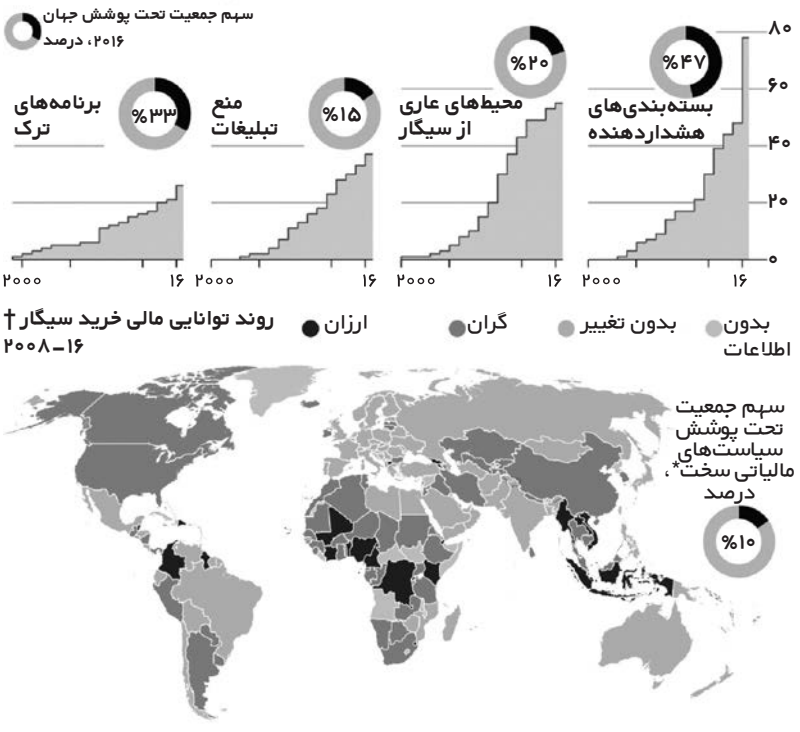

*در جامع‌ترین سطح توصیه‌شده از سوی سازمان بهداشت جهانی

† درصد تولید ناخالص داخلی مورد نیاز برای هر فرد برای خرید ۲۰۰۰ سیگار از پرفروش‌ترین برند

چرا محرک‌های ژنی هنوز در طبیعت مورد استفاده قرار نگرفته‌اند؟

احتمـــال این‌که فرزند یک جان‌دار که از طریق جنســـی تولید مثل می‌کند، نســـخه خاصی از یک ژن را از یک والد خاص به ارث ببرد، معمولاً ۵۰ درصد است. محرک‌های ژنی یا «ژن درایوها»[1]، پراکنش‌هایی از دی‌ان‌ای هستند که این احتمال را به نفع نسخه ژنی یکی از والدین نسبت به دیگری تغییر می‌دهند. اگر این احتمال به اندازه کافی به نفع یک نســـخه چینش‌شـــده باشد، آن وقت ظرف چند نسل می‌تواند تنها نسخه از این ژن باشد که هنوز درون یک جمعیت معیـــن جریان دارد. ایـــن امر می‌تواند یک ویژگی مفید باشـــد. نیم قرن پیش، اندکی پس از کشف محرک‌های ژنی در طبیعت، پژوهش‌گران دریافتند که این درایوها می‌تواند به ابزارهای قدرتمندی برای ریشه‌کن کردن بیماری‌ها و آفت‌ها تبدیل شـــود. برای مثال، یک ژن درایو، با گسترش ژنی که پشه‌ها را از میزبانی انگل ایجادکننده بیماری مالاریا ناتـــوان می‌کند، می‌تواند این بیماری را از بین ببرد. اگر این محرک باعث عقیم‌سازی پشه‌های ماده شود، می‌تواند این حشره را بـــه طور کلی از بین ببرد. بااین‌حال، چنین محـــرک ژنی وارد حیات وحش نشده است. اما چرا؟

تلاش‌های اولیه برای تولید یک ژن درایو مصنوعی روی آنزیم‌هایی موسوم به اندونوکلئازهـــای[2] هدف‌یاب تمرکز داشـــت. این آنزیم‌ها می‌توانند نســـخه‌ای از ژن‌های رمزگذاری‌شده را وارد کروموزوم‌ها کنند. به این صورت، هم تعداد آن‌ها و هم احتمال انتقال آن‌ها به فرزند آن جان‌دار را افزایش می‌دهند. مهندسی ژن‌ها برای پیوندهای انســـانی (برای مثال با ایجاد اختلال در ژن‌های باروری) دشوار اســـت. این مسئله در سال ۲۰۱۵ حل شد؛ زمانی که والنتینو کانتر و ایتان بیر[3] از

1. Gene drives
2. homing endonucleases
3. Valentino Gantz and Ethan Bier

دانشگاه کالیفرنیا، سن‌دیگو، از فن‌آوری «کریسپرکاس۹»[۴]، ابزار ویرایش ژن که اخیراً کشف شده است، برای ایجاد ژن درایوی که بتواند وارد هر نقطه از ژنوم مگس میوه شود، استفاده کردند.

اگرچه سهولتی که با آن ژن درایوها می‌توانند به وسیله کریسپرکاس۹ ایجاد شوند، نگرانی‌های تازه‌ای را درباره این تکنیک به وجود آورده است، و این نگرانی‌ها باید قبل از رها شدن موجودات زنده حامل درایور ژن در طبیعت، مرتفع شوند. اول این‌که، محرک ژنی که به نوعی از یک گونه مورد هدف، در ژنوم حیوانات دیگر جهش‌یافته است، قبل از انجام هر اقدامی، ممکن است آن گونه را از بین ببرد. بنابراین، محققان در حال توسعه روش‌هایی برای غیرفعال کردن ژن درایوها هستند. دوم، برخی از اکولوژیست‌ها نگران اثرات جهانی نابودی کامل گونه‌ها هستند. برای مثال، با کشتن پشه‌های ناقل مالاریا، حیواناتی که از آن‌ها تغذیه می‌کنند و همین‌طور لارو آن‌ها آسیب می‌بینند. سوم، جای تردید است که همه کشورها با جان‌داران دارای ژن درایوهای گسترش‌یافته در خاک خود موافقت کنند. بنابراین، روش‌هایی لازم است تا اثرات محرک‌ها را به منطقه خاصی محدود کند. احتمالاً آزمایش‌های اولیه این فن‌آوری در جزایر کوچک و غیرمسکونی انجام می‌شود. سرانجام پژوهش منتشرشده‌ای در سال ۲۰۱۷، در مجله پی.اِل.او.اس جِنِتیکس[۵] این را به شواهد افزود که ممکن است ژن درایوها به‌تنهایی عمل نکنند. درست مانند حشره‌ها و پاتوژن‌ها[۶] که در مقابل آفت‌کش‌ها و آنتی‌بیوتیک‌های جدید مقاوم می‌شوند، محرک‌های ژنی نیز ممکن است مقاومت ایجاد کنند. امکان دارد آن‌ها این کار را خیلی سریع‌تر از آن‌چه خیلی‌ها گمان می‌کنند، انجام دهند.

هیچ‌کدام از این موارد به معنای آن نیست که محرک‌های ژنی درنهایت موفق

4. CRISPR-Cas9
5. PLOS Genetics

۶. باکتری‌های بیماری‌زا

عمل نخواهد کرد. پژوهش‌گـــران به کار روی درایوهایی ادامه می‌دهند که قصد دارند مالاریا و پشه‌ها را از بین ببرند و موش‌هایی به وجود آورند که قادر به زاییدن فرزند دختر نیســـتند، تا این جوندگان مهاجم را منقرض کنند. برخی دیگر سعی می‌کنند موش‌های پاسفیدی به وجود آورند که در مقابل عفونت باکتری‌هایی که باعث بیماری لایم[1] می‌شوند، مصون بمانند. درنهایت، این کار از انتقال بیماری‌ها به مردم به واســـطه کنه‌هایی که هنگام تغذیه از موش‌ها آلوده شده‌اند، جلوگیری می‌کند. هم‌چنین انتظار می‌رود ژن درایوها در برنامه دولت نیوزیلند، برای خلاص شـــدن این کشور از وجود همه موش‌ها، قاقُم‌ها[2] و صاریغ‌ها[3] تا سال ۲۰۵۰ نقش داشته باشـــد. بااین‌حال، پژوهش منتشرشده در مجله پی.ال.او.اس جنتیکس این موضوع را تقویت می‌کند که تحول زیرکانه، ســـخت خواهد بود. براســـاس دیالوگی از فیلم «پارک ژوراسیک»، زندگی راهی پیدا می‌کند.

چرا رفع مشکلات بهداشتی هند بسیار دشوار است؟

هند با چین رقابت می‌کند تا سریع‌ترین اقتصاد بزرگ رو به رشد جهان باشد، اما سوابق بهداشت اولیه این کشور وحشتناک است. حدود ۴۵۰ میلیون نفر در زمین‌های بازی، پشـــت درختان، کنار جاده‌ها، مســـیرهای راه‌آهن و کرانه‌های رودخانه ادرار می‌کنند. در شهرها، ۱۵۷ میلیون سکنه شهری، بیشتر از جمعیت روسیه، فاقد امکانات سرویس بهداشتی مناسب هستند. بیشتر پسماند جامد به صورت تصفیه‌نشده داخل رودخانه‌ها، دریاچه‌ها و حوضچه‌ها خالی می‌شود. به گفته بانک جهانی، از هر ۱۰ مورد مرگ در هند، یک مورد مربوط به ضعف اصول بهداشتی است. کودکان از آب‌های زیرزمینی آلوده، عفونت‌های مزمنی می‌گیرند که توانایی بدنشـــان را برای جذب مواد مغذی پایین می‌آورد. این بانک می‌گوید

---

۱. بیماری لایم (Lyme disease) نوعی عفونت اسپیروکتی چندسیستمی است که از نیش یک نوع کنه ایجاد می‌شود.
2. stoats
3. possums

تقریباً ۴/۴ میلیون کودک زیر پنج سال، از رشد بازمانده‌اند و هر ساله بیش از ۳۰۰هزار کودک بر اثر بیماری اسهال جان خود را از دست می‌دهند. هند برای تغییر این واقعیت تلخ چه کاری می‌تواند انجام دهد؟

در سال ۲۰۱۴ دولت متعهد شد تا سال ۲۰۱۹ به دفع مدفوع در اماکن عمومی پایان دهد. این سال مصادف است با یکصدوپنجاهمین سالگرد تولد ماهاتما گاندی، که بهداشت را مقدس می‌شمرد و آن را «مهم‌تر از آزادی سیاسی» می‌دانست. مقامات برای این طرح در سراسر کشور ۲۹ میلیارد دلار اختصاص داده‌اند که ادعا می‌شود تا کنون ۴۹ میلیون سرویس بهداشتی خانگی ساخته شده است و ساخت ۶۱ میلیون دیگر هنوز ادامه دارد. خانواده‌ها برای ساخت سرویس بهداشتی ۱۲هزار روپیه (۱۸۷ دلار) دریافت می‌کنند. این طرح قسمتی از یک برنامه طولانی‌مدت است که به برنامه پنج ساله اول این کشور در اوایل دهه ۱۹۵۰ برمی‌گردد. دولت هند برای بیش از سه دهه است که برای ساخت سرویس بهداشتی در روستاهای دورافتاده، یارانه پرداخت کرده است. بین سال‌های ۱۹۸۶ و ۱۹۹۹ دولت ۹/۴ میلیون دست‌شویی نصب کرد که هر ساله به ۷/۴ میلیون نفر امکان دسترسی بیشتر به بهداشت را می‌دهد. البته پوشش مطلوب استفاده بیشتر را تضمین نمی‌کند. در سال ۲۰۱۴ یک نظرسنجی از سوی مؤسسه تحقیقاتی[4]، نشان داد در ۴۰ درصد خانوارهایی که دارای سرویس بهداشتی کارآمد هستند، حداقل یک عضو خانواده ترجیح می‌دهد خارج از خانه مدفوع کند.

مردم در روستاها اغلب قبول نمی‌کنند که فقدان بهداشت عمومی یک معضل است. بسیاری از مردم از سرویس‌های بهداشتی فقط در شرایط اضطراری استفاده می‌کنند و نگران این هستند که وقتی این توالت‌ها قرار است برای یک خانواده پنج نفری تا ۱۰ سال دوام بیاورند، فاضلاب‌ها به‌سرعت پر شود. تقسیمات

4. Research Institute for Compassionate Economics

کاست[۱] نیز نقش خود را ایفا می‌کند. روستاییان تمایلی به تخلیه چاه‌های فاضلاب به صورت دستی ندارند. وظیفه‌ای که از لحاظ تاریخی به طبقه دالیت‌ها[۲] (قبلاً طبقه نجس‌ها نامیده می‌شد) تعلق دارد. برخی از افراد معتقدند دفع مدفوع در فضای باز نشانه مردانگی است و اعتقاد دارند قدم زدن در این نواحی به هضم غذا کمک می‌کند. سرویس‌های بهداشتی تنها سازه بتنی در هر خانه هستند که درنهایت برای نگه داشتن هیزم، علوفه، مرغ، مدفوع خشک‌شده گاو و دانه‌های خوراکی استفاده شده، یا برای نگه‌داری بز به اشتراک گذاشته می‌شود. پیاده‌سازی این طرح نیز به صورت پراکنده است. خانواده‌هایی که یارانه ساخت توالت دریافت می‌کنند، همیشه آن را نمی‌سازند. نیتیا جاکوب[۳]، مشاور بهداشتی، می‌گوید معمولاً سارپانچ[۴] (رئیس دهکده)، مهندس جوانی که محوطه را بررسی می‌کند و پیمان‌کار محلی با هم توافق می‌کنند و در استفاده از مصالح ساختمانی و طراحی کم‌کاری می‌کنند.

صرف سوراخ کردن زمین با سرعت بسیار خطرناک مشکل را حل نخواهد کرد. هند می‌تواند از همسایه خود، بنگلادش، درس بگیرد که عادت دفع مدفوع در فضای باز را بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۵، از ۳۴ درصد به یک درصد کاهش داد. به عنوان بخشی از تلاش‌های مداوم، دولت بنگلادش با شوراهای روستایی همکاری کرد تا مردم را نسبت به فواید داشتن بهداشت عمومی خوب آموزش دهند. دولت به جای برجسته کردن مخاطرات دفع مدفوع در فضای باز، مزایای سرویس‌های بهداشتی تمیز را ستود. داشتن سرویس بهداشتی به نمادی از شأن و منزلت بدل شد. در مورد محل و نوع توالتی که در خانه‌هایشان ساخته می‌شد، زنان تصمیم گرفتند. برعکس، در هند مقامات در بعضی مواقع، کسانی را که خارج از منزل مدفوع کردند، با ضرب و شتم یا با ممنوع کردن مزایای دولتی مانند

۱. Caste: نوعی نظام اجتماعی ضد شایسته‌سالاری

2. dalits
3. Nitya Jacob
4. sarpanch

حقوق بازنشستگی و مقرری ماهانه خانوارها، بی‌رحمانه مجازات کردند؛ مگر این‌که در خانه خود سرویس بهداشتی بسازند. در کوتاه‌مدت، چنین تکنیک‌های اجباری ممکن است برای افزایش تعداد دست‌شویی‌های نصب‌شده کارساز باشد، اما این تکنیک‌ها برای ترویج استفاده از آن‌ها خیلی مؤثر نیستند.

چرا ریشه‌کن کردن برخی از بیماری‌های مهلک دشوار است؟

طاعون خیارکی[5] موجب وحشت در اروپای قرون وسطا شد. در قرن چهاردهم بیش از یک‌سوم جمعیت اروپا بر اثر «مرگ سیاه» جان خود را از دست دادند و پایان سیستم فئودالی را تسریع کردند. به طور کلی، این روزها، طاعون به عنوان یک بیماری باکتریایی با آنتی‌بیوتیک‌های جدید قابل درمان است. بااین‌حال، این بیماری پس از آن سال‌های شوم تاریخ ادامه دارد. در ژوئن سال ۲۰۱۷، مسئولان بهداشت در نیومکزیکو، در جنوب غربی ایالات متحده، اعلام کردند تنها در یک ماه گذشته، سه نفر مبتلا به این بیماری تشخیص داده شده‌اند. به گفته مرکز کنترل و پیش‌گیری بیماری ایالات متحده[6]، این افزایشی قابل توجه برای کشوری است که حدود هفت مورد در سال را در سراسر کشور ثبت می‌کند.

ریشه‌کن کردن بیماری‌های مشترک بین انسان و دام مانند طاعون، ابولا و آنفولانزای پرندگان (مرغی) که معمولاً از طریق حیوانات منتقل می‌شود، بسیار دشوار است. طاعون ناشی از باکتری یرسینیا پستیس[7] است که کک‌ها را که به نوبه خود عمدتاً روی بدن جوندگان زندگی می‌کنند، آلوده می‌کند. در اروپا این کک‌ها بیشتر روی بدن موش‌های صحرایی سیاه زندگی می‌کنند. در جنوب غربی آمریکا، محل بیشترین مورد مشاهده‌شده در کشورهای ثروتمند، کک‌ها

5. Bubonic plague
6. US Centres for Disease Control and Prevention
7. Yersinia pestis

به سنجاب‌های روستایی و سگ‌های دشتی (سنجاب‌های مرغزار) منتقل شده‌اند. هیچ واکسنی برای طاعون پیدا نشده است و اگر بیمار به‌سرعت با دارو درمان نشود، میزان مرگ‌ومیر زیاد می‌شود. شایع‌ترین شکل این بیماری، طاعون خیارکی است که از طریق گزش کک یا تماس با حیوانات آلوده شیوع پیدا می‌کند که ۳۰ تا ۶۰ درصد افراد مبتلا را به کام مرگ می‌فرستد. شکل پنومونیک[1] نادر آن، طاعون ریوی، که به ریه‌ها سرایت می‌کند و می‌تواند از طریق عطسه یا سرفه منتقل شود، بدون درمان، بی‌شک مهلک است. در آمریکا در سال ۲۰۱۵، چهار نفر در اثر طاعون جان خود را از دست دادند که بالاترین تلفات سالانه آن در مدت ۳۰ سال بود.

بااین‌حال، در سراسر جهان، طاعون به طور عمده بیماری مربوط به فقر محسوب می‌شود. کانون‌های طبیعی- مناطقی که در آن باکتری‌ها، کک‌ها و حیوانات می‌توانند شرایط مناسبی برای شیوع طاعون ایجاد کنند- در بسیاری از مناطق جهان یافت می‌شود. البته بیشتر موارد در کشورهایی اتفاق افتاده که مردم در شرایط غیربهداشتی زندگی می‌کنند و ممکن است روند درمان در آن‌جا آهسته‌تر باشد. بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵، ۳۲۴۸ مورد مبتلا و ۵۸۴ مورد مرگ وجود داشت. کشوری که بیشترین آسیب را دید، ماداگاسکار بود؛ سه‌چهارم از کل عفونت‌های جدید و مرگ‌ومیر در آن‌جا رخ داد. این بیماری در مکان‌های جدیدی در این جزیره به طور ناگهانی پدیدار شد. در ژانویه ۲۰۱۷ سازمان بهداشت جهانی تأیید کرد که ۶۲ مورد، از جمله ۲۶ مورد مرگ، در مناطقی از ماداگاسکار گزارش شده که از سال ۱۹۵۰ شاهد شیوع این بیماری نبوده است. این قاتل باستانی ممکن است کمتر از قبل مهلک باشد، اما از بین نرفته است.

1. Pneumonic plague

طاعون

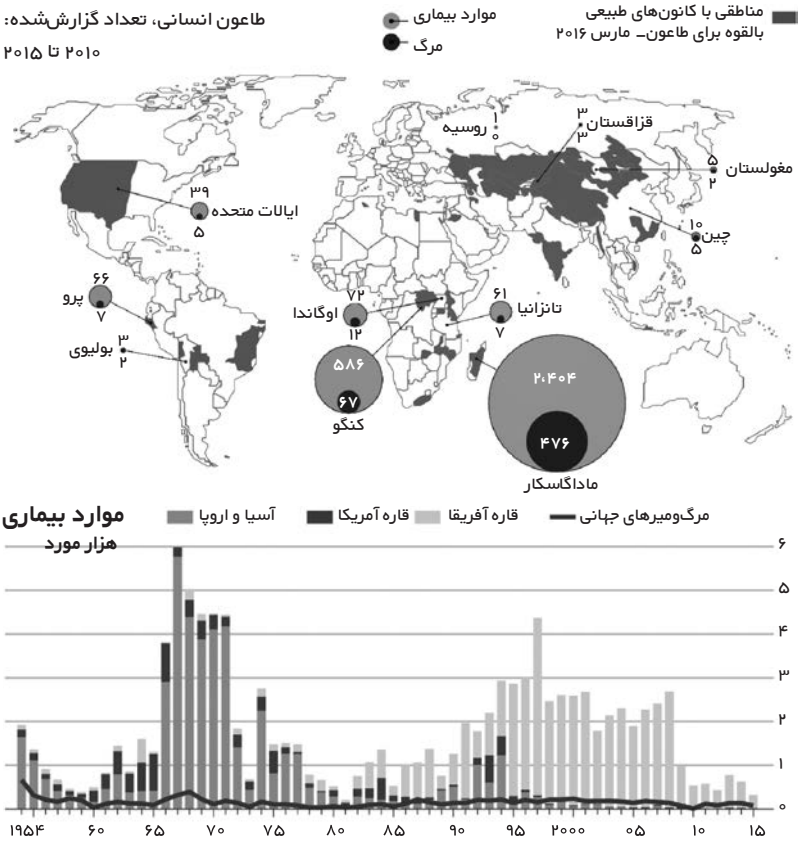

منبع: سازمان جهانی بهداشت

چرا چین از زباله‌های خارجی به ستوه آمد؟

چین بزرگ‌ترین مصرف‌کننده مواد خام جهان است. این کشور هر ساله میلیاردها تن نفت خام، زغال‌سنگ و سنگ‌آهن می‌خرد. البته بازار کالایی وجود دارد که چین به‌زودی نقش غالب کمتری در آن بازی می‌کند؛ ضایعات. در ژوییه ۲۰۱۷ چین به سازمان تجارت جهانی گفت که تا پایان آن سال به عنوان بخشی از کمپین دولتی علیه «زباله خارجی»، دیگر واردات ۲۴ دسته از ضایعات جامد را نمی‌پذیرد. مقامات دولتی گفتند محدود کردن چنین وارداتی باعث حفاظت از محیط زیست و بهبود سلامت عمومی می‌شود. اما این محدودیت میلیاردها دلار تجارت را تحت تأثیر قرار داد و بسیاری از بازیافت‌کنندگان چینی را از چرخه تجارت خارج کرد. چرا پکن این‌قدر مشتاق بود تجارت خود را در زمینه زباله خراب کند؟

برای دهه‌ها چین مرکز اصلی فرآوری زباله‌های بازیافت‌شده جهان بوده است. در سال ۲۰۱۶ این کشور ۴۵ میلیون تن آهن قراضه، کاغذ باطله و پلاستیک به ارزش بیش از ۱۸ میلیارد دلار وارد کرد. پرداخت پول به شرکت‌های خارجی بابت زباله، شاید معامله‌ای ناعادلانه به نظر برسد، اما این تجارت به نفع هر دو طرف بود. صادرکنندگان روی زباله‌های پسماند سود می‌برند، در غیر این صورت، ممکن است بیشتر آن‌ها از محل دفن زباله سر درآورند. در عین حال، شرکت‌های چینی به منبع ثابتی از مواد بازیافتی دسترسی پیدا می‌کنند که اغلب ارزان‌تر هستند و نسبت به مواد خام با منبع داخلی، انرژی کمتری مصرف می‌کنند. برای مثال، فولاد بازیافتی نسبت به فولاد تولیدشده از سنگ آهن ۶۰ درصد کمتر انرژی نیاز دارد.

بااین‌حال، چنین مزایای اقتصادی با هزینه‌هایی همراه است. واردات ضایعات قابل بازیافت، اغلب کثیف، با طبقه‌بندی ضعیف و آلوده به مواد پرخطر هستند. حتی زمانی که چنین زباله‌هایی به طور ایمن وارد شدند، همیشه کاملاً

قابل بازیافت نبودند. در سال ۲۰۰۲ بعد از این‌که فیلم مستندی نشان داد که کارگران در استان گوانگدونگ[1]، چگونه وسایل الکتریکی دور ریخته‌شده را ناشیانه اوراق و بقایای سمی را در رودخانه خالی می‌کردند، مقامات چینی با انتقادات گسترده‌ای روبه‌رو شدند. فیلم جدید چین پلاستیکی[2]، آسیب‌های زیست‌محیطی ناشی از صنعت بازیافت پلاستیک این کشور را بررسی کرد که تحت سلطه هزاران بنگاه اقتصادی کوچک است که اغلب فاقد کنترل آلودگی مناسب هستند. مقامات چینی در مواجهه با افزایش فشار عمومی شروع به برخورد کردند. در سال ۲۰۱۳ دولت چین «عملیات حصار سبز»[3] را شروع کرد که کمپینی برای جلوگیری از واردات ضایعات غیرقانونی و با کیفیت پایین از طریق بازرسی پیشرفته کشتی‌های کانتینری بود. در فوریه ۲۰۱۷ مسئولان گمرک چین «شمشیر ملی»[4] را مطرح کردند؛ طرحی که هدفش کاهش محموله‌های غیرقانونی زباله صنعتی و الکتریکی بود. ممنوعیت زباله خارجی مثال دیگری از چنین تلاش‌هایی در جهت پاک‌سازی برای صنعت است. دولت می‌گوید این ممنوعیت از محیط زیست حفاظت خواهد کرد. البته تحلیل‌گران به این نکته اشاره می‌کنند که بیشتر ضایعات مصرف‌شده در صنعت بازیافت چین از منابع داخلی تهیه می‌شوند، نه واردات. زباله‌ها در کشورهای غربی انباشته شده‌اند، درحالی‌که صادرکنندگان به دنبال خریداران جایگزین در مالزی، ویتنام یا اندونزی هستند. چیزی که نتوان آن را فروخت، احتمالاً از محل دفن زباله سر در خواهد آورد.

1. Guangdong
2. Plastic China
3. Operation Green Fence
4. National Sword

چرا گرگ‌ها به فرانسه بازمی‌گردند؟

ساکنان شهر لوزر[1]، منطقه‌ای تپه‌ای در جنوب فرانسه، از چیزی شکایت کردند که از بسیاری از مناطق روستایی اروپا می‌تواند شنیده شود. در دهکده‌های دورافتاده و روستاها با اسم‌هایی مانند لو بیکن و لو بیکن ویو[2]، شهرداران از فقدان مدارس محلی، شغل یا ارتباط تلفنی و اینترنتی گلایه دارند. کشاورزان و چوپانان نگرانی عجیب‌تری به این‌ها اضافه می‌کنند؛ بازگشت گرگ‌ها. این شکارچیان به‌تدریج به جنگل‌ها و دامنه تپه‌ها بازمی‌گردند؛ مسئله‌ای که در قرن بیستم در فرانسه از بین رفته بود. فرانسیس پالومبی[3]، نماینده بلندپرواز پارلمان که در کمپین انتخاباتی سال ۲۰۱۷ از سوی رأی‌دهندگان تحت فشار بود، گفت: «گرگ‌ها باید مهار شوند.» گردشگران از بازدید از پارک گرگ در لوزر لذت می‌برند، اما کشاورزان نگران احشام و امرار معاش خود هستند. یک برآورد رسمی نشان می‌دهد فرانسه در سال ۲۰۱۷ زیستگاه ۳۶۰ قلاده گرگ بود، بیشتر از حدود ۳۰۰ قلاده در سال ۲۰۱۶ و این نشان می‌داد که تعداد دسته گرگ‌ها از ۳۵ به ۴۲ دسته افزایش داشته است. در سال‌های اخیر، گرگ‌ها در ده‌ها بخش فرانسه دیده شده‌اند؛ حتی گزارشی از محاصره شدن یک عابر تنها از سوی یک دسته گرگ وجود داشت. اما چرا گرگ‌ها بازگشتند؟

در همان اوایل قرن نهم پس از میلاد، دفتر سلطنتی لوپاری[4]، گرگ‌گیران، برای مقابله با این حیوانات شکارچی، در فرانسه تشکیل شد. در دهه ۱۹۳۰ وقتی آخرین گرگ از سرزمین اصلی ناپدید شد، این شکارچیان رسمی (و افراد دیگر) به کار خود خاتمه دادند. شکار فعال و فن‌آوری پیشرفته مانند اسلحه در قرن نوزدهم، به اضافه استفاده از سموم، باعث از بین رفتن جمعیت گرگ‌ها شد،

1. Lozère
2. Le Bacon and Le Bacon Vieux
3. Francis Palombi
4. Luparii

امـــا در اوایل دهه ۱۹۹۰ این حیوانات بازگشـــتند. آن‌ها از کوه‌های آلپ در ایتالیا عبور و چوپان‌ها را در ســـمت فرانسوی مرز نگران کردند. از آن موقع که گرگ‌ها در مناطقی مانند لوزر گسترش پیدا کرده‌اند، طرفداران محیط زیست که حضور این حیوانات شـــکارچی را نشـــانه‌ای از ســـلامت محیط زیســـتی گسترده‌تری می‌دیدند، خوشـــحال شدند در عوض، کشـــاورزان که می‌گویند گرگ‌ها باعث مرگ هزاران گوسفند و دیگر حیوانات گیاه‌خوار هستند، خوشحال نشدند. آن‌ها از این‌که فعالان محیط زیســـت و انواع ملاحظات سیاســـی مدنی اجازه داده‌اند یک دشمن قدیمی بازگردد، گله‌مند هستند.

عوامل متعددی تغییرات چند دهه گذشته را توضیح می‌دهد. کاهش جمعیت روستایی بخشـــی از داستان است. برای مثال، در لوزر، در اواسط قرن نوزدهم، کشـــاورزی و کار معدن جمعیتـــی بالغ بر ۱۴۰هزار ســـکنه را از نظر مالی تأمین می‌کرد. امروزه این بخش کمتر از ۸۰هزار نفر جمعیت دارد که بســـیاری از آن‌ها در شهرک‌های آن زندگی می‌کنند. همان‌طور که انسان‌ها عقب‌نشینی می‌کنند، جنگل‌ها پیش‌روی می‌کنند. در فرانســـه بین سال‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۱۵، زمانی که بیشـــتر مزارع به درختان اختصاص داده شد، پوشش جنگلی به طور متوسط تا ۱۰۲هزار هکتار در ســـال افزایش یافت. اکنون تقریباً یک‌ســـوم از خاک اصلی فرانسه به نوعی از جنگل پوشیده شده است. همان‌طور که زیستگاه‌های گرگ‌ها رشـــد کرده‌اند، تعداد شـــکارچیان کاهش یافته است. از اواســـط تا اواخر قرن بیستم، بیش از دومیلیون شکارچی، آخر هفته‌های زمستانی خود را به قدم زدن در مناطـــق جنگلـــی در جســـت‌وجوی گرازها، پرنـــدگان و شـــکارهای دیگر می‌گذراندند. امروزه فدراســـیون ملی شکارچیان[5] می‌گوید تنها ۱/۱ میلیون نفر مجوز شکار گرفته‌اند، هر چند تعداد شکارچیان فعال احتمالاً کمتر از این است. در حال حاضر، وضعیت حفاظت‌شـــده گرگ‌ها در اروپا، شکار آن‌ها را ممنوع

5. Fédération Nationale des Chasseurs

کرده است- به غیر از موارد خاصی برای اصلاح نژاد و جمعیت که دولت مجوز قانونی صادر می‌کند. به‌علاوه، تلاش نهادهای مردمی برای ردیابی و شمارش این حیوانات، به بهبود جمعیت گرگ‌ها کمک کرده است.

با گسترش جمعیت گرگ‌های اروپا به سمت غرب، بنابر گزارش‌هایی از نزدیک‌تر شدن گرگ‌ها به مناطق شهری، انتظار می‌رود اختلاف بیشتری بین کشاورزان و کسانی که بازگشت این حیوانات شکارچی را جشن می‌گیرند، به گوش برسد. خسارات کشاورزان واقعی است، اما تنها موضوع اقتصادی نیست. جاذبه‌های گردشگری، مانند پارک‌هایی که گرگ‌ها در آن‌ها نگه‌داری می‌شوند و گسترش این حیوانات که مورد بحث است، نیز درآمد و شغل در مناطق روستایی ایجاد می‌کند. احتمالاً آینده بخش‌های دورافتاده‌تر، مانند لوزر، به اندازه موفقیت کشاورزان، به جذب گردشگر وابسته است. گرگ می‌تواند یک متحد باشد، نه یک تهدید.

در قلمرو حیوانات، چرا بزرگ‌ترین، سریع‌ترین نیست؟

بینندگان شبکه دیسکاوری[1]، ۳۰ سال است که برنامه شارک ویک[2]، یک برنامه منظم سالانه که هدفش ارتقای سطح درک و حفاظت از ساکنان دندان‌تیغی اعماق آب‌هاست، را با اشتیاق نگاه می‌کنند. با این‌که مخاطبان دائمی درباره نحوه زندگی کوسه‌ها در حیات وحش بسیار آموخته‌اند، اما، هرگز اثبات نشده است که کوسه‌ها واقعاً می‌توانند سریع‌تر از انسان‌ها شنا کنند. اما در جولای ۲۰۱۷ این کانال به عنوان شروع برنامه شارک ویک آن سال، برای نخستین بار مسابقه بین سریع‌ترین شناگر بشر و یک کوسه سفید بزرگ را برگزار کرد. با این‌که مایکل فلپس[3]، ۲۳ مدال طلای المپیک را برده است، کوسه ثابت کرد

1. Discovery
2. Shark Week
3. Michael Phelps

رقیب سرسختی است؛ این کوسه در مسافت ۱۰۰ متر (فوت ۳۲۸) در آب‌های آزاد، رکورد زمانی فلپس را با دو ثانیه کامل ۱/ ۳۶ به ۱/ ۳۸ شکست. در دفاع از بشریت، این مسابقه تحت شرایط معمولی برگزار نشد؛ بنا به دلایل امنیتی و برای اطمینان از این‌که رقیبان حواس یکدیگر را پرت نکنند، آن‌ها به جای این‌که همزمان با هم در آب باشند، به صورت جداگانه با هم رقابت کردند.

آقای فلپس آخرین نفر از صف طولانی ورزشکارانی بود که در رقابت‌های فیزیکی در برابر گونه‌های دیگر کم آورده است. بااین‌حال، مسابقات قبلی مربوط به دشمنان ساکنان زمین بود. درسال ۲۰۰۷ ستاره راگبی آفریقای جنوبی، در برابر یک یوزپلنگ مسابقه دو سرعت انجام داد تا سطح آگاهی را درباره کاهش تعداد این گربه‌سانان بزرگ بالا ببرد. دو سال بعد، یکی از بازیکنان فوتبال آمریکایی، با یک شترمرغ، سریع‌ترین حیوان دوپا در دنیا، مسابقه داد. هر دو نفر کاملاً شکست خوردند. با توجه به سریع‌ترین گونه‌ها از نظر سرعت، بعید به نظر می‌رسد انسان ورزشکاری در چنین مسابقه‌ای پیروز شود.

اگر برگزارکنندگان در شبکه دیسکاوری فکر کنند که رقابت نزدیک‌تر می‌تواند به جذب بیننده بیشتر کمک کند، ممکن است از پژوهش چاپ‌شده‌ای در نشریه بوم‌شناسی و تکامل طبیعت[4] مشورت بگیرند. این پژوهش رابطه بین اندازه حیوانات و حداکثر وزن آن‌ها را بررسی می‌کند. نویسندگان دریافتند که سرعت بالای حیوان (یا ماهی) همزمان با بالا رفتن توان بدنی تا یک نقطه مشخص افزایش می‌یابد و بعد از آن سرعت کاهش پیدا می‌کند. حیوانات با سایز متوسط مانند یوزپلنگ، نیزه‌ماهی و باز (قوش) در هدف‌گیری نقطه مطلوب بین عضله و انرژی، بهترین هستند. مشخص شد که نوع کوچک‌تر کوسه، یعنی ماکو[5]، می‌تواند خیلی سریع‌تر از کوسه سفید بزرگ شنا کند.

4. Nature Ecology & Evolution
5. Mako

انسان در مقابل حیوان

توده بدنی و حداکثر سرعت گونه‌ها، بر اساس نوع حرکت

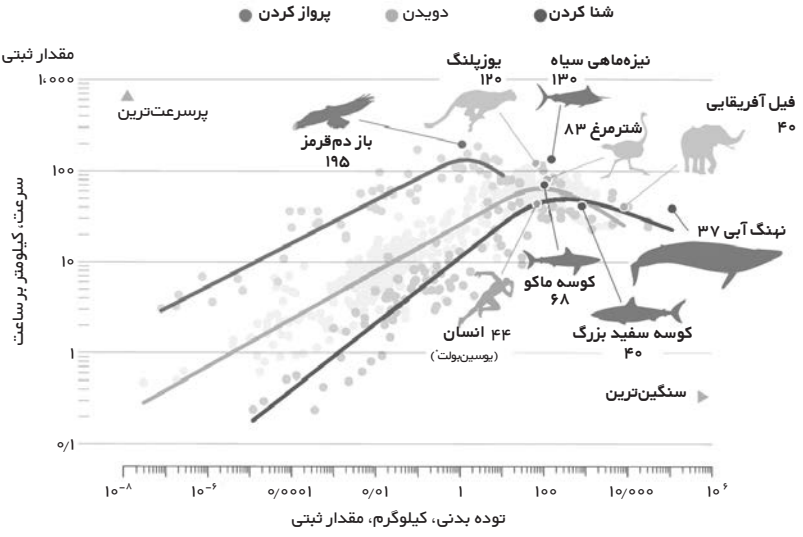

* دونده جامایییکایی دو سرعت و سریع‌ترین انسان جهان

منبع: «قانون مقیاس‌بندی عمومی نشان داد که چرا بزرگ‌ترین حیوانات، سریع‌ترین حیوانات نیستند»، ماریان هیرت و همکاران، نشریه بوم‌شناسی و تکامل طبیعت

زبان رایج علاقه‌مندان به کامپیوتر:

بررسی فنی

رابط مغز و کامپیوتر چیست؟

کامپیوترهای اولیه دستگاه‌های بزرگی بودند که کل اتاق‌ها را پر می‌کردند. همان‌طور که آن‌ها ارزان‌تر و کوچک‌تر شدند، از زیرزمین‌ها و آزمایشگاه‌ها بیرون آمدند و به انسان‌ها نزدیک‌تر شدند. ابتدا به میزها و روی پاها و درنهایت به داخل جیب‌ها و روی مچ‌ها منتقل شدند. کامپیوترها تاکنون بیشتر روی سطح بدن انسان بودند، اما برخی از کامپیوترها در حال ورود به حفره مغز هستند. این به‌اصطلاح «کامپیوترهای مغزی»[1] چگونه کار می‌کنند؟

کامپیوتر مغزی اصطلاحی جامع برای یک طیف از فن‌آوری‌هاست. بسته به جایی که کامپیوتر مستقر شده است و سطح قدرت پردازش آن، تعاریف فرق می‌کند. کامپیوترهای مغزی امروزی، دستگاه‌های نسبتاً ساده‌ای هستند که کاربرد پزشکی دارند و به ارتباطات ابتدایی با مغز وابسته‌اند. آن‌ها تقریباً همیشه، دستگاه‌هایی با قدرت پایین هستند که خارج از بدن قرار می‌گیرند و سیگنال‌های کند را از طریق پوست به مناطق مدنظر در مغز منتقل می‌کنند. در حال حاضر، صدها هزار نفر از این دستگاه‌ها برای میانبر زدن سیستم‌های ورودی/خروجی مرسوم مانند انگشتان و صدا یا چشم‌ها و گوش‌ها در جهت ارتباط مستقیم با مغز استفاده می‌کنند. این دستگاه‌ها بیشتر برای جبران عملکرد جسمی آسیب‌دیده، مانند فقدان شنوایی، استفاده می‌شوند.

ساده‌ترین نوع کامپیوتر مغزی، ایمپلنت (کاشت) حلزونی گوش[2] است. این دستگاه‌ها امواج صوتی را به سیگنال‌های الکتریکی تبدیل می‌کنند تا عصب شنوایی را مستقیماً تحریک کنند. کامپیوتر کنترل‌کننده این فرایند پشت گوش قرار می‌گیرد و به یک میکروفون و یک بسته باتری قابل حمل متصل است. این کامپیوتر، هم قدرت و هم امواج صوتی- که به سیگنال‌های الکترومغناطیسی

1. brain computer
2. cochlear implant

تبدیل شـــده‌اند - را به یک ایمپلنت، درست در داخل جمجمه، کنار گوش انتقال می‌دهد. این ایمپلنت سیگنال را به صورت بی‌سیم دریافت و به جریان الکتریکی تبدیل می‌کند و آن را از ســیمی که از دستگاه بیولوژیکی گوش عبور کرده است، به یک الکترود تعبیه‌شده در عصب شنوایی منتقل می‌کند. نوع دیگری از کامپیوتر مغزی، به نام محرک عصبی[۳]، دستگاهی است که در درمان بیماری پارکینسون به کار می‌رود. این دســتگاه معمولاً زیر پوســت، روی سینه یا کمر کار گذاشته می‌شــود. این محرک عصبی سیگنال‌های الکتریکی را به قسمت‌هایی از مغز به نام هســته‌های قاعده‌ای[۴]، که به کنترل حرکت داوطلبانه بدن مرتبط هســتند، ارسال می‌کند.

در حــال حاضر، نوع جدیدی از کامپیوتر از ســیلیکون ولی[۵] در حال ظهور است. البته فعلاً یک مورد وجود دارد که هنوز در حال بررسی است. کارآفرینان فکر می‌کنند این دستگاه‌ها می‌توانند فراتر بروند و به‌راحتی جایگزین کارکردهای ازدست‌رفته شوند. آن‌ها آرزو دارند مغز را مستقیماً به کامپیوترها و اینترنت وصل کنند تــا به آن کارکردهای کاملاً جدیدی بدهند که امــروزه فراتر از توانایی‌های انسان هستند. تصور کنید جســت‌وجوهای گوگل پیش از این‌که سؤال آگاهانه پرسیده شود، نتیجه خود را به مغز ارسال می‌کند، یا ارتباط مستقیم مغز با مغز که در آن، پیام‌ها فقط با اســتفاده از تفکر ارســال می‌شوند. ایلان ماسک، همراه با شرکت نوپای خود، نورولینک، و برایان جانسون، با یک شرکت کمی قدیمی‌تر به نام کرنل، رهبری این گروه را بر عهده دارند. فعلاً عملکرد مغز با جزئیات کافی برای خواندن و نوشــتن در این ســطح از ارتباطات زبانی، درک نشده است. اما برای خوش‌بینان سیلیکون ولی و مشتاقان خواندن رمان‌های علمی-تخیلی که

3. neurostimulator
4. basal ganglia
۵. سیلیکون ولی (Silicon Valley) نام رایج و غیررسمی منطقه‌ای در حدود ۷۰ کیلومتری جنوب شرقی سانفرانسیسکو در آمریکاست که به دلیل قرار داشتن بسیاری از شرکت‌های مطرح انفورماتیک جهان در این منطقه، شهرت دارد.

در آن‌ها چنین دستگاه‌هایی پیش‌پاافتاده است، تنها موضوع، زمان است.

ارتباط بین بازی‌های ویدیویی و بی‌کاری

در سال ۲۰۱۷ صنعت بازی ویدیویی به فروش حدود ۱۱۰ میلیارد دلار رسید و آن را به یکی از بزرگ‌ترین صنایع سرگرمی جهان تبدیل کرد. بازی‌های ارائه‌شده طیف وسیعی را در بر می‌گرفت؛ از برنامه‌های وقت‌پرکن گوشی‌های هوشمند گرفته تا دنیای فانتزی پرجزئیات جذب‌کننده که بازیکنان برای روزها یا هفته‌ها می‌توانند در آن غرق شوند. در واقع، ماهیت جذاب بازی‌ها ممکن است باعث نگرانی شود. در سال ۲۰۱۶ چهار اقتصاددان مقاله‌ای منتشر کردند که نشان می‌داد بازی‌های ویدیویی با کیفیت بالا- مثالی از آن‌چه آن‌ها «تجملات اوقات فراغت» می‌نامند- بر کاهش کار در بین جوانان، به‌ویژه مردان جوان آمریکایی، تأثیر گذاشته‌اند. با توجه به اهمیت اجتماعی و اقتصادی دوران اولیه بزرگ‌سالی، چنین گرایشی می‌تواند باعث دردسر بزرگی شود. اما آیا واقعاً بازی‌های ویدیویی باعث می‌شود جوانان آن‌قدر به آن‌ها علاقه‌مند شوند که همه چیز را رها کنند؟

در ایجاد ارتباط بین بازی و کار، اقتصاددانان مارک آگیار، مارک بیلس، کروین چارلز و اریک هرست[1] به داده‌های جالبی اشاره می‌کنند. بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵، میزان اشتغال برای مردان در دهه ۲۰ زندگی‌شان، بدون تحصیلات دانشگاهی، از ۸۲ درصد به ۷۲ درصد کاهش یافت. چنین مردانی اغلب در خانه پدر و مادرشان زندگی می‌کنند و به اندازه هم‌سالان خود تمایلی به ازدواج ندارند. بااین‌حال، آن‌ها بازی‌های ویدیویی انجام می‌دهند. به ازای هر ساعت که این گروه کمتر در محل کار سپری می‌کنند، زمان صرف‌شده برای فعالیت‌های اوقات فراغت تا حدود یک ساعت افزایش می‌یابد و بازی کردن ۷۵ درصد از این زمان فراغت افزایش‌یافته را به خود اختصاص می‌دهد. در همین دوره، بازی‌ها از نظر

1. Mark Aguiar, Mark Bils, Kerwin Charles and Erik Hurst

گرافیکی و داستانی پیچیده‌تر، مفرح‌تر و نسبت به سایر اقلام لوکس، مقرون‌به‌صرفه‌تر شدند. لذت حاصل از این بازی‌ها ممکن است انگیزه بعضی‌ها را برای ادامه اهداف شغلی‌شان کم کند، یا حتی از بین ببرد، که البته جای تعجب ندارد.

هرچند نتیجه‌گیری قطعی، به درک روشنی‌تری در راستای رابطه علت و معلولی نیاز دارد. با این‌که بازی‌ها نسبت به اوایل قرن پیشرفت کرده، گزینه‌های بازار کار برای جوانان بدتر شده است. دستمزد ساعتی، تنظیم‌شده با تورم، برای فارغ‌التحصیلان جوان دانشگاه از دهه ۱۹۹۰ ثابت مانده، درحالیکه دستمزد فارغ‌التحصیلان جدید دبیرستان کاهش داشته است. سهم دانش‌آموزان جوان دبیرستانی و دانشگاهی که مشغول کار یا تحصیل نیستند، افزایش یافته است. در سال ۲۰۱۴ تقریباً ۱۱درصد فارغ‌التحصیلان دانشگاه، در مقایسه با ۹ درصد در سال ۲۰۰۴ و هشت درصد در سال ۱۹۹۴، بی‌کار بودند.

سهم فارغ‌التحصیلان دانشگاهی که در مشاغلی که نیاز به مدرک دانشگاهی ندارد، کار می‌کنند، از بیش از ۳۰ درصد در اوایل دهه ۲۰۰۰، تا حدود ۴۵ درصد در دهه بعد افزایش یافت. بحران مالی و رکود اقتصادی برای افراد جوان نسبت به جمعیت به عنوان یک کل، سخت‌تر بود. برای افرادی که قادر به یافتن کار پرزحمت و تمام‌وقت (یا اصلاً هر کاری) نیستند، بازی کردن، اغلب راهی برای گذراندن اوقات بی‌کاری ناخواسته آن‌هاست تا این‌که عامل بازدارنده کار باشد. این امر بیشتر نشانه‌ای از دیگر مشکلات اقتصادی است تا یک علت.

بازی‌ها بهتر می‌شوند و احتمالاً سهم جوانان آمریکایی بی‌کار و غیرشاغل که ترجیح می‌دهند به جای تمرکز روی حرفه خود، بازی کنند، هم افزایش پیدا می‌کند. الزاماً این چیزی نیست که بابتش تأسف بخوریم. بازی‌ها اغلب رضایت‌بخش و اجتماعی هستند و گذراندن وقت با بازی کردن در خانه می‌تواند جایگزینی برای درگیر شدن در فعالیت‌های نامطلوب یا ضداجتماعی محسوب

شـــود. اگر جاذبه کار به اندازه کافی قوی نباشـــد که بر تمایل به بازی غلبه کند، اولین واکنش باید این ســـوال باشـــد که آیا می‌توان کار بیشتری برای آماده کردن جوانان برای شغل‌های مناسب انجام داد، و مطمئن شویم، زمانی که این جوانان وارد نیروی کار می‌شوند، کاری وجود داشته باشد.

ربات‌ها در طول روز چه کارهایی انجام می‌دهند؟

احتمالاً تابه‌حال، چیزی درباره شرکت فانوک[1]، بزرگ‌ترین سازنده ربات‌های صنعتی، نشنیده‌اید. البته این شانس را دارید که صاحب یک محصول ساخته‌شده به دســـت یکی از ۴۰۰هزار ماشین آن باشید. این شرکت ژاپنی که در سال ۱۹۵۹ تأسیس شد، ربات‌هایی تولید می‌کند که برای فورد و تسلا، ماشین و برای شرکت اپل، قاب‌های فلزی آیفون را می‌ســـازد. این شرکت از طریق بازوهای مکانیکی پرســـروصدای ربات‌های خود که به رنگ زرد روشـــن است، خود را از رقبایش متمایز می‌کنـــد. کارخانه‌ها، دفاتر و یونیفرم کارکنان آن همگی رنگ یکســـانی دارند. شرکت فانوک پیشتاز بازار پررونق ربات‌هاست و نشانه‌ای مبنی بر سستی از خود نشان نمی‌دهد. طبق اعلام فدراسیون بین‌المللی رباتیک[2]، میزان فروش ربات‌های صنعتی در سال ۲۰۱۵ به میزان ۱۵ درصد رشد داشت. در همین حال، درآمدها با ۹ درصد افزایش به ۱۱ میلیارد دلار رســـید. در ســـال ۲۰۱۶ درآمد در آمریکای شـــمالی با ۱۴ درصـــد افزایش به ۱٫۸ میلیارد دلار رســـید. تحقیقات شرکت مشـــاور اِی‌بی‌آی[3]، نشان داد که فروش این صنعت، سال ۲۰۵۰ سه برابر خواهد شد.

روایت مشهور درباره ربات‌ها این اســـت که آن‌ها شغل انسان‌های کارگر را می‌دزدند. مقاله‌ای که از ســـوی دفتر ملی پژوهش اقتصادی[4] چاپ شد، به طور

1. FANUC
2. International Federation of Robotics
3. ABI Research
4. National Bureau of Economic Research

گسترده از این باور حمایت می‌کند و تخمین می‌زند به ازای هر ربات -بیشتر در اقتصاد آمریکا- اشتغال ۵٫۶ کارگر کاهش پیدا می‌کند. اما رابطه بین خودکارسازی و اشتغال همیشه ساده نیست. پیشرفت «ربات‌های تعاملی»[5]، یعنی دستگاه‌های کوچک‌تر و سازگارتری که برای کار در کنار انسان‌ها و افزایش بهره‌وری آن‌ها طراحی شده‌اند، تحول مهمی است. بانک بارکلیز[6] معتقد است بین سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۲۰ فروش این دستگاه‌ها بیشتر از ۱۰ برابر افزایش خواهد داشت. سازگاری ربات‌ها بازگرداندن تولید از کشورهای فقیرتر را برای برخی تولیدکنندگان در کشورهایی که دستمزد بالا دارند، مقرون‌به‌صرفه کرده است. در سال ۲۰۱۷ شرکت پوشاک ورزشی آدیداس تولید کفش‌های مخصوص دویدن را در کارخانه‌های آلمانی متشکل از ربات‌ها و ۱۶۰ کارگر جدید، شروع کرد.

شرکت فانوک برتری خود را قبول ندارد. این شرکت در حال کار روی ربات‌های باهوش‌تر و قابل تنظیم‌تر است و در حوزه هوش مصنوعی سرمایه‌گذاری زیادی می‌کند. تلاش‌های این شرکت برای انطباق با صنعتِ به‌سرعت در حال تکاملِ رباتیک، حتی در رویکرد جدید این شرکت به رنگ‌ها قابل مشاهده است. هنگامی که این شرکت از نخستین ربات تعاملی خود به نام CR-35iA رونمایی کرد، علامت تجاری زردرنگ خود را با رنگ سبز جایگزین کرده بود.

5. collaborative robots
6. Barclays

زندگی ماشینی

ربات‌های صنعتی جهانی

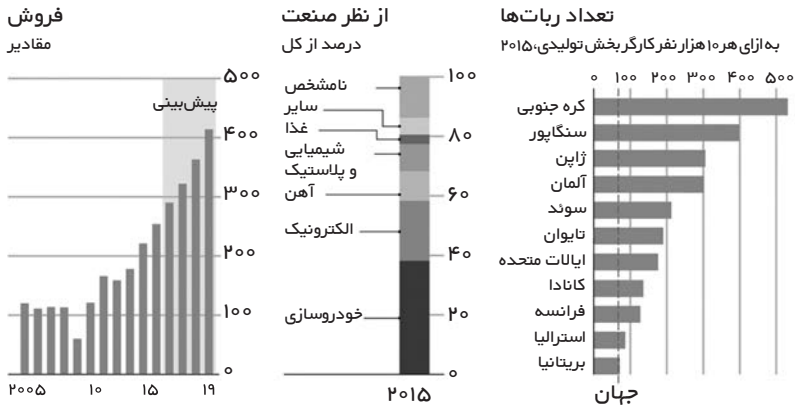

منبع: فدراسیون بین‌المللی رباتیک

چرا 5G می‌تواند هم سریع‌تر و هم کندتر از تکنولوژی‌های بی‌سیم قبلی باشد؟

شعار المپیک می‌گوید «سریع‌تر، بالاتر، قوی‌تر». تنها چیز مطلوب این بود که نسل پنجم تکنولوژی بی‌سیم، به‌اختصار 5G، نخستین هنرنمایی خود را در بازی‌های المپیک زمستانی ۲۰۱۸ در پیونگ چانگ کره جنوبی اجرا کند. 5G قرار است به محض توسعه کامل، سرعت بارگذاری حداقل ۲۰ گیگابایت بر ثانیه (در بهترین حالت 4G تقریباً نصف این سرعت را می‌تواندارائه کند) و مدت پاسخ (تأخیر) زیر یک میلی‌ثانیه را ارائه دهد. این به این معناست که شبکه 5G قادر است یک فیلم با کیفیت بالا را در دو ثانیه انتقال دهد و به درخواست‌ها در کمتر از یک‌صدم ثانیه، مدت زمان لازم برای پلک زدن، پاسخ دهد. البته 5G فقط مربوط به ارتباطات بی‌سیم سریع‌تر و گسترده‌تر نیست.

این تکنولوژی هم‌چنین می‌تواند انواع خدمات جدید را فعال کند. یک نمونه آن، تماشای آن‌لاین واقعیت مجازی یا واقعیت افزوده است. برای مثال، در بازی‌های المپیک، بسیاری از شرکت‌کنندگان با دوربین‌های فیلم‌برداری ۳۶۰

درجه دنبال می‌شدند. در مکان‌های خاص، طرفداران ورزش می‌توانستند با زدن عینک‌های واقعیت مجازی، خود را درست وسط بازی قرار دهند. هم‌چنین 5G قرار است به زنجیره ارتباطی برای اینترنت اشیا[1] تبدیل شود تا همه چیز را، از تلفن‌های هوشمند و سنسورهای بی‌سیم گرفته تا ربات‌های صنعتی و خودروهای خودران، به یکدیگر وصل کند. این کار با تکنیکی به نام «برش‌بندی شبکه»[2] امکان‌پذیر است که به اپراتورها امکان می‌دهد شبکه‌های سفارشی ایجاد کنند که به هر مجموعه‌ای از دستگاه‌ها دقیقاً آن نوع ارتباطی را می‌دهد که برای انجام وظیفه‌ای خاص نیاز دارد.

با وجود تطبیق‌پذیری، مشخص نیست 5G چقدر سریع کارش را شروع خواهد کرد. بزرگ‌ترین مانع، اقتصادی خواهد بود. انجمن سامانه جهانی ارتباطات سیار[3] در سال ۲۰۱۷ از ۷۵۰ مدیر مخابراتی درباره بارزترین مانع ارائه5G سؤال کرد. بیش از نیمی از آن‌ها به فقدان چهارچوب تجاری مشخص اشاره کردند. شاید همیشه مردم خواستار پهنای باند بیشتر باشند، اما مایل نیستند پول بیشتری بابت آن بپردازند؛ نگرشی که حتی فریبِ جذاب‌ترین برنامه‌های واقعیت مجازی هم ممکن نیست بتواند آن را تغییر دهد. به‌علاوه، ساخت شبکه‌های 5G ارزان نخواهد بود. از آن‌جا که آن‌ها در فرکانس‌های رادیویی بالا عمل می‌کنند، شبکه‌های 5G به آنتن، ایستگاه‌های پایه و کابل‌های فیبر نوری بیشتری نیاز خواهند داشت.

اگرچه این کار می‌تواند اطلاعات را سریع‌تر بفرستد، اما تکنولوژی 5G به‌کندی از راه خواهد رسید. تحلیل‌گران انتظار دارند اپراتورهای شبکه، 5G را با سرعت کمتری نسبت به نسل قبلی بی‌سیم و فقط در جاهایی که معقول و منطقی

---

۱. اینترنت اشیا (Internet of Objects یا به اختصار IOT) به طور کلی، به بسیاری از چیزها شامل اشیا و وسایل محیط پیرامونمان اشاره دارد که به شبکه اینترنت متصل شده و با اپلیکیشن‌های موجود در تلفن‌های هوشمند و تبلت قابل کنترل و مدیریت هستند.

2. network slicing

3. GSMA

به نظر می‌رسد، راه‌اندازی کنند. در ابتدا، برخی از این فن‌آوری برای ایجاد ارتباطات بی‌سیم ثابت مافوق سرعت، بین آنتن‌های ثابت استفاده خواهند کرد که دشواری کمتری دارد. برخی دیگر ممکن است با استفاده از 5G از گستره‌ای که در حال حاضر در اختیار دارند، حداکثر استفاده را ببرند. درحالی‌که سایرین روی ساخت شبکه 5G برای خدمات‌رسانی به شهرهای پرجمعیت تمرکز خواهند داشت. به عبارت‌دیگر، مسیر 5G احتمالاً شبیه 3G است که اوایل دهه ۲۰۰۰ راه‌اندازی شد. تلاش‌های 3G ناکام ماند تا این‌که بعد از آن دهه، «اپلیکیشن قاتل»[۱] خود را به واسطه تلفن هوشمند پیدا کرد، و تنها به وسیله 4G بود که شبکه‌های تلفن همراه واقعاً به وعده‌های 3G مانند امکان تماشای ویدیوهای پخش آن‌لاین، عمل کردند. در حقیقت، به منظور به دست آوردن مزایایی که برای 6G وعده داده شده است، شاید مردم باید منتظر 6G باشند.

در بسیاری از نقاط آفریقای سیاه، تلفن همراه رایج‌تر از برق است

یک دهه بعد از این‌که تلفن‌های همراه در آفریقا شروع به گسترش کردند، در فقیرترین کشورهای این قاره هم فراگیر شدند. در سال ۲۰۱۶، دوپنجم مردم در کشورهای جنوب صحرای آفریقا تلفن همراه داشتند. گسترش سریع آن‌ها همه نوع احتمالی را در هم شکسته است. در بیشتر کشورهای آفریقایی، کمتر از نیمی از جمعیت به برق دسترسی دارند. در یک‌سوم این کشورها، دسترسی به برق کمتر از یک‌چهارم است. در عین حال، در بیشتر مناطق این قاره افرادی که تلفن همراه دارند، بیشتر از کسانی هستند که برق دارند؛ با وجود این واقعیت که این افراد برای دریافت یک سیگنال و شارژ مجدد باتری تلفن‌های خود، مجبورند مایل‌ها راه بروند.

---

۱. اپلیکیشن کشنده یا قاتل (Killer Application یا به اختصار Killer App) به نرم‌افزارهایی اطلاق می‌شود که محدود به یک پلتفرم خاص است و به دلیل جذابیت و محبوبیت بالا یا نیاز شدید کاربران به آن نرم‌افزار، باعث می‌شود پلتفرم مربوطه با اقبال بسیار بالایی روبه‌رو شود.

تلفن‌های همراه زندگی صدها میلیون نفر را که برای آن‌ها نخستین و اغلب تنها راه برقراری ارتباط با دنیای خارج بود، متحول کرده است. آن‌ها این امکان را برای کشورهای فقیرتر فراهم کرده‌اند که از داشتن تلفن ثابت فراتر بروند. خدمات پرداخت با موبایل که به مردم این امکان را می‌دهد پول نقد را مستقیم از تلفن‌های خود ارسال کنند، در واقع، حساب‌های بانکی شخصی ایجاد کرده‌اند که مردم می‌توانند آن را در جیب خود حمل کنند. تخمین زده می‌شود که سیستم پرداخت با موبایل ام-پسا، بین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۴، به‌تنهایی حدود دو درصد از خانوارهای کنیایی را از فقر نجات داده است. تکنولوژی نمی‌تواند همه مشکلات آفریقا را حل کند، اما می‌تواند به برخی از آن‌ها کمک کند.

مشکلی رایج



منبع: آژانس بین‌المللی انرژی؛ انجمن سامانه جهانی ارتباطات سیار

چرا خودروهای خودران بیشتر اشتراکی خواهند بود، نه شخصی؟

چه زمانی می‌توانید خودروی بدون راننده بخرید که در هر جایی کار کند؟ این سؤال معمولاً شامل سه فرضیه است: وسایل نقلیه خودکار[1] شبیه خودروهای معمولی خواهند بود؛ مردم آن‌ها را خواهند خرید؛ این خودروها توانایی این را خواهند داشت که در هر شرایطی، در همه جاده‌ها کار کنند. ممکن است هر سه فرضیه غلط باشد. با این‌که خودروهای آزمایشی امروزی نسخه‌های تغییریافته‌ای از خودروهای معمولی هستند، با فرمان‌هایی که به طرز عجیبی خودشان می‌چرخند، خودروهای خودکار آینده هیچ فرمان و پدالی نخواهند داشت و در انواع اندازه‌ها و شکل‌ها به بازار می‌آیند. اتاقک‌هایی با ظرفیت حمل شش یا هشت نفر می‌تواند مؤثرترین طرح از آب دربیاید. به جای این‌که در همه جا کار کنند، این اتاقک‌ها در ابتدا، از لحاظ جغرافیایی، در مناطق شهری محدود و خوش‌نقشه کار می‌کنند و هر وقت نیاز باشد که از سرویس‌های تاکسی آن‌لاین[2] استفاده شود، از آن‌ها دعوت می‌شود به عنوان تاکسی‌های رباتیک[3] مشارکت کنند. نخستین وسیله نقلیه خودکاری که سوار می‌شوید، بنا به تلفیقی از دلایل اقتصادی و فنی، به صورت اشتراکی خواهد بود و مالکیت شخصی نخواهد داشت. فن‌آوری لازم برای رسیدن به چنین وسایل نقلیه‌ای هنوز تکمیل نشده، اما در دهه گذشته پیشرفت بسیار زیادی داشته و در محیط‌های شهری نسبتاً یک‌دست با شرایط آب‌وهوایی خوب، در آستانه کار کردن هستند. این امر توضیح می‌دهد که چرا شهر فینیکس ایالت آریزونا، مکانی محبوب برای آزمایش وسایل نقلیه خودکار است. وایمو[4]، شرکت خودروهای خودران از زیرمجموعه گوگل، امیدوار است تا سال ۲۰۱۸ خدمات تاکسی رباتیک را بر اساس مینی‌ون‌های

1. autonomous vehicles (AVs)
2. ride-hailing
3. robotaxis
4. Waymo

کرایسلر پاسیفیکا[1]، در آن‌جا راه‌اندازی کند. در سال‌های آتی، سایر خدمات تاکسی‌های خودران در شهرهای دیگر ظاهر خواهند شد و مناطق تحت پوشش آن‌ها، به مرور زمان گسترش پیدا می‌کند. به‌کارگیری مقدماتی وسایل نقلیه بدون راننده، به عنوان تاکسی‌های خودران، به نظر منطقی می‌رسد، به این دلیل که آن‌ها تنها به کار در منطقه‌ای خاص نیاز دارند، و این‌که حس‌گرهایی برای این وسایل نقلیه کاملاً خودران نیاز است که محیط پیرامون خود را درک کنند و تشخیص دهند چگونه واکنش نشان دهند، که این در حال حاضر، بیشتر از خود وسیله نقلیه هزینه دارد. هر چند این برای تاکسی‌های خودران اشتراکی که چندین ساعت در روز مورد استفاده قرار می‌گیرند و تولید درآمد خواهند کرد، مشکل کوچک‌تری است. (در مقابل، ماشین‌های شخصی به طور متوسط فقط حدود پنج درصد از این زمان، مورد استفاده قرار می‌گیرند.)

بنابراین اقتصاد و واقع‌بینی حکم می‌کند وسایل نقلیه خودکار کارشان را به عنوان تاکسی‌های رباتیک اشتراکی شروع کنند. درنهایت، شاید تا سال ۲۰۳۰ یا بیشتر، هزینه‌های این حس‌گرها کاهش پیدا کنند و خرید وسیله نقلیه خودران شخصی خودتان، دیگر به این اندازه گران نباشد. پس این سؤال مطرح است که آیا شما می‌خواهید چنین خودرویی داشته باشید؟ برای کسانی که در شهرها زندگی می‌کنند، تاکسی‌های خودران می‌توانند جایگزین خیلی ارزان‌تر و مناسب‌تری برای مالکیت خودرو باشند. تحلیل‌گران بانک یوبی‌اس[2] معتقدند در حال حاضر، سفر کردن با اوبر[3] یا هر سرویس تاکسی آن‌لاین دیگر حدود ۲/۵۰ دلار به ازای هر یک مایل هزینه دارد؛ اما با کنار گذاشتن راننده، این هزینه می‌تواند به ۰/۷۰ درصد دلار به ازای هر مایل کاهش پیدا کند. این مقدار کمتر از ۱/۲۰ دلار برای هر مایل است که به طور متوسط بابت راندن خودروی شخصی

1. Chrysler Pacifica
2. UBS Bank
3. Uber

هزینه دارد (زمانی که سوخت، بیمه، تعمیرات و هزینه‌های دیگر در نظر گرفته شود). بنابراین، اگر تاکسی‌های خودران واقعاً همان‌گونه که تبلیغ شده‌اند، کار کنند، بسیاری از شهرنشینان می‌توانند از دست خودروهای خود خلاص شوند و هزاران دلار در سال پس‌انداز کنند. یوبی‌اس پیش‌بینی می‌کند که تا سال ۲۰۳۵، ۸۰ درصد از مردم از تاکسی‌های رباتیک در شهرهایی که این تاکسی‌ها قابل دسترس هستند، استفاده می‌کنند و مالکیت خودروی شهری تا ۷۰ درصد کاهش می‌یابد.

شکی نیست که برخی افراد هنوز می‌خواهند صاحب خودرو باشند و یک خودروی خودکار می‌خرند. اما، یوبی‌اس پیش‌بینی می‌کند که تعداد کل وسایل نقلیه قابل استفاده به حدود نصف میزان فعلی خود کاهش پیدا می‌کند و تا سال ۲۰۵۰ این وسیله نقلیه تقریباً به طور مساوی بین تاکسی‌های رباتیک و خودروهای خودران با مالکیت خصوصی تقسیم می‌شود. تاکسی‌های رباتیک که تقریباً به طور دائم استفاده می‌شوند، اکثر قریب به اتفاق مسافت‌های طی‌شده را به خود اختصاص می‌دهند. با کمتر شدن وسایل نقلیه شخصی که نیاز به پارک کردن دارند، بخش وسیعی از زمین‌هایی که در حال حاضر برای پارکینگ به هدر رفته است، برای مصارف دیگری مانند مسکن قابل استفاده می‌شوند. همان کاری که خودروها در قرن بیستم انجام دادند، وسایل نقلیه خودکار، خرده‌فروشی و تغییر شکل شهرها را بازتعریف می‌کنند و شکل جدیدی از حمل‌ونقل آسان را ارائه می‌دهند. همانند خودروها که باعث مرگ‌های جاده‌ای، آلودگی و ترافیک‌های سنگین می‌شوند، احتمالاً پیامدهای پیش‌بینی‌ناپذیر (و ناخوشایند) برای جامعه از طرف این وسایل نقلیه خودکار، مانند از بین رفتن حریم خصوصی و پتانسیل استفاده از آن‌ها به عنوان وسیله کنترل جامعه، وجود دارد. حذف کردن اسب از درشکه، تغییری به‌ظاهر ساده بود که اثرات گسترده‌ای داشت. به همین ترتیب، موضوع این وسایل نقلیه خودکار خیلی بیشتر از بی‌نیاز شدن از راننده است و

تأثیر زیاد آن‌ها، در نتیجه این واقعیت اســت که این خودروها بیشــتر به صورت اشتراکی استفاده خواهند شد تا این‌که خودروهایی شخصی باشند.

چگونه سرویس‌های تاکسی آن‌لاین منجر به کاهش رانندگی در حالت مستی می‌شود؟

خشونت مسلحانه در آمریکا توجه بسیاری را به خود جلب می‌کند، اما خودروها افراد بیشــتری را به کشــتن می‌دهند. در ســال حدود ۴۰هزار نفر در جاده‌های آمریکا می‌میرند، که رقمی بیشتر از مرگ ومیر ناشی از اسلحه‌های گرم است (که دوسوم آن خودکشی هســتند، نه قتل). میزان مرگ ناشی از حوادث رانندگی در آمریــکا، حدود ۱۲ مورد در هر ۱۰۰هزار نفر، یعنی بیش از دو برابر اروپای غربی اســت. با توجه به این‌که ایالات متحده یک کشور وسیع و بزرگ است که اساساً حول اتومبیل طراحی شــده است، تلفات وحشتناک مرگ و میر ناشی از وسایل نقلیه موتوری، به‌شدت اجتناب‌ناپذیر است. اما یک‌سوم این مرگ‌ومیرها مربوط به رانندگانی است که نوشــیدنی الکلی مصرف کرده بودند که در حقیقت، نشان می‌دهــد فضای قابل توجهی برای بهبود وجود دارد. در واقع، به نظر می‌رســد ظهور سرویس‌های تاکسی آن‌لاین[۱]، مانند اوبر[۲] و لیفت[۳] تأثیر خوشایندی روی امنیت جاده‌ها دارد.

بر اساس مقاله‌ای از جســیکا لین پِک از مرکز تحصیلات تکمیلی دانشگاه شهری نیویورک[۴]، ورود اوبر به شهر نیویورک، ممکن است به کاهش ۲۵ تا ۳۵ درصدی حوادث رانندگی ناشی از مصرف الکل کمک کرده باشد، به این دلیل که مردم بعد از گذراندن ساعتی از شب در رستوران یا سینما، برای بازگشت به خانه

---

۱. سرویس‌های تاکسی آن‌لاین، مانند اسنپ، برنامه‌هایی برای گوشی‌های هوشمند هستند که مسافران را با راننده مرتبط می‌سازند، به نوعی که مشتریان می‌توانند به وسیله آن تقاضای سواری کرده و موقعیت راننده خود را ردیابی کنند.

2. Uber

3. Lyft

4. Jessica Lynn Peck of the Graduate Centre at the City University of New York

به جای این‌که خودشان رانندگی کنند، ترجیح می‌دهند به صورت آن‌لاین تاکسی بگیرند. اوبر برای نخستین بار در ماه می ۲۰۱۱ در شهر نیویورک آغاز به کار کرد، اما در شهرهای دیگر ایالت نیویورک گسترش نیافت. این مطالعه از این موضوع به عنوان یک آزمایش طبیعی استفاده می‌کند. خانم پِک برای کنترل عوامل غیرمرتبط با شروع کار اوبر، مانند شرایط آب‌وهوایی ناسازگار، میزان تصادف را در پنج بخش نیویورک نسبت به بخش‌هایی که اوبر در آن‌جا حضور نداشت، مقایسه می‌کند و آن‌هایی را که قبل از سال ۲۰۱۱، مشابه‌ترین میزان تراکم جمعیت و نرخ رانندگی در حالت مستی را داشتند، انتخاب می‌کند. چهار بخشی که خیلی سریع اوبر را پذیرفتند- منهتن، بروکلین، کوئینز و برانکس- نسبت به بخش‌های مشابه، همگی شاهد کاهش تصادفات ناشی از مصرف الکل بودند. در مقابل، در استَتِن‌آیلند، جایی که اوبر با سرعت کمتری رواج پیدا کرد، چنین کاهشی دیده نشد. سرویس‌های تاکسی آن‌لاین را نباید صرفاً برای جلوگیری از رانندگی در حالت مستی انتخاب کرد، اما هر کاهشی ارزش تقدیر کردن را دارد.

تاکسی‌های با ارزش

تصادفات ناشی از مصرف الکل در شهر نیویورک

تفاوت* در تعداد تصادفات در بخش‌های ایالت کالیفرنیا، در مقایسه با شهرستان‌های مشابه

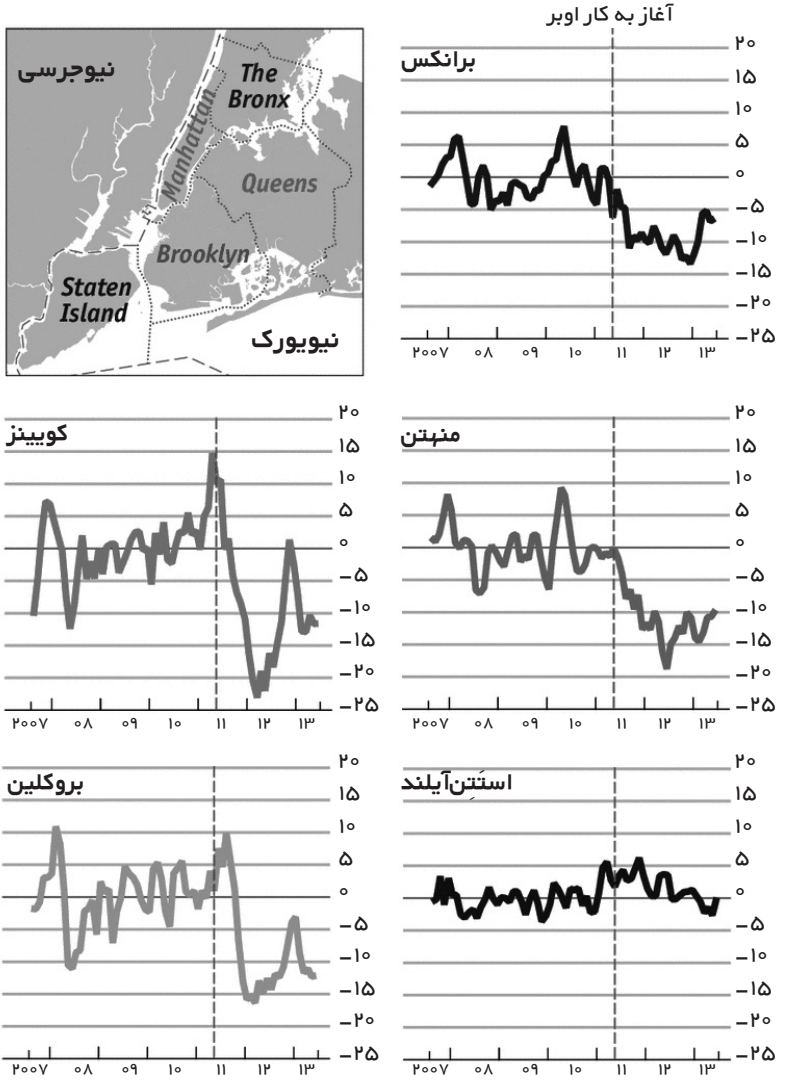

منبع: «رانندگی در حالت مستی در شهر نیویورک، پس از آغاز به کار اوبر»، جی. اِل. پک، ۲۰۱۷

*میانگین رانندگی سه ماهه

واقعیت افزوده چیست؟

اکثر افراد تاکنون درباره واقعیت مجازی شنیده‌اند. شرکت‌های فن‌آوری بسیار بزرگ، از گوگل گرفته تا سامسونگ و سونی، امیدوارند واقعیت مجازی[1] موفقیت بزرگ بعدی در لوازم برقی باشد، هر چند این پدیده نتوانسته است از جایگاه تخصصی خود خارج شود. فن‌آوری مشابه نزدیک آن، یعنی واقعیت افزوده[2]، شناخته‌شده نیست. بااین‌حال، وقتی صحبت از واقعیت افزوده می‌شود، بسیاری از مردم فکر می‌کنند می‌تواند تأثیر بسیار زیادتری نسبت به واقعیت مجازی داشته باشد. واقعیت افزوده دقیقاً چیست؟

نخستین چیزی که باید بدانیم، این است که «واقعیت» بسته به این‌که در مورد چه فن‌آوری‌ای صحبت می‌کنیم، به معنای دو چیز کاملاً متفاوت است. هدف واقعیت مجازی ایجاد واقعیت ساختگی چندبعدی است؛ شبیه‌سازی کامپیوتری باورپذیر از جهان تا کاربران آن را کشف کنند. از سوی دیگر، واقعیت افزوده، از واقعیت «حقیقی» جدا نیست و از کامپیوترها برای اضافه کردن لایه‌هایی از اطلاعات مفید و جالب توجه به آن، استفاده می‌شود. این ایده جدیدی نیست. نسل اولیه واقعیت افزوده، از دهه ۱۹۵۰ آغاز شد که شامل نمایش‌گرهای سربالا (فرانما)[3] بود که روی جت‌های جنگی نصب شده بود و اطلاعات مربوط به سرعت هوا، جهت حرکت و موارد مشابه را مستقیماً روی شیشه کابین خلبان نشان می‌داد. بسیاری از مردم از طریق تلفن‌های هوشمند، نسخه‌های پیشرفته‌تری را تجربه کرده‌اند. اسنپ‌چت[4]، اپلیکیشن پیام‌رسانی است که به خاطر توانایی در دست‌کاری عکس چهره و اضافه کردن گوش‌های خرگوشی، کلاه بیس‌بال، سبیل‌های عجیب و غیره به چهره افراد، معروف است.

1. virtual reality (VR)
2. augmented reality (AR)
3. heads-up displays (HUD)
4. Snapchat

پوکِمون‌گو[1]، بازی محبوبی در تلفن‌های هوشمند است که از واقعیت افزوده برای اضافه کردن مخلوقات مجازی در دنیای واقعی استفاده می‌کند. کاربران اپلیکیشن ترجمه‌گر گوگل می‌توانند تلفن‌های خود را به سمت تابلوهای خیابان‌ها و منوهایی که به زبان خارجی نوشته شده‌اند، بگیرند و شاهد ترجمه جادویی آن متن به زبان مادری خود باشند.

طرفداران واقعیت افزوده می‌خواهند پا را از این فراتر بگذارند. هدف آن‌ها توسعه «عینک‌های هوشمندی» است که می‌توانند تصاویری سه‌بعدی در میدان دید کاربر قرار دهند که کاملاً درآمیخته با دنیای واقعی به نظر می‌رسد. در حال حاضر، شرکتی که بیشترین پیشرفت را داشته، مایکروسافت است. هدست هولولنز[2] این شرکت کامپیوتر کاملی است که از مجموعه‌ای از حس‌گرها برای ساخت یک مدل سه‌بعدی از دنیای اطراف استفاده می‌کند. این هدست می‌تواند هر کاری، از قرار دادن بلوک‌های بازی مجازی ماینکرفت[3] روی میز آشپزخانه گرفته تا تولید جسدهای مجازی برای مطالعه دانشجویان کالبدشناسی، انجام دهد. شرکت‌های دیگر نیز به این کار علاقه‌مندند. شرکت مجیک لیپ[4]، استارت‌آپی مستقر در فلوریدا، ۲/۳ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری برای توسعه یک تکنولوژی مشابه جذب کرده است. فیس‌بوک که شرکت واقعیت مجازی اوکولوس[5] را به مبلغ دومیلیارد دلار در سال ۲۰۱۴ خریداری کرد، هدف نهایی خود را تولید مجموعه‌ای از عینک‌هایی که می‌توانند واقعیت مجازی و واقعیت افزوده را هم‌زمان اجرا کنند، بیان کرد.

این شرکت فعلاً راه درازی در پیش دارد. هولولنز تحسین‌برانگیز است، اما فقط تجسم اولیه‌ای از این فن‌آوری است که می‌توان انتظار داشت در سال‌های

1. Pokemon Go
2. HoloLens
3. Minecraft
4. Magic Leap
5. Oculus

آتی به‌سرعت پیشرفت کند، درست مانند تلفن‌های همراه شبیه به آجر دهه ۱۹۸۰، که به تلفن‌های هوشمند امروزی تبدیل شدند. برای این‌که واقعیت افزوده به عنوان تکنولوژی مصرفی پیشرفت کند، مخترعان باید مسائل مهم‌تر از مشکلات فنی را حل کنند. عوامل اجتماعی نیز اهمیت دارند. اگر شما در حال صحبت با شخصی هستید و یک پیام متنی در حوزه دید شما ظاهر شود، چه رفتاری مناسب است؟ آیا استفاده از عینک‌های هوشمند سر میز شام یا در جلسه‌ها بی‌احترامی تلقی می‌شود؟ بسیاری از تحلیل‌گران فن‌آوری فکر می‌کنند واقعیت افزوده نخستین پیش‌روی خود را از محل کار شروع خواهد کرد؛ جایی که عرف اجتماعی اهمیتی ندارد. برای مثال، عینک هوشمند می‌تواند به یک تکنیسین در تشخیص اجزایی که باید تعویض شود، کمک کند، یا به جراح تصویری ذهنی بدهد تا بتواند درون بدن بیمار را در حین جراحی ببیند. واقعیت مجازی به شما اجازه می‌دهد در دنیایی متفاوت محو شوید. اما از آن‌جا که واقعیت افزوده در دنیای واقعی استفاده می‌شود، می‌تواند مزایای بیشتر و نیز به احتمال زیاد، عواقب اجتماعی غیرمنتظره‌ای داشته باشد.

چرا هنوز هم در انتظار آسانسور فضایی هستیم؟

برای دهه‌ها، مهندسان و نویسندگان محتوای علمی-تخیلی، رویای بالابرهایی را در سر می‌پرورانند که قادر است هر چیزی را از سطح زمین وارد مدار کند. کنستانتین تسیولکوفسکی[۶]، دانشمند روسی، این ایده را در سال ۱۸۹۵ با الهام از برج ایفل ارائه داد و در سال ۱۹۷۹ آرتور سی. کلارک[۷] رمان «چشمه‌های بهشت» را در مورد ساخت این آسانسورهای فضایی نوشت. در سال‌های اخیر، به واسطه شرکت فن‌آوری‌های اکتشاف فضایی اِسپِیس‌اِکس[۸] و

6. Konstantin Tsiolkovsky
7. Arthur C. Clarke
۸. شرکت فن‌آوری‌های اکتشاف فضایی یا اسپیس‌اکس (SpaceX)، یک شرکت تولیدکننده محصولات صنایع هوافضایی تجاری در آمریکاست.

دیگر شرکت‌های فضاپیمایی خصوصی، هزینه پرتاب موشک کاهش یافته است. هر پرتاب فالکن هِوی[1] یا فالکن سنگین، قدرتمندترین راکت کاربردی امروزی، حدود ۹۰ میلیون دلار هزینه دارد. البته اگر ساختن یکی از این آسانسورها ممکن بود، فرستادن ماهواره‌ها، کاوش‌گرهای فضایی و حتی آدم‌ها به داخل مدار با یک آسانسور غول‌پیکر، می‌توانست ارزان‌تر، مطمئن‌تر و متمدنانه‌تر از استفاده از آتش‌بازی‌های عظیم باشد. متأسفانه چالش‌های فنی، کار را دشوار می‌کند.

ایده اصلی آسانسور فضایی[2] این است که یک کابل ثابت از نقطه‌ای روی خط استوای زمین تا یک ایستگاه فضایی دقیقاً بالای خط استوا و روی کمربند کلارک، راه‌اندازی شود (یعنی در ارتفاع ۳۶هزار کیلومتری). اجسام در آن ارتفاع، یک بار در روز به دور کره زمین می‌چرخند. بنابراین، ویژگی‌های مورد نیاز برای شناور ماندن بالای یک نقطه ثابت روی سطح زمین را دارند. وسایل نقلیه حمل بار می‌توانند روی این کابل بالا و پایین بروند. آن‌ها برای بالا رفتن نیاز به نیرو دارند، اما می‌توانند زمانی که نیروی گرانش در مسیر پایین آمدن به آن‌ها کمک می‌کند، انرژی را پس بگیرند. این وسایل نقلیه باید برای حمل افراد، بسیار بزرگ باشند؛ حتی اگر با سرعت ۵۰۰ کیلومتر بر ساعت هم حرکت کنند، سفر در هر مسیر سه روز طول خواهد کشید. علاوه بر این، ساختن یک راه‌آهن پرسرعت به طول ۳۶هزار کیلومتر روی زمین به اندازه کافی سخت خواهد بود. بنابراین، ساختن یک راه عمودی به سمت فضا، بسیار دشوارتر هم خواهد بود.

مانع اصلی این است که هیچ ماده شناخته‌شده‌ای، ترکیبی از سبکی و مقاومت مورد نیاز برای اینکه کابل وزن خود را تحمل کند، وجود ندارد. نانولوله‌های کربنی[3] به عنوان یک احتمال، نظرها را به خود جلب کرده است، اما فقط یک‌دهم نسبت نیرو به وزن لازم را دارند و نمی‌توان آن‌ها را به صورت رشته‌هایی

1. Falcon Heavy
2. space elevator
3. Carbon nanotubes

که طول آن‌ها بیشتر از چند سانتی‌متر است، درآورد، چه برسد به هزاران کیلومتر. ممکن است شکل کم‌نظیر دیگری از کربن، یعنی نانورشته‌های الماس[۴]، مقاوم‌تر باشند، اما، خواص آن‌ها هنوز به‌درستی شناخته نشده است. حتی اگر ماده مناسبی پیدا شود، بخشی از کابل که در اتمسفر قرار دارد، تابع اختلالات آب‌وهوایی است و بالا و پایین رفتن وسایل نقلیه می‌تواند موجب نوسانات خطرناکی شود. ممکن است اتصال آن به یک سکوی دریاپیمای قابل حمل کمک کند، اما ثابت نگه داشتن کابل، هم‌چنان کار بسیار دشواری است. نگرانی دیگر در مورد برخوردهاست؛ در مدار زمین، هزاران ماهواره و اجسام دیگر از ارتفاع حدودی دوهزار کیلومتری، به سمت بالا وجود دارند. هر گونه ضربه‌ای به کابل می‌تواند منجر به بروز فاجعه شود.

آن‌ها که به آسانسور فضایی اعتقاد راسخ دارند، همچنان در جستجوی راه‌هایی برای حل این مشکلات هستند، اما، ممکن است این مشکلات قابل حل نباشند. بااین‌حال، احتمالاً این طرح به خاطر ظرافت و سادگی از بین نمی‌رود. شاید این رویا تحقق پیدا کند، اما نه روی کره زمین. ساخت آسانسور فضایی بین سطح ماه و مدار پیرامون آن (برای نقل و انتقال چیزهایی مانند گردشگران به منظور بازدید یا مواد استخراج‌شده روی ماه) به دلیل نیروی گرانشی ضعیف‌تر و نبود اتمسفر بسیار آسان‌تر خواهد بود. بااین‌حال، هر کسی که امیدوار است سوار بر آسانسور فضایی وارد مدار زمین شود، با انتظاری طولانی روبه‌روست.

چگونه ستاره‌شناسان نخستین سیارک بین‌ستاره‌ای را کشف کردند؟

در نوزدهم اکتبر سال ۲۰۱۷، راب وریک[۵] از دانشگاه هاوایی، چیز تقریباً

4. Diamond nanothreads
5. Rob Weryk

عجیبی دید. در تصاویری که با تلسکوپ Pan-STARRS 1 که روی آتش‌فشان هالئاکالا[1] قرار دارد، تهیه شد، او یک جسم کم‌نور را شناسایی کرد که با سرعت عجیبی حرکت می‌کرد، و به این نتیجه رسید که این شیء نمی‌تواند از منظومه شمسی زمین نشأت گرفته باشد. این جسم، با سرعت بیش از ۲۵ کیلومتر بر ثانیه در حال حرکت بود و سریع‌تر از آن بود که یک مدار بسته و بیضی‌شکل دور خورشید داشته باشد. سرعت آن هم نمی‌توانست نتیجه ضربه گرانشی اضافی باشد که از برخورد با یک سیاره به وجود می‌آید، چون این جسم دقیقاً از بالای صفحه دایره البروج[2] که مدار همه سیاره‌های خورشید در نزدیکی آن قرار دارند، وارد شد. در واقع، پس از چرخش در اطراف خورشید، قبل از این‌که با سرعت به بالای صفحه دایره البروج برگردد، با فاصله حدود ۲۵ میلیون کیلومتر از زیر زمین عبور کرد. مشاهدات تلسکوپ‌های دیگر تأیید کرد که جسمی که دکتر وریک دیده بود، نخستین جسمِ خارج از منظومه شمسی است که از سوی ستاره‌شناسان در داخل منظومه شمسی خودمان کشف شده است.

این جسم در ابتدا به عنوان یک ستاره دنباله‌دار[3] طبقه‌بندی و درنتیجه C/2017 U1 نام‌گذاری شد (C مخفف دنباله‌دار است). اما این جسم فاقد دنباله گاز و غباری بود که صخره‌های یخی این‌چنینی، هنگام نزدیک شدن به خورشید تولید می‌کنند. علاوه بر این، تجربه و تحلیل نوری که از آن منعکس می‌شد، نشان داد که سطح آن سرخ‌رنگ و بیشتر متشکل از سنگ است. بنابراین، اول به عنوان یک سیارک[4]، با نام A/2017 U1 طبقه‌بندی مجدد شد. بعد از آن، زمانی که منشأ بین‌ستاره‌ای آن قطعی شد، به 1I/2017 U1 تغییر نام داد. هم‌چنین اسمی مرتبط هم به آن داده شد؛ اوموآموا[5] که در زبان هاوایی به

1. Haleakala
2. elliptical orbit
3. comet
4. asteroid
5. Oumuamua

معنای «پیشتاز» است. اندازه‌گیری درخشـــندگی آن نشان می‌دهد یک جرم به شـــکل سیگار برگ، با ۲۳۰ متر طول و ۳۵ متر عرض و در حال چرخش است. طبیعت ســـنگی آن گیج‌کننده اســـت. دنباله‌دارها در محیط ســـرد منظومه‌های خورشیدی دور شکل می‌گیرند. سیارک‌ها داخل چنین منظومه‌هایی قرار دارند جایـــی که هر نوع مواد فرّار به وســـیله گرمای ســـتاره‌های اصلی به بیرون رانده می‌شـــوند. مدل‌های آرایش سیاره‌ای نشـــان می‌دهد به احتمال زیاد جسم‌های بین‌ستاره‌ای همان دنباله‌دارها باشند، زیرا آن‌ها راحت‌تر از سیارک‌ها می‌توانند از مدار خود بیرون رانده شوند.

یکـــی از توضیحات احتمالی این اســـت که طـــی هزاران ســـال، زمانی که 1I/2017 U1 میان ستارگان سفر می‌کرد، ممکن است پرتوهای کیهانی، مواد شـــیمیایی مواد فرّار را که انتظار می‌رود یک ستاره دنباله‌دار را به ترکیبات پایدارتر تبدیل کند، دگرگون کرده‌اند. مورد دیگر این است که خورشید نخستین ستاره‌ای نیســـت که روی 1I/2017 U1 تغییر ایجاد کرده است و مواد فرّار آن به واسطه برخوردهای ســـتاره‌ای قبلی زدوده شده‌اند. یا در واقع می‌تواند این‌طور باشد که این شـــیء در ابتدا یک ســـنگ بوده و شـــاید زمانی قبل از این‌کـــه با برخورد با سیاره‌ای مانند مشـــتری از مدار خارج شود، به دور ســـتاره اصلی خود، مشابه کمربند سیارکی منظومه شمسی ما، می‌چرخیده است.

پـــس چرا قبلاً چیـــزی مانند 1I/2017 U1 دیده نشـــده بـــود؟ نظریه‌های شکل‌گیری سیاره[6] نشان می‌دهد که به طور منطقی، چنین جسم‌هایی باید قابل رؤیت باشند. شـــاید این تئوری‌ها اشتباه هستند. یا ممکن است این گردشگران بین‌ســـتاره‌ای، در گذشته نادیده گرفته شده‌اند و در حال حاضر، 1I/2017 U1 الهام‌بخش بســـیاری از چنین مشـــاهده‌هایی در آینده خواهد بود. متأسفانه این جســـم ممکن است برای ستاره‌شناســـان، به اندازه کافی قابل مشاهده نباشد تا

6. Planet formation theories

چنین مسائلی قاطعانه حل شوند. در حال حاضر، این جسم در حال حرکت از منظومه شمسی به سمت صورت فلکی اسب بال‌دار (با سرعت ۴۴ کیلومتر در هر ثانیه) است. عدم اطمینان در محاسبه مسیر آن، می‌تواند به این معنا باشد که مبدأ و مقصد دقیق آن به صورت یک راز باقی می‌ماند. اما در مورد منشأ بین‌ستاره‌ای آن شکی نیست.

چرا هواپیماهای بدون سرنشین می‌توانند بیشتر از پرندگان برای هواپیماها ایجاد خطر کنند؟

«معجزه در هادسون» – فرود اضطراری موفقیت‌آمیز هواپیمای جت مسافربری شرکت یواِس‌ایروِیز در رودخانه هادسون نیویورک در سال ۲۰۰۹ پس از برخورد با یک دسته از غازها – دو چیز را به مسافران دائمی هواپیما آموخت. اول این‌که، واقعاً درست همان‌طور که در کارت‌های امنیتی پشت صندلی‌ها نشان داده شده است، امکان فرود هواپیما روی آب (لااقل برای جت‌های کوچک و باریک) وجود دارد. دوم و نگران‌کننده‌تر این‌که، این حادثه نشان داد چقدر پرندگان می‌توانند برای هواپیما خطرناک باشند، به‌خصوص زمانی که به داخل موتورها کشیده می‌شوند. انتظار این است که موتورهای هواپیما طوری طراحی شده باشند که فشار ناشی از پرندگان را تحمل کنند. از دهه ۱۹۵۰ در آزمایش‌های ایمنی، مرغ‌ها را با استفاده از تفنگ‌های بزرگ به سمت موتورهای هواپیما شلیک کرده‌اند. اخیراً سؤال دیگری مطرح شده است؛ این‌که اگر پرندگان می‌توانند بسیار خطرناک باشند، هواپیمای بدون سرنشین (پهپادها)[1] چقدر خطرناک‌اند؟

تحقیقات جدید نشان می‌دهد وسایل پروازی کوچک بدون سرنشین، نسبت به پرندگان با سرعت برخورد مشابه و حتی با وزن یکسان، می‌توانند آسیب

1. unmanned aerial vehicles (UAVs)

بیشـــتری برسانند. در این مطالعه که از سوی اتاق فکر اتحاد برای ایمنی سیستم ســـامانه‌های هوایی بدون سرنشـــین[۲] در ارتباط با تعالی پژوهش منتشر شد، از شبیه‌ســـازی کامپیوتری، برای بررســـی تأثیر برخوردهای پرنـــدگان و پهپادها با هواپیماها، در بیش از ۱۸۰ وضعیت محتمل استفاده شد. پژوهش‌گران دریافتند که مواد ســـخت و متراکم پهپادها از جمله فلز، پلاســـتیک و باتری‌های لیتیوم، بیشـــتر از بدن نســـبتاً نرم پرندگان می‌تواند هواپیما را در معرض خطر قرار دهد. کران‌دِسوزا[۳]، یکی از نویسندگان، می‌گوید در هر وضعیت برخورد با یک پهپاد، لااقل یک خســـارت جزئی وجود داشت و گاهی اوقات وضعیت خیلی شدیدتر بود. در یک مـــورد، محققان پی بردند که اگر یک هواپیمای بدون سرنشـــین با پره‌هـــای پروانه یک هواپیما، زمانی که در بالاترین ســـرعت خود عمل می‌کند، برخورد کند، پره‌ها خرد می‌شوند و می‌توانند موتور را از کار بیندازند.

این یافته‌ها، با توجه به این‌که در دو سال گذشته تعداد پهپادهای مشاهده‌شده از ســـوی خلبانان افزایش یافته است، تصویر ترسناکی را ترسیم می‌کند. به گفته اداره هوانـــوردی فدرال (اِف‌اِی‌اِی)[۴]، به طور بالقـــوه، در ماه حدود ۱۰۰ مورد از پهپادها، یک هواپیما را به خطر می‌اندازند و تابه‌حال نیز دو تصادف در آمریکای شـــمالی رخ داده اســـت. در ســـپتامبر ۲۰۱۷ یک هواپیمای بدون سرنشـــین با هلی‌کوپتری در نزدیکی اســـتَتِین‌آیلند[۵] در نیویورک برخورد کرد و یک ماه بعد از آن یک هواپیما در شهر کِبِک[۶] با یک پهپاد تصادف کرد. هر دو هواپیما به سلامت فرود آمدند، اما با توجه بـــه مقررات موجود، هیچ‌کدام از این پهپادها اصلاً نباید پرواز می‌کردند. در آمریکا لازم اســـت هواپیماهای بدون سرنشـــین در دیدرس خلبان خود باشند که در مورد برخورد با هلی‌کوپترها اینطور نبود. هم‌چنین آن‌ها

2. Alliance for System Safety of Unmanned Aerial Systems
3. Kiran D'Souza
4. Federal Aviation Administration (FAA)
5. Staten Island
6. Québec City

باید در ارتفاع ۴۰۰ پایی یا پایین‌تر پرواز کنند و تسلیم هواپیماهای دارای سرنشین باشند. در کانادا پهپادها اجازه ندارند بالاتر از ارتفاع ۳۰۰ پا فعالیت کنند و پایگاه‌های هواپیماها، هلی‌کوپترها و هواپیماهای آب‌نشین[1] به عنوان «مناطق پرواز ممنوع پهپادها» در نظر گرفته می‌شوند. اروپا نیز از سال ۲۰۱۰ شاهد برخورد حداقل سه هواپیما با پهپاد بوده و تحقیقاتی برای بررسی این خطرات انجام داده است.

با وجود تعداد زیاد صاحبان پهپادها که قوانین را زیر پا می‌گذارند، برخی متخصصان فکر می‌کنند این خوش‌شانسی است که هنوز تصادف جدی اتفاق نیفتاده است. اِف‌اِی‌اِی می‌گوید در حال تلاش برای ایجاد مقررات جدید برای کاهش خطرات ناشی از هواپیماهای بدون سرنشین است. ممکن است استانداردهای ایمنی جدید برای موتورها لازم باشد تا آن‌ها را در برابر برخورد با دستگاه‌های پرنده مقاوم‌تر کند. علاوه بر این، مقررات موجود در مورد این‌که پهپادها در چه جاهایی می‌توانند یا نمی‌توانند پرواز کنند، باید سخت‌گیرانه‌تر کنترل شود. اِف‌اِی‌اِی هم‌چنین از سازندگان و کاربران پهپادها توقع دارد به منظور جلوگیری از برخوردها با یکدیگر و با هواپیماهای دارای سرنشین، فن‌آوری ردیابی را توسعه دهند. با توجه به میلیون‌ها مسافری که هر روز پرواز دارند، تلاش برای ایمن نگه داشتن آن‌ها قطعاً باید از سوی هر دو طرف باشد.

ای‌میل اسپم چه فایده‌ای دارد؟

بر اساس فولکلور اینترنتی، نخستین ای‌میل اسپم[2] در سال ۱۹۷۸ برای حدود ۴۰۰ گیرنده فرستاده شد. به فرستنده ای‌میل تذکر داده شد تا دیگر این کار را تکرار نکند. افسوس برای آن عصر طلایی. امروزه سیلی از ای‌میل‌های پر از

1. seaplane
2. spam e-mail

غلط نوشـــتاری که وعده درمان چین‌وچروک‌ها، افزایش ســـایز آلت تناســـلی، برطرف کـــردن چربی یا واریز میلیون‌ها ســـرمایه بدون مطالبـــه برون مرزی را می‌دهد، تقریباً سرنوشـــت همه افرادی است که یک آدرس ای‌میل دارند. هدف سایر ای‌میل‌ها بهره‌برداری از نام کاربری و کلمه عبور یا شامل پیوندهای فریبنده به بدافزارهای طراحی‌شده، برای تصاحب کنترل رایانه کاربران است. بر اساس تخمینی از سیکیورلیســـت[3]، شـــرکت امنیت ســـایبری، تقریبـــاً ۶۰ درصد کل ای‌میل‌ها، اسپم هستند. اما چرا؟ هجوم عظیم اسپم‌ها چه فایده‌ای دارد؟

در یک کلمه، پول. اســـپم نمونه دیجیتال همان بســـته‌های پســـتی کاغذی ناخواســـته رایج اســـت. چون شـــرکت‌ها فکر می‌کننـــد ایـــن کار باعث رونق کسب‌وکارشان می‌شود، آن‌ها را ارسال می‌کنند. با کاهش هزینه ارتباط، اینترنت به این شـــیوه از تجارت سرعت می‌بخشد. اگر فقط یکی از هزاران گیرنده به این نتیجه برســـد که به پنجره‌های دوجداره یا یک پیتزای چرب نیاز دارد، مرسولات پستی بی‌ارزش و ناخواسته می‌توانند سودآور باشد. اما ارسال یک ای‌میل بسیار ارزان‌تر از ارســـال یک تکه کاغذ است. با فهرســـتی از آدرس‌ها و نرم‌افزارهای مناسب، در هر ساعت می‌توان هزاران پیام ارسال کرد. همین‌طور به این دلیل که کاربران اینترنت بابت پیام پولی نمی‌پردازند، حداقل هزینه برای هر پیام، در اصل صفر است. همه این‌ها به این معناست که حتی اگر یکی از میلیون‌ها گیرنده این پیام‌ها، به خرید چندین قرص مشـــکوک یا کلیـــک روی یکی از لینک‌هایی که جزئیات کارت اعتباری او را فاش می‌کند، ترغیب شود، درآمدها به‌مراتب بیشتر از هزینه‌ها می‌شود.

ناشـــناس ماندن نسبی که اینترنت ارائه می‌کند نیز باعث می‌شود فرستندگان اسپم هویت خود را پنهان کنند. بدیهی است که این امر امکان استفاده مجرمانه

3. SecureList

از ای‌میل‌ها را بیشتر می‌کند. ای‌میل‌های فیشینگ[1] که سعی در ترغیب کاربران دارد تا جزئیات حساسی مانند رمزهای بانکی را وارد وب‌سایت‌های جعلی (اما با ظاهری باورپذیر) کنند، می‌تواند بسیار سودآور باشد، زیرا اطلاعاتی که آن‌ها به دست آورده‌اند، به کنترل‌کنندگان خود اجازه می‌دهد حساب‌های بانکی را غارت کنند، یا با اطلاعات کارت اعتباری سرقت‌شده، وسایل غیرضروری بخرند. فایل‌های پیوست‌شده مخرب[2] می‌توانند دستگاه کاربر را خراب کنند، احتمالاً آن را وارد یک «بات‌نت»[3] می‌کنند؛ گروهی از کامپیوترهای در معرض خطر که برای حمله به وب‌سایت‌های آف‌لاین به مهاجمان اجاره داده می‌شود. بعد از آن، «باج‌افزار»[4] وجود دارد که در آن یک برنامه مخرب تمام فایل‌ها را روی کامپیوتر هدف رمزگذاری می‌کند، سپس دستورالعملی نمایان می‌شود که در ازای رمزگشایی از فایل‌ها، درخواست پول می‌کند. تمام این موارد، با فهرست عظیمی از آدرس ای‌میل‌هایی که خریداری شده، فروخته شده یا بین فرستندگان اسپم جابه‌جا شده‌اند، امکان‌پذیر است. این‌ها، به نوبه خود، از نَشست، هک، حدس و آدرس‌های جمع‌آوری‌شده از کاربران وب‌سایت‌های مشکوک که بعدها فروخته شده‌اند، ایجاد می‌شوند.

در این زمینه، سابقه دستگیری هم وجود دارد (یک فرستنده اسپم بزرگ نیجریایی که معتقد بود در پشت هزاران کلاه‌برداری آن‌لاین بیش از ۶۰ میلیون دلار درآمد نهفته است، در اوت ۲۰۱۶ دستگیر شد)، اما به اندازه کافی شایع نیستند که خدشه معناداری در این تجارت وارد کند. در عوض، شرکت‌های کامپیوتری از قبیل مایکروسافت و گوگل در مسابقه تسلیحاتی با فرستندگان اسپم گیر افتاده‌اند. محدود کردن اسپم‌ها در دهه ۱۹۹۰ زمانی که اینترنت محبوبیت اصلی خود را به دست آورد، پدیدار شد. فرستندگان اسپم تاکتیک خود

1. Phishing e-mails
2. Malicious attachments
3. botnet
4. ransomware

را برای غلبه بر آن‌ها تغییر دادند. (به همین دلیل اســت که اسپم پر از غلط‌های نوشتاری عمدی مانند«v1agr*»[۵] است.) در حال حاضر، شرکت‌های فن‌آوری دارای این مزیت هســتند؛ می‌توان فیلترهای هوش مصنوعی را برای تشخیص ویژگی‌های پیام‌های اســپم و تغییر مسیر آن‌ها به پوشه اسپم آموزش داد. آموزش ایــن فیلترها، آن‌هــا را ملزم به داشــتن مثال‌های زیادی بــرای تمرین می‌کند. دست‌کم، با وجود اسپم، دیگر مشکلی وجود ندارد.

چرا نیروی پلیس باید از دوربین بدنی استفاده کند؟

متأســفانه در سال‌های اخیر، با فیلم‌هایی با کیفیت پایین از افسران پلیس در حین تیراندازی به سمت مردم آشــنا شده‌ایم. گسترش تلفن‌های هوشمند به هر کســی امکان می‌دهد اقدامــات پلیس را ضبط کند. فیلم مــرگ کیت لامونت اســکات[۶]، که منجر به اعتراضات خشــونت‌آمیز در ســپتامبر ۲۰۱۶، در شمال کالیفرنیا شد، به دلیل دیگری قابل توجه بود؛ این‌که از سوی خود پلیس تهیه شده بود. استفاده مأموران پلیس از دوربین‌های متصل به یونیفرم، بیشتر از قبل رواج یافته است. حجم رو به افزایش شواهد، حاکی از آن است که این ابزارها هم رفتار پلیس و هم رفتار افرادی را که با آن‌ها درگیر هستند، بهتر می‌کند.

پژوهشی که در سال ۲۰۱۶ از سوی پژوهش‌گران دانشگاه کمبریج و اتاق فکر راند یوروپ[۷] منتشر شد، نشان داد دوربین‌های بدنی[۸] می‌توانند تعداد شکایت‌هایی را که از پلیس شده بود، کاهش دهند. در مدت یک سال، به حدود دوهزار مأمور پلیس، در دو گروه در آمریکا و چهار گروه در بریتانیا، به طور تصادفی، بر اساس

---

۵. ســیلدنافیل Sildenafil که تحت نام تجاری Viagra و اسامی دیگر به فروش می‌رســد، یکی از داروهای مورد استفاده در درمان اختلال در نعوظ و افزایش فشار خون شریانی ریوی (PAH) و کمک به بهبود فشار خون در افرادی که فشار خون پایین دارند، است.
۶. کیت لامونت اســکات، مرد ۴۳ ساله آفریقایی-آمریکایی که در ۲۰ سپتامبر ۲۰۱۶ در کارولینای شمالی به دست یک افسر پلیس به ضرب گلوله کشته شد.

7. RAND Europe
8. body cameras

نوبت کاری آن‌ها، دوربین داده شـــد. در مقایسه با سال قبل، تعداد شکایت‌هایی کـــه علیه آن‌ها مطرح شـــده بود، به میـــزان ۹۳ درصد کاهش داشـــت. در طول آزمایش، زمانی هم که مأموران پلیس هیچ دوربینی نداشـــتند، تعداد شکایت‌ها کاهش داشـــت؛ اثری که پژوهش‌گران آن را «پاسخ‌گویی مسری»[1] می‌نامند. به گفته باراک آریل[2]، یکی از پژوهش‌گران این تحقیق دانشـــگاه کمبریج، احتمال استفاده از زور در مأمورانی که دوربین داشتند، اما فقط وسط تعامل خود با مردم شروع به ضبط کردند، نسبت به مأمورانی که از دوربین‌ها استفاده نکردند، بیشتر بـــود. بنابراین، برای گرفتن بهترین نتیجه، نباید به مأموران پلیس در مورد این‌که چه زمانی دوربین را روشن یا خاموش کنند، آزادی عمل داد.

فعالان آزادی مدنی از این فرصت در جهت نظارت بر نیروی پلیس، استقبال کردند. بســـیاری از نیروهای پلیس هم مشـــتاق به انجام این کار بودند، چراکه رسیدگی به شکایت‌ها پرهزینه است. دوربین‌ها رفتار اعضای جامعه را نیز بهبود می‌بخشـــد. همین‌طور تعداد شکایت‌های ساختگی مطرح‌شـــده علیه پلیس را کاهش می‌دهد. استفاده از آن‌ها روش کارآمدی برای جمع‌آوری مدارک و شواهد اســـت. از آن‌ها می‌توان در آموزش اســـتفاده کرد؛ مأموران پلیـــس می‌توانند از اقدامـــات همکاران خـــود درس بگیرند. آقـــای آریل معتقد اســـت پلیس‌های بریتانیایی بیشـــتر از همتایان آمریکایی خود تمایل به اســـتفاده از این دستگاه‌ها دارند. اتحادیه‌های پلیس در بوســـتون و سینسیناتی[3] می‌گویند تا زمانی‌که تغییر قوانین منعکس‌کننده وظیفه جدیدی که این دوربین‌ها ایجاب کرده‌اند، نباشـــد، نباید از آن‌ها استفاده کرد.

بااین‌حـــال، اســـتفاده از این دوربین‌هـــا چالش‌های جدیـــدی را به ارمغان می‌آورند. اگر پلیس تمامی تعاملات خود با مردم را ضبط کند، مجبور می‌شـــود

1. contagious accountability
2. Barak Ariel
3. Boston and Cincinnati

راهی برای ذخیره کردن ساعت‌ها فیلم تولیدشده پیدا کند. بعد از آن سؤال‌هایی مطرح می‌شود، مانند این‌که تا چه زمانی باید از این داده‌ها نگه‌داری کرد و تحت چه شرایطی باید برای عموم منتشر شوند. نگرانی‌های این‌چنینی کم‌اهمیت نیستند. البته شواهد نشان می‌دهد مزایای این دوربین‌ها نسبت به معایب آن بیشتر است.

چرا غول‌های تکنولوژی کابل‌های خود را در زیر دریا قرار می‌دهند؟

در سپتامبر ۲۰۱۷ مایکروسافت و فیس‌بوک از تکمیل کابل ۶٫۶۰۰ کیلومتری (۴٫۱۰۰ مایلی) که از ساحل ویرجینیا در ایالت ویرجینیا تا بیلبائو در اسپانیا کشیده شده بود، خبر دادند. این کابل که مجموعه‌ای از هشت رشته فیبر نوری، تقریباً به اندازه شیلنگ باغبانی، و با بالاترین ظرفیت ارتباطی در سراسر اقیانوس اطلس است، ماریا[4] که در اسپانیایی به معنی جزرومَد است، نام گرفت. این کابل قادر است ۱۶۰ ترابایت داده، برابر با بیش از ۵۰۰۰ فیلم، با کیفیت اچ‌دی، را در یک ثانیه انتقال دهد.

برای هم‌گام شدن با سیل داده‌های جاری در سراسر دنیا، این‌گونه شبکه‌های فیبری فوق‌العاده پرسرعت مورد نیاز است. در سال ۲۰۱۶ استفاده از پهنای باند بین‌المللی به ۳۵۴۴ ترابایت در ثانیه رسید که تقریباً دو برابر رقم آن در سال ۲۰۱۴ است. شرکت‌هایی مانند گوگل، فیس‌بوک و مایکروسافت، قبلاً پهنای باند بین‌المللی خود را از شرکت‌های واسط، مانند بی‌تی[5] یا اِی‌تی‌اَندتی[6] اجاره می‌کردند. در حال حاضر، آن‌ها برای هم‌گام‌سازی داده‌ها در تمامی شبکه‌های مراکز داده خود، در سراسر دنیا به ظرفیت شبکه‌ای بالایی نیاز دارند که منطقی‌تر به نظر می‌رسید کابل‌های اختصاصی خود را راه‌اندازی کنند.

4. Marea
5. British Telecom (BT)
6. American Telephone and Telegraph Company (AT&T)

این امر منجر به رشد سیستم‌های کابلی زیر دریایی جدید شده است. یکی از نشریه‌های حوزه صنعت به نام سابمرین تلکامز فروم[1]، تخمین می‌زند که در سال ۲۰۱۶، ۱۰۰هزار کیلومتر کابل زیردریایی نصب شـــد که بیشتر از ۱۶هزار کیلومتر در ســـال ۲۰۱۵، بود. تله‌جئوگرافی[2]، شرکتی که وضعیت بازار را مطالعه می‌کند، برآورد می‌کند که ۹٫۲ میلیارد دلار، بین سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۸، یعنی پنج برابر سه سال قبلی، برای این‌گونه پروژه‌های کابلی هزینه شده است.

رسیدن به اعماق

سیستم‌های کابلی زیردریایی فعال و طرح‌ریزی‌شده تحت مالکیت*: اکتبر ۲۰۱۷

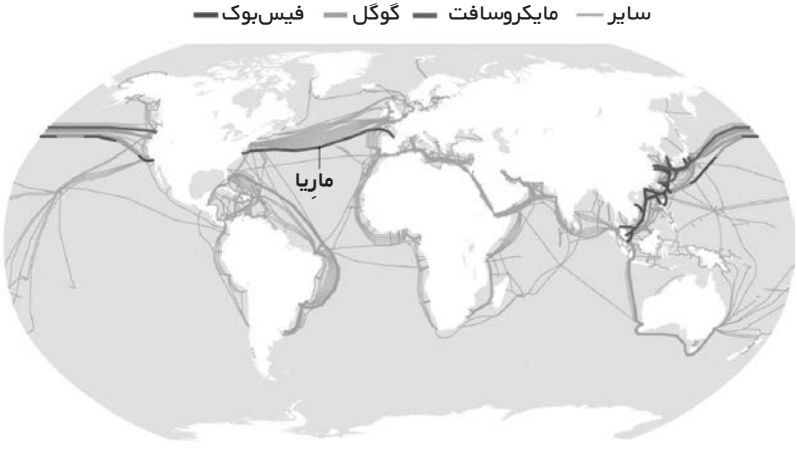

منبع: تله‌جئوگرافی
*به طور کامل یا بخشی

1. Submarine Telecoms Forum
2. TeleGeography

نظریه‌بازی‌ها:

ورزش و فراغت

چرا بازیکنان تنیس فریاد می‌زنند؟

این رفتار در مسابقه‌های رده بالای تنیس، مانند حرکت پمپی مشت به خاطر بردن یک سِت یا دشنام دادن به مربی بعد از یک اشتباه، مرسوم شده است. «فریاد زدن» کلمه خیلی ناچیزی برای آن است. صداهایی که تنیس‌بازان حرفه‌ای امروزی از خود درمی‌آورند، از نعره‌های ناشی از جراحت گرفته تا فریادهای خشمگین را در بر می‌گیرد. دوره رالی‌های[۱] ساکتی که فقط ضربه‌هایی که روی تور راکت‌ها احساس می‌شد و سکوت آن را می‌شکست، گذشته است. مانند حرف‌های توهین‌آمیز در کریکت (که به بازیکنان حریف گفته می‌شود تا تمرکزشان به هم بخورد) و پرتاب کردن چوب بیس‌بال (پرتاب کردن چوب بیس‌بال در هوا بعد از زدن یک ضربه قابل توجه)، فریاد زدن در تنیس از سوی برخی بازیکنان و تماشاگران به عنوان هیجان بازی در نظر گرفته می‌شود.

هر سه این عادت‌ها دهه‌هاست که پیرامون ما وجود دارند. نخستین بازیکنان معروفی که در مسابقه‌های تنیس فریاد می‌زدند، جیمی کانرز[۲] و جان مک‌اِنرو[۳] بودند. ستارگان دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ که به‌خاطر بی‌نزاکتی‌شان در زمین بازی مشهور بودند، با تقلایی ظاهری فریاد می‌زدند. اما اگر آن‌ها می‌توانند ادعا کنند که در طول رالی‌های بسیار نفس‌گیر، با تقلا در حال بازدم بودند، پس مونیکا سلش[۴] کسی است که این عادت را گسترش داد. او در دهه ۹۰، پیش‌گام فریادهایی بود که ضربه به ضربه، صرف نظر از هر فشاری، زده می‌شد. خانم سلش یکی از چندین بازیکن فریادزن موفقی است که درکنار آندره آغاسی[۵]، خواهران ویلیامز[۶] و ماری شاراپووا[۷] از سوی نیک بولیتیری[۸]، مربی آمریکایی،

---

۱. رالی (Rally) در تنیس به مجموعه ضربات متوالی گفته می‌شود که بعد از ضربه سرویس از طرف هر دو بازیکن زده می‌شود.

2. Jimmy Connors
3. John McEnroe
4. Monica Seles
5. Andre Agassi

۶. ونوس ویلیامز (Venus Williams) و سرینا ویلیامز (Serena Williams)

7. Maria Sharapova
8. Nick Bollettieri

آموزش دیده اســت. آقای بولیتیری ادعا می‌کند فریاد زدن «تاکتیک رهاسازی انرژی به روشی سودمند» است. فریاد خانم شاراپووا، با شدت صدای بالاتر از ۱۰۰ دســی‌بل، به مدت کوتاهی، به بلندی صدای اره برقی یا هلی‌کوپتر اســت. رافائل نادال[9] بازیکن دیگری اســت که برای تحریک رقیب خود، راجر فدرر[10]، نعره می‌زند. اما، حتی گُوت[11] (سرواژه انگلیسی عبارت «بهترین در همه زمان» همان‌طــور که طرفداران آقای فدرر او را می‌نامند) هم به داد زدن تحت فشــار، مشهور است.

فریاد زدن در تنیس نشــان داده اســت که به بازیکن انگیزه یک امتیاز مسلم می‌دهد. دو تحقیق جداگانه از بازیکنان دانشگاه، نشان داده است زمانی که آن‌ها فریاد می‌زدند، سرعت ضربه‌های شــروع و ضربه‌های زمینی آن‌ها چهار تا پنج درصد افزایش داشت. نویسندگان هر دو مقاله یادآور می‌شوند که دستاوردهای مشــابهی در عملکرد وزنه‌برداران و رزمی‌کاران پرسروصدا مشاهده شده است. محتمل‌ترین علت، ایجاد کشــش اضافی در ماهیچه‌های مرکزی ورزشکار، به دلیل فریاد زدن است. شدت فریاد نیز مرتبط به نظر می‌رسد. تجزیه و تحلیل ۵۰ مسابقه، شامل تعدادی از ۳۰ بازیکن مطرح جهان، نشان داد فریاد این بازیکنان در مســابقه‌ای که باخته بودند، نیم‌گام بلندتر بود و این تفاوت در شدت صدا، از اول مسابقه مشــخص بود. بااین‌حال، مشخص نیست که آیا این تغییر، علت یا معلول این عملکرد ضعیف‌تر بوده است. بازیکنانی که به دنبال دلیل بیشتر برای رها کردن فریاد درونی خود هســتند، باید به تأثیر صداها روی حریفانشــان نیز توجه کنند. آزمایشی که به افرادی برای حدس زدن مسیر ضربات توپ تنیس در یک صحنه ویدویی نیاز داشــت، نشان داد که نویزهای سفید[12] و پشت سر هم،

9. Rafael Nadal
10. Roger Federer
11. GOAT (Greatest Of All Time)
۱۲. نویز سفید (white noise) صدایی است که در تمام فرکانس‌ها از ۲۰ هرتز تا ۲۰۰۰ هرتز توان یکسانی دارد. این باعث می‌شود بدون بالا و پایین شدن شدت صدا یک صدای یکنواخت در تمام طیف فرکانسی پخش شود که به خواب انسان کمک می‌کند.

زمان واکنش آن‌ها را مختل کرده است. برای آن‌ها ۳۰ میلی‌ثانیه بیشتر طول کشید تا جهت توپ را حدس بزنند که در این مدت، معمولاً توپ مسافتی حدود دو فوت را طی می‌کند. شرکت‌کنندگان صرفاً برای تفریح تنیس بازی می‌کردند، اما ممکن است بازیکنان حرفه‌ای، حتی بیشتر به صدا متکی باشند، زیرا می‌توان از آن برای حدس زدن چرخش توپ استفاده کرد.

با در نظر گرفتن چنین دلیل قانع‌کننده‌ای از فواید فریاد زدن و همین‌طور مزایایی که از برنده شدن به دست می‌آید، کل مبلغ جایزه برای یک گرند اسلم[1]، معمولاً ۴۰ تا ۵۰ میلیون دلار است، قابل توجه است که هیچ رالی بی‌سروصدایی وجود ندارد. سرکوب بازدم بیش از حد، بعید به نظر می‌رسد. شایعه مربوط به فریادسنج در زمین مسابقه، برای تعیین حداکثر صدا، پنج سال پیش از بین رفت. اگر بازیکنی سبب «مزاحمت عمدی» برای حریف خود شد، داوران مسابقه مجازند به نفع حریف امتیاز دهند. «لطفا سکوت کنید» دستورالعمل مورد علاقه آن‌ها، فقط برای تماشاگران اعمال می‌شود. برای آینده‌ای قابل پیش‌بینی، هواداران تنیس باید این سروصدای ناپسند را تحمل کنند.

چرا بازی‌های تخته‌ای در نیجریه پرطرفدار است؟

وقتی نوبت به بازی اِسکرابِل[2] می‌رسد، نیجریه‌ای‌ها حرف اول را می‌زنند. در نوامبر ۲۰۱۷، آن‌ها عنوان قهرمانی را در مسابقات جهانی نایروبی حفظ کردند. نیجریه در مقایسه با کشورهای دیگر، دارای بیش از ۱۰۰ بازیکن برتر است. البته تأثیر بازی‌های تخته‌ای در پرجمعیت‌ترین کشور آفریقا، فراتر از داشتن بازیکنان حرفه‌ای اسکرابل در سطح جهانی است. بازی‌های رومیزی یا بازی‌های

---

۱. گرند اسلم‌ها، مهم‌ترین مسابقه‌های تنیس در سال هستند که تنیسورهای مطرح جهان در این مسابقات به رقابت با یکدیگر می‌پردازند. این مسابقه‌ها که از نظر رده‌بندی جهانی، جایزه نقدی و توجه عمومی، اهمیت دارند، عبارت‌اند از آزاد آمریکا، آزاد استرالیا، آزاد فرانسه و ویمبلدون.

2. Scrabble

تخته‌ای[۳]، از بازی‌های بومی مثل آیو[۴] که از ژتون یا سنگریزه استفاده می‌کنند (مانکالا یا مَنقَله[۵] بازی مشابهی در ایالات متحده است) گرفته تا شطرنج و مونوپولی در نیجریه انجام می‌شود.

تعداد کسانی که در نیجریه بازی‌های رومیزی انجام می‌دهند، قابل شمارش نیست، اما شکی نیست که این بازی‌ها در بین مردم جنوب این کشور که بهتر آموزش دیده‌اند، محبوب‌تر است. پرینس آنتونی ایکُلو[۶]، سرمربی تیم ملی اسکرابل نیجریه، برآورد می‌کند که ۴۰۰۰ اسکرابل‌باز در بیش از ۱۰۰ باشگاه در کشور بازی می‌کنند (در مقایسه با تقریباً ۲۰۰۰ تا ۲۵۰۰ عضو در ۱۵۲ باشگاه، به طور مشترک، در آمریکا و کانادا) لاگوس و ایالت‌های ناحیه دلتای نیجر، بسیاری از قهرمانان اسکرابل این کشور را در خود جای داده است. ولینگتون جیگِره[۷] که در سال ۲۰۱۵ برنده مسابقات قهرمانی جهان شد، اهل شهر نفت‌خیز واری[۸] است که برای پرورش بازیکنانی در سطح جهانی مشهور است.

در سلسله مسابقات قهرمانی کشوری، جوایز نقدی می‌تواند به ۱۰هزار دلار برسد. مدرسه‌های معتبر، دارای تیم‌های شطرنج و اسکرابل هستند و دانشگاه‌ها هم مسابقات قهرمانی دارند. لاگوس، پایتخت تجاری پرازدحام این کشور، در سال ۲۰۱۲ مسابقات قهرمانی مونوپولی را برگزار کرد. در سال ۲۰۱۶، این بازی خرید ملک، به یک ورزش رسمی در ایالت لاگوس تبدیل شد. در سپتامبر همان سال، بیش از ۱۲۰۰ دانشجو برای جایزه ۶۰۰ هزار نایرا[۹] (۱۷۰۰ دلار) کمک‌هزینه تحصیلی، با هم به رقابت پرداختند. در این فرایند، رکورد جهانی تعداد دانشجویانی که مونوپولی بازی می‌کردند، شکسته شد.

---

3. board game (tabletop game)
4. ayo
5. Mancala
6. Prince Anthony Ikolo
7. Wellington Jighere
8. Warri

۹. واحد پول نیجریه

بازی‌های رومیزی عمدتاً ســرگرمی طبقه متوســط است، اگرچه بازی‌های لودو[1]، چِکِرز[2] و امثال آن، بین طبقه کم‌سواد نیز محبوب است. اکثر مردم نیجریه یک رگه رقابتی دارند؛ شــعار غیررسمی این کشــور تقریباً به این صورت ترجمه می‌شود: «نیجریه‌ای‌ها تلاش می‌کنند اول کار را تمام کنند.» بنابراین، کسانی که اســتعداد ذهنی دارند، ممکن است از به چالش کشــیدن دیگران در مونوپلی یا اسکرابل لذت ببرند. بسیاری می‌گویند مهارتشان در طول تعطیلات بلندمدت و شــب‌های بدون برق همیشگی و توسط والدینی که مشــتاق بودند فرزندانشان وقت خود را به‌جای تلف کردن، صرف «رشــد بهره هوشی» کنند، پرورش پیدا کرد. بازی‌های رومیزی هم‌چنین بــه نیجریه‌ای‌ها این امکان را می‌دهد تا روی چیزی به غیر از واهالا[3]، یعنی مشــکلات و اســترس‌های روزانه، تمرکز کنند. (خواه ســپری کردن ساعت‌ها در ترافیک شــهری باشد، خواه راضی کردن یک پلیس فاســد، یــا یافتن پول لازم برای فعال نگه داشــتن دســتگاه ژنراتور برای خانواده.) در کشوری که میلیون‌ها نفر از مسیحیان انجیلی از بشارت مسیح برای کامیابــی و ثروت پیروی می‌کنند، معمولاً مونوپولی را که می‌تواند به طور موقت به نیجریه‌ای‌ها اجازه دهد از رویاهایشان لذت ببرند، می‌پرستند.

چگونه هواپیماهای بدون سرنشین می‌توانند سواحل را از کوسه‌ها در امان نگه دارند؟

آب‌هــای اســترالیا از خطرناک‌تریــن آب‌های جهان هســتند. یک لحظه بی‌توجهی، خطراتی از ســوی عروس‌های دریایی و تمساح‌های آب شور ایجاد می‌کند و همیــن امر، میانگین ســالانه تعداد حملات به‌اصطــلاح «بی‌دلیل» کوسه‌ها را بین سال‌های ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۰ و ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۵ به ۱۵ مورد یعنی بیش از

1. Ludo
2. Draughts (British English) , Checkers (American English)
3. wahala

دو برابر رسانده است. یک شرکت در استرالیای غربی راه‌حلی آینده‌نگرانه دارد. شارک آلرت اینترنشنال[۴]، یک پهپاد را به دوربین‌های نظامی مجهز کرده است که می‌توانند با اشـــعه ایکس از آب تصویربرداری کند و ســـپس هشدارهایی برای نجات‌غریق‌ها و حتی ساعت‌های مچی موج‌سواران ارسال کند. این فن‌آوری در اصل برای کمک به آمریکا در شناســـایی دشمنی متفاوت، یعنی زیردریایی‌های روســـی، طراحی شـــده بود. این پهپاد با گرفتن عکس در چندین فرکانس نوری مختلف در هر ثانیه، اعماق دریا را نظاره می‌کند. به گفته این شـــرکت، این پهپاد در آزمایش‌هایی در کالیفرنیا توانســـت ۱۵ کوســـه مصنوعی را در ارتفاع ۱۵ پایی (۴٫۶متری) زیر سطح آب به‌درستی تشخیص دهد. این دوربین‌ها می‌توانند در دو برابر عمق ذکرشده در آب‌های شفاف پِرت[۵] کار کنند.

هلی‌کوپترها و هواپیماهای کوتاه‌برد مدت‌ها از ســـواحل پرطرفدار حفاظت کرده‌اند. بااین‌حال، دیده‌بان‌های انسانی گران و اغلب ناکارآمد هستند، به دلیل این‌که همه کوسه‌ها نزدیک سطح آب شنا نمی‌کنند. زمانی هم که نزدیک سطح آب شـــنا کنند، تلاطم و انعکاس‌های درخشان آب‌ها تشـــخیص آن‌ها را دشوار می‌کند. پهپادها ارزان‌تر هســـتند و می‌توانند به طور دائم بر فراز ســـواحل گشت بزنند و تاکنون در برخی نقاط این کشـــور آزمایش شـــده‌اند. در نیو ساوت ولز[۶]، کانون دیگری برای حملات کوســـه‌ها، پژوهش‌گران پهپاد را با نرم‌افزارهایی که قادر به تشخیص کوسه‌ها باشـــند، تلفیق کردند. پهپادها از طریق سیستمی که آموزش داده شـــده که چگونه کوسه‌ها را از موج‌سواران و قایق‌ها، با دقت خیلی بیشتری از چشم انسان، تشـــخیص دهند، ویدیوهای زنده تهیه می‌کنند. پیام‌ها می‌تواننـــد برای نجات‌غریق‌ها و خدمات اورژانس بازپخش شـــود. هنگامی که گونه خطرناک تشخیص داده شود، بلندگوهای متصل به پهپاد هشدار را با صدای

4. Shark Alert International
5. Perth
6. New South Wales

بلند پخش می‌کند.

سیاستمداران در حال پذیرش راه‌حل‌های پیشرفته دیگر هستند. یکی از آن‌ها شامل تغییر درام‌لاین‌ها[1] یا خطوط هشـــدار هستند که قلاب‌های طعمه را برای گرفتن کوسه‌ها بین شناور و کف اقیانوس آویزان نگه می‌دارند، در غیر این‌صورت، ممکن است به سمت ساحل شنا کنند. برخی از انواع جدید این قلاب‌ها زمانی که کوسه‌ای را به دام می‌اندازند، می‌توانند به مسئولان هشدار دهند تا کوسه‌ها را علامت‌گذاری کنند و آن‌ها را به وســیله یدکش، دورتر از ســاحل، در آب‌های عمیق‌تر رها کنند. دانشمندانی که از این درام‌لاین‌های هوشمند در شمال برزیل اســتفاده می‌کنند، کاهش ۹۷ درصدی حملات کوسه را گزارش کرده‌اند. بعد از کشــته شدن یک موج‌سوار جوان در آوریل ۲۰۱۷، دولت حزب کارگر استرالیای غربی به هزار دســتگاه بازدارنده شخصی به نام «شارک شیلد»[2] که یک میدان الکترومغناطیســی برای دور کردن کوسه منتشــر می‌کند، یارانه پرداخت کرد. پژوهش‌گــران نیز در حال آزمایش لباس‌های غواصی استتارشــده‌ای که به نظر می‌آید مانع گازگرفتن می‌شــود و تخته‌های موج‌ســواری ضــد نوری[3] که برای کاهش سیاهی ســایه موج‌سواران، از قســمت زیرین خود نور ساطع می‌کنند، هســتند. برخی از دانشمندان از اینکه مردم پول زیادی برای چنین فن‌آوری‌هایی هدر بدهند، ابراز نگرانی می‌کنند. برای مثال، شــارک شــیلد، ممکن است از برخی حملات تحقیقاتی جلوگیری کند، اما، روی حمله‌های غافل‌گیرکننده‌ای که موج‌ســواران ممکن است قربانی آن شوند، تأثیری ندارد. و کوسه‌ها هم‌چنان به وسیله درام‌لاین‌های هوشمندی که قرار بود آن‌ها را نجات دهند، نابود می‌شوند.

با این حال، وضعیت کشــتن حیوانات دیگر حتی بدتر اســت. بســیاری از گونه‌های کوســه، از جمله کوسه ســفید بزرگ، در استرالیا محافظت می‌شوند.

1. drum-lines
2. Shark Shield
3. counter-illumination

برعکس، سیاســتمداران ممکن است به دنبال ایمنی باشند و تعدادی از سواحل هنوز توسط تورها و درام‌لاین‌های رایج محافظت می‌شوند. این روش، دیگرگونه‌ها را هم که اغلب درخطر انقراض قرار دارند، می‌کشد. بین سال‌های۲۰۱۵ تا ۲۰۱۶ در حوالی ســاحل شمالی نیو ساوت ولز، ۱۳۳ کوســه «هدف» به علاوه ۶۱۵ حیوان دیگر در تورها به دام افتادند. و از آن‌جا که حملات کوســه‌ها بســیار نادر است، شواهد اثربخشی روش‌های استفاده‌شده برای محدود کردن آن‌ها ضعیف است. افزایش حملات کوسه‌ها می‌تواند نتیجه افزایش تعداد آن‌ها بعد از دهه‌ها محافظت باشــد. البته عامل مهم‌تر احتمالاً تعداد بیشتر انسان‌ها در آب خواهد بود. زمانی که جمعیت بیشــتری از کوســه‌ها و انسان‌ها زیر نظر گرفته شود، در واقع شــناگران امروزی از همیشــه ایمن‌تر خواهند بود. با یا بدون راه‌حل‌های جدید پرهزینه، خطرات رویارویی با دندان‌های تیز کوسه بسیار کم است.

نقل و انتقال در فوتبال چگونه انجام می‌شود

در فوتبــال، ماه‌هــای ژوییه و اوت بــه عنوان «فصل احمقانه»[4] شــناخته می‌شــوند؛ با نگاه کردن به انتقال رکوردشکن ۲۲۲ میلیون یورویی (۲۶۱ میلیون دلاری) نِیمار[5] از بارسلونا به پاری‌سن‌ژرمن در سال ۲۰۱۷ به‌راحتی می‌توان دلیل آن را فهمید. این دو ماه، پنجره نقل و انتقالات تابســتان را شکل می‌دهند که در آن تیم‌های فوتبالی مجاز به خرید بازیکنان یکدیگر هستند. با وجود لذت بردن از چندین بازی رقابتی باشــگاهی، هواداران توجهشــان را به شایعه‌پراکنی درباره بازیکنان ورودی هیجان‌انگیز و بازیکنان خروجی ناخواســته معطوف می‌کنند. نیمار هر دو را شــامل می‌شد. پاری‌ســن‌ژرمن ماه‌ها تلاش کرده بود این ستاره برزیلی اهل کاتالونیا را جذب کند. این حماسه به اوج مضحکی رسید؛ زمانی که

4. silly season
5. Neymar

هم‌تیمی‌های بارسلونایی او در رسانه‌های اجتماعی اصرار داشتند نیمار در آن تیم می‌ماند، درحالی‌که روزنامه‌ها از انتقال حتمی او که در سوم ماه اوت تأیید شد، صحبت می‌کردند. بارسلونا شکایت کرد که صاحبان قطری تیم پاری‌سن‌ژرمن به جای استفاده از درآمدهای باشگاه، خودشان این خرید را از نظر مالی تأمین کردند که نقض قوانین بود. تیم‌ها فقط مجازند به اندازه درآمدشان هزینه کنند. همان‌طور که درآمدهای تلویزیونی و قراردادهای اسپانسر افزایش یافته است، هزینه‌های انتقال نیز بیشتر شده است. باشگاه‌های تراز اول اغلب تمایل دارند برای اضافه کردن یک استعداد به تیم خود، بیش از ۴۰ میلیون یورو بپردازند. چگونه آن‌ها چنین معامله‌هایی را ترتیب می‌دهند؟

قبل از این‌که کسی پای میز مذاکره برود، تیم خریدار سال‌ها وقت صرف شناسایی بازیکن مناسب می‌کند. باشگاه‌ها از دیرباز برای یافتن جوانان بااستعداد به استعدادیاب‌ها تکیه کرده‌اند، کسانی که به آرشیوهای ویدیویی فراوان و مجموعه‌ای از اطلاعات باارزش از عملکرد بازیکنان هم دسترسی دارند. اگرچه معمولاً مدیر در انتخاب بازیکن هدف دست دارد، اما چانه‌زنی‌ها اغلب از سوی مدیر فوتبالی[1] و مدیر اجرایی انجام می‌شود. اگر یک بازیکن با تیم دیگری قرارداد داشته باشد، مدیر اجرایی باید به طور رسمی با آن تیم وارد مذاکره شود. قوانینی وجود دارد که از تماس خریدار با بازیکن یا مدیر برنامه او، از قبل جلوگیری می‌کند؛ کاری پنهانی که به «مذاکره مخفیانه»[2] معروف است. بااین‌حال، شایعه‌ها مبنی بر علاقه دو طرف، اغلب به مطبوعات هم درز می‌کند.

جیک کوهن[3]، وکیل ورزشی، می‌گوید که مذاکرات عادی بیشتر از طریق پیام‌رسان واتس‌اپ انجام می‌شود؛ کارکرد ایجاد گروه، به‌روز شدن فوری و امنیت، استفاده از این پیام‌رسان را بسیار راحت کرده است. قبل از تکمیل فرایند

1. director of football
2. tapping up
3. Jake Cohen

انتقال بازیکن، باید در مورد توافق‌نامه‌های متعدد بررسی و تصمیم‌گیری شود. نخستین معامله مربوط به مبلغی است که فروشندگان دریافت می‌کنند. برخی از بازیکنان، مانند نیمار، یک بند آزادسازی دارند؛ مبلغی که باشگاه او مجبور به پذیرش آن در قرارداد ۲۲۲ میلیارد یورویی این بازیکن است. زمانی که باشگاه فروشنده احساس کند رقم قیمت نسبتاً مناسب است، مرحله دوم آغاز می‌شود؛ تیم خریدار قراردادی را از طریق مدیر برنامه خود به بازیکن ارائه می‌کند که برای نیمار به معنای بسته سالانه ۳۰ میلیون یورو بعد از کسر مالیات بود. به گفته اندرو مک‌گرگور، از شرکت حقوقی بِرابنِز[4]، سومین پرداختی، کمیسیونی است که باشگاه خریدار به مدیر برنامه بازیکن پرداخت می‌کند که معمولاً پنج تا ۱۰ درصد مبلغ انتقال است. تیم نمایندگان نیمار که پدرش را نیز شامل می‌شد، دستمزد بسیار زیادی به مبلغ ۳۸ میلیون یورو به جیب زد. باشگاه خریدار، پس از بررسی دقیق پرونده پزشکی بازیکن جدید خود و گذراندن مراحل اداری از طریق نهادهای ذی‌صلاح، می‌تواند امضای قرارداد را اعلام کند.

این موضوع قدری پیچیده به نظر می‌رسد و با وجود بندهای سخت‌گیرانه، پیچیده‌تر هم می‌شود. اگر بازیکن جایزه‌ای را ببرد، یا اقدام پرسود دیگری انجام دهد، باشگاه فروشنده ممکن است تقاضای پرداخت‌های آتی داشته باشد. باشگاه خریدار بابت عملکرد بازیکن مبلغی به عنوان پاداش می‌پردازد و اگر بازیکن مشهور باشد، دستمزدی هم بابت استفاده از تصاویر او پرداخت می‌کند. مهم‌تر از این‌ها، قدرت نفوذ خود بازیکن است. اگر قرارداد به پایان برسد، به او اجازه ترک قرارداد را می‌دهند؛ یک ضرر مصیبت‌بار برای تیم قبلی و یک ثروت بادآورده برای تیم جدیدش، و پاداشی با کسر هزینه انتقال به او پرداخت می‌شود. همان‌طور که قیمت یک مهاجم خطرناک با یک مدافع سرسخت بیشتر و بیشتر می‌شود، انتظار می‌رود شاهد بازیکنان بیشتری باشیم که از باشگاه‌های خود

4. Andrew McGregor of Brabners

مبلغی بابت آزادسازی دریافت می‌کنند.

چگونه سنت لوییس به پایتخت شطرنج آمریکا تبدیل شد؟

سنت لوییس[1] شهری نابه‌سامان با جمعیتی رو به کاهش در منطقه غرب میانه آمریکا[2]ست. جمعیت این شهر در دهه ۱۹۵۰ با ۸۵۰هزار نفر به اوج خود رسید. چندین دهه مهاجرت طبقه متوسط، این شهر را با ۳۱۵هزار نفر سکنه باقی گذاشت که حدود یک‌سوم آن‌ها زیر خط فقر فدرال زندگی می‌کنند. این شهر بالاترین نرخ سرانه قتل در آمریکا را به خود اختصاص داده و یکی از نژادپرست‌ترین شهرهای این کشور است. در سال ۲۰۱۴، پس از آن که یک نوجوان سیاه‌پوست با شلیک افسر پلیس سفیدپوستی کشته شد، آشوب‌هایی در شهر فرگوسن[3] درگرفت. از این‌رو به نظر می‌رسید گزینه‌ای دور از انتظار برای تبدیل شدن به مرکز شطرنج باشد. بااین‌حال، در ماه می سال ۲۰۱۳ کنگره آمریکا، سنت لوییس را پایتخت شطرنج این کشور اعلام کرد. اما چطور این اتفاق افتاد؟

ظهور سنت لوییس به عنوان مرکز شطرنج، به سال ۲۰۰۸ میلادی برمی‌گردد؛ زمانی که رِکس سینکفیلد[4] بعد از این‌که پول کلانی از صندوق سرمایه‌گذاری مبتنی بر شاخص بورس به دست آورد، ارتقای شطرنج را در شهری که در آن متولد شده بود، به عنوان برنامه بازنشستگی خود انتخاب کرد. (آقای سینکفیلد از نظر سیاسی به عنوان طرفدار لغو مالیات بر درآمد و حامی مالی اتاق فکر جناح راست فعالیت می‌کند.) در سال ۲۰۰۸، او باشگاه شطرنج و مرکز آموزش سنت لوییس را تأسیس کرد که از آن زمان، به مرکز اصلی شطرنج آمریکا تبدیل شده است. این مرکز شش‌هزار مترمربعی، شامل سالن مسابقه، کلاس‌ها،

1. St Louis
2. American Midwest
3. Ferguson
4. Rex Sinquefield

کتاب‌خانه و محل بازی است. حدود هزار نفر عضو از تمامی سطوح مهارتی در کلاس‌ها شـــرکت می‌کنند. در سال ۲۰۱۱ آقای ســـینکفیلد کمک کرد تا «تالار مشاهیر شطرنج جهان»[5] به سنت لوییس بیاید. این تالار به گفته وب‌سایت آن، برای آموزش بازدیدکننـــدگان، هواداران، بازیکنان و دانشـــمندان با جمع‌آوری، حفظ، نمایش و تفسیر بازی شطرنج و اهمیت فرهنگی و هنری مداوم آن تاسیس شد.

پشتکار آقای سینکفیلد به ثمر رسید. این باشگاه میزبان مسابقات قهرمانی آمریکا، تورنمنت اصلی این کشـــور، در ســـال ۲۰۰۹ شد، که بسیاری از استادان بزرگ شطرنج را به این شهر کشاند. (قبل از آن، این مسابقه در شهرهای مختلف برگزار می‌شـــد.) مســـابقه ســـینکفیلد، به نام بانی خیر خود، در ســـال ۲۰۱۳ با جایزه‌ای به مبلغ ۱۷۰هزار دلار آغاز شد. این مسابقه که بازیکنان برجسته جهان را جـــذب می‌کند، در ســـال ۲۰۱۶ ، حدود ۱/۵ میلیون بیننده آن‌لاین داشـــت. دانشـــگاه‌های متعددی در منطقه ســـنت لوییس، هم‌اکنون بورسیه شطرنج ارائه می‌دهند؛ وِسلی[6] هم که نفر دوم شطرنج‌بازان دنیاست، با چنین بورسیه تحصیلی وارد دانشـــگاه وبستر[7] این شهر شد. مدرسه‌های عالی محلی، از جمله در شهر فرگوســـن و اطراف آن، کلاس‌های شـــطرنج بعد از مدرسه را رواج می‌دهند. در ســـال ۲۰۱۷ دانشگاه وبستر برنده مســـابقه قهرمانی ملی جام ریاست‌جمهوری تورنمنت شطرنج دانشگاهی شـــد که برای پنجمین بار پیاپی در نیویورک برگزار می‌شد. دانشگاه سنت لوییس مقام سوم را کسب کرد.

احیای شطرنج در ســـنت لوییس کمک کرد آمریکا دوباره به یکی از برترین کشورهای شطرنج جهان تبدیل شـــود. به گفته فدراسیون جهانی شطرنج[8]، در ســـال ۲۰۰۸، هیچ‌یک از بازیکنان آمریکایـــی در میان ۱۰ بازیکن برتر جهان قرار

5. World Chess Hall of Fame
6. Wesley
7. Webster University
8. World Chess Federation

نداشتند. (نخستین بازیکن آمریکایی که در فهرست وجود داشت، در جایگاه هفدهم بود.) تا سال ۲۰۱۷، سه بازیکن از ۱۰ بازیکن برتر دنیا (نفرات دوم، چهارم و هفتم) آمریکایی بودند. در واقع، یکی از آن‌ها فابیانو کاروانا[1] بود که در سال ۲۰۱۵ به سنت لوییس نقل‌مکان کرد.

«بازسازی دیجیتال» یک فیلم واقعاً به چه معناست؟

در آوریل ۲۰۱۷ دو شرکت فیلم‌سازی ریالتو پیکچرز[2] و استودیو کانال[3]، «کپی دیجیتال جدید» فیلم «فارغ‌التحصیل» (۱۹۶۷) را به مناسبت پنجاهمین سالگرد این فیلم منتشر کردند. نسخه ۲۰۱۶ فیلم «دکتر اِسترنج‌لاو» (۱۹۶۴) به «انتقال دیجیتال 4K (۴۰۰۰ پیکسلی) بازسازی‌شده» خود می‌بالد. «همشهری کین» (۱۹۴۱) در هفتادوپنجمین سالگرد باشکوه خود، با «نسخه مرمت‌شده دیجیتال با وضوح تصویر بالا»، بار دیگر درخشید. اکثر علاقه‌مندان به فیلم می‌دانند که این اصطلاحات تقریباً مترادف با اصلاح است. اما فرایند «مرمت»[4] و «بازسازی»[5] شامل چیست؟ آیا فروختن یک فیلم قدیمی در بسته‌بندی جدید لازم است، یا فقط یک ترفند است؟

تا دهه ۱۹۹۰، فیلم‌های سینمایی منحصراً با دوربین‌های آنالوگ و فیلم‌های حساس به نور ساخته می‌شدند. این دوربین‌ها تصویری تولید می‌کنند که مانند نور از طریق لنز جریان می‌یابد و کریستال‌های میکروسکوپی را به اشکال نقره‌ای تبدیل می‌کنند که با استفاده از مواد شیمیایی در تاریک‌خانه می‌توانند به تصاویر دائمی و حتی (رنگارنگ) تبدیل شوند. فریم به‌دست‌آمده بسیار دقیق است، اما باز هم مستعد ترک است. تغییر دما، گردوغبار یا جابه‌جایی غیراصولی

1. Fabiano Caruana
2. Rialto Pictures
3. Studiocanal
4. restoration
5. remastering

می‌تواند باعث ایجاد لکه یا بافت دانه‌ای شود. روش فیلم‌برداری دیجیتال از بروز این مشکلات جلوگیری می‌کند. یک تراشه حس‌گر تصویر، صحنه را به میلیون‌ها پیکسل تبدیل می‌کند که هر کدام از آن‌ها یک مربع کوچک با روشنایی و رنگ کدگذاری‌شده به صورت عددی است. اکثر فیلم‌های جدید به این روش ساخته و پخش می‌شوند. این کار به کارگردانان امکان می‌دهد بلافاصله فیلم را بازبینی کنند، به ویرایش‌گران اجازه می‌دهد کیفیت فیلم را در کامپیوتر ارتقا دهند و استودیوها را قادر می‌سازد بدون حمل حلقه‌های سنگین فیلم، آن‌ها را به سینماهای سراسر دنیا ارسال کنند. برخی از کسانی که بر قوانین سنتی تکیه دارند، با این روش مخالف هستند، چراکه معتقدند فیلم آنالوگ هنوز می‌تواند وضوح بالاتری تولید کند.

تماشاگران به آن اندازه سخت‌گیر نیستند و تقریباً از نسخه دیجیتال ویدیوها استفاده می‌کنند. آن‌ها چه در حال تماشای آن‌لاین فیلم «کازابلانکا» (۱۹۴۲) باشند و چه در حال دیدن فیلم «پدرخوانده» (۱۹۷۲) روی دیسک بلو-رِی (فرمتی با ظرفیت بیشتر از دی‌وی‌دی) باشند، برای آن‌ها یک اسکن از فیلم ۳۵ میلی‌متری اصلی ارائه شده است. استودیو هر یک از تصاویر فیزیکی را به پیکسل تبدیل کرده است. بااین‌حال، مرمت و بازسازی یک فیلم گامی فراتر می‌رود. رول فیلم برای زدودن گردوغبار تمیز می‌شود. سپس تکنیسین‌ها برای بازسازی فیلم، حذف موارد مزاحم (مانند صدای خَش، خراش‌ها و هر نشانه دیگری از کهنگی)، پردازش رنگ‌ها و شارپ کردن تصاویر، فریم به فریم کار می‌کنند. ممکن است جلوه‌های ویژه و تصاویر گرافیکی کامپیوتری بیشتری افزوده شود. در این مرحله، صدا هم بازسازی خواهد شد و شاید برای قرار دادن صدای محیط در فیلم، ریمیکس انجام شود. این فرایند پرزحمتی است و معمولاً بیشتر از یک سال زمان می‌برد تا تکمیل شود.

این اصلاحات دقیق و پرزحمت، بدون مقایسه در کنار هم، به‌راحتی نادیده

گرفته می‌شـــوند. طرفداران معمولاً به جای تمرکـــز روی اصلاحات فیلم، به داســـتان فیلم توجه می‌کنند، به این دلیل که برخی از کارگردانان نمی‌توانند در برابر تغییرات جزئی داستان، همانند تصویر مقاومت کنند. جورج لوکاس[1] که پیشتاز استفاده از دوربین‌های دیجیتال، در پیش‌درآمدهای «جنگ ستارگان» در اوایل قرن ۲۱ بود، زمانی که ســه‌گانه اصلی «جنگ ســتارگان» در سال ۱۹۹۷ بازســازی شــد، با افزودن صحنه‌های جدید و ویرایــش دیالوگ‌ها، طرفداران را عصبانی کرد. دی‌وی‌دی‌های فیلم «بلید رانر»[2] از ریدلی اسکات[3] (۱۹۸۲) به خاطر بینش دقیقی که از آینده داشت، تا حدی به دلیل جلوه‌های ویژه پیشــرفته، و در عین حال به لطف تغییر در پایان داســتان، مورد تحسین قرار گرفت.

مخاطراتی هم وجــود دارد؛ با این‌که حلقه‌های فیلم پوســیده می‌شــوند و به‌راحتــی از بین می‌روند، امــا می‌توانند یک فیلم را بــرای دهه‌ها حفظ کنند، درحالی‌کــه اطمینان از مانــدگاری رســانه‌های دیجیتال کمتر اســت. مرمت غیرضــروری این خطر را دارد که برخــی از ویژگی‌هایی که این فیلم‌ها را از اول، بسیار خاص کرده بود، از بین ببرد.

دلالان شرط‌بندی، با مشتریان برنده چگونه برخورد می‌کنند؟

بنگاه شــرط‌بندی آن‌لاین ۸۸۸ در اوت ســال ۲۰۱۷ به شکل بی‌سابقه‌ای به پرداخت مبلغ ۷٫۸ میلیون پوند (۱۰٫۳ میلیون دلار) جریمه محکوم شد؛ چون بیشتر از هفت هزار نفر از مشتریان آسیب‌پذیر که حساب‌های شرط‌بندی خود را برای جلوگیری از شرط‌بندی غیرفعال کرده بودند باز هم توانستند به حساب‌هایشان دسترسی داشته باشند. جدای از نگاه مسئولان، دلالان شرط‌بندی اغلب متهم

1. George Lucas
2. Blade Runner
3. Ridley Scott

به افراط در جهت عکس هستند؛ برای اجتناب از برنده شدن مشتری، بیش از حد سریع عمل می‌کنند. افرادی که در شرط‌بندی موفق هستند، از بستن حساب‌های خود که گاهی به دلیل آن‌چه تصمیمات تجاری عنوان می‌شود، شکایت دارند. برخی دیگر می‌گویند مبلغ شرط‌بندی آن‌ها یک شبه به مقدار ناچیزی محدود می‌شود. این حرکت ممکن است مورد پسند افراد قمارباز نباشد، اما در اغلب نقاط دنیا قانونی است.

دلالان شرط‌بندی می‌گویند برای جلوگیری از کلاه‌برداری، لازم است برندگان به‌دقت بررسی شوند. رقابت در صنعت شرط‌بندی با ورود شرط‌بندی آن‌لاین افزایش پیدا کرد و دلالان شرط‌بندی را واداشت در بازارهایی که قبلاً پوشش نمی‌دادند، دستی داشته باشند. در برخی بازارها، مثل لیگ‌های فوتبال اروپای شرقی، دستمزدهای پایین و پرداخت‌های دیرهنگام، زمینه مستعدی برای تبانی ایجاد می‌کند. اگر یک نفر چند بار در یک برهه خاصی برنده شود، می‌تواند نشان‌دهنده بازی ناجوانمردانه باشد. به هر صورت، اکثر مواقع تلاش‌ها برای تشخیص مشتریان زیرک، ریشه در جلوگیری از کارهای خلاف ندارد، بلکه این تلاش‌ها بخشی از روش‌های این صنعت است که آن را مدیریت ریسک می‌نامند. دلالان شرط‌بندی برای ادامه سودآوری، سعی می‌کنند ضررهای بالقوه را محدود کنند. همان‌گونه که یک مشاور شرط‌بندی تأکید می‌کند، دلالان شرط‌بندی حساب‌هایی را که سودآور نیستند، می‌بندند؛ درست مانند شرکت‌های بیمه که خانه‌های در معرض سیل را پوشش نمی‌دهند. مراکز شرط‌بندی از راه جمع‌آوری اطلاعات آن‌لاین، ردیابی رفتار مشتریان در فضای وب و بررسی این‌که آیا افراد شرط‌بند از سایت‌هایی که شانس برنده شدن را بررسی می‌کنند، استفاده می‌کنند یا نه، سعی دارند از مشتریان خود شناخت پیدا کنند. مشخصات افراد به خاطر تشدید مقررات ضدپول‌شویی، آسان‌تر شده است که نیاز است افرادی که به صورت آن‌لاین شرط‌بندی می‌کنند، هنگام باز کردن حساب

اطلاعات دقیق‌تری ارائه دهند.

دلالان شـــرط‌بندی این‌طور اســـتدلال می‌کنند که چنین گزینش‌هایی برای کمتر شدن درگیری آن‌ها با قماربازان حرفه‌ای لازم است. این کار به نوبه خود به این دلالان امکان می‌دهد شـــرایط بهتری برای قماربازان معمولی ارائه کنند. در مقابل، منتقدان می‌گویند شبکه اینترنت بســـیار وسیع تحت پوشش قرار گرفته اســـت. دلالان ممکن اســـت منابع قابل توجهی را صرف تلاش برای شناسایی افرادی کنند که برای امرار معاش شـــرط‌بندی می‌کنند. بســـیاری از آن‌ها برای پیش‌بینی نتایج و ایجاد اســـتراتژی‌های پوشـــش ریســـک، تحلیل‌گران کمّی را استخدام می‌کنند. (آن‌ها در برخی موارد به دنبال حداکثر استفاده از اختلاف بین شانس‌های ارائه‌شده از ســـوی دلالان، برای کسب سود تضمین‌شده هستند.) دلالان شرط‌بندی آن‌لاین، با الگوریتم‌های پیچیده‌ای پاسخ می‌دهند که مشتریان ثابت روی مقادیر عجیبی، مثلاً ۱۳٫۰۴ یورو، شـــرط می‌بندند، بر مبنای این‌که قماربازان عادی معمولاً با مبلغ رُندشده شرط‌بندی می‌کنند. آن‌ها نگاه دقیق‌تری به کسانی دارند که به مبلغ شرط‌بندی و جوایز رایگان توجهی نشان نمی‌دهند، که ایـــن با الگوی قماربازان حرفه‌ای هم‌خوانی ندارد و شـــرایط و ضوابط مربوط را نمی‌پذیرد. دلالان رفتار کاربران را بررســـی می‌کنند. درحالی‌که قماربازان عادی معمولاً چند دقیقه قبل از شروع یک رویداد، شرط می‌بندند، حرفه‌ای‌ها اغلب به دنبال بهترین شـــانس‌ها، شـــرط‌بندی خود را چند روز پیش از موعد شروع می‌کنند. (زیرا هر چه بیشتر منتظر شرط‌بندی باشید، اطلاعات بیشتری در مورد یک رویداد خاص در دســـترس قرار می‌گیرد و به این ترتیب، قیمت‌گذاری برای دلالان راحت‌تر اســـت.) هم‌چنین، آن‌ها به علایق مشـــتریانی که استعداد برنده شـــدن دارند، نگاه می‌کننـــد. به نظر می‌آیـــد، گاهی پذیرش شـــرط‌بندی‌های غیرسودمند، به قمارباز کمک می‌کند اطلاعات بیشتری در مورد هوش اقتصادی به دست آورد.

این موضـــوع توضیح می‌دهد که چرا قماربازان حرفـــه‌ای به‌ندرت با دلالان معـــروف کار می‌کننـــد. اکثر آن‌هـــا در بازارهای شـــرط‌بندی، ماننـــد بِت‌فِر[1] و اِس‌مارکتس[2] شرط‌بندی می‌کنند که محدودیتی برای مشتریان برنده ندارند. (هر چنـــد بت‌فر مقداری از پول را از موفق‌ترین کاربران می‌گیرد.) در عوض، آن‌ها با دلالانی کار می‌کنند که از شـــرط‌بندهای حرفه‌ای برای بهبود بازارشان استفاده می‌کنند و بیشـــترین پـــول را از کمیســـیون می‌گیرند. این‌ها ادعـــا می‌کنند که حســـاب‌های مشـــتریان برنده را محدود نمی‌کنند و شـــرط‌های بسیار بزرگ را می‌پذیرند. (پیناکل[3]، یکی از دلالان بسیار تأثیرگذار، اکثراً محدودیتی یک میلیون دلاری برای رویدادهای مهم دارد.) قماربازان حرفه‌ای نیز در شرط‌های بزرگ، از طریق واســـطه‌هایی مانند گم‌بیت ریسرچ، مرکز شـــرط‌بندی بریتانیایی که از تکنولوژی بـــرای قرار دادن شـــرط‌های کوچک در میان یـــک طیف از دلالان شـــرط‌بندی اســـتفاده می‌کند، به صورت پنهان فعالیت دارنـــد. در این صنعت، به‌خصوص نمایندگان آســـیایی مطرح هستند؛ بسیاری از آن‌ها قادرند شرط‌های قابل توجه را به صورت ناشـــناس به دلالان محلـــی تخصیص دهند. برعکسِ ورزش‌هایی که مورد توجه آن‌هاســـت، بازی بیـــن قماربازان و دلالان معمولاً از کانون توجه آن‌ها خارج است.

پردرآمدترین باشگاه‌های فوتبال دنیا

زمانی که شـــرکت مشاور دیلویت[4]، در ژانویه ۲۰۱۸ رتبه‌بندی سالانه سرمایه لیگ‌های فوتبالی[5] خود را منتشر کرد، تیم منچستر یونایتد، مقام خود را به عنوان پردرآمدترین باشـــگاه فوتبال حفظ کرد. شـــیاطین ســـرخ نتوانستند برای فصل

1. Betfair
2. Smarkets
3. Pinnacle
4. Deloitte
5. Football Money League

۲۰۱۷- ۲۰۱۶ لیگ قهرمانان پر از سود، واجد شرایط شوند و مجبور شدند به برنده شدن در لیگ اروپا، رقابت باشگاهی بین‌المللی درجه دو، اکتفا کنند. بااین‌حال، حتی اگر موفقیت این باشگاه در زمین، در مقایسه با رئال مادرید که هم در لیگ قهرمانان اروپا و هم لالیگای اسپانیا برنده شده بود، کم‌رنگ بود، قدرت پخش رسانه‌ای لیگ برتر انگلستان، به منچستر یونایتد اجازه داد از نظر مالی، در صدر جدول لیگ باقی بماند.

رتبه‌بندی شرکت دیلویت قراردادهای تجاری، مانند حمایت مالی و فروش پیراهن تیم، درآمد روز مسابقه و سود حاصل از پخش مسابقه را با هم ادغام می‌کند. در حال حاضر، سهم روز افزون تراکنش مالی باشگاه‌ها، مربوط مورد آخری است که در سال ۲۰۱۷ به بالاترین حد خود، یعنی بیشتر از ۴۵ درصد رسید. بنابراین، جای تعجب نیست که باشگاه‌های انگلیسی، نیمی از ۲۰ باشگاه برتر را به خود اختصاص می‌دهند. فصل ۲۰۱۷- ۲۰۱۶ نخستین فصل از قرارداد سه ساله جدید تلویزیونی لیگ برتر انگلستان، به ارزش ۲/۸ میلیارد پوند (چهارمیلیارد دلار) برای هر فصل بود. مبلغ این قرارداد، بیش از دو برابر ارزش قراردادهای پخش مسابقه‌ای است که از سوی هر یک از پنج تیم برتر لیگ اروپا (که در اسپانیا، آلمان، فرانسه و ایتالیا هستند) بسته شد. درنتیجه، باشگاه فوتبال ساوت همپتون درآمد بیشتری نسبت به باشگاه آ.اس.رم داشت و پخش بازی‌های لیگ قهرمانان باشگاه لسترسیتی، آن‌ها را بالاتر از باشگاه اینترمیلان قرار داد.

به طور کلی، فوتبال در وضعیت مالی خوبی قرار دارد. درآمد باشگاه‌ها، برای همه، در سال گذشته افزایش داشت، با وجود ۲۰ باشگاه برتر، جمعاً ۷/۹ میلیارد یورو (۹/۸ میلیارد دلار) در مقایسه با ۳/۹ میلیارد یورو در دهه گذشته، به دست آمد. البته پول‌دارترین باشگاه‌ها، هم‌چنان به برتری خود ادامه می‌دهند. این سه باشگاه با بالاترین درآمد، درمجموع سود کل دومیلیارد یورویی داشتند که بیشتر

از مجموع گردش مالی ۱۱ باشـــگاهی اســـت که بین رده‌های ۲۰ تا ۳۰ رتبه‌بندی شده‌اند. تحلیل‌گران هشدار می‌دهند که دور بعدی مزایده حقوق پخش فوتبال در اروپا کمتر از حد جنون‌آمیز فعلی خواهد بود، زیرا تماشاگران خدمات ویدیویی اینترنتی ارزان‌تر را انتخاب می‌کنند، اما این بازار، حداقل فعلاً، امکان دارد به اوج خود برسد.

گل‌های ثروت

ثروتمندترین باشگاه‌های فوتبال

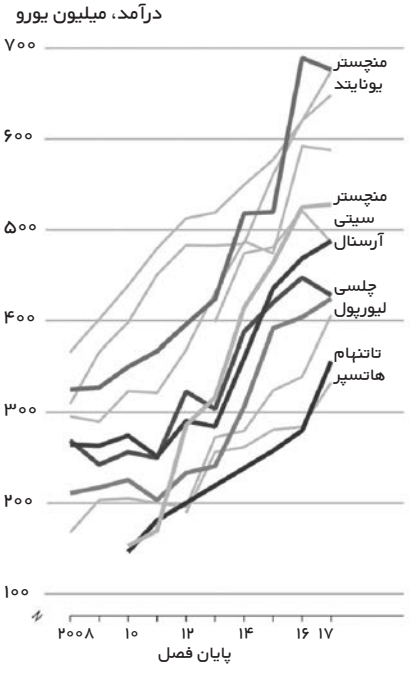

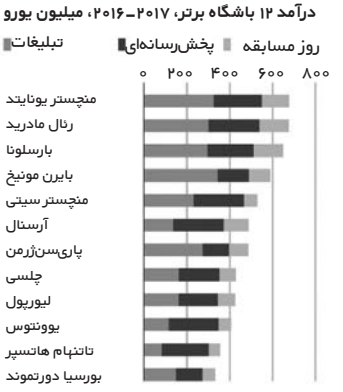

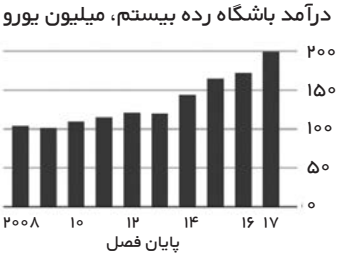

منبع: شرکت دیلویت

از زبان دل من:

واژگان و خرد

چرا ایموجی‌ها دارای اثرات جانبی سودمند هستند؟

شیوه‌ای که زبان‌های دنیا به صورت دیجیتال نمایش داده می‌شوند، می‌تواند موضوع یک بحث آتشین، اگرچه کمی مرموز، باشد. کدنویسان و طراحان ممکن است بر سر این‌که آیا یک اسکریپت[۱] خاص حروف بزرگ و کوچک را متمایز کرده است، یا کدام‌یک از مجموعه تلفظ‌ها را نیاز دارد، اختلاف نظر داشته باشند. اما جدیدترین مبحث در مورد ایموجی[۲] (نمادهای تصویری که در ارتباطات الکترونیکی برای انتقال مفهوم یا احساس استفاده می‌شوند، صورتک‌های زرد خندان را به یاد بیاورید) از همه دشوارتر بوده است.

همه این‌ها به استاندارد یونی‌کد[۳] مربوط می‌شود. یونی‌کد استانداردی است که اعداد و توصیف مرتبط با آن را به کاراکترهای حروف الفبای جهان و بسیاری چیزهای دیگر مانند نمادهای ریاضی نسبت می‌دهد. این کار به دستگاه‌های مختلف، سیستم‌های عامل و اپلیکیشن‌ها اجازه می‌دهد همان کاراکترها را در میان هزاران زبان نشان دهند، به‌طوری‌که یک پیام که مثلاً به زبان سانسکریت در واتس‌اپ نصب‌شده روی یک آیفون در کالیفرنیا نوشته شده است، می‌تواند از سوی گیرنده‌ای که از یک لپ‌تاپ ویندوزی در کاتماندو استفاده می‌کند، خوانده شود. این استاندارد از سوی یک گروه غیرانتفاعی یعنی کنسرسیوم یونی‌کد[۴] که در دهه ۱۹۹۰ شروع به فعالیت کرد، مدیریت می‌شود. این کنسرسیوم به طور منظم کاراکترهای بیشتری را، چه برای زبان‌های باستانی که دانشگاهیان می‌خواهند از آن استفاده کنند و چه برای زبان‌های جدید با متکلمان به نسبت کم یا کاراکترهای غیرمعمول، به این فهرست اضافه می‌کند. طرح کدگذاری اسکریپت که از سوی دانشگاه برکلی کالیفرنیا شکل گرفته بود، فهرستی از ۱۰۰

---

۱. اسکریپت یک برنامه یا کد نوشته‌شده با استفاده از یک زبان برنامه‌نویسی است که اجازه می‌دهد کنترل خاصی از یک یا بسیاری از نرم‌افزارها داشته باشید. این زبان‌ها در اصل نمونه کوچک‌شده زبان‌های مادر خود هستند.

2. emoji
3. Unicode
4. Unicode Consortium

خط از جنوب و جنوب شـــرق آسیا، آفریقا و خاورمیانه دارد که هنوز به یونی‌کد اضافه نشده است.

استاندارد یونی‌کد، فهرست کردن کدهای مربوط به ایموجی را در سال ۲۰۱۰ شروع کرد. ایموجی بعد از ظهور در ژاپن در سال ۱۹۹۹، در دهه ۲۰۰۰ در سراسر جهان گســترش یافت، اما هیچ سیســتم عامــل یا برنامه پیام‌رســانی از برنامه شماره‌گذاری یا نمایشی مشــترکی برخوردار نبود. بنابراین، ویندوز، اندروید و آی‌اواس نه‌تنها از تفســیرهای گرافیکی مختلف آن صورتک‌های زرد خندان (یا کاســه برنج و غیره) اســتفاده می‌کند، بلکه حتی آن‌هــا را در یک زبان با اعداد مختلف کدگذاری می‌کند. یک ایموجی ارسال‌شده از یک سیستم، ممکن است هنگام ورود به شکل یک ایموجی کاملاً متفاوت یا حتی به شکل یک مستطیل توخالی ظاهر شود. خوش‌بختانه، کنسرسیوم یونی‌کد برای استانداردسازی اعداد استفاده‌شــده پیش‌قدم شــد، با آن‌که ظاهــر خاص آن به پلتفرم[۵] یا اپلیکیشــن دریافت‌کننده وابسته است (که اکنون اِســلَک[۶]، فیس‌بوک و توییتر و هم‌چنین سیستم‌های عامل در دســتگاه‌های مختلف را شامل می‌شود). مشکل یونی‌کد این است که تقاضا برای ایموجی بیشتر، در حال افزایش است. این امر ناشی از علاقه اپل و گوگل و نیز کسب‌وکارها، صنایع و گروه‌های بانفوذ است که مشتاق دیدن یک نماد خاص هستند که به نمایش گذاشته شده است. ایالت مِین[۷] آمریکا از پیشــنهاد اضافه کردن ایموجی لابســتر حمایت کرد. تمامی پیشنهادها برای ایموجی جدید ثبت‌شــده در کنسرســیوم یونی‌کد، مورد بحث و رأی‌گیری قرار می‌گیرد.

برخی از اعضای کنسرســیوم نگران این هســتند کــه تصمیم‌گیری در مورد ایموجی جدید آن‌ها را از مســائل علمی‌تر منحرف کنــد و افزودن کاراکترهای

---

۵. Platform: بستری است که نرم‌افزارهای دیگر می‌توانند روی آن اجرا شوند.
۶. اسلَک (Slack) نرم‌افزار همکاری تیمی (چت روم) مبتنی بر اَبر است.
7. Maine

جدید را از خط‌های باستانی و جدید به تأخیر بیندازد. پیشنهادها برای توده مدفوع اخمالو (که نسخه خندان آن نیز در حال حاضر وجود دارد)، خشم زیادی را برانگیخت و مایکل اورسن[1]، حروف‌نگار، آن را به عنوان «... مضر برای استاندارد یونی‌کد» عنوان کرد. مارک دِیویس[2]، بنیان‌گذار کنسرسیوم یونی‌کد، معتقد است این‌گونه نگرانی‌ها اغراق‌آمیز است. اگرچه ایموجی درصد نامتناسبی از توجه رسانه‌ها را به خود اختصاص داده است، اما، کنسرسیوم، کمیته جداگانه‌ای برای رسیدگی به آن‌ها ایجاد کرده است. هم‌چنین، آقای دیویس بیان می‌کند که تمرکز روی ایموجی اثرات جانبی سودمندی دارد. بسیاری از محصولات نرم‌افزاری قبلاً فاقد پشتیبانی یونی‌کد بودند، اما طراحان علاقه‌مند به ترکیب نسخه‌های ارتقایافته ایموجی نصب‌شده هستند که به عنوان یک اثر جانبی نیز امکان نمایش کاراکترهای یونی‌کد در صدها زبان را فراهم می‌کنند، که در غیر این صورت نادیده گرفته می‌شدند.

حروف الفبای انگلیسی چگونه نام‌گذاری شدند؟

به نظر می‌رسد برای حروف الفبای انگلیسی، اسامی پیش‌بینی‌پذیری وجود ندارد، همان‌طور که برای اسامی حروف الفبا در زبان‌های دیگر چنین قابلیتی نیست. برخی با صدای اِ شروع می‌شوند، مانند کلمه اِگ (اِف، اِل)، برخی به صدای ایی ختم می‌شوند (تی، دی) و برای حروف دیگر هم هیچ دلیل و منطق مشخصی وجود ندارد. چگونه آن‌ها به این روش رسیدند؟

حروف صدادار[3] همگی از روی شکل کشیده خود نام‌گذاری شدند. در زبان انگلیسی میانه[4]، این حروف تقریباً آ، ای (مانند کلمه may)، ای، اُ، او (مانند

1. Michael Everson
2. Mark Davis
3. vowels
4. Middle English

کلمه tool) بودند. اما «دگرگونی بزرگ حروف صدادار»[5] که از سال ۱۴۰۰ شروع شد، مصوت‌های کشـــیده انگلیســـی را طی چند قرن تغییر داد. این باعث شد صدای مصوت‌های انگلیســـی متفاوت از دیگر مصوت‌ها در اروپا باشـــد و نام حـــروف هم با آن به اِی، ای، اُ وای تغییـــر کرد. بعد از دگرگونی بزرگ مصوت‌ها حرف یو (U) هم‌چنان «او» خوانده می‌شد، تا حدود سال ۱۶۰۰ که آغاز تغییر نام آن به «یو» بود. فرهنگ لغت انگلیسی آکسفورد از wy ، که به نام Y نیز شناخته می‌شـــود، می‌گوید این نام از «ریشه مبهم» اســـت. این اسم، حداقل ۵۰۰ سال قدمت دارد.

نام حروف صامت[6] از نخستین باری که ظاهر شدند، باقاعده‌تر هستند. آن‌ها از شـــکل تغییریافته سیســـتمی که از لاتین منتقل شده است، استفاده می‌کنند. حروف صامت اِنســـدادی[7]، یعنی آن‌هایی که جریان هوا را به طور کامل متوقف می‌کننـــد، در آخر خود صدای «ای» می‌گیرند. (حروف B ،D ،P و T را در نظر بگیریـــد.) در عوض، صامت‌هایی با یک جریان هوای ادامه‌دار در ابتدای خود، صدایی مانند اِ می‌گیرند (F، L، M، N، S و X). دو استثنا وجود دارد. دو حرف C و G هم صدای انسدادی و هم غیرانسدادی (سخت و نرم) دارند؛ همان‌طور که در کلمه‌های «cat» و «gut» ، «cent» و «gin» مشـــاهده می‌شـــود. این دو حرف ســـی و جی خوانده می‌شـــوند، به این دلیل که در لاتین آن‌ها فقط حروف صامت انسدادی بودند و به این ترتیب، از قوانین نام‌گذاری مشابهی مانند B و D پیروی می‌کنند. (این‌که چرا آن‌ها کی و گی تلفظ نشده‌اند، مشخص نیست.)

استثناهای دیگر، نیاز به توضیح بیشتری دارد. حرف R که جریان هوای ممتد دارد، قبلاً از قانون فوق پیروی می‌کرد و «اِر» خوانده می‌شـــد. این حرف بنا به دلایـــل نامعلومی به «آر» تغییر پیدا کرد. V در زبـــان لاتین، هم به عنوان حرف

5. Great Vowel Shift
6. consonants
7. Stop consonants

بی‌صدا و هم صدادار استفاده می‌شد، بنابراین، به‌هیچ‌وجه در الگوی بالا نمی‌گنجد. این حرف یک حرف سایشی است (یک حرف بی‌صدا که در آن با ایجاد اختلال در جریان هوا، صدای نویزمانندی ایجاد می‌شود)، بنابراین، مانند حروف انسدادی نام‌گذاری می‌شود. دابلیو هم، بازمانده‌ای از زندگی دوگانه V است. در زبان لاتین حرف J وجود ندارد، تلفظ انگلیسی این حرف با کمی جایگزینی از زبان فرانسه گرفته شده است. زِد از زِتای یونانی آمده است. (آمریکایی‌ها به آن زی می‌گویند، شاید باعث شود بیشتر شبیه نام حروف دیگر باشد، اگرچه دلیل دقیق آن مشخص نیست.) و اِیچ عجیب‌ترین حرف در الفبای انگلیسی است. نام این حرف تغییرشکل‌یافته ahha، accha یا aha لاتین، از ache در زبان فرانسه است. نام امروزی این حرف در بیشتر جاها، صدای «هه» ندارد. اما یک تلفظ متفاوت از آن وجود دارد، هِیچ، که برخی تصور می‌کنند به نوعی «اصلاح بیش از حد»[1] و تلاشی برای گنجاندن تلفظ این حرف در اسم آن است. در جمهوری ایرلند، هِیچ استاندارد محسوب می‌شود، در ایرلند شمالی این تلفظ از سوی کاتولیک‌ها استفاده می‌شود، درحالی‌که اِیچ تلفظ مرسومی است که مختص پروتستان‌هاست. البته این مسئله فقط محدود به ایرلند نمی‌شود؛ هِیچ، در میان جوانان انگلیسی، به خاطر ترس از بزرگ‌ترهای خود، درحال گسترش است.

چرا در پاپوآ گینه نو تعداد بی‌شماری زبان وجود دارد؟

هند با جمعیت ۱/۳ میلیارد نفری، قلمرو وسیع و ۲۲ زبان رسمی (به اضافه صدها زبان غیررسمی) از جمله کشورهایی است که بیشترین تنوع زبانی را دارند. بااین‌حال، هند، با پاپوآ گینه نو[2]، کشوری در اقیانوس آرام که فقط ۷/۶

1. hypercorrection
2. Papua New Guinea

میلیون نفر ســکنه دارد، برابری نمی‌کند. حدود ۸۵۰ زبان در این کشــور تکلم می‌شــود، که آن را به مکانی با بیشــترین تنوع زبانی، روی کره زمین تبدیل کرده است. چرا پاپوآ گینه نو دارای چنین تنوع زبانی است و چگونه افراد محلی با آن کنار می‌آیند؟

قدیمی‌ترین گروه زبان‌ها در پاپوآ گینه نو، به‌اصطلاح زبان‌های «پاپوآنی» نام دارد که در حدود ۴۰هزار سال پیش از سوی ساکنان اولیه به وجود آمد. با این‌که این زبان‌ها همگی زیر اسم پاپوآن[۳] قرار دارند، اما فاقد ریشه واحدی هستند. در عوض، این زبان‌ها به چندین خانواده غیرمرتبط تقسیم می‌شوند. (و برخی هم به صورت زبان‌هــای مجزای تک‌افتاده بــدون هیچ خانواده‌ای هســتند.) این با زبان‌های آسترونزیایی[۴] پاپوآ گینه نو که حدود ۳۵۰۰ سال پیش و احتمالاً از یک منبع زبان تایوانی وارد این کشــور شــدند، مغایرت دارد. با ورود استعمارگران انگلیسی‌زبان و آلمانی‌زبان، در دهه ۱۸۰۰ اوضاع پیچیده‌تر شد. پس از استقلال، پاپوآ گینه‌نو، ســه زبان رسمی را به تصویب رساند؛ انگلیسی زبان اول این کشور است، توک پیسین[۵] زبان دوم آن است و هیری موتو[۶]، نسخه ساده‌شده زبان موتو از خانواده زبان‌های آســترونزیایی، زبان سوم است. (زبان اشاره در سال ۲۰۱۵ اضافه شــد.) اما به رسمیت نشناختن دولت، تنوع زبانی را نقض نکرد. از تعداد معــدودی گرفته تا یک جمعیت ۶۵۰ هزار نفــری، هر کدام به یکی از ۸۵۰ زبان متنوع موجود در این کشور صحبت می‌کنند.

بسیاری از این زبان‌ها، به خاطر ویژگی‌های طبیعی دست‌نخورده پاپوآ گینه‌نو پابرجا مانده‌اند. کوه‌ها، جنگل‌ها و مرداب‌ها روستاییان را منزوی نگه می‌دارند و زبان‌هایشــان را حفظ می‌کنند. جمعیت روستایی هم کمک می‌کند؛ تنها حدود

3. Papuan

۴. زبان‌های آســترونزیایی یکی از خانواده‌های زبانی در جهان است که شــامل زبان‌های مالایی، فیلیپینو، باهاسا، ساموآ، مااوری و مالاگاسی می‌شود که در قاره اقیانوسیه، کشور مالزی، سنگاپور، اندونزی و کشورهای اطراف اقیانوس هند تکلم می‌شوند.

5. Tok Pisin

6. Hiri Motu

۱۳ درصد از مردم پاپوآ در شـــهرها زندگی می‌کننـــد. در واقع، برخی از پاپوآن‌ها هرگز با دنیای بیرون تماسی نداشـــته‌اند. هم‌چنین، تقسیمات قبیله‌ای شدید – پاپوآ گینه نو اغلب با خشـــونت همگانی همراه است– مردم را تشویق می‌کند به زبـــان خود افتخار کنند. گذر زمان عامل مهم دیگری اســـت کـــه تنوع زبانی را تقویت کرده اســـت. به گفته ویلیام فولی[1]، زبان‌شـــناس، حدود هزار سال طول می‌کشد تا یک زبان واحد به دو بخش تقسیم شود. با گذشت ۴۰هزار سال برای تحول، زبان‌های پاپوآنی زمان زیادی برای تغییر طبیعی داشتند.

در مواجهه با این تنوع باورنکردنی از زبان‌ها، پاپوآن‌ها از توک پیسین، که یک کریول[2] مبتنی بر انگلیسی، اما درآمیخته با زبان‌های آلمانی، پرتغالی و زبان‌های بومی پاپوآنی است، استفاده می‌کنند. این زبان به عنوان یک پیجین[3] شروع شد و از سوی بازرگانان در قرن ۱۹ گسترش پیدا کرد. (نام آن ساده‌شده زبانی «تاک پیجین»[4] است.) اما در دهه‌های اخیر، این زبان به زبان اصلی پاپوآ گینه‌نو تبدیل شده اســـت. روزنامه‌ای به زبان توک پیسین وجود دارد و این زبان در کلیسا نیز رواج دارد. در حال حاضر، چهارمیلیون پاپوآنی، یعنی اکثریت جمعیت، به زبان توک پیسین صحبت می‌کنند. ریشه آن، به عنوان یک پیجین، به توضیح موفقیت آن کمک می‌کند؛ واژگان ساده یادگیری را آسان می‌کند. اصالت مختلط آن نیز به شـــکل روشنی بیان‌گر این مسئله است. پیکینینی به معنای «کودک» است و از زبان پرتغالی سرچشمه می‌گیرد. در زبان توک پیسین، به «شهرنشین» سوساک من– shoe sock man در انگلیســـی– گفته می‌شـــود. بااین‌حال، برتری زبان توک پیسین ممکن است تنوع زبانی پاپوآ گینه‌نو را تهدید کند. هم‌چنین به‌آرامی

---

1. William Foley

۲. زبان کریول (Creole) یا زبان آمیخته مادری، زبانی پایدار و طبیعی است که از چند زبان مختلف پدید آمده است. غالب آن‌ها حاصل گسترش استعمار اروپاییان بوده‌اند و لغات آن‌ها از انگلیسی، فرانسوی، اسپانیایی و پرتغالی گرفته شده است.

۳. نیم‌زبان، زبان آمیخته یا پیجین (pidgin) نوعی زبان ساده‌شده است که به عنوان یک وسیله ارتباطی در میان دو یا چند گروه که دارای زبان مشترک نیستند، ایجاد می‌شود. این زبان بیشتر در مناطقی که تجارت در آن‌ها رواج دارد و نیز در مناطق مستعمره کاربرد دارد.

4. talk pidgin

زبان‌های دیگر را از میدان خارج کرده است. تا حالا ده‌ها زبان از بین رفته‌اند. با شکوفایی یک زبان جدید پاپوآنی، زبان‌های قدیمی آن در خطر از بین رفتن همیشگی قرار می‌گیرند.

زبان صربی کرواتی یک زبان است یا چهار زبان؟

حدود ۱۷ میلیون نفر در بوسنی، صربستان، کرواسی و مونته‌نگرو به زبان‌های مختلفی که قبلاً صرب کرواتی[5] یا کروات صربی[6] نامیده می‌شد، صحبت می‌کنند. اما این زبان که زمانی یوگسلاوی را یکپارچه کرده بود، مانند خود این کشور، دیگر وجود ندارد. به جای آن، اکنون این زبان، چهار اسم دارد؛ بوسنیایی، صربی، کرواتی و مونته‌نگرویی. اما آیا همه این‌ها یک زبان هستند؟

به عقیده گروهی از زبان‌شناسان و سازمان‌های مردم‌نهاد از این چهار کشور، پاسخ قطعاً مثبت است. این گروه که به عنوان بخشی از یک پروژه به نام «زبان و ملی‌گرایی»[7] کار می‌کند، در سال ۲۰۱۷ «بیانیه‌ای درباره زبان مشترک» صادر کرد. در این بیانیه آمده است که این چهار زبان با هم یک زبان چندمرکزی[8]، مشابه با انگلیسی، آلمانی و عربی را تشکیل می‌دهند. آن‌ها معتقدند هر چند گویش‌های مختلفی وجود دارد، اما این گویش‌ها گونه‌های یک زبان یکسان هستند، زیرا همه کسانی که به این گویش‌ها صحبت می‌کنند، می‌توانند زبان یکدیگر را بفهمند. در واقع، این باعث می‌شود این چهار زبان نسبت به گویش‌های دیگر زبان‌های چندمرکزی بیشتر به هم شبیه باشند. این نویسندگان اصرار مؤسسه‌های آموزشی و دولتی به استفاده از نام فقط یکی از این چهار گونه زبانی را «سرکوب‌کننده، غیرضروری و زیان‌آور» می‌دانند. دالیبورکا اولجارویچ[9]،

5. Serbo-Croatian
6. Croato-Serbian
7. Language and Nationalism
8. polycentric
9. Daliborka Uljarevic

عضـــو مونته‌نگرویی حامی این بیانیه، می‌گوید هدف این بیانیه تحریک بحث و گفت‌وگـــو، درباره زبان «بدون پیش‌داوری ملی‌گرایانه و کمک به روند آشـــتی» است.

اصرار برای نام‌گذاری زبان صربی-کرواتی با چهار اســـم مختلف، منجر به عقاید پوچ بی‌حد می‌شـــود. کودکانی که در یک شهر در بوسنی زندگی می‌کنند، به مدرسه‌ای در یک ساختمان می‌روند، اما، در کلاس‌هایی با زبان‌های مختلف درس می‌خوانند. پورتال دولت بوسنیایی به چهار زبان منتشر می‌شود؛ انگلیسی، بوســـنیایی، کرواتی (با الفبای لاتین) و صربی که به خط ســـیریلیک[1] نوشـــته می‌شود. بااین‌حال، سیاستمداران منطقه هنگام ملاقات نیازی به ترجمه زبان‌ها ندارند. زمانی که جنایت‌کاران جنگی در دادگاه ســـازمان ملل در لاهه محاکمه می‌شـــوند، ترجمه همزمان را به لهجه مترجمی که در حال انجام وظیفه اســـت، می‌گیرند. یک مِم[2] کاملاً گسترش‌یافته از بوسنی این پوچ‌گرایی را برجسته می‌کند: بسته‌های سیگاری ارائه می‌شود که تکرار عبارت «سیگار کشیدن کشنده است» را دو بار به خط لاتین و یک بار به خط سیریلیک تکرار می‌کند، که املای همه آن‌ها یکی است.

مانند بســـیاری از نقاط جهان، رقابت بر سر زبان سیاسی است. صرب‌های ملی‌گـــرا بیانیه ۲۰۱۷ را به عنوان تلاشـــی برای تضعیف ارتبـــاط بین صرب‌های صربستان، صرب‌های بوسنی و مونته‌نگرویی می‌بینند. تنش‌زدایی از مسئله زبان ابزاری را که ملی‌گراها از آن برای ایجاد مشـــکل استفاده کرده‌اند، از بین می‌برد؛ این ابزار بر تفاوت‌ها تأکید می‌کند. صرب‌های ملی‌گرا از این می‌ترســـند که اگر همه فکر کنند آن‌ها به زبان یکســـانی در بوسنی صحبت می‌کنند، جاه‌طلبی‌های سیاســـی آن‌ها برای نابود کردن نهایی کشـــور تضعیف شود. کروات‌های ملی‌گرا

1. Cyrillic script

۲. مِم (meme) ایده، رفتار یا روشـــی اســـت که از طریق فرهنگ از فردی به فرد دیگر منتشر می‌شود؛ اغلب با هدف انتقال یک پدیده مشخص، موضوع یا معنایی که به وسیله آن بازنمایی می‌شود.

مبارزه برای استقلال را، تا حدودی، مربوط به مبارزه دانشگاهیان در دهه ۱۹۶۰ که مدعی بودند کرواتی یک زبان مستقل است، می‌دانند. آن‌ها معتقدند اگر چنین بود، کروات‌ها باید قومی مستقل باشند و از این‌رو نباید یوگسلاو باشند. بااین‌حال، مردم عادی خیلی به این مسئله اهمیت نمی‌دهند. زمانی که از شما می‌پرسند آیا به زبان آن‌ها صحبت می‌کنید، معمولاً بدون شک، آن‌ها باصداقت زبانشان را naški یعنی مال ما می‌نامند.

چگونه زبان با هویت ملی پیوند خورده است؟

در سال‌های اخیر رشد پوپولیسم در اروپا و ایالات متحده نشان داده اختلاف نظر میان رأی‌دهندگان بر سر مسئله مهاجرت، تا چه میزان عمیق و قابل توجه است. ملی‌گرایان و پوپولیست‌ها، از دونالد ترامپ گرفته تا حزب استقلال پادشاهی متحد بریتانیا[3] و حزب آلترناتیو برای آلمان[4]، اعلام کرده‌اند دولت‌ها باید ممانعت از ورود خارجی‌ها را در اولویت قرار دهند. البته مشخص کردن دقیق آن‌چه یک خارجی یا یک شهروند را تعریف می‌کند، دشوار است. این مسئله بخشی به این دلیل است که هویت، مبتنی بر ترکیب مبهمی از ارزش‌ها، زبان، تاریخ، فرهنگ و شهروندی است.

نظرسنجی‌ای که در فوریه ۲۰۱۷ از سوی مرکز تحقیقات پیو[5]، به عنوان اتاق فکر، منتشر شد، تلاش کرد این تفکر درک شود که چگونه یک نفر در مورد این‌که واقعاً آمریکایی، بریتانیایی یا آلمانی است، قضاوت می‌شود. این نظرسنجی از پاسخ‌دهندگان در مورد ویژگی‌های مختلف- زبان گفتاری، آداب و رسوم، مذهب و کشور محل تولد- و این‌که این‌ها برای شهروندی یک کشور چقدر اهمیت دارند، سؤال کرد.

3. Britain's UK Independence Party
4. Alternative for Germany (AfD)
5. e Pew Research Centre

در ۱۵ کشـــوری که مورد نظرسنجی قرار گرفتند، به طور متوسط، زبان ملی کشـــور به عنوان مهم‌ترین ویژگی شناخته شد. هلند در این زمینه بالاتر از دیگر کشـــورها قرار گرفت، درحالی‌کـــه کانادایی‌ها، در مورد توانایـــی زبانی کمترین نگرانی را داشـــتند و این مسئله فقط از نظر نیمی از آن‌ها که گفته بودند قادرند به زبان‌های انگلیسی یا فرانسوی (یکی از دو زبان ملی) صحبت کنند، بسیار مهم بود. یکی از دلایل ممکن است این باشد که کانادا بر اساس زبان تقسیم می‌شود، و دلیـــل دیگر این اســـت که همانند اســـترالیا، این کشـــور در بین کشـــورهای نظرسنجی‌شـــده، بیشترین ســـهم از افرادی را دارد که در خارج از کشور به دنیا آمده‌اند؛ یعنی بیش از ۲۰ درصد از جمعیت.

به نظر می‌رســـد تجربیات اخیر به واسطه مهاجرت، کشورهای مختلف را به شیوه‌های گوناگون تحت تأثیر قرار می‌دهد. مردم در یونان و مجارستان که برای تعـــداد زیـــادی از مهاجـــران از خاورمیانـــه کشـــورهای ترانزیـــت هســـتند، به‌اشتراک‌گذاری آداب و رسوم و متولد شدن در آن کشور را به میزان قابل توجهی مهم می‌دانند. (هم‌چنین یونانیان به‌شـــدت به مسیحی بودن اهمیت می‌دهند.) بااین‌حال، در آلمان که مقصد نهایی بسیاری از پناهندگان و مهاجران است، این عوامل برای پاســـخ‌دهندگان تقریباً بی‌اهمیت بوده است. این نشان می‌دهد هنوز ممکن اســـت در «فرهنگ اســـتقبال»[1] آلمان جانی وجود داشته باشد، یا لااقل این‌که حـــزب آلترناتیو برای آلمان، به عنوان مدعی واقعی برای قدرت، هنوز راه درازی در پیش دارد.

1. Willkommenskultur

تجلی ملی

موارد زیر چقدر برای شهروند واقعی بودن مهم است؟
آوریل- می ۲۰۱۶، درصد افرادی که به گزینه خیلی مهم پاسخ دادند

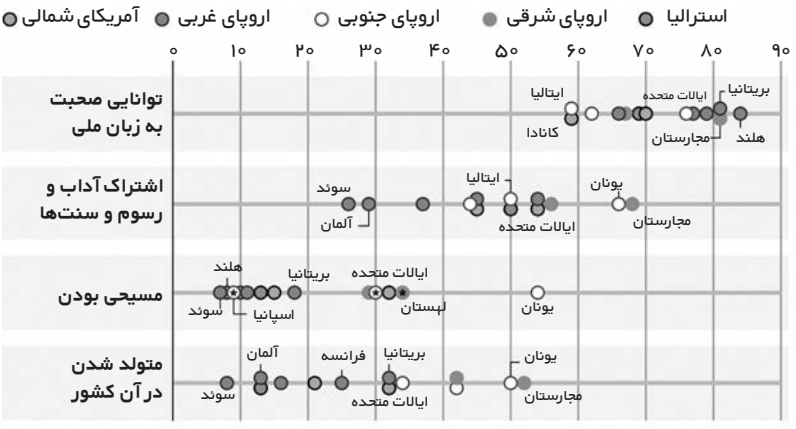

منبع: مرکز تحقیقات پیو
*کاتولیک

چرا بانک جهانی باید استفاده از حرف ربط «وَ» را کم کند؟

نخستین جنگ غیرمتعارف کلمه‌ها، در اوایل سال ۲۰۱۷ در بانک جهانی شروع شد. پل رومر[2]، اقتصاددان ارشد جدید این بانک، از نظارت بخش تحقیقات محروم شد. یک نامه غیررسمی داخلی ادعا کرد این تغییر به خاطر نزدیک کردن اداره کل عملیات به بازوی تحقیقاتی این بانک بود. اما بسیاری گمان می‌کردند دلیلش این بوده که آقای رومر بر سر سبک نگارش این بانک، با کارکنان آن اختلاف داشت. او گزارش‌هایی کوتاه‌تر و با نگارش بهتر خواسته بود. آقای رومر به‌خصوص استفاده بیش از حد از حرف ربط «وَ» را زیر سؤال می‌برد. او اعلام کرد که اگر حرف ربط «وَ» بیشتر از ۲٫۶ درصد از ساختار متن را تشکیل دهد، به گزارش نهایی اجازه انتشار نمی‌دهد. گفته می‌شود رویکرد

2. Paul Romer

سرسختانه او برخی از کارمندان را عصبانی کرده بود. آیا شکایت آقای رومر قابل توجیه بود؟

فراوانی حرف ربط «وَ» تنها معیار یا در واقع، بهترین معیار شیوه درست‌نویسی نیست. اما استفاده افراطی از آن می‌تواند باعث پیچیدگی متن یا در بدترین حالت، سخت‌خوانی نثر آن شود. یکی از گزارش‌های این بانک مربوط به سال ۱۹۹۹ نشانه این مسئله بود: «ارتقای حاکمیت شرکتی و سیاست‌های رقابتی و اصلاح و خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی و اصلاحات حمایت اجتماعی / بازار کار». حد مجاز ۲٫۶ درصدی تعیین‌شده از سوی آقای رومر تقریباً با فراوانی حرف ربط «وَ» در کار آکادمیک مطابقت دارد. (در عوض، در یک نسخه معمولی چاپ‌شده در نشریه اکونومیست، حرف ربط «وَ» فقط ۱٫۵ درصد از متن به استثنای آگهی‌ها را به خود اختصاص داده است.)

مطالعه‌ای که از سوی گروه تحقیقاتی فرانکو مورتی و دومینیک پستره از لابراتوار ادبی دانشگاه استنفورد[1] انجام شد، زبان استفاده‌شده در بانک جهانی را از زمان تأسیس آن در دهه ۱۹۴۰ تحلیل کرد. در آن زمان، میانگین گزارش با استاندارد ۲٫۶ درصدی مطابقت نداشت. بااین‌حال، تا سال ۲۰۱۲ حرف ربط حدود شش درصد از کلمات را در گزارش این بانک به خود اختصاص می‌داد. سایر اشتباهات ادبی فراوان بودند. سرواژه‌ها حدود پنج درصد از گزارش‌ها را شامل می‌شد که بیشتر از سه درصد در دهه ۱۹۷۰ بود. اصطلاحات مالی مانند «ارزش منصفانه»[2] و «سبد سهام»[3] نیز رواج بیشتری پیدا کرده بود. گزارش‌نویسان بانک جهانی نیز با مشکلات دیگری روبه‌رو هستند. در سال ۲۰۱۴ تحلیل‌گران آماری عدم محبوبیت مطالعات خود را تأیید کردند؛ از هزار و ۶۱۱ سندی که آن‌ها ارزیابی کردند، ۳۲ درصد هرگز توسط کسی دانلود نشد. آقای رومر استدلال

1. Franco Moretti and Dominique Pestre of the Stanford Literary Lab
2. fair value
3. portfolio

درستی را مطرح می‌کرد. اگر بانک جهانی می‌خواهد گزارش‌هایش خوانده شود، حداقل می‌تواند متن آن‌ها را کمی بیشتر قابل خواندن کند.

استفاده نادرست از حرف ربط

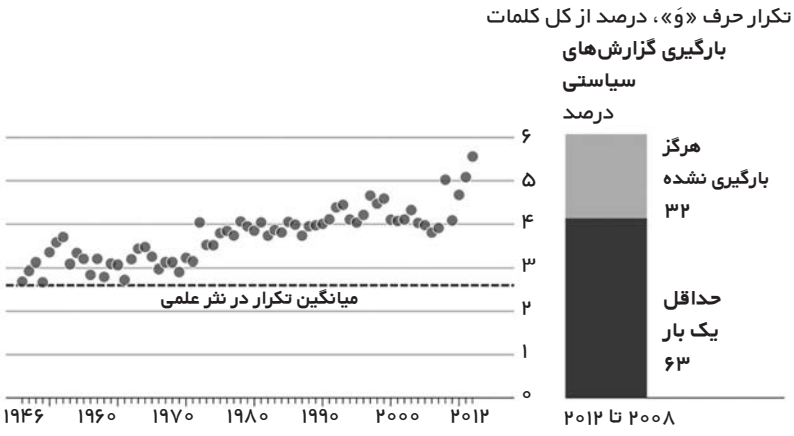

منبع: «زبان بانک: زبان گزارش‌های بانک جهانی ۱۹۴۶ تا۲۰۱۲» ف. مورتی، د. پستره، ۲۰۱۲؛ بانک جهانی

استدلال فرانسه در مورد علامت نگارشی جدید

در فرانسه، ســؤال‌های زبان اغلب منجر به مباحث ملی شدید می‌شود. در سال ۲۰۱۶ اصلاحات به معنی ساده کردن املای واژگان پیچیده، از جمله حذف اختیاری نشان سیرکومفلکس[۴] از برخی کلمات، بود و منجر به خشم و اعتراضی آن‌لاین به نام #من سیرکومفلکس هستم، شد. در سال ۲۰۱۷ یک‌سری مشکل زبانی دیگر، موجب دخالت نخست‌وزیر و هشدار فرهنگستان فرانسه، به عنوان حافظ رسمی زبان فرانسه، نسبت به «خطر مخرب» برای زبان فرانسه، شد. این مسئله از انتشــار کتاب دستور زبان کلاس سوم که حاوی یک نشانه سجاوندی

۴. سیرکومفلکس(^) یکی از نشانه‌های سجاوندی در حروف لاتین است.

نادر بود، نشأت گرفت. چرا این مسئله باعث نگرانی شد؟

همه اسم‌ها در زبان فرانسه به یک جنسیت نیاز دارند که اغلب به خود آن چیز ارتباطی ندارند. برای مثال، در کلمه le bureau (میز تحریر) هیچ نشانه مذکر و در کلمه la table (میز) هیچ نشانه مؤنث به‌خصوصی وجود ندارد. در موارد دیگر، جنسیت اسم از جنسیت بیولوژیکی مرجع آن گرفته می‌شود: un directeur یک مدیر مرد است، une directrice یک مدیر زن است. از قرن ۱۷، قانون برای اسم‌های جمع این بوده که همیشه مذکر بر مؤنث برتری دارد. به گفته یکی از اعضای اولیه آکادمی فرانسه، دلیلش این است که «جنس مذکر ارجح است». بنابراین، اگر تنها یک directeur به گروهی از ۵۰۰ directrices بپیوندد، آن‌ها به طور جمعی به directeurs تبدیل می‌شوند. تسلط دستوری جنس مذکر در فرانسه غالباً درگیری ایجاد می‌کند. در سال ۱۹۸۴ کمیسیونی برای زنانه کردن عنوان‌های شغلی، به منظور به رسمیت شناختن تعداد رو به رشد زنانی که در حرفه‌های به طور سنتی مردسالار کار می‌کنند، ایجاد شد. توصیه‌های این کمیسیون به حدی مورد تنفر بود که دولت فرانسه مؤنث شدن مشاغل را تا سال ۱۹۹۸ اجباری نکرد.

این کتاب درسی مورد بحث راه‌حلی برای آن‌چه برخی از فمینیست‌ها اعتقاد دارند نمونه‌ای از تبعیض جنسیتی کدگذاری‌شده در زبان فرانسه است، ارائه داد. این کتاب برای اشاره به هر دو جنس، یک نقطه شناور موسوم به نقطه میانی[1]، بعد از شکل مذکر اسم‌های جمع خاص، قرار داد و بعد از آن پایان مؤنث آن کلمه را آورد. درنتیجه، برای مثال، گروهی از یک مدیر مرد و ۵۰۰ مدیر زن به les directeur·rice·s تبدیل شد. در سال ۲۰۱۵ زمانی که شورای عالی برابری جنسیتی[2]، نهاد مشاوره‌ای دولتی، مسئول ارتقای حقوق

1. interpunct
2. High Council for Gender Equality

برابر شد و این راه‌حل را در فهرستی از توصیه‌های مربوط به اجرای زبان فراگیر[۳] ارائه کرد، کمتر کسی توجه نشان داد. واکنش منفی نسبت به انتشار این کتاب درسی خیلی سریع‌تر بود. آکادمی (عمدتاً مردانه) فرانسه که در سال ۱۶۳۵ از سوی کاردینال ریشلیو[۴] ایجاد شد، هشدار داد که این «انحراف» می‌تواند «سردرگمی نزدیک به ناخوانایی» ایجاد کند و به زبان‌های دیگر اجازه می‌دهد از این مسئله «برای مسلط شدن» استفاده کنند. ادوارد فیلیپ[۵]، نخست‌وزیر این کشور، طی اظهار نظری از وزیران خواست از «نگارش به‌اصطلاح فراگیر در متون رسمی» استفاده نکنند.

مجادله بر سر زبان فراگیر، درست زمانی اتفاق افتاد که فرانسه درگیر اعتراضات #من هم علیه سوءاستفاده و آزار جنسی، با نام #BalanceTonPorc («آن آدم کثیف را نشان بده») بود. بیش از ۳۰۰ معلم فرانسوی بیانیه‌ای امضا کردند که می‌گفت آن‌ها دیگر این قاعده را که مذکر بر مؤنث تسلط دارد، تدریس نمی‌کنند. با وجود فریادهای هشداردهنده آکادمی فرانسه[۶]، تکنولوژی هم در کمک به سامان دادن زبان فراگیر نقش داشت. انجمن استانداردسازی فرانسه[۷]، نهاد ملی تنظیم استاندارد، گفت که در حال طراحی یک صفحه کلید به زبان فرانسه است که شامل نقطه میانی خواهد بود. دلایل خوبی برای این کار وجود دارد. مطالعات متعدد نشان می‌دهد زبان فراگیر می‌تواند به کاهش تبعیض و کلیشه‌های جنسیتی کمک کند. مطالعات دیگر ارتباط بین زبان‌های جنسیتی و نرخ پایین مشارکت نیروی کار مؤنث را نشان می‌دهد. صرف نظر از این‌که نقطه میانی متداول می‌شود یا نه، این ایده بسیار دارای اهمیت است.

---

۳. زبان فراگیر (gender-inclusive language) زبانی است که همه مخاطبان را در بر می‌گیرد و از هر گونه رفتار نابرابر با افراد یا به کار نگرفتن تعابیر کلیشه‌ای و جایگزین‌سازی آن تعابیر با واژه‌ها و تعابیر مناسب جلوگیری می‌کند.

4. Cardinal Richelieu
5. Édouard Philippe
6. French Academy
7. French Association of Normalisation

انتخاب فصلی:

جشن‌ها و تعطیلات تغییریافته

تصمیم‌گیری‌های سال نو از کجا سرچشمه می‌گیرند؟

در آغاز هر سال، میلیون‌ها نفر تصمیمات امیدوارکننده‌ای برای پیشرفت در زندگی خودشان می‌گیرند. کنار گذاشتن نوشیدنی‌های الکلی، استقبال کردن از ورزش و دنبال کردن سرگرمی‌های مورد علاقه، از جمله این تصمیم‌هاست. هر چند واکنش به جشن‌های افراطی کریسمس با تزکیه نفس می‌تواند منطقی به نظر برسد، سنت تصمیم‌گیری بزرگ برای سال نو، بسیار قدیمی‌تر از برپایی جشن آیینی مسیحی یا حتی قرار گرفتن سال نو در میانه زمستان است. بابِلی‌ها نخستین تمدنی بودند که حدود چهارهزار سال پیش، سوابقی از جشن‌های سال نو را به جا گذاشتند. سال‌های آن‌ها با فصل‌های کشاورزی مرتبط بود، و هر سال نو در حدود اعتدال بهاری آغاز می‌شد (اواخر مارس، در تقویم امروزی). یک جشنواره ۱۲ روزه معروف به آکیتو[1] که نو شدن دوباره زندگی را جشن می‌گرفت و نشان‌دهنده آغاز سال زراعی بود. در طول آکیتو، افراد مشتاق به خوش‌خدمتی به خدایان، وعده بازپرداخت دیون خود و پس دادن اشیای قرض‌گرفته‌شده را می‌دادند. به شکل مشابهی، مصریان باستان در شروع سالشان در ماه ژوییه، زمانی که طغیان سالانه رود نیل یک دوره خاص حاصل‌خیزی به وجود می‌آورد، برای هاپی[2]، خدای رود نیل، قربانی می‌کردند. با قربانی دادن و دعا خواندن، آن‌ها طلب خوش‌بختی، محصول پربرکت و موفقیت‌های نظامی می‌کردند.

رومیان همین روند را ادامه دادند، ولی تاریخ آن را نیز تغییر دادند. گفته می‌شود سال رومی در اصل ۱۰ ماه داشت که از ماه مارس، نزدیک اعتدال بهاری، شروع می‌شد، به‌علاوه تقریباً ۶۰ روز زمستانی دیگر که در ماه‌های نام‌گذاری‌شده گنجانده نشده بود. حدود ۷۰۰ سال پیش از میلاد، دو ماه دیگر

1. Akitu
2. Hapi

افزوده شد، اما تا سال ۴۶ قبل از میلاد، زمانی که ژولیوس سزار تقویم اصلاح‌شده را ارائه کرد، این‌طور نبود که ژانویه به طور رسمی به عنوان آغاز سال تعیین شده باشد. از آن‌جا که این، تاریخی بود که کنسول‌های تازه برگزیده شهر دوره تصدی خود را آغاز می‌کردند، تغییر چشم‌گیری را در تأکید تقویمی از چرخه‌های زراعی به چرخش‌های مدنی نشان می‌داد. جشن‌های سال نو روم شامل پرستش ژانوس[3]، خدای آغازها و پایان‌ها بود که ماه ژانویه از نام او گرفته شده است. اما تداوم این سنت‌ها، بعدها مسیحیان را آزرده ساخت و در اروپای قرون وسطی تلاش شد سال نو را در تاریخ‌های مهم مذهبی مانند کریسمس یا عید روز بشارت در ماه مارس جشن بگیرند. نگرش‌ها نسبت به تصمیم‌گیری‌ها نیز تغییر کرد. از دعا و اعتراف، برای تعهد وفاداری به ارزش‌های دینی استفاده شد . گفته می‌شود در پایان جشن‌های کریسمس، شوالیه‌ها سوگندی معروف به تعهد طاووس[4] یاد می‌کردند که در آن دستان خود را روی یک طاووس (پرنده‌ای که پرشکوه فرض می‌شد) قرار می‌دادند تا تعهد خود را نسبت به آیین شوالیه‌گری تجدید کنند. این ویژگی اخلاقی نسبت به تعهدات پابرجا ماند. یک خانم اسکاتلندی قرن هفدهمی در دفتر خاطراتش نوشت که آیات کتاب مقدس را به عنوان نقطه شروع برای تصمیم‌های خود در نظر گرفته است. (دیگر نخواهم رنجاند.)

قبل از این‌که عبارت «تصمیم‌گیری‌های سال نو»[5] در سال ۱۸۱۳ برای نخستین بار در روزنامه‌ای در بوستون منتشر شود، تعهدها در حال از دست دادن مفاهیم مذهبی خود بودند. مقاله‌ای که چند سال قبل‌تر در نشریه‌ای ایرلندی به نام واکرزهایبرنین[6]، یا گزیده دانش سرگرم‌کننده، منتشر شد، این عمل را مورد تمسخر قرار داد. این مقاله بیان می‌کند پزشکان رسماً عهد کرده‌اند «در هزینه‌ها بسیار معتدل باشند» و دولت‌مردان متعهد شدند «به غیر از منافع کشورشان،

3. Janus
4. The Vow of the Peacock
5. "new-year resolutions
6. Walker's Hibernian Magazine, Or, Compendium of Entertaining Knowledge

چیز دیگری مدنظر نداشته باشند». بااین‌حال، ایجاد وعده‌های غیرواقعی و بیش از حد خوش‌بینانه به صورت یک سنت باقی مانده است. بر اساس نظرسنجی‌ها، در حال حاضر، تقریباً نیمی از جمعیت بریتانیا و آمریکا با ترس کمتری از مجازات الهی برای ایجاد انگیزه، تصمیم‌گیری می‌کنند و کمتر از ۱۰ درصد به آن پای‌بند می‌مانند.

چگونه مراسم روز سنت پاتریک جهانی شد؟

هر سال، در ماه مارس، حدود یک هفته وزارت‌خانه‌های دوبلین خالی می‌شود. وزرا و مقام‌های دولتی، به عنوان بخشی از تبلیغ قدرت نرم[۱] سالانه، آماده سفر می‌شوند. آن‌ها برای سفرهای تبلیغاتی مرتبط با روز سنت پاتریک[۲]، روز تعطیلی ملی ایرلند که در ۱۷ مارس برگزار می‌شود، به خارج از کشور می‌روند. ده‌ها کشور میزبان مقامات عالی رتبه ایرلندی هستند و بسیاری جشن‌های ایرلندی خود را برگزار می‌کنند. نکته برجسته این تلاش سیاسی، نشست سالانه بین تیشاخ[۳] ایرلند که به عنوان نخست‌وزیر شناخته می‌شود، و رئیس‌جمهور ایالات متحده است. کشورهای کمی از چنین سطح بالایی از دسترسی و توجه، در روز ملی خود برخوردارند. اما چگونه جشن یک مبلغ مذهبی قرن پنجمی به پدیده‌ای جهانی تبدیل شد؛ جشنی که در آن مردم نوشیدنی ایرلندی می‌خورند، لباس سبزرنگ می‌پوشند و از مردم تقاضا می‌کنند با آن‌ها روبوسی کنند، چون ایرلندی هستند. (حتی اگر نباشند؟)

به واسطه مهاجرت، سنت پاتریک یک جشن بین‌المللی است. در قرن ۱۹، طی قحطی در ایرلند، حدود دومیلیون نفر این جزیره را ترک کردند که اکثریت آن‌ها در آمریکا و بریتانیا ساکن شدند. تا دهه ۱۸۵۰، ایرلندی‌ها بیشتر از

---

۱. استفاده از نفوذ فرهنگی و اقتصادی کشور برای متقاعد کردن کشورها به انجام کاری، به جای استفاده از قدرت نظامی

2. St Patrick's Day

۳. نخست‌وزیر و رئیس دولت ایرلند (Taoiseach)

یک‌چهارم جمعیت شـــهرهایی مانند لیورپول و بوستون را تشکیل می‌دادند. در این جوامع هویت ایرلندی بر پایه ایمان قوی کاتولیک و انگیزه سیاســـی این روز ظهور کرد که استقلال از بریتانیا بود. این هویت ملی‌گرایانه به‌ویژه در روز سنت پاتریک جشـــن گرفته شـــد؛ زمانی که در آمریکا و جاهـــای دیگر، خطبه‌ها و ســـخنرانی‌های عمومی با تجلیل از میراث ایرلندی رایج شـــد. در سال ۱۸۵۲، اســـقف اعظم کاتولیك نیویورك یادآوری کرد کـــه ایرلندی‌ها نه‌تنها خاطره عزیز بشارت‌دهنده دینی خود را گرامی می‌دارند، بلکه آن را ترویج می‌کنند و طوری آن را انتقال می‌دهند که گویی واگیردار بوده است.

دیری نگذشـــت که این فراگیری متداول شـــد. تا اواســـط قرن بیستم، این تعطیلات به یک جشـــن تمام‌ایرلندی تبدیل شد و در سراسر آمریکا به‌خوبی جا افتاد. علاوه بر ۴۰میلیون آمریکایی که ادعای میراث ایرلندی دارند، این جشـــن برای سیاســـتمداران آمریکایی نیز فرصتی به وجـــود آورد تا در میان این جمعیت پراکنده خودشـــان را محبـــوب کنند. مهاجران ایرلنـــدی از مدت‌ها قبل قربانی تعصب بودند، اما این وضعیت با گذشـــت قرن بیســـتم تغییر کرد. در آگهی‌های جذب نیرو با تبصره «ایرلندی‌ها پذیرفته نمی‌شوند» نوعی احتیاط‌کاری خاص دیده می‌شـــد که بعداً جای خودش را به تصویر مثبت‌تری از تیپ‌های شخصیتی شـــوخ و راحت داد؛ یعنی تصویر آدم‌هایی که بدشان نمی‌آمد گاهی دمی به خمره بزنند. این موضوع به تقویت ایده روز ســـنت پاتریک به عنوان دلیلی برای جشن کمک کرد. این‌که ایرلندی‌ها موفق شـــدند در شـــهرهایی که در آن ساکن شده بودند، از سلسله مراتب اجتماعی بالا بروند، تصویر آن‌ها را به عنوان زیردستانی شجاع ارتقا داد.

بر اساس یک برآورد، این جشـــنواره ملی می‌تواند تا حدود ۷۰ میلیون یورو (۸۷ میلیون دلار) در دوبلین درآمدزایی کند. حالا پدیده ســـبز شدن جهانی هم وجود دارد کـــه در آن مکان‌های دیدنی از دیوار بزرگ چین گرفته تا برج ایفل در

پاریس، غرق در نور سبز هستند. حتی در ایستگاه فضایی بین‌المللی هم به این مناسبت جشن گرفته شده است. در جریان مأموریت‌های تجاری وقتی توافق حاصل می‌شود، نمایندگان از فرصت استفاده می‌کنند تا با چند پاینت آبجو گینس در دست، حسابی خوش بگذرانند. میخانه‌ها پر می‌شوند، کارناوال در خیابان راه می‌افتد و در این روز، آدم‌های سرخوش لیوان‌هایشان را به سلامتی ایرلند و قدیس جهانی‌شده‌اش بالا می‌برند.

چرا تاریخ عید پاک جابه‌جا می‌شود؟

برخلاف سایر تعطیلات مسیحی، عید پاک[۱] از یک سال تا سال بعد، زیاد تغییر می‌کند. تاریخ آن گاهی اوقات بیش از یک ماه تفاوت دارد. برای کلیسای غربی بین ۲۲ مارس و ۲۵ آوریل و برای کلیسای شرقی بین چهار آوریل و هشت می برگزار می‌شود. این عید تاریخ‌های تعطیلات عمومی، تعطیلات مدارس و زمان‌بندی دوره تحصیلی در بسیاری از کشورها را تعیین می‌کند. چرا تاریخ عید پاک این‌قدر جابه‌جا می‌شود؟ باید بدانید پاسخ کمی تکنیکی است.

مطابق با انجیل، عیسی شام آخر را با حواریون در شب عید پِسَح یا فَصح[۲] یهودی برگزار کرد، در روز بعد (آدینه نیک[۳]) درگذشت و دوباره در سومین روز (یعنی دو روز بعد، در روز یک‌شنبه) دوباره برخاست. آغاز عید پِسَح، با نخستین ماه کامل بعد از اعتدال بهاری مشخص می‌شود که می‌تواند در هر روز از هفته رخ دهد. برای اطمینان از این‌که عید پاک در روز یک‌شنبه واقع شود، شورای نیقیه[۴] در سال ۳۲۵ بعد از میلاد، حکم داد که عید پاک، در روز یک‌شنبه، پس از نخستین ماه کامل یا بعد از اعتدال بهاری جشن گرفته می‌شود. اما یک تغییر

---

۱. عید پاک (Easter) یا روز رستاخیز مسیح
۲. آدینه نیک، جمعه نیک یا آدینه مقدس (Good Friday) که گاهی با عید پسح یهودیان مصادف می‌شود.
۳. عید پِسَح یا فَصح (Passover or Pesach) عید آزادی قوم یهود از قید برده‌داری فرعون‌های مصر است.
۴. شورای نیقیه (Council of Nicaea) نخستین شورای کلیساییِ جهانی بود که در سال ۳۲۵ میلادی تشکیل شد.

وجود دارد؛ اگر ماه کامل، روز یک‌شـــنبه واقع شـــود، عید پســـح روز یک‌شنبه شروع می‌شود، بنابراین برای اطمینان از این‌که این عید هم‌چنان بعد از عید پسح قرار می‌گیرد، عید پاک حدود یک هفته به تعویق می‌افتد. برای پیچیده‌تر شـــدن موضوع، شورا تاریخ اعتدال بهاری را در بیست‌ویکم مارس تعیین کرد- تاریخی که در سال ۳۲۵ بعد از میلاد اعتدال بهاری رخ داد (این اعتدال در روز ۲۰ مارس یا حدود آن رخ می‌دهد)- و مجموعه‌ای از جداول را برای تعیین زمان وقوع ماه کامل معرفی کرد که کاملاً مطابق با ماه کامل نجومی واقعی نیســـتند. (یعنی در عمل، عید پاک در واقع می‌تواند قبل از عید پِسَح باشد.) در سالی که ۲۱ مارس به شـــنبه می‌افتد، نخستین تاریخ ممکن برای عید پاک زمانی است که ماه کامل فرضی، در خود روز ۲۱ مارس واقع می‌شـــود. بنابراین عید پاک در روز یک‌شنبه ۲۲ مارس برگزار می‌شود؛ رویدادی نادر که آخرین بار در سال ۱۸۱۸ اتفاق افتاد و بار دیگر در سال ۲۲۸۵ روی خواهد داد. آخرین تاریخ ممکن برای عید پاک، زمانی خواهد بود که ماه کامل روز ۲۰ مارس واقع شود، به‌طوری‌که نخستین ماه کامل بعد از ۲۱ مارس، یک ماه قمری یا ۲۹ روز بعد، یعنی روز ۱۸ آوریل می‌افتد. اگر ۱۸ آوریل به یک‌شـــنبه بیفتد، آن وقت قانون یک‌شنبه خاص اعمال می‌شود و عید پاک یک‌شنبه بعد یا ۲۵ آوریل جشن گرفته می‌شود. این اتفاق آخرین بار در ســـال ۱۹۴۳ رخ داد و دفعه بعد در ۲۰۳۸ اتفاق خواهد افتاد. بنابراین بسته به زمان‌بندی ماه کامل، نســـبت به ۲۱ مارس، یک بازه ۳۵ روزه وجود دارد که عید پاک می‌تواند در آن برگزار شود. مسیحیت شرقی همین قاعده اساسی را اعمال می‌کند، اما از تقویم ژولین[۵] قدیمی‌تر استفاده می‌کند، که در حال حاضر، ۱۳ روز از گاه‌شـــمار گریگوری[۶] عقب است و دامنه متفاوتی از تاریخ‌های ممکن را ارائه می‌دهد. این مسئله می‌تواند مشکلاتی ایجاد کند.

---

۵. نوعی تغییریافته از گاه‌شماری رومی است که در سال ۴۶ قبل از میلاد از سوی ژولیوس سزار پیشنهاد شده بود و در سال ۴۵ قبل از میلاد از سوی آگوستین سزار (امپراتوران وقت روم) با تعدیل تقویم رومی معرفی شد.

۶. گاه‌شمار گریگوری (Gregorian calendar) یا تقویم میلادی

پیشـــنهادات مختلفی برای تغییر نحوه محاســـبه تاریخ عید پاک ارائه شـــده اســـت. در نشستی که در ســـال ۱۹۹۷ در شهر حلب برگزار شـــد، نمایندگان از چندین کلیسا پیشنهاد کردند سیستم جدیدی از سال ۲۰۰۱ اتخاذ شود که به جای جدول‌هایی برای تعیین اعتدال بهاری و ماه کامل، به مشـــاهدات نجومی واقعی استناد کند. این امر تضمین می‌کرد که عید پاک در همان روز، برای هر دو شاخه کلیســـا روی دهد. اما این پیشنهاد پذیرفته نشد. در سال ۱۹۲۸، پارلمان بریتانیا قانونی تصویب کرد که اجرا نشـــده اســـت؛ این‌که عید پاک را یک‌شـــنبه بعد از دومین شنبه ماه آوریل تعریف می‌کرد. پیشنهاد دیگری عید پاک را یک‌شنبه دوم ماه آوریل تعیین می‌کرد. چندین کلیسا، از جمله کلیسای کاتولیك، می‌گویند که آن‌ها پذیرای ایده تنظیم تاریخ عید پاک از این طریق هستند، به‌طوری‌که تاریخ آن حداکثر تا یك هفته متغیر باشد. البته تا زمانی که توافق گسترده‌ای به وجود نیاید، تاریخ آن به جابه‌جایی در یک بازه پنج هفته‌ای ادامه خواهد داد.

چرا اروپاییان در ماه اوت کار نمی‌کنند؟

آیا لازم است به دندان‌پزشک مراجعه کنید، یک کار ساختمانی انجام دهید، یـــا یک قرص نان بخرید؟ اگر در قاره اروپـــا زندگی می‌کنید، می‌دانید که تلاش بـــرای انجام هر کدام از این کارها در ماه اوت، در کل ایده خوبی نیســـت. تعداد شگفت‌آوری از مشاغل، سنت دیرینه بستن درها برای کل ماه را رعایت می‌کنند. (اگرچه برخی ترجیح می‌دهند این کار را در ماه ژوییه انجام دهند.) عکس‌هایی از تَنوهـــا[1] یا تخت‌آویزها و درختان نخل، وب‌ســـایت‌های مشـــاغل کوچک در سراســـر این قاره را مزین می‌کند که برای مشـــتریان تعطیلات خوشـــی را آرزو می‌کنند و به آن‌ها توصیه می‌کنند در ماه ســـپتامبر دوباره بازگردند. وب‌ســـایت

1. hammock

اجتماعی فرانکی، که متعلق به یک بار در شـــهر لیماســـول[۲] قبرس است، بدون هیچ نشـــانه‌ای از این‌که چه زمانی ممکن اســـت باز شـــود، می‌گوید: «تابستان نزدیک است و فرانکی برای مدتی استراحت می‌کند.» چرا اروپاییان همگی در ماه اوت مرخصی می‌گیرند؟

به نظر می‌رسد این تصور که تابستان برای تفریح است نه کار، برای بسیاری از اروپاییان قابل درک نیســـت. این عادت به‌ویژه در بخش‌های تولیدی قدیمی ریشـــه دارد. در طـــول انقلاب صنعتـــی و بعد از آن، تمام کارخانه‌ها در شـــمال انگلستان به سمت استراحتگاه‌های ساحلی روانه می‌شوند. تا دهه ۱۹۸۰ فولکس واگن، کارخانه ماشین‌سازی آلمانی، در آغاز تعطیلات تابستانی قطارها را کرایه می‌کرد تا هزاران کارگر ایتالیایی را از کارخانه‌های آن در ولفسبورگ[۳]، که به شهر ارواح تبدیل شـــده بود، به خانه‌شـــان در ایتالیا منتقل کند. یکی از دلایل آن این اســـت که خط مونتاژ بدون یک گروه کامـــل از کارگران به‌خوبی عمل نمی‌کند، بنابراین منطقی است که همه آن‌ها با هم مرخصی بگیرند. هم‌چنین، این فرصت مناسبی برای انجام هر گونه تعمیر و نگه‌داری یا به‌روزرسانی در کارخانه است.

بااین‌حال، توقف کار در میانه تابســـتان بسیار فراتر از حوزه صنعتی گسترش پیدا کرده است. به کار بردن همان منطق در رستوران‌ها و کافه‌ها، به‌ویژه آن‌هایی که به گردشـــگران خدمات می‌دهند، دشـــوارتر اســـت. ریتا زوبلی[۴] که در یک بستنی‌فروشـــی در میلان کار می‌کند، کـــه به طور حیرت‌آوری در شـــلوغ‌ترین روزهای تابســـتان تعطیل اســـت، می‌گوید: «ما بقیه ســـال، هفت روز هفته باز هســـتیم. بنابراین، درآمـــد این روزها را جبران می‌کنیـــم.» در چنین صنف‌هایی تعطیل کردن به نظر بیشـــتر مبتنی بر عادت و پذیرش اجتماعی تعطیلات در آن زمان است تا یک منطق تجاری.

2. Limassol
3. Wolfsburg
4. Rita Zubelli

اگر شـــما گردشگری در جست‌وجوی بســـتنی یا فردی بومی در تلاش برای یافتن لوله‌کش هستید، یا حتی روزنامه‌نگاری که سعی دارد یک گزارش بنویسد، رویکرد اروپا نســـبت به تابســـتان می‌تواند برای شما به‌شدت ناامیدکننده باشد. بااین‌حال، اروپاییان شـــاید به خاطر روش‌های فراغت‌طلبی‌شـــان، پربازده‌ترین کارکنان جهان هســـتند. دن راجرز، از شرکت مشاوره پیکان[1]، معتقد است افت در بهـــره‌وری کارکنـــان، در روزهای تعطیل دلیل خوبی برای پذیرش تابســـتان اروپایی است. او از دیدگاه یک کارفرما می‌گوید: «اگر بازده کارمندان شما کمتر باشـــد، هم‌چنین، شرکای تجاری شما پاســـخ‌گو نباشند، تصمیم منطقی تعطیل کردن فروشگاه است.»

چگونه روز شکرگزاری به تعطیلات غیرمذهبی تبدیل شد؟

هر ساله در ماه نوامبر، ده‌ها میلیون آمریکایی از آن سر کشور به این سر کشور سفر می‌کنند تا روز شـــکرگزاری را با خانواده و دوستان خود سپری کنند. آن‌ها امیدوارند بوقلمون، پای کدو و غذا و نوشـــیدنی‌های لذیذ در انتظارشان باشد. داستان این جشن در فرهنگ قومی آمریکا ریشه دارد. در نوامبر ۱۶۲۰ گروهی از جدایی‌طلبان مذهبی[2] انگلیسی پس از دو ماه سفر بر کشتی می‌فِلاور[3]، به دماغه کاد[4] در ایالت ماساچوســـت رســـیدند. آن‌ها در طول محرومیت‌های نخستین زمســـتان خود، از سوی سرخ‌پوســـتان قبیله وامپانواگ[5]، که به آن‌ها مواد غذایی می‌دادند و راهنمایی‌شان می‌کردند، یاری شدند. بعد از برداشت موفق سال بعد، ۵۰ مهاجر انگلیســـی و ۹۰ بومی با شامی از بوقلمون جشن گرفتند. ظاهراً بقیه داستان را همه می‌دانند. اما تاریخ سرشار از حقایق ناقص است و روز شکرگزاری

1. Dan Rogers of Peakon

۲. اصلاح‌طلبان مذهبی (Pilgrims) عموماً به نخستین ساکنان مستعمره پلیموث در ماساچوست امروزی اطلاق می‌شود. این گروه از جمله مخالفان انگلیسی کلیسای انگلستان بودند. این کلمه در برخی متون فارسی، به زائران ترجمه شده است.

3. 2. Mayflower
4. 3. Cape Cod
5. 4. Wampanoag Indians

نیز از این قاعده مستثنا نیست. آن‌طور که امروزه آمریکاییان این عید را – به عنوان رویداد سالانه غیرمذهبی – جشن می‌گیرند، یک بدعت قرن نوزدهمی است.

اصلاح‌طلبان مذهبی، یک عده افراد سخت‌گیر بودند. تعطیلات بسیار اندک بود. جشن گرفتن کریسمس، عید پاک و روزهای قدیسان ممنوع بود. در عوض، جدایی‌طلبان مذهبی، روزه‌های عمومی یا روز شکرگزاری را برگزار می‌کردند. این موارد واکنشی به رویدادهای خاص اعلام شدند، بنابراین هر سال متغیر بودند. اعتقاد بر این بود که روزه گرفتن می‌تواند بحران‌های بزرگ مانند خشک‌سالی یا تهاجم را تعدیل کند، درحالی‌که شکرگزاری نشانه برداشت خوب یا پیروزی نظامی بود. دعا مهم‌ترین بخش این رویدادها بود. مدارک مربوط به این گردهمایی در سال ۱۶۲۱ ، البته تنها چهار جمله طولانی، از نامه رهبر این مهاجران، ادوارد وینسلو[۶]، نشأت گرفته است. سرخ‌پوستان وامپانواگ به همراه رئیس قبیله، ماساسویت[۷]، «که برای سه روز از آن‌ها پذیرایی و مهمانداری کردیم»، ظاهر شدند. اصلاح‌طلبان مذهبی در سال‌های بعد هیچ اشاره‌ای به این رویداد نکردند (چون شامل هیچ دعایی نمی‌شد، به معنای واقعی یک شکرگزاری نبود) و روابط با سرخ‌پوستان به‌سرعت تیره شد. طی یک نسل، آن‌ها با هم در جنگ بودند. اصلاح‌طلبان برنده شدند و به تعبیر یکی از آن‌ها، در سال ۱۶۷۶ یک روز را برای شکرگزاری اعلام کردند، و سر پسر رئیس قبیله سرخ‌پوستان، ماساسویت، را که به نیزه آویخته بودند، نمایش دادند. «گوشت برای مردمی که در سرزمین وحشی سکونت دارند.» ساکنان نیو اینگلند[۸] به برگزاری روز شکرگزاری در مدت ۲۰۰ سال آینده ادامه دادند و این رسم همان‌طور که آن‌ها به سمت جنوب و غرب نقل مکان می‌کردند، با آن‌ها منتقل شد.

6. 1. Edward Winslow
7. Massasoit
8. New England

ایـــن روز تعطیل به‌تدریج وضعیت نیمه‌ثابت به خود گرفت. بیشـــتر آن را به عنوان رویدادی محلی یا ایالتی که از ســـوی یک کشـــیش یا فرماندار راه‌اندازی برگزار شده بود، جشن می‌گرفتند. این مراسم می‌توانست در اکتبر، نوامبر، دسامبر یا حتی ژانویه برگزار شـــود. چنـــد تعطیلات ملی در آمریکا اعلام شـــد: جورج واشـــنگتن یکی از آن‌ها را به مناسبت بزرگداشت تصویب قانون اساسی در سال ۱۷۸۹ ایجاد کرد و جیمز مدیسون[۱] برای جشن پایان جنگ ۱۸۱۲ این کار را کرد. اما تلاش برای ثبت یک روز ثابت برای شکرگزاری، به شکل سالانه و سراسری در کشـــور، به یک نویســـنده بی‌نام‌ونشـــانی به نام ســـارا جوزفا هِیل[۲] می‌رسد. درحالی‌که او ایده یک جشـــن وطن‌پرســـتانه را در پاییز، بـــه مدت دو دهه دنبال می‌کرد، خودش به‌ندرت به اصلاح‌طلبان مذهبی پروتســـتانی اشـــاره می‌کرد. او برای رؤسای جمهور و فرمانداران درخواست فرستاد، هم‌چنین مجله گادیز لِیدیز بوک[۳]، نشـــریه ادواری مورد علاقـــه او در حوزه زنان، داســـتان‌های اخلاقی و سرمقاله‌هایی را چاپ کرد که از این هدف دفاع می‌کرد. موفقیت در سال ۱۸۶۳ در طـــول جنگ داخلی به دســـت آمد. پـــس از پیروزی ارتش‌هـــای اتحادیه در گتیزبرگ[۴] و ویکسبرگ[۵]، در اوایل همان سال، رئیس‌جمهور آبراهام لینکلن این روز را تعطیل رسمی اعلام کرد. در سال ۱۹۴۱ کنگره این روز را در قانون تصویب کرد تا در چهارمین پنج‌شنبه ماه نوامبر برگزار شود.

مراســـم بزرگداشت روز شکرگزاری در سراسر کشـــور به این معنا بود که این جشن به امری غیرمذهبی تبدیل شده است. در سال ۱۸۷۸ روزنامه نیویورک‌تایمز اعتراض کرد که این روز «جدیت» و به همراه آن بیشـــترین اهمیت دینی خود از دست داده است. رژه‌های محلی همراه با نمایش «مِیسی»[۶] نخستین بار در سال

---

۱. چهارمین رئیس‌جمهور ایالات متحده

2. Josepha Hale
3. Godey's Lady's Book
4. Gettysburg
5. Vicksburg

۶. بزرگ‌ترین و مشهورترین رژه در روز شکرگزاری، رژه مِیسی (Macy) در شهر نیویورک است.

۱۹۲۴ برگزار شد. از نظر هیل، این تعطیلات «بهترین نمونه سعادت و خوش‌بختی مردم آمریکا» بود. این روز برای جشن وفور نعمت و ایجاد ارزش‌های آمریکایی، میهن‌پرستی، دل‌بستگی به خانواده و سخت‌کوشی بود. مهم نیست جدایی‌طلبان مذهبی جشن امروزی را به‌سختی می‌پذیرفتند (و احتمالاً آن را انکار می‌کردند)؛ چیزی که به آن نیاز بود، یک افسانه اولیه برای یک ملت جوان بود.

چگونه آب‌وهوا، دین و ساعات روز بر مصرف موسیقی کریسمس تأثیر می‌گذارد؟

آهنگ‌های پاپ کریسمس به نوعی یک ژانر هستند و در این سبک پول‌سازی می‌کنند. تا پایان سال ۲۰۱۷، ۱۳ ترانه خیلی محبوب کریسمسی در اسپاتیفای[۷]، سرویس پخش موسیقی، یک‌میلیارد بار پخش شد. محبوب‌ترین آن‌ها، ترانه «تنها چیزی که من برای کریسمس می‌خواهم تو هستی»[۸] بود که ظرف ۱۵ دقیقه نوشته و با صدای ماریا کری[۹] در سال ۱۹۹۴ ضبط شد و ۲۱۰ میلیون بار از آن دفعات پخش موسیقی را به خود اختصاص داد که از زمان انتشار تاکنون بیش از ۶۰ میلیون دلار حق امتیاز دریافت کرده است.

با وجود فراگیر بودن در طول ماه دسامبر، جذابیت موسیقی کریسمس به طور قابل ملاحظه‌ای با توجه به جغرافیا تغییر می‌کند. تجزیه و تحلیل داده‌های اسپاتیفای که شامل گوش دادن به ترانه‌های قبل از کریسمس در سال ۲۰۱۶ در ۳۵ کشور به علاوه همه ایالت‌های آمریکا می‌شود، نشان می‌دهد که عاشقان موسیقی در سوئد و نروژ اغلب به آهنگ‌های کریسمس گوش می‌دهند. در دسامبر ۲۰۱۶ یکی از هر شش ترانه‌ای که آن‌ها در اسپاتیفای پخش کردند، این طبقه‌بندی را دریافت کرد. (این فهرست شامل ۱۵۰۰ ترانه کریسمس است که در زبان‌های انگلیسی و محلی اجرا شدند.) در مقابل، در طول مدت مشابه در

7. Spotify
8. All I Want for Christmas Is You
9. Mariah Carey

برزیل، کشوری با نسبت قابل مقایسه از مسیحیان، تنها یک ترانه از ۱۵۰ ترانه با مضمون کریسمس بود. عادت‌های گوش دادن به ترانه در ایالات آمریکا نیز هر چند به مقدار کمتری، متفاوت بود. در نیوهمپشایر ترانه‌های کریسمسی یکی از ۹ ترانه‌ای بود که پخش می‌شد، درحالی‌که در نوادا، ایالتی که در آن چنین ترانه‌هایی کمتر رایج هستند، یکی از ۲۰ ترانه پخش شده بود.

چه چیزی ممکن است باعث ایجاد این تفاوت‌ها میان تمایلات کاربران اسپاتیفای برای موسیقی با سبک شاد شود؟ به نظر می‌رسد ساعات شبانه‌روز، آب‌وهوا و تعصبات مذهبی عامل بزرگ این رفتار هستند. بعد از مشخص کردن مقدار زمان باقی‌مانده قبل از کریسمس و روزهای هفته، در آخر هفته ترانه‌های کریسمس پرطرفدارتر هستند، معلوم شد گوش دادن به ترانه‌های کریسمسی در کشورهایی با کمترین ساعات روز و مرطوب‌ترین آب‌وهوا بسیار رایج است. در خصوص کشورها در نیم‌کره شمالی، هر ساعت اضافی از تاریکی با سه درصد افزایش در میزان گوش دادن به ترانه‌های کریسمسی در اسپاتیفای هم‌بستگی داشت. آب‌وهوا بر روحیه‌های شاد نیز تأثیر می‌گذارد. روزهای بارانی گوش کردن به ترانه‌های کریسمسی را تا ۰/۵ درصد نسبت به روزهای خشک افزایش می‌دهد. در آمریکا گوش دادن به ترانه‌های کریسمس در همه ایالت‌ها به همین ترتیب، متغیر به نظر می‌رسد. یک ساعت تاریکی بیشتر، گوش دادن به ترانه را ۱/۵ درصد افزایش می‌دهد، آب‌وهوای سرد نیز باعث مقدار کمی افزایش در گوش کردن به موسیقی می‌شود. بیشترین افزایش مربوط به بارش برف است که باعث ۲ درصد افزایش در پخش ترانه می‌شود. هم‌چنین، ایالت‌هایی که مذهبی‌ترند- با درصد افرادی که در مراسم دعای هفتگی شرکت می‌کنند، اندازه‌گیری می‌شود- تمایل بیشتری به گوش دادن به موسیقی با موضوع کریسمس دارند.

این‌که هوا و ساعات روز عامل رفتار مصرف‌کننده باشد، تعجب‌آور نیست.

والمـــارت[1]، بزرگ‌ترین خرده‌فروش آمریکا، مدت‌هاســـت کـــه می‌داند، فروش میان‌وعده‌هایی مانند، پاپ تارت‌هایی با طعم توت‌فرنگی، قبل از شـــروع توفان هفت برابر بیشـــتر است. اما روشـــنایی روز، آب‌وهوا و تعصب مذهبی باهم تنها حدود ۵۰ درصد تغییرات موســـیقی کریســـمس بین کشـــورها و بین ایالت‌ها را توضیح می‌دهد؛ آن‌چه توضیح‌دهنده باقی آن اســـت، مشخص نیست. اما، این نتایج برای صنعت موسیقی روشن اســـت: برف و باران، مصرف و درنتیجه حق امتیاز را افزایش می‌دهد. یک زمســـتان ملایم در ماه‌های نوامبر و دسامبر، با ۲۰ درصد روزهای برفی کمتر از متوســـط، حق امتیاز آهنگ موفق و پرطرفدار خانم کری را تا حدود ۱۰هزار دلار کاهش خواهد داد. او و دیگر آهنگ‌سازان ترانه‌های مخصوص کریسمس بدون شک آرزوی یک کریسمس برفی را دارند.

آیا آن‌ها می‌دانند کریسمس است؟

پخش ترانه‌های کریسمس به ازای روز* ، به عنوان درصد از کل موزیک‌های پخش‌شده، ۲۰۱۶

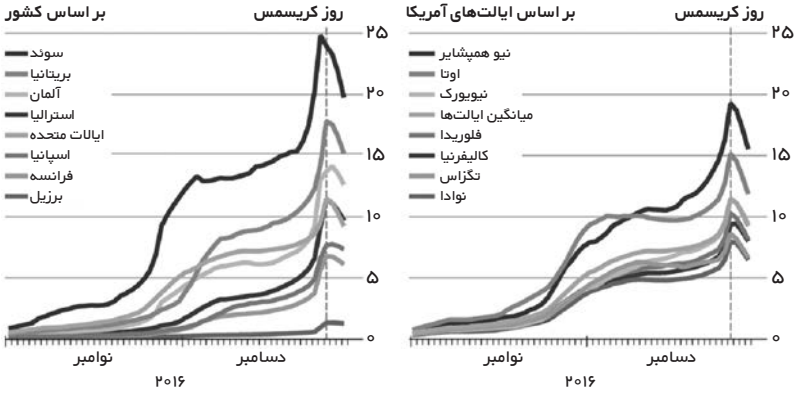

منبع: اسپاتیفای؛ اکونومیست
*میانگین متغیر هفت روزه

1. Walmart

چگونه کریسمس که روزی یک جشن جنجالی بود، مهار شد؟

هیچ هدیه‌ای با بسته‌بندی مرتب وجود نداشت. هیچ درخت پر زرق‌وبرقی یا بابانوئلی در کار نبود. کریسمس در اروپا و آمریکای پیش صنعتی از آن‌چه امروز تکرار می‌شود، متفاوت‌تر بود. آدم‌های مست، افراد مبدل‌پوش و خوانندگان جنجال‌آفرین سرودهای کریسمسی در خیابان‌ها پرسه می‌زدند. به جای خانه یا کلیسا، میخانه محل جشن بود. این مسائل، هیو لاتیمر[1]، کشیش وابسته به شاه ادوارد ششم در اواسط دهه ۱۵۰۰، را مأیوس کرد، «مردم در این ۱۲ روز کریسمس، بیشتر از کل ۱۲ ماه سال به مسیح توهین می‌کنند.» حدود ۲۰۰ سال بعد، در سراسر اقیانوس اطلس، کشیشی اصلاح‌طلب «هرزه‌گری‌ها» و «عیاشی‌های گستاخانه» دوران کریسمس را در مستعمره‌نشین‌ها محکوم کرد. این نگرانی‌ها امروز بی‌ربط به نظر می‌رسند. تا پایان قرن نوزدهم، جشن مذهبی بی‌بندوبار بدون قاعده و قانون، به جشنی آرام و خانواده‌محور که امروزه می‌شناسیم، تبدیل شد. این تغییر چگونه رخ داد؟

در اوایل دوران مدرن اروپا بین سال‌های ۱۵۰۰ تا ۱۸۰۰ موسم کریسمس به معنای وقفه در کار کشاورزی و فرصتی برای خوش‌گذرانی بود. محصول جمع‌آوری شده و حیوانات ذبح شده بودند. (آب‌وهوای سرد به این معنا بود که آن‌ها فاسد نخواهند شد.) جشن شامل غذا خوردن زیاد، نوشیدن و می‌گساری بود که در آن کشاورزان وارد خانه همسایگان اشراف خود می‌شدند و از آن‌ها تقاضای غذا می‌کردند. یکی از سرودهای می‌خواری بیان‌گر آن احساسات است: «و اگر در خانه خود را باز نکنی / ما تو را روی زمین پهن خواهیم کرد.» این اغلب در مزاح قابل تحمل بود، نوعی از اختلال آداب و رسوم، هنگامی که سلسله مراتب اجتماعی به طور موقت وارونه می‌شد. همه آن‌قدر بردبار نبودند. اصلاح‌طلبان مذهبی، بین سال‌های ۱۶۵۹ تا ۱۶۸۱، کریسمس را در مستعمره

1. Hugh Latimer

ماساچوســت ممنوع کردند. آن‌هــا این روز را از تقویم‌هایشــان حذف کردند و عیاشــانی که تخلف می‌کردند، احتمال داشت، پنج شیلینگی جریمه شوند. اما این ممنوعیت دوام نیاورد. بنابراین، به جای آن، تلاش‌هایی برای مهار کردن این جشن انجام شد و میانه‌روی توصیه شد. یکی از تقویم‌نویسان در سال ۱۷۶۱ همه را به احتیاط دعوت کرد: «انســان معتدل از همه خوشی‌ها لذت می‌برد / قیل و قال زیاد زندگی را به کام آدم تلخ می‌کند.» بااین‌حال، کریسمس مراسمی عمومی بود که در میخانه یا خیابان اجرا و اغلب با نوشیدنی‌های الکلی تقویت می‌شد.

این وضعیت خیلــی زود تغییر کرد. در آغاز قرن نوزدهم، شــهرها برای جذب تعداد رو به افزایش کارگران کارخانه گسترش یافت. آوارگی و فقر ناشی از شهرنشینی فراگیرتر شــد. با وجود گروه‌هایی از مردان مســت که در خیابان‌ها پرسه می‌زدند، جنجال‌ها در روز کریسمس می‌توانست به خشونت مبدل شود. جای تعجب نیست که اعضای طبقات بالای اجتماعی، در این جشــن تهدید می‌شدند. مورخی به نام اســتفان نیســنبام[2]، در مطالعات خود درباره این جشــن، گروهی از نویسندگان و سرمقاله‌نویسان اشراف‌زاده در آمریکا را به خاطر تغییر دادن آن به عنوان یک رویداد مهارشده، مسئول می‌داند. آن‌ها سنت‌های اروپایی مانند درخت‌های کریسمس از آلمان یا جعبه‌های کریسمس از انگلستان که در آن ثروتمندان پول نقد یا باقی‌مانده غــذا را در آن‌ها بــه خدمتکاران خود هدیه می‌دادند، دســت‌کاری کردند. ســنت نیکلاس، یا سانتا کلوس، یا بابانوئل که روز نام‌گذاری‌شده او در دسامبر مصادف با فصل کریسمس بود، به نماد خوش‌یمنی این جشن تبدیل شد. شعر کلمنت کلارک مور[3] «ملاقات سنت نیکولاس»[4] که برای نخستین بار در سال ۱۸۲۳ منتشر شد، به انتشــار تصویر او کمک کرد. در این شعر یک ســانتای پرشور و شاداب با سورتمه گوزن‌های شــمالی در حال فرود آمدن اســت تا کودکان را با هدیه‌هایش در شــب

2. Stephen Nissenbaum
3. Clement Clarke Moore
4. A Visit from St Nicholas

کریسمس شگفت‌زده کند. روزنامه‌ها نیز نقش خود را ایفا کردند. روزنامه نیویورک هرالد در سال ۱۸۳۹ توصیه کرد: «بگذارید همه از میخانه‌ها و مغازه‌های مواد غذایی برای چند روز اجتناب کنند.» پیشنهاد شد که بهتر است روی «خانه‌ای گرم، زنی پاک‌دامن و فرزندانی بی‌گناه، خندان و خوش‌قلب تمرکز کنیم».

این روز جشن پیروزی ارزش‌های طبقه متوسط و کودتایی برای صاحبان مغازه بود. یک مجله خرده‌فروشی در سال ۱۹۰۸ با شوق نوشت: «کریسمس زمان برداشت یک بازرگان است». «این برعهده خودش است که تا آن‌جا که می‌تواند، محصولی پر از دلار به دست آورد». به‌زودی این رویکرد جدید به کریسمس، به‌خاطر اینکه تجاری‌سازی‌شده و سطحی است، به هدفی برای نقد تبدیل می‌شود. بااین‌حال دوام می‌آورد. کریسمس مبارک.



زندگی‌نامه حاج محمدحسن کمپانی (امین‌الضرب)

تاریخ انتشار: ۱۳۹۶

نویسنده: شیرین مهدوی

مترجمان:

منصوره اتحادیه (نظام مافی)، فرحناز امیرخانی حسینک لو



چرا شکست می‌خوریم؟

تاریخ انتشار: ۱۳۹۶

نویسندگان: آنا فالتن، مایکل دریسن و اسکات مولر

مترجم: صوفیا نصرالهی



سرمایه فراموش‌شده

تاریخ انتشار: ۱۳۹۶

نویسنده: محسن گودرزی



خاطرات کارآفرینان نسل امین‌الضرب

تاریخ انتشار: ۱۳۹۶

نویسنده: گروه نویسندگان



ثبات افیون کسب‌وکارها

تاریخ انتشار: ۱۳۹۶

نویسنده: روپرت مرسون

مترجم: عباس توکلی



تغییر بزرگ تکنولوژی تا سال ۲۰۵۰

تاریخ انتشار: ۱۳۹۷

نویسنده: گروه مولفان در اکونومیست

مترجم: آرش پورابراهیمی



تغییر بزرگ، جهان در سال ۲۰۵۰

تاریخ انتشار: ۱۳۹۴

نویسنده: جمعی از نویسندگان اکونومیست

ویراستاران: دنیل فرانکلین، جان اندروز

مترجم: سعید ارکان‌زاده یزدی



۱۰۰ سال دگر...

تاریخ انتشار: ۱۳۹۵

نویسنده: ایگناسیو پالاسیوس هوئرتا

مترجم: آرش پورابراهیمی



اقتصاد در عصر جدید

تاریخ انتشار: ۱۳۹۶

تألیف و ترجمه: جعفر خیرخواهان



آنچه مال من است مال شماست

تاریخ انتشار: ۱۳۹۶

نویسندگان: ریچل باتزمن، رو راجرز

مترجم: سعید ارکان‌زاده یزدی

آینده‌نگر
اتاق بازرگانی صنایع معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE, INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE
امین الضرب

پاسخ‌های هوشمندانه و زیرکانه به پرسش‌های به‌روز و بدون محدودیت زمانی، برای افراد باهوش و بسیار کنجکاو

کنجکاوی موشکافانه به ما در درک مسئله‌های پیچیده کمک می‌کند:

- **چرا سوئدی‌ها مالیات اضافی می‌پردازند**
- **چرا امریکایی‌ها هنوز کودک‌همسری را مجاز می‌دانند**
- **چرا در فرانسه جن‌گیری در حال افزایش است**
- **چه ارتباطی بین آووکادو و جرم است**



این کتاب به انواع سؤال‌های عجیب، اما جدی که ممکن است برای علاقه‌مندان به دنیای پیرامون، پیچیده باشد، پاسخ می‌دهد. پاسخ‌هایی که توسط اکونومیست و با تیزهوشی و اشتیاق ارائه شده‌اند، شگفت‌انگیز، جذاب و آموزنده هستند.

تام استندج، معاون سردبیر مجله اکونومیست و نویسنده شش کتاب از جمله تاریخ جهان در شش لیوان است. او در سال ۱۹۹۸ به این مجله پیوست و سردبیر حوزه‌های فناوری، تجارت و دیجیتال بوده است.

۷۵ ۰۰۰ تومان
ISBN:978-622-7134-02-5
9 786227 134025